

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی الدین اردبیلی

سید سلمان صفوی



آکادمی مطالعات ایرانی لندن

۱۴۰۱

- The School of Social Sufism of Sheikh Safi al-Din Ardabili
- Seyed Salman Safavi (1959-)
- London Academy of Iranian Studies Press. 2022
- ISBN: 978-1-909538-42-9
- Copyright: London Academy of Iranian Studies.2022
- Contact: philosophy@iranianstudies.org

اهدا به زائر شيدا بقعه متبرک شيخ صفى الدين اردبيلى (قدس سره)

۹	مقدمه
۱۷	فصل ۱. محیط فرهنگی - سیاسی عصر شیخ صفی‌الدین اردبیلی
۴۱	فصل ۲. سلسله سیادت، خرقه و تشیع شیخ صفی‌الدین اردبیلی
۵۱	فصل ۳. عرفان اجتماعی
۸۹	فصل ۴. اهمیت و ویژگی‌های مکتب عرفانی شیخ صفی‌الدین اردبیلی
۱۰۵	فصل ۵. تفکر بینامتنی شیخ صفی‌الدین اردبیلی و روش تفسیری او
۱۹۷	فصل ۶. اصول طریقت صفویه: اصول اول تا بیست و ششم
۲۸۱	فصل ۷. مثلث عرفانی محی‌الدین، حضرت مولانا و شیخ صفی‌الدین اردبیلی
۳۰۷	فصل ۸. مثلث اندیشه‌ای شیخ طوسی، علامه حلی و شیخ صفی‌الدین اردبیلی
۳۱۹	فرجام سخن
۳۲۵	منابع
۳۲۹	پی‌نوشت‌ها
۳۷۱	نمایه
۳۸۱	آثار مؤلف

مقدمه

تدبیر کند بنده و تقدیر نداند تدبیر به تقدیر خداوند چه ماند؟^۱

بازشناسی مکتب عرفانی و طریقت شیخ صفی‌الدین اردبیلی و معرفی آن به نسل جوان امروزِ مواجه با عرفان‌های کاذب و غرب‌زدگی، از الویت‌ها و ضرورت‌های فرهنگی است. در عصری که انسان گریزناک شده، طریقت عشق و شیدایی و فتوت اجتماعی، راه برون‌رفت از روزمرگی و انحطاط اجتماعی و معنوی است حتی اگر همچون سرنوشت شیخ صفی‌الدین، سید صدرالدین موسی، خواجه علی سیاه‌پوش، شیخ جنید و شیخ حیدر به آوارگی و شهادت منجر شود.

عرفان اجتماعی نهضت شیخ صفی‌الدین و اخلاف ایشان، فصل تمایز آن با دیگر مکاتب و طریق عرفانی است. «طریقت علویه صفویه» با استقرار عرفان اسلامی در متن جنبش اجتماعی اصلاح و تحول اجتماعی و تکیه بر اعتماد ملت به رهبران معنوی خود، با رهبری مهم‌ترین نقطه عطف تاریخ ایران، ظرفیت عظیم تصوف اسلامی در تمدن‌سازی اسلامی را به ظهور رسانید.

۱۰ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

شیخ العارفین سید صفی‌الدین اردبیلی خلف صالح حمزة بن امام موسی کاظم (ع) مؤسس ایران جدید پس از اسلام، در ادامه طریق انبیاء و اوصیاء نهضتی بنیان نهاد که امروز به ما رسیده است. از این رو درک ایران جدید بر مبنای فهم میراث معنوی - سیاسی - اجتماعی شیخ و با روش علمی، حیاتی است.

براساس روش‌های تحلیل کیفی نظیر تحلیل گفتمان، فنومنولوژی، سمتیک، سمیوتیک، هرمنیوتیک و ساختارشناسی، به انضمام تبیین بافت فرهنگی - سیاسی رویدادهای تاریخی و تأثیر آن در ظهور سوژه مورد مطالعه، توجه به مؤلفه‌های فکری و اعتقادی پدیده نیز ضروری است. در تحلیل علمی روش‌مند، «نطق» علاوه بر کشف «منطق» مؤلف یا شخصیت مورد بحث، به کمّ و کیف «بینامتنی» سوژه نیز باید اشاره شود. البته در بررسی تاریخ قدسی یا سیر احوالات اولیای الهی، زمان انفسی جایگزین زمان آفاقی می‌شود.

شیخ صفی‌الدین اردبیلی، بزرگ‌ترین عارف تمدن‌ساز جهان اسلام و ایران، فرزند سید شیخ بابا جبرئیل^۲ و ذریه امام موسی کاظم (ع)^۳ جدّ امجد شاه اسماعیل و سلسله صفویه، پدر معنوی استقلال ایران، عارف تمدن‌ساز جهان اسلام و مؤسس «طریقت علویه صفویه» است. شیخ (قدّس سرّه) گفتمان تصوف اجتماعی را با منش و شخصیت کاریزماتیک خویش نظریه‌سازی و عملیاتی نمود. در این رساله، اصول تعالیم طریقت صفویه براساس کهن‌ترین منابع، به نحو فشرده تبیین می‌شود.

در عصر ظلمت و سیطره کمیت‌گرایی و دین‌فروشی و مذهب وارونه، بازخوانی نهضت معنوی و تمدن‌ساز شیخ صفی‌الدین اردبیلی ضروری است. حضرت سلطان سید شیخ صفی‌الدین (۶۵۰-۷۳۵ هـ.ق.، اردبیل، ایران) مهم‌ترین عارف مجاهد در ایران و جهان اسلام است که نقش اجتماعی ماندگاری در تاریخ ایفا کرد. شیخ صفی‌الدین تقریباً ۲۹ سال پس از

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۱

ویرانی اردبیل توسط مغولان، پای به عرصه وجود نهاد و بعدها با عنوان شیخ‌العارفین سید صفی‌الدین اردبیلی «طریقت علویه صفویه» را بنیان نهاد.

نسب این عارف مجاهد و تمدن‌ساز جهان اسلام، با نوزده واسطه به امام موسی کاظم (ع) امام هفتم شیعیان اثنی‌عشری^۴ و سلسله مشایخی ایشان به حضرت امام علی بن موسی‌الرضا (ع) می‌رسد. شیخ صفی‌الدین مؤسس «طریقت عرفانی صفویه» و پدر معنوی استقلال ایران پس از اسلام و جدّ امجد شاه اسماعیل و سلسله صفویه است. اجداد شیخ با هدف مجاهدت و ارشاد، از یمن به اردبیل مهاجرت کردند و مزار متبرک پدر و چند نسل از اجداد ایشان در کلخوران اردبیل است. زاویه و مقبره این عارف کم‌نظیر در اردبیل، یکی از مهم‌ترین و زیباترین آثار معماری جهان اسلام و ایران است. بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی در سال ۱۳۸۹ به عنوان میراث مشترک بشریت، در یونسکو به ثبت رسید.

شیخ صفی‌الدین اردبیلی، عارفی کاریزماتیک و تجلی‌جمال و جلال الهی بود. اقشار مختلف مردم تحت تأثیر کاریزمای شخصیت عرفانی و اخلاق اجتماعی شیخ (قدّس سرّه) بودند. ابن‌بزاز از معاصران شیخ صفی‌الدین در «صفوة‌الصفاء» در توصیف جلال ایشان می‌نویسد: «شهنشاه طریقت سلطان‌الاقطاب فی الاقطار، خلاصة‌المدار فی الادوار، سباق‌الغایات فی الکرامه و الولایه، صاحب‌الایات فی البدایه و النهایه، جالس‌السریر فی التکمیل و التمکین، جامع‌الاسرار فی الارشاد و الیقین، مالک‌ازمه ارباب‌القلوب و صاحب‌الاشراف علی مفاتیح‌الغیوب، الحائز فی جلال‌الکمال، سلطان‌العارفین و برهان‌الواصلین، اکمل‌المتکلمین و افضل‌المحققین»^۵

شیخ صفی‌الدین اردبیلی و شاه اسماعیل صفوی «یدالله» شدند تا ایران زمین با سابقه تمدن چندهزار ساله را مرکز تشیع جهان نمایند. نهضت عرفانی - اجتماعی شیخ صفی‌الدین (قدّس سرّه) با دویست سال مجاهدت خاندان صفوی، به همت نیروی قزلباش و اهدای شهدای بسیار

۱۲ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

از جمله رهبران خود نظیر سلطان شیخ جنید و سلطان شیخ حیدر، نور الهی انعکاس یافته از سینه مطهر اهل‌بیت (علیهم‌السلام) را بر ایران حاکم نمود.

طریقت و تعالیم حضرت شیخ صفی‌الدین، منبعث از معارف قرآن‌کریم و سنت محمدی و علوی است. آئین فتوت در «طریقت صفویه» با نفوذ معنوی در قلوب آحاد ملت، این جنبش عرفانی را در راستای برقراری عدالت و احقاق حقوق ملت و تثبیت معارف اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، به نهضتی عرفانی - اجتماعی در نهادهای اجتماعی ایران مبدل نمود. پس از اسلام، جنبش عرفانی - اجتماعی صفویه منجر به تأسیس ایران مستقل و یک‌پارچه گردید.

شیخ صفی‌الدین مُنادی تقریب مذاهب اسلامی، عرفان اجتماعی و جمع بین شریعت، طریقت و حقیقت است. شیخ یک عارف و عالم شیعه اثنی‌عشری هم‌طراز سید بن طاووس، ابن فهد حلّی و علامه حلّی، اما با تأثیر تاریخی بسیار فراتر از آنهاست. جنبش عرفانی شیخ صفی‌الدین در ادامه جنبش سربداران و مرعشیان است.

تعالیم و آموزه‌های «مکتب کبرویه» با گرایش‌های آشکار شیعی، به عنوان مهم‌ترین طریقت عرفانی قرن هفتم، در نظام فکری سلسله‌های بعدی تصوف نفوذ یافت. سیدجمال‌الدین جبلی (متوفای ۶۵۱ هـ.ق.) شاگرد و مرید شیخ نجم‌الدین کبری و پیر و مرشد شیخ زاهدگیلانی (متوفای ۷۰۰ هـ.ق.) استاد و پیر و پدر همسر شیخ صفی‌الدین اردبیلی بود. به استناد حکایات بی‌شمار در «صفوة‌الصفاء»، شیخ کاملاً تحت تأثیر استاد و مراد خویش بوده و در موارد متعدد ارادت قلبی خود را نسبت به پیر و مرشد خویش ابراز داشته است.

شیخ صفی‌الدین اردبیلی یک عارف شیعی و از سادات موسوی است که نسب سیادتش به حضرت حمزه (س) فرزند امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. درباره مقبره متبرکه حضرت

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۳

حمزه (س) دو روایت وجود دارد: روایت مشروع‌تر، مجموعه مقبره مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی (س) در شهر ری است که مزار متبرک امامزاده طاهر (س) نیز در این مجتمع شریف قرار دارد. روایت دیگر حاکی از وجود مقبره ایشان در مجتمع معنوی کلخوران اردبیل است.

شیخ صفی‌الدین شیعه اثنی‌عشری و ایرانی است. (نژاد ایرانی به کلیه اقوامی اطلاق می‌شود که در این منطقه زندگی می‌کنند.) اجداد شیخ جنگجو و مبلغ اسلام بودند و در زمان حضرت حمزه (س) به ایران هجرت کردند. فیروز شاه زرین‌کلاه از اجداد شیخ، در زمان حکومت ارسلان شاه سلجوقی در ایران، از یمن یا جنوب عربستان عازم ایران شد و بین اردبیل و گیلان در منطقه سرسبزی به نام «رنگین» استقرار یافت. طبق کتاب «تاریخ شاه اسماعیل صفوی» (سرور، ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری‌فرد، مرکز نشر دانشگاهی)؛ فیروزشاه مدتی تولیت و نقابت آستان مقدس امام علی بن موسی الرضا (ع) در مشهد مقدس بوده است. البته براساس مجلدات دوم و سوم دفتر اسناد (طلایی، سازمان کتابخانه، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی) قبل از فیروزشاه، سید احمد بن محمد الاعرابی از فرزندان ابوالقاسم حمزه بن امام موسی کاظم جدّ صفویان از نخستین نقیبان سادات موسوی مشهدالرضا بوده است.

عوض‌الخواص فرزند فیروزشاه به اسفرنجان در حوالی اردبیل نقل مکان نمود. صلاح‌الدین رشید از نوادگان عوض‌الخواص، پس از رحلت پدرش محمدالحافظ، با تقسیم کلیه اموال خود بین اهالی اسفرنجان، تصمیم گرفت به کلخوران در شمال شرقی اردبیل مهاجرت کند. سرانجام قطب‌الدین احمد بن صالح با اقامت در کلخوران، در مسند ارشاد به دستگیری سالکان و بینویان پرداخت، تا زمانی که اردبیل آستان ارشاد و تربیت سالکان طریق حق تعالی گردید.^۶ فعالیت عالمان صفوی، تبلیغ و گسترش اسلام در منطقه آذربایجان و قفقاز بود. در آن دوران

۱۴ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

گروه‌هایی در آن منطقه به خصوص از گرجستان، با حمله به ایران، مسلمانان را قتل عام می‌کردند. چنان‌که تنها در اردبیل حدود دوازده هزار نفر را به شهادت رساندند.

شیخ از دوره نوجوانی با دارا بودن حالات معنوی والا، نسبت به جنبه‌های جمالی حق تعالی کشش بسیار داشت و با خلوت‌نشینی‌های متعدد، برای ارتباط مستقیم با حضرت محبوب پیوسته در اماکن مقدس به عبادت و تفکر می‌پرداخت. شیوه شیخ از دوره نوجوانی، فهم مستقیم معنوی از دین بود، لذا پس از چندی با هدف یافتن پیر و مرشدی که او را در امور معنوی تربیت و ارشاد کند، عزم سفر نمود. سرانجام امیرعبدالله از بزرگان صاحب‌دل در شیراز، او را به شیخ زاهدگیلانی رهنمون شد که در آن دوران صاحب‌دلی معروف و صاحب‌نام بود که به «طریقت سهروردیه» اتصال داشت.

شیخ صفی‌الدین مشتاقانه به دیدار پیر و مراد خویش شتافت. شیخ زاهد نیز در انتظار شیخ صفی‌الدین بود. برخلاف دیدار حضرت مولانا و شمس تبریزی که برای مولانا غیرمنتظره بود، شیخ همواره در جستجوی پیری کامل بود که عهده‌دار تربیت و ارشاد او گردد و سرانجام پس از سال‌ها طلب مجذانه، محضر شیخ زاهد را دریافت. مرید و مراد کاملاً جذب همدگر شدند، گویی از ازل رشته مهر و الفتی دیرینه بین آنها بوده است. شیخ مراد خویش را یافت و حدود بیست و پنج سال در محضر شیخ زاهدگیلانی طی طریق نمود.

شیخ صفی‌الدین علیرغم میل خود، جانشین شیخ زاهد شد. اطرافیان شیخ زاهد در نظر داشتند جمال‌الدین علی پسر ارشد شیخ زاهد را جانشین معنوی او اعلام کنند. اما شیخ زاهد(قدس سره) شیخ صفی‌الدین را به عنوان جانشین خویش معرفی نمود. شیخ با خودداری از پذیرش این امر اظهار داشت: خواهان منصب رهبری و معروفیت نیست، بلکه می‌خواهد در خلوت خود باشد. اصولاً خاندان شیخ به خلوت و انزوا گرایش داشتند. لیکن شیخ زاهد فرمود:

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۵

«مأموریت الهی است که شهره عالم شوی و با دستگیری از سالکان طریق حق، آنها را به حضرت حق واصل کنی.» این گفتگوها به نحو مبسوط در «صفوة الصفا» مذکور است. شیخ صفی‌الدین جانشین پیر و مراد خویش گردید و بدین‌سان با اجازت طریقتی شیخوخیت معنوی از شیخ زاهد که پیرو «طریقت سهروردیه» بود و گسترش تعالیم شیخ صفی‌الدین (قدس سره)، «طریقت علویه صفویه» تأسیس شد.

سلسله‌نسب معنوی این طریقت از طریق شیخ ابونجیب سهروردی و شیخ جنید بغدادی، به معروف کرخی می‌رسد. طریقت معروف کرخی اجازه شیخوخیت خود را از امام رضا(ع) گرفته‌اند و از طریق آن حضرت به مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین امام علی بن ابیطالب(ع) می‌رسند.

شیخ صفی‌الدین پس از جانشینی شیخ زاهدگیلانی، به اردبیل رفت و مقامی را که اکنون مرقد مطهر اوست، در نزدیکی مرکز شهر و بازار، به عنوان زاویه خود برگزید. نفوذ معنوی شیخ در دوره حیات طیبه او سراسر آذربایجان، گیلان، دیلمان، سرزمین‌های گردنشین و ترکمان، آسیای صغیر و آناتولی شامل ترکیه امروز و سوریه تا مصر را در بر می‌گرفت و از سوی دیگر به شبه قاره هند می‌رسید. در زمان حیات شیخ، بزرگان و امرای بسیاری به محضر شیخ رسیدند و تبعیت خود را از حضرت شیخ اظهار داشتند. شیخ بسیار مراقب بود مدح اصحاب قدرت او را فریب ندهد. هرگز نزد اصحاب قدرت نمی‌رفت و چون به حضورش می‌رسیدند، آنها را به اجرای عدالت و رعایت حال ملت فرامی‌خواند.

کتاب «مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی» در استمرار کتاب «عرفان ثقلین؛ مبانی نظری و عملی عرفان و طریقت صفویه» (۱۳۹۲) تألیف شده و مکمل کتاب «اهمیت شیخ صفی‌الدین اردبیلی در تاریخ فرهنگ و تمدن تشیع و ایران» (۱۳۹۹)، و سه اثر عرفان‌پژوه

معاصر دکتر مهوش‌السادات علوی؛ «اندیشه‌های عرفانی و سیر احوالات شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، «سلطان‌العارفین شیخ صفی‌الدین اردبیلی» و «زاهدنامه» است. این رساله مشتمل است بر مقدمه و هشت فصل: «محیط فرهنگی - سیاسی عصر شیخ صفی‌الدین»، «سلسله سیادت، خرقه و تشیع شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، «عرفان اجتماعی» «اهمیت و ویژگی های مکتب شیخ صفی‌الدین»، «تفسیر بینامتنی، «اصول طریقت صفویه»، «مثلث عرفانی محی‌الدین، مولانا و شیخ صفی‌الدین» و «مثلث اندیشه‌ای شیخ طوسی، علامه حلی و شیخ صفی‌الدین» و فرجام سخن است.

طریقت و تعالیم شیخ صفی‌الدین همچنان زنده است و در اقصی نقاط عالم نورافشانی می‌کند. به گفته دکتر محمدحسین محمدزاده صدیق: «هم اکنون هم در قلب آناتولی، عراق و سوریه و شامات، مریدان شیخ در ذکر مناقب و فضایل ایشان روایت‌ها نقل می‌کنند و نغمه‌ها می‌سرایند.»^۷ فقیر حقیر از ذریه آن عارف شامخ، سالیانی است در اروپا به تدریس تعالیم شیخ صفی‌الدین و «طریقت علویه صفویه» می‌پردازم. «طریقت صفویه» در حال حاضر مریدان متعددی در اروپا دارد. حضرت شیخ صفی‌الدین عارفی عالم و مفسر قرآن حکیم و احادیث نبوی است که در منابع مکتوب در زبان‌های سه‌گانه فرهنگ اسلامی (فارسی، ترکی و عربی) با احترام بسیار از ایشان یاد شده است. این رساله در راستای پروژه کلان ایران‌شناسی آکادمی مطالعات ایرانی لندن تألیف شده است.

فصل اول

محيط فرهنگى - سياسى عصر

شيخ صفى الدين اردبيلى (قدس سره)

تا به بازار قلندر بود خود بفروختیم کیسه سرمایه‌ای از عشق او بردوختیم
آتش عشقت ز غیرت بر دلم تاختن آورد همچون شیر مست

شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۶۵۰-۷۳۵ ق) عارف تمدن ساز و پدر معنوی استقلال ایران، مقارن ظهور مهم‌ترین عارفان، متکلمان، فقها و شاعران ایرانی و اسلامی و سرنگونی خلافت عباسی (۶۵۶ ه.ق.) به دست هلاکوخان مغول (قرون هفتم و هشتم) می‌زیست.^۸ بقعه باشکوه شیخ در شمار مهم‌ترین آثار معماری ایرانی- اسلامی است.^۹

عالمان، عارفان و شاعران بزرگ عصر شیخ صفی‌الدین بر جریان فرهنگ، هنر، سیاست، ادبیات و تصوف ایران و جهان اسلام عمیقاً تأثیرگذار بودند که از جمله می‌توان به شهید شیخ نجم‌الدین کبری (متوفای ۶۱۶ ه.ق.) مؤلف «الأصول العشره»، شیخ شهاب‌الدین سهروردی (متوفای ۶۳۲ ه.ق.) مؤلف «عوارف المعارف»، محی‌الدین ابن عربی اندلسی^{۱۰} (متوفای ۶۳۸ ه.ق.) مؤلف «فصوص الحکم»،^{۱۱} شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (متوفای ۶۲۸ ه.ق.) سراینده «منطق الطیر»، نجم‌الدین رازی^{۱۲} (متوفای ۶۵۴ ق) مؤلف «مرصاد العباد»،^{۱۳} سید ابن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه.ق.) مؤلف «فلاح السائل»،^{۱۴} مولانا جلال-

۲۰ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

الدین محمد بلخی خراسانی (متوفای ۶۷۲ ه.ق.) سراینده «مثنوی معنوی»، خواجه نصیرالدین طوسی (متوفای ۶۷۲ ه.ق.) مؤلف «تجربیدالاعتقاد»،^{۱۵} صدرالدین قونوی^{۱۶} (متوفای ۶۷۳ ه.ق.) مؤلف «فکوک»،^{۱۷} اوحدالدین کرمانی^{۱۸} (متوفای ۶۳۵ ه.ق.) عارف و شاعر سراینده «دیوان رباعیات»، فخرالدین عراقی (متوفای ۶۸۸ ه.ق.) مؤلف «لمعات»،^{۱۹} عبدالرزاق کاشانی^{۲۰} (متوفای ۷۳۵ ه.ق.) شارح «فصوص الحکم»، شیخ مصلح‌الدین سعدی (متوفای ۶۹۰ ه.ق.) صاحب «بوستان» و «گلستان»، شیخ زاهد گیلانی (متوفای ۷۰۰ ه.ق.)، علامه حلی (متوفای ۷۲۶ ه.ق.) مؤلف آثار متعدد فقهی، اصولی، فلسفی و ادبی نظیر «قواعد الاحکام»^{۲۱} و «جوهرالنضید»، علاءالدوله سمنانی (متوفای ۷۳۶ ه.ق.) مؤلف «العروه لاهل الخلوه والجلوه»، اوحدی مراغه‌ای (متوفای ۷۳۸ ه.ق.) صاحب دیوان غزلیات و قصاید، شیخ محمود شبستری (۶۸۷-۷۴۰ ه.ق.)، مؤلف «گلشن راز»، خواجه‌ی کرمانی^{۲۲} (۶۸۹-۷۵۲ ه.ق.) صاحب مثنویات و دیوان، عبید زاکانی (۷۰۱-۷۷۲ ه.ق.) طنزپرداز و هزل سرا و صاحب «رساله دلگشا» و «منظومه موش و گربه»، سلمان ساوجی^{۲۳} (۷۰۹-۷۷۸ ه.ق.) قصیده‌سرای معروف و حافظ شیرازی (۷۲۷-۷۹۲ ه.ق.) صاحب دیوان غزلیات اشاره کرد.

قرون هفتم و هشتم از مهم‌ترین دوران ادب فارسی است.^{۲۴} ادبیات این دوران دارای دو ویژگی اصلی است: اولاً قرن هشتم دوره طلایی طنز ادب فارسی است. «ایران نه پیش و نه پس از آن طنزپردازانی مانند عبید زاکانی^{۲۵} و حافظ به خود ندید.»^{۲۶} ستم، ریا، افراط، تفریط، سوءاستفاده از شعائر دینی و فساد قدرت سیاسی ماده خام طنزپردازان است. افرادی نظیر سلطان، قاضی، محتسب، مفتی، شیخ، فقیه، زاهد و صوفی آماج تیغ طنزپردازان بوده‌اند.

سعدی شیرازی،^{۲۷} خواجه‌ی کرمانی، عبید زاکانی و حافظ شیرازی چهار چهره شامخ طنزپردازان ایران در حوزه نقد اجتماعی، نقد قدرت و نقد ریا و دین فروشی هستند.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۱

حکایت‌های طنزآمیز عبید زاکانی در «رساله دلگشا»، طنزگزنده او را در اعتراض به فضای اجتماعی - سیاسی آن روزگارش را به خوبی نشان می‌دهد. عبید در «رساله دلگشا» از امکانات زبانی (طنز عبارتی) و امکانات غیر زبانی (طنز موقعیت) برای طنزنویسی بهره برده است. نمونه‌ای از طنز عبید زاکانی: «خطیبی را گفتند: مسلمانی چیست؟ گفت: من، مردی خطیبم. مرا با مسلمانی چه کار؟!» خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی می‌سراید:

محتسب شیخ شد و فسقِ خود از یاد ببرد قصه ماست که در هر سرِ بازار بماند
فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد که می حرام، ولی به مالِ اوقاف است

ویژگی دوم ادبیات این دوران، ظهور عصر طلایی شعر عرفانی است. طریقی که حکیم سنایی آغاز کرد و فریدالدین عطار نیشابوری، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی، فخرالدین عراقی، شیخ محمود شبستری، رکن‌الدین اوحدی مراغه‌ای و خواجه شمس‌الدین حافظ آن را به اوج رساندند. «عشق» جانمایه ادبیات عرفانی این دوران طلایی شعر عرفانی ایران است. «انسان کامل» و «وحدت وجود» موضوعات اصلی ادبیات متثور عرفانی این دوره است که در آثار صدرالدین قونوی و ملا عبدالرزاق کاشانی وضوح کامل دارد.

غزل عاشقانه با دو وجه «قبض» و «بسط»، در دیوان اشعار عراقی و «کلیات شمس» حضرت مولانا چندان هنرمندانه به تصویر درآمده که همچنان در ذهن و زبان ایرانیان زنده است. شیخ صفی‌الدین شرحی بر گزیده ابیاتی از غزل عاشقانه عراقی و مولانا نگاشته است.

نمونه غزل قبضی فخرالدین عراقی

تا ز من پیغامی آرد بر سر کوی شما
ورنه بر خاک در تو ره کجا یابد صبا؟
چون نیام مرهمی، از باد می‌جویم شفا
می‌دمم بادی بر آتش، تا بتر سوزد مرا
وارهم زین تنگنای محنت آباد بلا
سوختن خوش‌تر بسی کز روی تو گردم جدا
زندگانی بی‌رخ تو مرگ باشد با عنا^{۲۸}

هر سحر صد ناله و زاری کنم پیش صبا
باد می‌پیمایم و بر باد عمری می‌دهم
چون ندارم همدمی، با باد می‌گویم سخن
آتش دل چون نمی‌گردد به آب دیده کم
تا مگر خاکستری گردم به بادی بر شوم
مردن و خاکی شدن بهتر که بی تو زیستن
خود ندارد بی‌رخ تو زندگانی قیمتی

نمونه غزل بسطی حضرت مولانا

چه نغزست و چه خوبست چه زیباست خدایا
نه از کف و نه از نای نه دفاست خدایا
که اسباب شکرریز مهیاست خدایا
چه مغزست و چه نغزست چه بیناست خدایا
ز توست آن‌که دمیدن نه ز سُرناست خدایا
که شب و روز در این ناله و غوغاست خدایا
دم ناییست که بیننده و داناست خدایا
چه نورست و چه شورست چه سوداست خدایا
چه لوتست و چه قوتست و چه حلواست خدایا
که از دخل زمین نیست ز بالاست خدایا
به هر سو مه و خورشید و ثریاست خدایا
که منزلگه هر سیل به دریاست خدایا
مگر هر در دریای تو گویاست خدایا
نگهش دار ز آفت که برجاست خدایا

زهی عشق زهی عشق که ما راست خدایا
از آن آب حیاتست که ما چرخ‌زنایم
یقین گشت که آن‌شاه در این عرش نهانست
به هر مغز و دماغی که در افتاد خیالش
تن ار کرد فغانی ز غم سود و زیانی
نی تن را همه سوراخ چنان کرد کف تو
نی بیچاره چه داند که ره پرده چه باشد
که در باغ و گلستان ز کرّ و فرّ مستان
ز تیه خوش موسی و ز مانده عیسی
از این لوت‌وزین قوت چه مستیم و چه مبهوت
ز عکس رخ آن یار در این گلشن و گلزار
چو سلیم و چو جوییم همه سوی تو پوییم
بسی خوردم سوگند که خاموش کنم لیک
خمش ای دل که تو مستی مبادا به جهانی

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۳

ز شمس‌الحق تبریز دل و جان و دو دیده سراسیمه و آشفته سوداست خدایا^{۲۹}

شیخ نجم‌الدین کبری مؤسس «طریقت کبرویه» از صوفیان ایرانی و از درخشان‌ترین چهره‌های عرفان اسلامی شیعی قرون ششم و هفتم هجری قمری است. نسبت خرقة ارشاد و خلافت نجم‌الدین کبری به واسطه شیخ‌الوری کھف‌الدین اسماعیل قصری به کمیل بن زیاد نخعی، شاگرد و یار امیرالمؤمنین (ع) می‌رسد. شیخ فریدالدین عطار نیشابوری از بزرگ‌ترین پروردگان مکتب عرفان کبروی در آثار خویش از مقام پیر و مرادش شیخ نجم‌الدین کبری با عظمت یاد کرده و در ابیاتی شیخ را «کبیر» می‌خواند:

خواجه گوید سر مظهر گوش کن جام از مظهر بگیر و نوش کن
بودم اندر پیش نجم‌الدین شیبی آن که جز مرغان نبودش هم لبی
بُد کبیر و او ز حق آگاه بود در طریق اهل معنی شاه بود^{۳۰}

شیخ نجم‌الدین کبری، نخستین عارف شهید قرن هفتم است. قوم وحشی مغول چون به خوارزم رسیدند. شیخ نجم‌الدین به اصحاب و مریدان کامل که می‌بایست در آینده میراث‌دار عرفان عظیم او باشند امر فرمود به شهرهای خود بروند. آنها عاجزانه از ساحت اقدس پیر خویش استدعا کردند بر آنها منت گذارده، خوارزم را ترک کند. لیکن شیخ فرمود: مرا اذن نیست. باید اینجا شهید شوم.^{۳۱} چنگیزخان مغول و پسرانش قبل از خوارزم، در بخارا توقف کردند و قاضی‌خان اعلم علمای آن دیار را همراه خود به خوارزم بردند. چون به خوارزم رسیدند، قاضی‌خان گفت: سلطان‌المشایخ شیخ نجم‌الدین کبری اینجاست. با ایشان و مریدانشان نمی‌شاید گستاخی کرد. پسران چنگیزخان که فرمانده لشکر مغول بودند، قاضی‌خان را به رسالت نزد شیخ فرستادند که ما را با شما و مریدان شما کاری نیست. شیخ لطف فرمایند متعلقان و مریدان بیرون آیند، مبادا نادانسته امری واقع شود. قاضی‌خان پیغام را رسانید.^{۳۲} شیخ

نجم‌الدین در پاسخ فرمود: «من در زمان خوشی، هفتاد سال با خوارزمیان بودم. تخلف کردن از ایشان در وقت ناخوشی، بی‌حرمتی است.» لشکر به خوارزم حمله کرد. شیخ نجم‌الدین کبری با شهامت و ایمان ذاتی دلیرانه مقابل دشمن جنگید و در سن ۷۸ سالگی (۶۱۸هـ.ق.) با تیری که بر سینه مبارکش فرود آمد، به ملکوت اعلی عروج فرمود.

فریدالدین عطار نیشابوری، دومین عارف شهید شامخ این دوره در مواجهه با لشکر وحشی مغول است.^{۳۳} عطار از مریدان شیخ مجدالدین بغدادی و شیخ نجم‌الدین کبری و عارف و شاعر و نویسنده بزرگی بود که برخلاف بسیاری از شعرا، به دربار و مجالس اعیان علاقه نداشت. او داروساز بود و از این طریق امرار معاش می‌نمود. «الهی‌نامه»، «منطق‌الطیر» و «تذکره‌الاولیاء» از جمله بهترین آثار او با شهرت جهانی است.

عطار نیشابوری یکی از سه ضلع مثلث شعر عرفانی فارسی است (سنایی، عطار و مولوی). دردهای اجتماعی تاریخ ایران در آثار فریدالدین عطار نیشابوری انعکاس یافته است. «تذکره‌الاولیاء» در شرح احوال بزرگان دین و عرفان است که به گفته خود عطار برای تبرک با ذکر مقامات و کرامات حضرت امام جعفر صادق(ع) آغاز نموده و در بخش نود و هفتم با ذکر مقامات و کرامات حضرت امام محمدباقر(ع) پایان می‌یابد.^{۳۴} حضرت مولانا جلال‌الدین محمد مولوی در سرایش «مثنوی معنوی» تحت تأثیر عطار بوده است. ساختار مثنوی مولانا با تأثیر از ساختار «الهی‌نامه» عطار سامان یافته است.^{۳۵}

شیخ صفی‌الدین اردبیلی توجه ویژه‌ای به اشعار عطار داشته و برخی از ابیات او را شرح کرده است. شیخ محمود شبستری در عظمت مقام شاعری عطار در «گلشن راز» می‌سراید:

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۵

مرا از شاعری خود عار ناید که در صد قرن چون عطار ناید
اگرچه زین نمط صد عالم اسرار بود یک شمه از دکان عطار

حضرت مولانا جلال‌الدین محمد مولوی بلخی خراسانی، خالق آثار منظوم: «مثنوی معنوی» و «دیوان شمس» و آثار منثور: «مکتوبات»، «مجالس سبعه» و «فیه ما فیه» است. کلیه آثار منظوم و منثور مولانا به زبان فارسی است. شعر عرفانی حضرت مولوی در ادامه شعر عرفانی حکیم سنایی و عطار نیشابوری و متأثر از اشعار آنهاست. مولانا جلال‌الدین، خورشید تابنده این دوره است که اثری شگرف و ماندگار در تاریخ ادبیات و فرهنگ ایران و جهان بر جای گذاشت و امروز مشهورترین چهره فرهنگ و هنر ایرانی - اسلامی در مغرب‌زمین است. «مثنوی معنوی» حشرت مولانا از آغاز مورد استقبال واقع شد و در ایران، ترکیه، هند و غرب شرح و تفسیر بسیار بر آن نگاشتند.

شعر و اندیشه حضرت مولانا نقش مهمی در هویت‌سازی ملت ایران بزرگ فرهنگی، ترکیه و بوسنی داشته است. نفوذ مولوی در تمدن جهانی، فراتر از مرزهای ملی ایران، افغانستان، تاجیکستان و ترکیه است. طی هفت قرن گذشته شعر و اندیشه حضرت مولانا به مرور نقش مهمی در تمدن جهانی و به طور تصاعدی در آسیای مرکزی و غربی، شبه قاره هند، اروپای مرکزی، اروپای غربی، آمریکا و خاور دور ایفا کرده است.

مولانای بزرگ محبوب‌ترین شاعر جهان است. امروز اشعار مولانا در کلیساها، کنیسه‌ها، صومعه‌های ذن، مساجد، زاویه‌ها و خانقاه‌ها در پنج قاره به گوش می‌رسد و در مراکز هنری در فرم موسیقی و تئاتر در اروپا و آمریکا اجرا می‌شود. اندیشه حضرت مولانا پیوند دهنده ملت‌ها به یکدیگر است. از منظر بسیاری از غربیان مدرن، تعالیم مولانا در شمار برترین معرفی -

های عرفان اسلامی است. «نی‌نامه» حضرت مولانا (هیجده بیت اول دفتر اول مثنوی معنوی) از والاترین اشعار عرفانی است. شعر عاشقانه مولانا کم‌نظیر است:

«جسم خاک از عشق بر افلاک شد	کوه در رقص آمد و چالاک شد» ^{۳۶}
«عاشقی پیداست از زاری دل	نیست بیماری چو بیماری دل
«علت عاشق ز علت‌ها جداست	عشق اسطربلاب اسرار خداست
«عاشقی گر زین سر و گر زآن سراسر است	عاقبت ما را بدان سر رهبر است» ^{۳۷}
«عشق‌هایی کز پی رنگی بود	عشق نبود عاقبت ننگی بود» ^{۳۸}
«عشق آن زنده گزین کاو باقی است	کز شراب جان‌فزایت ساقی است» ^{۳۹}
«هر که را دامن عشق نابد»	«ز آن نثار نور بی‌بهره شده» ^{۴۰}
«مهر پاکان در میان جان نشان	دل مده الا به مهر دل‌خوشان» ^{۴۱}
«جزوها را روی‌ها سوی کل است	بلبلان را عشق با روی گل است» ^{۴۲}

اشعار حضرت مولانا در «مثنوی معنوی» و «کلیات شمس» به بسیاری از زبان‌های زنده دنیا مانند انگلیسی، روسی، آلمانی، اردو، ترکی، عربی، بنگالی، فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی، بوسنیایی و مالایی ترجمه شده است.^{۴۳} شیخ صفی‌الدین به مولانا بسیار علاقه‌مند بوده و برخی ابیات او را شرح کرده است.

در خبر اولیاءالله قبل از ظهور سلطان‌المشایخ و العارفین

شیخ صفی‌الدین اردبیلی (قدس سره)

جمعی از بزرگان امین، خواجه جلال‌الدین برادرزاده شیخ و پیره عبدالله روایت کرده‌اند: در ارزنجان روم با جمع کثیری از طلاب علوم، تجار و اصناف مردم در حضور قاضی جلال‌الدین

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۷

ارزنجان بودیم. سخنان بسیاری در باب فضایل شیخ صفی‌الدین بیان شد. در ادامه در مدح سید عشاق و معشوق آفاق، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی (روح الله روحه) سخن‌ها گفته شد.

هر کسی در باب لطایف نتایج افکار و لطف اشعار مولانا که دیوانگان وادی عشق را شیدا و حیران می‌کرد، سخنی گفت. قاضی جلال‌الدین گفت: «مولانا جلال‌الدین محمد مولوی با مطالعه علوم غیبی، رساله‌ای در ذکر فضایل شیخ صفی‌الدین سروده و به خط خود نگاشته است.» سپس آن رساله را نزد اصحاب آورد و آن را بر جمع عرضه کرد.

مولانا جلال‌الدین محمد مولوی نوشته بود: «من زبان سر آن ولیّ محبوبم که پس از این در این عالم ظهور، بیرق می‌کشد و در عرصه وجود قدم می‌نهد. من ندای مژده مَقْدَم او را در این عالم می‌دهم. ولیّ محبوبی که مطلوب سالکان طریق الله است، ظهور خواهد کرد تا جهان به نور تربیت او منور گردد.»

جهان پیر از آن دولت، جوانی را ز سر گیرد
زمین فرّی دگر یابد، زمان زیبی دگر گیرد
برآید آفتاب جان ز اوج برج دین حق
همایی بال بگشاید که عالم زیر پر گیرد

از جمله نشانه‌های او این است که از آذربایجان است. محل تولد او روستایی در نزدیکی یک شهر است. چون به کمال برسد، از آن روستا مهاجرت می‌کند و در شهر اقامت می‌گزیند. دعوت به حق را آشکار می‌سازد و خلاق را بر ذکر طیبیه «لا اله الا الله» تشویق می‌کند. پیشه او زراعت و سرشت او اطاعت حق تعالی است. در کسب قوت حلال تلاش می‌کند و مردمان را به کسب حلال تشویق می‌کند. آداب کسب حلال را زینت خود و مریدانش می‌سازد و از آداب سایر طوایف که به طلب، بر درها طواف می‌کنند و اسباب معیشت خود را از مردم اخذ می‌کنند، اجتناب می‌ورزد. مریدان خود را از اقدام به طلب از مردم منع می‌کند و درهای طلب از

۲۸ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

خلق را بر روی سالکان و تابعان خود مسدود می‌گرداند و همه را به کسب حلال مقید می‌کند. هر مالی را که از کسب خود به دست می‌آورد برای سفره‌گردان و غریبه‌ها هزینه می‌کند.

ز بحر جودش اگر قطره‌ای رسد به فلک هزار ابر گهربار آشکار شود
ز ابر جود سخایش به هر یکی قطره هزار بحر پُر از دُر شاهوار شود

کسوت این طایفه با جامه‌های درویشانی که انواع تظاهر اعم از ژنده‌پوشی و خودفروشی را بر خود بسته‌اند، متفاوت است. کسوت و هیأت این طایفه خاص درویشان است و آثار «و لباسُ التَّقوی خیراً» (سوره اعراف: آیه ۲۶)^{۴۴} در جامه‌های آنها هویدا است.

پس از آن مولانا جلال‌الدین محمد مولوی به بیان هیأت شیخ (قدّس سرّه) پرداخته بود: «شخصی با قامت متوسط، محاسن انبوه، چشمان سرّمه‌کشیده، ابروهای گندم‌گون و پُرپشت است که در سمت راست پیشانی مبارکش یک برآمدگی دارد.» جماعت با شنیدن این مدح از هیأت و وصف سیرت و سرشت شیخ، چنان‌که گویی مولانا به عین‌البیقین شیخ را دیده، همگی تصدیق کردند و از سر صدق به یقین «صَدَقَ وَلِيُّ اللَّهِ» گفتند: «این شیخ مورد قبول قلوب و ولیّ محبوب، شیخ صفی‌الدین است که سیدالعاشقین مولانا جلال‌الدین محمد (رُوحُ اللَّهِ رُوحه) از او به خلق خبر داده و خود را سفیر بشارت او نموده است.»

قاضی جلال‌الدین گفت: «چون با آن نشانه‌های مقرر، زمان ظهور شیخ صفی‌الدین را مشخص نمودم، به تبریز سفر کردم. در آن وقت شیخ نورالدین بیمارستانی در قید حیات بود. برای تحقیق پیرامون مشخصات آن صاحب‌دل به محضر او رفتم. آن ویژگی‌ها را در شیخ نورالدین ندیدم. سپس این مشخصات دلربا را بر بزرگان و عبّاد و صلحا و طوایف عابدان زمانه عرضه

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۹

کردم و نشان از صاحب آن مشخصات پرسیدم. همگان به اتفاق به قطب زمان شیخ صفی‌الدین اشاره کردند و از او نشان دادند و تصدیق کردند: «شیخ عیناً به این صفات موصوف است.» در آن ایام شیخ در محضر شیخ زاهد (قدّس الله روحه) در گشتاسفی بود، اما سفر به گشتاسفی ممکن نشد. لیکن براساس قول متفق همه بزرگان و افرادی که به محضر شیخ رسیده بودند، محقق شد شیخ صفی‌الدین آن ولیّ محبوبی است که در آینه غیب برای حضرت مولانا جلال‌الدین محمد مولوی مکشوف و به اعلام او موصوف شده بود.^{۴۵}

در تاریخ فرهنگ و ادب و هنر فارسی، آثار شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی^{۴۶} تأثیر ماندگاری در ادبیات فارسی داشته است. شاعران بزرگ ادب فارسی نظیر خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، سلمان ساوجی، سیف فرغانی، رکن‌الدین اوحدی مراغه‌ای و عبید زاکانی با اقبال ادبی به اشعار سعدی، اشعاری سروده‌اند. ضرب‌المثل‌های «گلستان» و «بوستان» سعدی با یافتن جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ ایران‌زمین، بخشی از فرهنگ و هنر ایرانی است. به خاطر اهمیت شایان این ضرب‌المثل‌ها به برخی از آنها اشاره می‌شود:

«ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی - کاین ره که تو می‌روی به ترکستان است.» * * «ادب از که آموختی؟ از بی‌ادبان.» * * «از کوزه همان برون تراود که در اوست.» * * «آن را که حساب پاک است - از محاسبه چه باک است؟» * * «از دست و زبان که بر آید - کز عهده شکرش به درآید؟» * «ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند - تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری» * * «کمال همنشین در من اثر کرد - وگرنه من همان خاکم که هستم» * * «تا مرد سخن نگفته باشد - عیب و هنرش نهفته باشد» * * «ده درویش در گلیمی بخسبند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجند.» * * «پسر نوح با بدان بنشست - خاندان نبوتش گم شد.» * * «عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود - گرچه با آدمی بزرگ شود» * * «دوست آن باشد که گیرد دست دوست

- در پریشان حالی و درماندگی» ** «نه چندان بخور کز دهانت برآید - نه چندان که از ضعف جانت برآید» ** «دیدار تو حل مشکلات است - صبر از تو خلاف ممکنات است» ** «بنی آدم اعضای یکدیگرند - که در آفرینش ز یک گوهرند» ** «چو عضوی به درد آورد روزگار - دگر عضوها را نماند قرار» ** «تو کز محنت دیگران بی غمی - نشاید که نامت نهند آدمی»

براساس روش تحلیل محتوای تاریخی و با تکیه بر اندیشه شخصیت‌های فوق مشخص می‌شود «گفتمان کلامی- فقهی» و «گفتمان عرفانی» دو گفتمان اصلی فرهنگی قرون هفتم و هشتم در ایران بوده است. شیخ طوسی، علامه حلی و سید بن طاووس نمایندگان گفتمان کلامی- فقهی و شیخ نجم‌الدین کبری، شهاب‌الدین ابوحفص سهروردی، فریدالدین عطار نیشابوری، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی، شیخ صفی‌الدین اردبیلی و فخرالدین عراقی نمایندگان شاخص گفتمان عرفانی این دوران هستند. «سلسله‌های صوفیه، خانقاه‌های مشایخ و لنگرهای اهل فتوت به حدی متعدد و پراکنده بود که ابن بطوطه سیاح مغربی که در این ایام از غرب تا شرق قلمرو ایلخانان را طی کرد، در کمتر جایی با این‌گونه مجامع صوفیانه برخورد نکرد.»^{۴۷}

موسیقی عرفانی و به خصوص سماع در این دوره در ایران و قونیه (علیرغم نظر فقهای ظاهرگرا) رایج بوده است. سماع نوعی حرکات ریتمیک صوفیه، شامل چرخش بدن همراه با حالت خلسه و همراهی موسیقی دف، نی و تار^{۴۸} و ترانه عرفانی با اهداف معنوی است. برخلاف پندار عوام، مولویه مُبدع سماع نیستند. سماع از قرن سوم در برخی جوامع اسلامی رواج یافت و عارفان بزرگی از قبیل ذوالنون مصری، جنید بغدادی، ابوسعید ابوالخیر، احمد غزالی و عین‌القضات همدانی طی قرون سوم تا هفتم اهل سماع بوده‌اند، چنان‌که در احوال

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۱

درویشان این دوره به آنها اشاره شده است. پس از آن نیز عطار نیشابوری، اوحدالدین کرمانی، شمس‌الدین تبریزی، حضرت مولانا و شیخ صفی‌الدین اهل سماع بوده‌اند.

شیخ صفی‌الدین در ادامه اندیشه جنید بغدادی، عین‌القضات همدانی، احمد غزالی، محمد غزالی ابوالحسن هجویری، اوحدالدین کرمانی، عطار نیشابوری، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی، شیخ نجم‌الدین رازی و روزبهان بقلی، سماع سلیم را صحیح می‌دانست: «سالک با استماع قول حق تعالی در حال سماع با گوش دل، نه با نفس، متابعت احسن می‌کند. اما اگر با گوش نفس بشنود، دچار خطا می‌شود. چون سالک قول حق تعالی را با گوش دل بشنود، همچون کسی می‌شود که خطا از پیش چشمانش محو شده و صید او می‌گردد. لذا در پی صیاد خود پرواز می‌کند و مادامی که صیاد را نیابد، آرام نمی‌گیرد. همچون اهل وجد که تا از قوای قولی نشنوند که مقام و منزل‌شان است و تا زمانی که به مطلوب و مقصد خویش نرسند، آرام و قرار نمی‌گیرند. حاصل شنیدن اقوال در حال سماع با گوش نفس چون به واسطه شهوت صورت می‌گیرد، رقصِ نفسانی و شهوانی می‌شود که حرام است.»

شیخ (قدّس سرّه) فرمود: «سماع بر سه قسم است: تواجد، وجد و حالت مُقام. صوفی در سماع در حال تواجد، همچون بیمار دچار لرزه شده بی‌اختیار می‌شود، اما اختیار عقلش باقی می‌ماند و گرچه با گوش دل می‌شنود، اما دلش کاملاً بهبود نیافته و دارای ضعف است. سماع اهل وجد، غیراختیاری است و مثلاً او همچون چرخ آسیاست که حرکتش اختیاری نیست و هرچه قدرت آب بیشتر باشد، حرکتش شدیدتر می‌شود.» در سماع اهل وجود یا حالت مُقام، صوفی بر حال و وقت خود غلبه دارد و به خواست خود، بر وقت و حالت خود در سماع می‌رود و در آن حالت صاحب اختیار است و اگر بخواهد حرکت می‌کند»^{۴۹} حضرت مولانا، سعدی شیرازی و شیخ محمود شبستری از معاصران شیخ نیز سروده‌اند:

سماع آرام جان زندگان است کسی داند که او را جان جان است^{۵۰}
 «در وقت سماع صوفیان را از عرش رسد خروش دیگر
 تو صورت این سماع بشنو کایشان دارند گوش دیگر^{۵۱}
 جز خداوندان معنی را نغلطاند سماع اولت مغزی ببايد تا برون آیی ز پوست^{۵۲}
 سماع جان نه آخر صوت و حرف است که در هر پرده‌ای سرّی نهفته‌ست^{۵۳}

در زمینه موسیقی، رواج مجالس سماع صوفیانه و وفور نسبی خانقاه‌ها در سراسر کشور، عامل عمده‌ای در تحول سازها و الحان معمول گردید و اندیشمندانی نظیر صفی‌الدین ارموی و تربیت یافتگان او آثار تحقیقی ارزش‌مندی در این زمینه خلق کردند. در این دوره در زمینه معماری و نقاشی نیز پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای صورت گرفت.^{۵۴}

شیخ زاهد گیلانی (۶۱۵-۷۰۰ ه.ق.)^{۵۵} چهره شاخص و شامخ «طریقت سهروردیه»، مهم‌ترین استاد عرفانی شیخ صفی‌الدین بود. شیخ صفی‌الدین با شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی و علاءالدوله سمنانی نیز مباحثاتی داشت. در این دوره مذهب حاکم بر ایران مذهب تسنن بود، لیکن مجاهدت‌های خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی و شیخ صفی‌الدین اردبیلی در تقویت گرایش حاکمان و مردم به تشیع اثنی‌عشری تأثیرگذار بود که در بخش دیگری به آن می‌پردازیم.

شیخ صفی‌الدین برگزیده ابیاتی از عرفای سلف نظیر شیخ احمد جام، حکیم سنایی، خاقانی، روزبهان بقلی، فریدالدین عطار نیشابوری، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی، اوحدالدین کرمانی، اوحدی مراغه‌ای، و فخرالدین عراقی را تفسیر عرفانی نموده است. شیخ به اشعار عطار

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۳

نیشابوری توجه ویژه داشته است. گزیده ابیات شاعران ادبیات عرفانی حکایت از این دارد که شیخ صفی‌الدین کاملاً با ادبیات عرفانی فارسی مانوس بوده است. شیخ صفی‌الدین «رساله قشیریه» تألیف ابوالقاسم قشیری (۳۷۴-۳۶۵هـ.ق) از منابع مهم صوفیه، شامل پنجاه و پنج باب مشتمل بر اعتقادات صوفیه در اصول، ذکر مشایخ صوفیه و مراحل سیر و سلوک و احوال و مقامات و اوصاف و ویژگی‌های صوفیه، را تمجید کرده است: «پیره جبرئیل گفت شیخ (قدّس سرّه) در عبارت سخن تکلف نمی‌فرمود، بلکه هرچه را برای دین مردم نافع‌تر بود، همان را می‌فرمود. سید صدرالدین (ادام الله برکته) فرمود: «کلمات رساله قشیری از مشایخ سلف را که از نظر عبارت قلیل‌اللفظ و کثیر‌المعنی است بر شیخ (قدّس سرّه) عرضه می‌کردم و شیخ بر آنها تحقیق می‌فرمود: «سخن صاحب‌دلان است و نیکوست.» گفتم: «سخنانی موجز است و در عبارت آن بسطی نکرده است.» شیخ فرمود: «چنین است. سخن از دل، کوتاه و بی‌تکلف و پُر معنی برون آید.»

شرح و بسطی بی‌تکلف باشد آن مجمل این دفتر مرموز دل

شیخ فرمود: «آن‌که عقل بر او غالب است و در عالم عقل است، در سخنش عبارت و تکلف غالب است و آن‌که عشق بر او غالب است و از عالم عقل و بشریت خلاصی یافته، چون بر او غلبات عشق است، مجال تکلف و عبارت ندارد.»^{۵۶} شیخ به آرای امام محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ هـ.ق) در «احیاء علوم الدین» و «الاربعین» نیز توجه داشته است.^{۵۷}

در احوالات و اقوال شیخ صفی‌الدین به آرا و اصطلاحات محی‌الدین و صدرالدین قونوی اشاره‌ای نشده است. این امر بیانگر استقلال مکتب عرفانی شیخ (قدّس سرّه) از مکتب محی-

۳۴ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

الدین ابن عربی است. شیخ به ادبیات عرفانی شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، بیش از سایرین توجه داشته است.

شرایط سیاسی عصر شیخ صفی‌الدین اردبیلی (قدس سره)

شیخ صفی‌الدین مقارن دوره حکومت ایلخانان مغول بر ایران (۶۵۴ - ۷۳۶ ه.ق.)^{۵۸} غازان‌خان، اولجایتو (محمد خدا بنده) و پسرش ابوسعید بهادرخان ایلخانی (فرزندان چنگیز خان مغول) می‌زیست. ارتش وحشی چنگیزخان نخستین بار در سال ۶۱۶ ه.ق. در دوره حکومت محمد خوارزمشاه با حمله به ایران، شهرهای بسیاری را ویران و صدها هزار نفر را قتل عام کردند. به قول عظاملک جوینی در تاریخ جهانگشا: «آمدند و کُندند و سوختند و کُشتند و بردند و رفتند.» (گفته‌اند: در پارسی، موجزتر از این سخن نتواند بود.)^{۵۹}

چنگیزخان در سال ۶۲۴ ه.ق. به مغولستان بازگشت و آنجا مُرد. در پایان تهاجم وحشیانه ارتش چنگیز، هنگامی که پس از ۴ سال جنگ به مغولستان بازمی‌گشت، بخش وسیعی از ایران ویران شده بود، اما ایران همچنان از قلمرو خاک امپراطوری مغول جدا مانده بود. در سال ۶۴۸ ه.ق. منگو قاآن (خاقان امپراطوری مغول) و جانشین چنگیزخان مصمم شد با اعزام برادرانش هولاکوخان و قوبیلای قاآن به ترتیب به ایران و چین، پیروزی‌های مغولان را تحکیم و تکمیل کند. هولاکوخان مغول با فتح ایران، سلسله ایلخانیان ایران و قوبیلای قاآن با فتح چین، سلسله یوان چین را بنیان نهادند.

هلاکوخان مغول در سال ۶۵۱ ه.ق. به امر منگو قاآن (خان بزرگ مغولان) به ایران لشکر کشید. از جمله اهداف حمله هلاکوخان به ایران، از بین بردن قلاع اسماعیلیه و خلافت عباسی بود. اسماعیلیان در سال ۶۵۴ ه.ق. به طور کامل از ایلخانان شکست خوردند. هلاکوخان در

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۵

سال ۶۵۶ هـ.ق. با تصرف بغداد و هلاک آخرین خلیفه عباسی، خلافت عباسی را از بین برد.^{۶۰} سقوط خلافت عباسی، مقدمه گسترش تشیع و استقلال ایران در سده های بعد گردید.

هلاکوخان از جانب خان مغول، فرمانده کل متصرفات غربی امپراتوری مغولان شد و لقب ایلخان گرفت و از آن پس حکومت ایران و عراق و بخش‌هایی از شام و آسیای صغیر بین فرزندان هلاکوخان موروثی شد. ایلخانان پس از مدتی ارتباط خود را با خان بزرگ مغول گسستند و مستقلاً در ایران حکومت کردند. ایلخانان، جانشینان هلاکوخان، شاخه‌ای از فرمانروایان مغول بودند که از سال ۶۵۱ هـ.ق. حدود یک‌صد سال بر آسیای میانه، ایران و عراق و بخش‌هایی از شام و آسیای صغیر حکومت کردند. ایلخانان در آغاز، تابع خان بزرگ مغول بودند اما پس از مدتی مستقل شدند و با پذیرش دین اسلام و قطع ارتباط با خان مغول، به حکومتی مسلمان تبدیل شدند.^{۶۱}

نخستین سلاطین ایلخان، مسلمان نبودند. در این دوران ادیان غیر از اسلام به خصوص دین بودایی آزادی یافتند. برخی سلاطین ایلخان از دین بودایی حمایت کردند و معابد بودایی در ایران بنا شد.^{۶۲} احمد تکودار دومین جانشین هلاکوخان، بین سال‌های ۶۸۳ تا ۶۹۰ هـ.ق. در ایران حکومت کرد و نخستین ایلخانی بود که اسلام آورد،^{۶۳} اما جانشینانش مسلمان نبودند. در سال ۶۹۴ هـ.ق. غازان‌خان به سلطنت رسید و با تخریب معابد بودایی و کلیساها، اعلام اسلام نمود. از آن پس عوامل حکومت ایلخانان همگی مسلمان شدند.

دوران حکومت ایلخانان در ایران، به رشد اجتماعی مذهب تشیع در این سرزمین یاری رساند. از بین رفتن خلافت عباسی به دست هلاکوخان مغول، به سلطه سیاسی اهل سنت بر شیعیان خاتمه داد. در دوران سلطنت ایلخانان که تعصب مذهبی خاصی نسبت به فرقه مذهبی نداشتند، شیعیان آزادانه فعالیت داشتند و به مقام‌های مهمی در حکومت ایلخانان دست یافتند. افزون بر

۳۶ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

این‌که برخی وزرای ایلخانان، شیعه بودند، برخی از علمای شیعه نیز با ایلخانان روابط دوستانه داشتند.

غازان‌خان سلطان ایلخانی که اسلام را دین رسمی ایلخانان نمود^{۶۴} به تشیع تمایل داشت و به شیعیان کمک مالی می‌کرد. اولجایتو پسر و جانشین او در سال ۷۰۹ هـ.ق. رسماً شیعه شد.^{۶۵} در دوران اولجایتو گروهی از عالمان شیعه به ایران مهاجرت کردند. مدارس دینی شیعی در ایران رونق گرفت و آیین‌های مذهبی شیعیان رواج یافت. اولجایتو تلاش کرد تشیع را در ایران فراگیر کند، اما با مخالفت‌هایی از سوی علمای سنی‌مذهب مواجه شد، لذا از این هدف منصرف شد.

پژوهشگران معمولاً حکومت ایلخانی را سرآغاز سیر گسترش اجتماعی تشیع در ایران و مقدمه استقلال ایران به شمار می‌آورند،^{۶۶} سیری که مدتی بعد به ظهور حکومت‌های شیعی مانند حکومت سربداران (۷۸۸-۷۳۶ هـ.ق.) به مرکزیت سبزوار در خراسان، گرگان و مازندران و در قرن دهم به تشکیل حکومت مقتدر صفوی و فراگیری تشیع اثنی‌عشری در ایران انجامید.

شیخ صفی‌الدین به خاطر نفوذ معنوی، همواره مورد احترام ایلخانان مغول بود و در دستگاه غازان‌خان منزلتی بزرگ داشت. «سلطان محمد الجاتیو (معروف به خدابنده) با شیخ صفی‌الدین با حرمت تمام سلوک می‌کرد. می‌گویند این ایلخان مغول وقتی بنای شهر سلطانیه را به پایان رسانید، مشایخ و علمای عصر را به مهمانی فراخواند. چون طعام آوردند، شیخ صفی‌الدین غذایی نخورد، اما علاءالدوله سمنانی ابایی نکرد. سلطان گفت: «اگر طعام ما حرام است، چرا علاءالدوله خورد؟» شیخ صفی‌الدین پاسخ داد: «علاءالدوله دریاست. دریا را هیچ چیز نمی‌آلاید.» علاءالدوله گفت: «شیخ صفی‌الدین شاهبازست، به هر طعمه‌ای میل نمی‌کند.» این

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۷

روایت که در آثار صوفیه تا حدی به تواتر نقل شده و حرمت شیخ را نزد بزرگان عصر خویش نشان می‌دهد.^{۶۷}

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر حکومت ایلخانی به شیخ صفی‌الدین احترام بسیار می‌گذاشت و هر سال برای مخارج زاویه شیخ، پول و اجناس فراوان می‌فرستاد. با سلطنت غازان‌خان پادشاه مسلمان ایلخانی، اندکی از آزار بی‌امان مغولان در ایران کاسته شد. با مرگ ابوسعید بهادرخان در سال ۷۳۶هـ.ق. حکومت ایلخانان به دست حکام محلی و فرماندهان نظامی افتاد و به بخش‌های مختلف تجزیه شد.

«دوره تسلط مغولان یکی از شگفت‌انگیزترین و پُر تحرک‌ترین ادوار تاریخ ایران محسوب می‌شود. در این دوره آسیب‌های اجتماعی فراوان بر مردم ایران وارد شد. سقوط اخلاقیات و رواج انحرافات اجتماعی از جمله مهم‌ترین پی‌آمدهای حمله مغول است. با این وجود ملت ایران در صدد برآمدن مانند قبل که متجاوزان را در یک جنگ فرهنگی مغلوب می‌ساختند، مغولان را از اسب سرکش تاخت و تاز و غارت به زیر بکشند. بدین‌خاطر مردی از تبار علویان به نام شیخ صفی‌الدین اردبیلی با اسلحه قلم و فرهنگ و دین به مبارزه آرام با آنها پرداخت و با برقراری ارتباط با ایلخانان مغول به عنوان مرشد طریقت، مغولان را مرید خود گردانید. در این نبرد فرهنگی، علمی و ادبی که منجر به تغییر خلق و خوی مغولان شد، مغولان که سال‌ها مخرب فرهنگ و تمدن و عمران و آبادانی بودند به سازندگان بناها و شهرها تبدیل شدند.

اصلاحات مغولان و ساختن آثار و ابنیه، از دوره غازان‌خان آغاز شد و در دوره سلطان محمد اولجایتو و ابوسعید بهادرخان ادامه یافت. این سه ایلخان مغول و جمع کثیری از بزرگان از جمله خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، مرید و پیرو شیخ صفی‌الدین بودند. شیخ صفی‌الدین از جمله مرشدان طریقت بود که با پیروی از مبانی اعتقادی شیعی، ضمن حدیث آخرت،

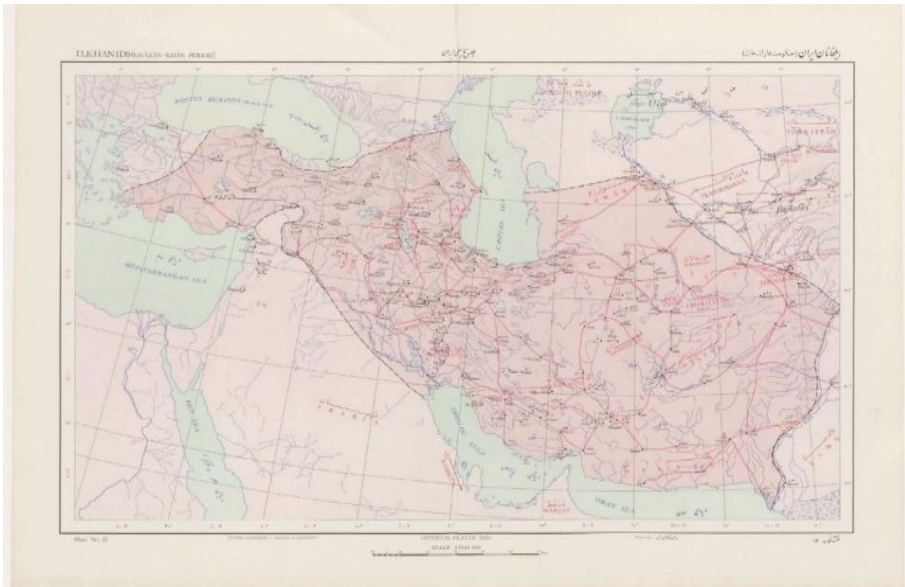
۳۸ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

حدیث دنیا نیز می‌گفت. او با کرامات صوفیانه و فروتنی و خضوع گروه‌های کثیری از مردم را مرید خود گردانید و از سوی دیگر مردم را از روی آوردن به زندگی این جهانی منع نکرد. خود به زندگی دنیوی توجه نمود و بر قدرت و جلال و جبروت خویش افزود و در نهایت قدرت خویش را بر قدرتمندان جاری و نافذ ساخت.

ایلخانان مغول که به شیخ توجه ویژه داشتند، دست اطاعت به او دادند و با تأثیرپذیری از شیخ صفی‌الدین به مذهب تشیع گرایش یافتند. برخی طوایف مغول نیز به خاطر فعالیت‌های مذهبی او مذهب تشیع را پذیرفتند که از جمله این خاندان‌ها می‌توان از آل جلایر نام برد که در حوزه فرهنگ و هنر از مقام والایی برخوردار بودند و بناهای بسیاری در تبریز و بغداد ساختند. فعالیت‌های دینی و مذهبی شیخ صفی‌الدین موجب رشد تشیع و در نهایت زمینه‌ساز حکومت شیعی گردید.^{۶۸}

برای فهم بیشتر این دوره به کتاب‌های «تاریخ جهانگشا» عظاملک جوینی،^{۶۹} مقاله مغولان از چنگیزخان تا ابوسعید میرزا بهادرخان در کتاب «لب‌التواریخ» قزوینی^{۷۰}، باب چهارم «تاریخ گزیده» حمدالله مستوفی،^{۷۱} کتاب‌های «تاریخ مغول» و «تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری» اقبال آشتیانی^{۷۲} و فصول ۱۸ و ۱۹ کتاب «روزگاران؛ تاریخ ایران» عبدالحسین زرین‌کوب^{۷۳} و «تاریخ ایران کمبریج» جلد پنجم^{۷۴} مراجعه کنید.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۹



نقشه ایلیخانان ایران (حکومت غازان‌خان) از کتاب «اطلس تاریخی ایران»، نشر دانشگاه تهران

فصل دوم

سلسله سیادت، خرقه و تشیع

شیخ صفی الدین اردبیلی (قدّس سرّه)

از رحمة للعالمين اقبال درویشان بین چون مه منور خرقه‌ها چون گل معطر شال‌ها^{۷۵}

سلسله اجازہ (سلسلۃ الاولیاء) و خرقہ طریقت علویہ صفویہ

شیخ صفی‌الدین اردبیلی، توبه، تربیت، خرقه و اجازت را از شیخ ابراهیم زاهدگیلانی، او از سید جمال‌الدین، او از شیخ شهاب‌الدین محمود تبریزی، او از رکن‌الدین سجاسی، او از قطب‌الدین ابوبکر ابهری، او از ابونجیب سهروردی، او از عمّ خود قاضی وجیه‌الدین عمر بکری، او از پدرش محمد بکری، او از احمد اسود دینوری، او از ممشاد دینوری، او از ابوالقاسم جنید بن محمد بغدادی، او از سری بن مغلس سقطی، او از ابومحفوظ معروف کرخی، او از امام علی ابن موسی‌الرضا(ع)، آن حضرت از امام موسی‌کاظم(ع)، آن حضرت از امام جعفرصادق(ع)، آن حضرت از امام محمدباقر(ع)، آن حضرت از امام زین‌العابدین(ع)، آن حضرت از امام اباعبدالله‌الحسین(ع)، آن حضرت از امام حسن‌مجتبی(ع)، آن حضرت از جوهره‌القدسیه فاطمه‌الزهر(س) و متمم عروه شریعت و مظهر اعلام حقیقت و ناصب‌الاسلام حقیقت، صاحب تمکین سریر نصرت خدایی و مالک تاج سلطنت پیشوایی و رهنمایی، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع)، ایشان از حضرت نبوت و کمال رسالت، محرّم حرم «دنا

فَتَدَلِّي. فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى. (سوره نجم، آیات ۸-۹)^{۷۶} سمندنشین «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى» (سوره اسراء: آیه ۱)^{۷۷} خاتم‌النیین محمد مصطفی (ص)، آن حضرت از امین وحی ربّانی و موصل کتاب آسمانی و مُبَلِّغ منشور سبحانی، جبرئیل امین (س) و ایشان از حضرت عزّت عزّشانّه و جَلَّ سُلْطَانَهُ دریافت کرده‌اند.^{۷۸}

«در نسخه‌ای از «صفوة الصفا» در بیان شجره و خرّقه و اسناد شیخ صفی‌الدین بین احمد دینوری و ابوالقاسم جنید ابن محمد بغدادی، اسامی پنج نفر دیگر از مشایخ بدین ترتیب ذکر شده است: ... و شیخ احمد غزالی از شیخ ابوبکر النساج، او از ابوعلی فارمدی، او از ابوالقاسم کرگانی، او از سعید ابن سلم ابوعثمان مغربی و او از ابوعمر و زجاجی ...»^{۷۹} در این اسناد و شجره، چندین شعبه وجود دارد که به حسب خرّقه و توبه و تربیت و بر حسب صحبت منشعب می‌شود. ابونجیب سهروردی خرّقه و تربیت را از عموی خویش قاضی وجیه‌الدین عمر بکری، او بر حسب صحبت از امام محمد غزالی، او از ابوبکر نساج، او از ابوعلی فارمدی، او از ابوالقاسم کرگانی، او از سعید بن سلام ابوعثمان مغربی، او از ابوعمر و زجاجی، او از هادی جنید بغدادی، محمد بکری به حسب تربیت و صحبت از احمد اسود دینوری و بر حسب توبه و خرّقه از اخی فرج زنجانی، او از ابوالعباس نهاوندی، او از ابوعبدالله خفیف، او از ابومحمد رویم، او از ابوالقاسم جنید بغدادی و او بر سیاق مذکور تا حضرت رسالت محمد مصطفی (ص) کسب کرده است. هر یک از آنها اصحاب خویش را بر طریق روشن و صراط مستقیم این دین استوار و پایدار ارشاد کرده‌اند. «اولئِكَ الَّذِيْنَ هَدَى اللهُ فَبِهُدِيْهِمْ أُفْتَدَ» (سوره انعام: آیه ۹۰)^{۸۰}

«طریقت علویه صفویه» و سلسله اجازات شیوخ آن تا کنون ادامه یافته است. در اواخر قرن چهاردهم شمسی «طریقت صفویه» از طریق سید حسین شاذلی کاشانی با «طریقت شاذلیه» و از

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۴۵

طریق آیت‌الله شیخ عباس ایزدی با «طریقت شوشتریه» پیوند خورده است. «العاشق بابا» شیخ فعلی «طریقت علویه صفویه» است.^{۸۱}

تشیع شیخ صفی‌الدین اردبیلی (قدس سره)

شیخ صفی‌الدین از عرفا و علمای شیعه بود. شیخ تقیه می‌کرد و مذهب خود را چندان علنی نمی‌کرد، اما در تفکر و منش، راه امیرالمؤمنین علی(ع) و سایر امامان شیعه(علیهم‌السلام) را می‌پیمود. شیخ در تفاسیر خویش احادیث امامان شیعه (امام علی و امام جعفر صادق(علیهم‌السلام)) را بدون ذکر نام آنها نقل کرده که دلیلی بر تقیه اوست. برای مثال شیخ(قدس سره) در تفسیر آیه «فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (سوره آل‌عمران: آیه ۱۷۵)^{۸۲} فرمود: «هرکه از حق تعالی بترسد، همه چیزها از او می‌ترسند و آن‌که از حق تعالی نترسد، از همه چیز می‌ترسد.»^{۸۳}

این تفسیر شیخ، مضمون این حدیث امام جعفر صادق(ع) است: «مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَ مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ.»^{۸۴} «هرکه از خدا بترسد، خداوند همه چیز را از او بترساند و هرکه از خدا نترسد، خداوند او را از همه چیز ترسان کند.»

علیرغم تردیدهای غیرعلمی برخی مستشرقین غربی به پیش‌کسوتی ادوارد براون و ادعای کاذب کسروی در مورد تشیع و سیادت شیخ صفی‌الدین، در منابع معتبر قبل از حکومت صفویه بر تشیع و سیادت شیخ صفی‌الدین تأکید شده است. «از حضرت شیخ صفی‌الدین اردبیلی سؤال کردند: «چه مذهبی دارید؟» فرمود: «مذهب درویشان، مذهب حق است و فرزند باید در مذهب پدرش باشد. چون مذهب پدرانمان، مذهب صراط‌المستقیم است و اولیاء مؤمن به آن راه رفته‌اند و به قدر موی از امر مصطفی و مرتضی(علیهم‌السلام و التحیه و الاکرام) خارج نشده‌اند. ما نیز در پی آنها می‌رویم

۴۶ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

که در روز محشر نزد بنی و وصی و اهل بیت آنها (علیهم‌السلام) شرمسار نشویم. حتی اگر سر به فنا دهیم، از راه راست باز نمی‌گردیم. عاشق صادق کسی است که این سخن را از من بشنود.»^{۸۵}

از شیخ صفی‌الدین پرسیدند: «شیخ را مذهب چیست؟» فرمود: «ما مذهب ائمه را داریم و ائمه (علیهم‌السلام) را دوست داریم.»^{۸۶} علی‌اصغر حبیبی در باب تفکر شیعی شیخ صفی‌الدین در اشعاری با عنوان «زمزمه عشق» به شیخ (قدس سره) اشاره دارد:

سزاوار محراب و منبر علی است	که بر شهر علم نبی در علی است
ولی خدا و وصی رسول	امام امم در فروع و اصول
همین بس که منصوص الله بود	همین بس که ممسوس فی الله بود
امامت جز از وی نباشد قبول	که نفس رسول است و زوج بتول
اگر نفس احمد نباشد به پای	تواند که غیری نشیند به جای
تقدم خسان را به صدر کسان	چو تقدیم تبت بر اخلاص دان

پروفسور سید حسین نصر استاد دانشگاه جورج واشنگتن می‌نویسد: «طریقت صفویه از آغاز یک طریقت شیعی بود و سهم اساسی در مبدل ساختن ایران به یک مملکت شیعه دوازده امامی داشت.»^{۸۷}

سیادت شیخ صفی‌الدین اردبیلی (قدس سره)

سلسله نسب سیادت شیخ‌العارفین سید صفی‌الدین اردبیلی براساس متن کهن «صفوة‌الصفاء» تألیف ابن‌بزاز اردبیلی (که قبل از تأسیس حکومت صفویه تألیف شده) بدین‌قرار است: «السلطان سید شیخ صفی‌الدین ابوالفتح اسحاق ابن سید شیخ بابا جبرئیل ابن سید قطب‌الدین ابن سید صالح ابن سید محمدالحافظ ابن سید عواض ابن سید فیروزشاه زرین‌کلاه ابن سید

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۴۷

محمد ابن شرف‌شاه ابن سید محمد ابن سید حسن ابن سید محمد ابن ابراهیم ابن سید جعفر ابن سید محمد ابن سید اسماعیل ابن سید محمد ابن سید احمد اعرابی ابن سید قاسم ابن سید ابوالقاسم حمزه ابن موسی‌الکاظم ابن جعفرالصادق ابن محمدالباقر ابن امام زین‌العابدین ابن حسین ابن علی ابن ابیطالب(علیهم‌السلام)^{۸۸}

«یک سند بسیار موثق در مورد سیادت صفویان، نمودارهای شجره‌ای سیادت آنهاست که چند دهه قبل از تشکیل حکومت صفوی در نجف اشرف بین خانواده‌های سادات و دیگر طبقات مردم وجود داشته و مورد پذیرش بوده است. طبق یکی از این نمودارها، شجره صفویه تحت عنوان «ذکر نسب مشایخ اردویل» به امام موسی‌الکاظم(ع) می‌رسد که توسط فردی شیعه‌مذهب به نام علی بن قاسم بن حمزه بن علی بن محسن حسین موسوی نجفی (که هیچ نزدیکی و خویشاوندی با صفویان نداشته) در یک نسخه خطی به نگارش درآمده است. در زمان نگارش این شجره‌نامه، شیخ حیدر پدر شاه اسماعیل مؤسس سلسله صفویه، پنج‌ساله بوده است. این نسخه خطی با شماره ۹، ۱۴۰۶ - الف در کتابخانه ملی بریتانیا در لندن نگهداری می‌شود. دکتر کازوئو موریموتو در سپتامبر ۲۰۱۰ با بررسی این نسخه، نمودار شجره‌ای مذکور را در مقاله‌ای در مجله *Iranian Studies* معرفی کرد. در مورد سیادت شیخ صفی‌الدین اردبیلی، مقاله علمی آقایان حیدری و بیدهندی در مجله علمی «تاریخ در آئینه پژوهش»، تابستان ۱۳۹۰ تحت عنوان «نگاهی به موضوع سیادت شیخ صفی‌الدین» قابل توجه و تعمق است.

براساس اسناد تاریخی موجود، سال‌ها قبل از تشکیل حکومت صفوی و احتمال ادعایی دست‌کاری در متون تاریخی، شاهانی نظیر شیروان‌شاه و یعقوب آق‌قویونلو اصل سیادت فرزندان شیخ صفی‌الدین را پذیرفته بودند. سلاطینی از قبیل بایزید عثمانی، شاه سلیمان عثمانی و عبیدالله‌خان ازبک نیز با وجود جنگ‌های متعدد با آنها، به سیادت پادشاهان صفوی و پدرانشان اعتقاد داشتند. با وجود این

اسناد معتبر تاریخی، کسروی پس از گذشت پنج قرن، مغرضانه این سیادت را رد کرد و برخی از نویسندگان نیز بدون بررسی، بر ادعاهای نادرست او صحه گذاشتند، هر چند منبع موثق دیگری نداشتند. در منابع کهن چنین ادعایی وجود ندارد، بلکه در آن منابع نیز بر سیادت شیخ(قدس سره) تأکید شده است.

«روضات‌الجنات» نیز شیخ صفی‌الدین را علوی می‌خواند، هرچند نویسنده این کتاب سنی‌مذهب و مخالف اخلاف صفی‌الدین بوده و به سادات سنی‌مذهب لاله که صفویه آنها را از تبریز به اصفهان تبعید کردند انتساب و ارادت داشته، لیکن از قول مرشد خود، شاه مجتبی پسر امیر بدرالدین لاله نقل می‌کند: «در زمان حیات شیخ صفی‌الدین، نسب سیادت او ظاهر بود، اما شیخ در اظهار آن نمی‌کوشید. زمانی از شیخ سؤال کردند: «مگر شما از اظهار این نسب خوشتان نمی‌آید؟» شیخ فرمود: «با کدام کار شایسته می‌توان خود را به این دودمان نامی نسبت داد؟»

خواجه علی سیاهپوش فرزند سیدصدرالدین و نواده شیخ صفی‌الدین نیز چون در قدس درگذشت، پیکر مبارک او را به عنوان فرزند علوی تشییع کردند. خواجه عبدالرحیم خلوتی تبریزی(متوفای ۸۵۹ هـ.ق.) در تصنیفی که به نام شیخ شاه ابراهیم صفوی (متوفای ۸۵۱ هـ.ق.) سروده، نسبت او را «ابراهیم العلوی الموسوی» ضبط کرده است. این شواهد نشان می‌دهد دعوی سیادت این قوم به خود شیخ صفی‌الدین و فرزندان بلافصل او می‌رسد و مقارن ایام به قدرت رسیدن و غلبه صفویه به وجود نیامده است. در دوره معاصر نیز دکتر عبدالحسین زرین‌کوب مهم‌ترین مورخ معاصر تاریخ طریق، ضمن تأکید بر سیادت شیخ صفی‌الدین، در کتاب «دنباله جست‌وجو در تصوف ایران» در فصل اول ضمن تأکید بر سیادت شیخ صفی‌الدین، آن را «امری یقینی» می‌داند.^{۸۹} برخلاف ادعای دکتر موحد، در نسخه کتابخانه ایاصوفیه در ترکیه نیز مطلبی خلاف سیادت شیخ صفی‌الدین اردبیلی وجود ندارد.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۴۹

یک تحلیل و یک نص در مورد عدم تمایل شیخ صفی‌الدین به ابراز سیادت خویش وجود دارد: بر اساس نص، به نقل از کتاب «صفوة‌الصفاء»، شیخ (قدّس سرّه) می‌فرماید: «ما سید هستیم.»^{۹۰} اما از این سیادت برای تبلیغ خود استفاده نمی‌کند و از باب تواضع می‌فرماید: «با کدام کار شایسته می‌توان خود را به این دودمان نامی نسبت داد؟» از جنبه تحلیلی گویند: آن زمان، دوره شیعه‌کشی و تقیّه بوده و به واسطه ستمی که بر خاندان حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) می‌شده، شیعیان نسبت سیادت خود را چندان علنی نمی‌کرده‌اند.

سنگ سیادت خاندان شیخ صفی‌الدین (قدّس سرّه) در اردبیل

طبق گزارش منتشر شده در سایت سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، «همزمان با برگزاری همایش بین‌المللی شیخ صفی‌الدین اردبیلی در کتابخانه ملی ایران در تهران (۱۶ دی ماه ۱۳۹۲)، قدیمی‌ترین سنگ نوشته مرتبط با گرایش مذهبی صفویان و سیادت آنها، در دارالارشاد اردبیل کشف و شناسایی شده است. براساس بررسی‌های علمی دکتر حسن یوسفی باستان‌شناس دوره اسلامی و صفویه‌پژوه اردبیلی، این سنگ‌نگاره با ابعاد ۱۱۷ در ۴۳ در ۶ سانتیمتر، از جنس رسوبی آهکی سبز تیره و متن آن متشکل از ۱۰ سطر است. ۸ سطر سنگ نوشته تقریباً سالم و خواناست، اما ادامه متن در سطرهاي نهم و دهم، به خاطر فرسودگی با عوامل طبیعی، بیش از چند حرف آن مشخص نیست. طول و عرض هر یک از سطور ۱۰ در ۴۳ سانتیمتر است که در داخل کادرهای چهارگوش با خطوط نواری ۲ سانتیمتری از یکدیگر متمایز می‌شوند.

این سنگ‌نگاره منحصر به فرد که به عنوان «کتیبه سیادت» نام گذاری شده، تا دهه ۱۳۷۰ شمسی در سمت غربی بدنه مناره برجی‌شکل مسجد جامع عتیق نگهداری می‌شد که برای حفاظت بیشتر در نیمه دوم این دهه به محوطه شهیدگاه بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی انتقال یافت. اثر مورد نظر به

۵۰ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

زمان برادر ارشد بنیان‌گذار سلسله صفویه یعنی سلطان علی الصفوی (۸۹۵ هـ.ق.) تعلق دارد که در سال ۱۳۸۱ هـ.ش. توسط این باستان‌شناس اردبیلی شناسایی و متن آن خوانده شد. بازخوانی و بازنگری متن این کتیبه، نه تنها بر سیادت در صفویان در دوره قبل از صفویه دلالت دارد، بلکه بیانگر قدرت رو به رشد نوادگان صفوی در عصر قراقویونلوها و اوج‌گیری اقتدار سیاسی - مذهبی فرزندان سلطان حیدر صفوی در اربیل، مقارن با حاکمیت رو به زوال آق‌قویونلوها، برای تشکیل دولت ملی ایران در آینده نزدیک است.

با کشف و شناسایی و بازخوانی متن فرمان سنگی که از سلطان علی با عبارت «حضرت هدایت-سماء، ولایت‌آثار و کرامت‌پناه، سیدالسادات» نام برده شده، فرضیه گزاف مورخانی نظیر کسروی و ولیدی توغان را - که در منابع رسمی شیوخ صفوی قبل از شاه اسماعیل از عنوان شیخ یا خواجه استفاده می‌کردند و هیچ عنوان افتخارآمیز دیگری که دلالت بر سیادت و نسبت علوی صفویان باشد وجود ندارد - به کلی باطل می‌کند. نکته قابل‌توجه در ارتباط با تاریخ فرمان سنگی، انطباق تاریخ آن با یکی از نُسخه موجود استنساخ شده «صفوة‌الصفاء» است که اصل آن با شماره ۳۰۹۹ در کتابخانه ایاصوفیه ترکیه (استنساخ ۸۹۶ هـ.ق.) و میکروفیلم آن با شماره ۱۱۱۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. این نسخه در ۱۸ جمادی‌الآخر ۸۹۶ هـ.ق. همزمان با حیات سلطان علی پادشاه و قبل از تشکیل دولت صفوی، مقارن با کتابت فرمان و کتیبه سنگی سیادت تحریر شده است.»^{۹۱}

«وقف‌نامه تیمور لنگ بر خاندان شیخ صفی‌الدین به همراه نسب‌نامه‌ای که قبل از روی کار آمدن صفویان بر سیادت این خاندان تأکید می‌نماید، در طوماری حدود شش متر و عرض ۳۷ سانتیمتر تنظیم شده و دارای تاریخ ۸۰۶ هـ.ق. است.»^{۹۲}

فصل سوم

عرفان اجتماعی

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا

«عرفان» جنبه دانش معنوی اسلام است که از آغاز در اسلام (قرآن، سنت نبوی و علوی) وجود داشته، اما تبدیل آن به یک جریان اجتماعی به صورت اعتراض فردی زهدگرایی و عشق باقی در مقابل عشق فانی (دنیازدگی افراطی)، در مقابل اشرافیت‌گرایی طبقه حاکم و خلافت غاصب و فاسد اموی و عباسی بروز یافت. نهضت گفتمان عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی «عرفان» را به یک نهضت اجتماعی مبدل ساخت.

عرفان فردی مبتنی بر روابط شخصی انسان و خداوند است، اما عرفان و تصوف اجتماعی علاوه بر روابط شخصی با خدای تعالی، مبتنی بر داشتن روابط سازنده با جامعه براساس تعالیم اجتماعی قرآن کریم و سنت است. مبنای قرآنی و علوی عرفان و تصوف اجتماعی آیه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ» (سوره مائده: آیه ۲) ^{۹۳} و قول رسول رحمت (ص): «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ اللَّهُ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَادْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا» ^{۹۴} «خلق خاندان خدا هستند، پس محبوب ترین خلق نزد خداوند کسی است که به خانواده خدا سود برساند و اهل بیت را شادی بخشد.» و فرمان سرسلسله اولیاءالله مولی-

الموحدين امام علی (ع) است که فرمودند: «قُولَا بِالْحَقِّ وَ كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»:^{۹۵}
«سخن حق بگوئید. ظالم را دشمن و مظلوم را یاور باشید.»

در عرفان اجتماعی، «شیخ طریقت» جمع بین «حکیم»،^{۹۶} «پهلوان»،^{۹۷} «فتی»^{۹۸} و «آخی»^{۹۹} است. شیخ طریقت، مأمّن و ملجأ گرفتاری‌های معنوی و اجتماعی مردم و یاور مظلومان است. نهاد خانقاه و زاویه نیز در خدمت حمایت از طبقه ستم‌دیده در مقابل خوانین، نظامیان و حکام جور و قضات ظالم بوده است. حکایات فصل سوم باب دوم «صفوة الصفا» تألیف ابن‌بزاز اربیلی شامل حکایات متعدد در باب کرامات شیخ صفی‌الدین در نجات و خلاص مردم از حبس و گرفتاری است.^{۱۰۰} چنان‌که خود فرموده است: «به وقت شدت از شیخ مدد بخواهید»^{۱۰۱} شیخ صفی‌الدین «در مقابل سلاطین، امرا، قضات و علما کلمة الحق می‌فرمود.»^{۱۰۲} شیخ (قدّس سرّه) همواره سلطان و صاحب‌منصبان را به رفتار عادلانه با مردم دعوت می‌کرد.

در عرفان و تصوف اجتماعی، روابط سازنده با جامعه براساس جهاد، رواداری، دیالوگ، فتوت، احسان و اعتصام است. ذیلاً شرح مختصری در باب هر کدام بیان می‌شود

جهاد

جهادهای سه‌گانه زیربنای عرفان اجتماعی هستند. «از میدان صبر، میدان جهاد زاید. جهاد بازکوشیدن با نفس و دیو و دشمن است. قوله تعالی: «وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» (سوره حج: آیه ۷۸)^{۱۰۳} جهاد دارای سه رکن است: جهاد با دشمن به شمشیر، جهاد با نفس به قهر و جهاد با دیو به صبر. مجاهدان به شمشیر سه دسته‌اند: کوشنده مأجور، خسته مغفور و کشته شهید. مجاهدان با نفس سه گروهند: آن‌که می‌کوشد از ابرار است، آن‌که می‌یاود از اوتاد است و آن‌که بازرسته از ابدال است. مجاهدان با دیو سه قسم‌اند: آن‌که به علم مشغول است از

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۵۵

مقربان است، آن‌که به عبادت مشغول است از صدیقان است و آن‌که به زهد مشغول است از اولیاء است.»^{۱۰۴}

مبانی نظری روا داری^{۱۰۵}

مقدمه

رواداری در کنار دیگر اصول همچون عدالت اجتماعی از مبانی اصلی تعامل سازنده در روابط فردی، اجتماعی و بین‌المللی در مکتب عرفان اجتماعی صفویه است. ادبیات عرفانی ایران مملو از گهرهای درخشان فرهنگ رواداری است. در جهان سرشار از خشونت امروز، پرداختن به مبانی فلسفی و عرفانی برای ساختن جهانی عاری از خشونت، از ضروریات اندیشه عرفان اجتماعی است. ایران به عنوان یکی از بزرگترین تمدن‌ها و فرهنگ‌های جهان، گنجی غنی برای پاسخ‌گویی نظری به راه حل مبارزه با خشونت و دعوت به تفاهم و رواداری بین‌ملت‌هاست.

تعریف رواداری

رواداری، توانایی تحمل عقاید یا رفتاری است که شخص از آن متنفر و یا با آن مخالف است. نمونه‌ای از مدارا زمانی است که مسلمانان، مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان، متکلمان، فقها، عرفا و حکما با هم دوست هستند. در ادبیات کلاسیک ایرانی؛ مدارا با فرد، جامعه، طبیعت و حیوانات در حوزه فرهنگ رواداری مشهود است.

رواداری به مثابه گفت‌وگو اجتماعی

فرهنگ رواداری از طریق عرفان اجتماعی و ادبیات، «اشتراک بین الاذهانی» جامعه ایرانی بوده است. مدارا صرف یک عمل فردی نیست، بلکه تبدیل به فضیلتی فردی و اجتماعی شده که جامعه ایرانی آن را به عنوان فضیلتی برتر در سپهر کردار اجتماعی بروز داده است. میهمان-نوازی و مدارای مذهبی مردم ایران در دوره حکومت شاه عباس کبیر، مورد اتفاق نگارندگان سفرنامه‌های اروپایی به ایران است؛ نظیر سفرنامه برادران شرلی، سفرنامه شاردن، سفرنامه پیترو دلاواله و سفرنامه کمپفر.^{۱۰۶}

نقش شخصیت‌ها و نهادهای مرجع در ترویج فرهنگ رواداری

حکیمان، عارفان، موسیقی‌دانان و برخی شاهان نظیر شاه عباس، به عنوان مظهر برجسته فرهنگ رواداری در ادبیات منظوم و منثور داستانی و تاریخی ایران زمین شناخته می‌شوند. حضرت مولانا، شیخ صفی‌الدین و ملاصدرا شیرازی (صدرالمآلهین محمد بن ابراهیم شیرازی) فیلسوف دوره صفویه، نمایندگان برجسته فرهنگ رواداری در ادبیات عرفانی و فلسفی ایران هستند. صدرالمآلهین با طرح عقاید فلسفی پیشینان یونانی و ایرانی قبل و پس از اسلام، در حد امکان درصدد تأویل آنها به نحو احسن و سپس نقد آنها با احترام بوده است.^{۱۰۷}

ادبیات حکمی و عرفانی؛ مهم‌ترین موتور محرک گفت‌وگو اجتماعی

حکیم فردوسی و خرقانی، پیشگام فرهنگ و ادبیات رواداری در ایران پس از اسلام هستند و در پی آنها فریدالدین عطار نیشابوری، حضرت مولانا جلال‌الدین محمد مولوی، شیخ مصلح-الدین سعدی شیرازی و خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی این مهم را پی گرفته‌اند.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۵۷

شیخ ابوالحسن خرقانی (۹۶۳-۱۰۳۳ م. - ۳۵۲-۴۲۵ هـ.ق.)، متولد در روستای خرقان شاهرود در دوره حکومت متعصب غزنویان) می‌فرماید: «آن‌که را در این سرا درآید، نانش دهید و از ایمانش مپرسید. چه آن‌که نزد باری تعالی به جانی ارزد، بر خوان بوالحسن به نانی ارزد.» از شیخ خرقانی پرسیدند: «جوانمردی چیست؟» فرمود: «سه چیز است: «سخاوت»، «شفقت بر خلق» و «بی‌نیازی از خلق».

حافظ شیرازی می‌فرماید:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا

مبانی نظری رواداری

۱. قاعده وحدت وجود

در جهان، تنها یک بود و مابقی نمود است (لا اله الا هو). از منظر عرفان اسلامی، وحدت وجود «وحدت حقیقی اطلاق» است. بدین معنا که وجود از منظر حقیقت و ذات، واحد و یگانه (خدا) است و به علت عروض تجلیات و مظاهر، کثرت دارد و نمودها یا مظاهر نمایانگر بود (هو) هستند. لذا دوست‌دار حضرت هو، تجلیات او را نیز دوست دارد و با مدارا با آنها برخورد می‌کند. همه جهان قدسی است، چرا که پرتو حضرت قدوس است. وحدت وجود یعنی «لا اله الا هو» (سوره بقره: آیه ۲۵۵). یعنی «الله» علت فاعلی و علت غایی جهان است: «أَنَا اللَّهُ وَأَنَا إِلِيهِ رَاجِعُونَ» یعنی خدا مسبب‌الاسباب است.

بابا طاهر می‌سراید:

به صحرا بنگرم صحرا ته وینم به دریا بنگرم دریا ته وینم
 به هر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان از روی زیبای ته وینم^{۱۰۸}
 حضرت مولانا در مورد وحدت وجود، بر اساس قرآن کریم می‌فرماید:

«ما عدم‌هاییم و هستی‌های ما	تو وجود مطلق فانی نما
ما همه شیران ولی شیر علم	حمله‌شان از باد باشد دم به دم
حمله‌شان پیدا و ناپیداست باد	آن که ناپیداست هرگز کم مباد
باد ما و بود ما از داد توست	هستی ما جمله از ایجاد توست
لذت هستی نمودی نیست را	عاشق خود کرده بودی نیست را
لذت انعام خود را وامگیر	نقل و باده و جام خود را وامگیر
ور بگیری کیت جستجو کند	نقش با نقاش چون نیرو کند
منگر اندر ما، مکن در ما نظر	اندر اکرام و سخای خود نگر
ما نبودیم و تقاضامان نبود	لطف تو ناگفته ما می‌شنود
نقش باشد پیش نقاش و قلم	عاجز و بسته چو کودک در شکم
پیش قدرت خلق جمله بارگه	عاجزان چون پیش سوزن کارگه
گاه نقشش دیو و گه آدم کند	گاه نقشش شادی و گه غم کند
دست نه تا دست جنابند به دفع	نطق نه تا دم زند در ضر و نفع
تو ز قرآن بازخوان تفسیر بیت	گفت ایزد ما رمیت اذ رمیت
گر بپرانیم تیر آن نه ز ماست	ما کمان و تیراندازش خداست ^{۱۰۹}

۲. قاعده وحدت در کثرت و کثرت در وحدت

وجود امری مشکک (مرتبه‌دار) است و جهان علیرغم تفاوت‌ها و مراتب، دارای وحدت فاعلی و غایی است. فهرمان این نظریه ملاصدرا (صدرالمألهین) است. شیخ محمود شبستری خالق «گلشن راز» در این باب می‌سراید:

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۵۹

جهان انسان شد و انسان جهانی از این پاکیزه تر نبود بیانی
تو آن جمعی که عین وحدت آمد تو آن واحد که عین کثرت آمد
تو مغز عالمی زآن در میانی بدان خود را که تو جان نهانی
ز هر چه در جهان از زیر و بالاست مثالش در تن و جان تو پیدااست
جهان چون توست یک شخص معین تو او را گشته چون جان او تو را تن

۳. قاعده عشق

براساس آیه شریفه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، جهان تجلی مهر خداوند است. مهر مهر خدا بر کائنات حک شده است. خدای تعالی حتی با بی‌دینان و گنهکاران بر اساس مهر مدارا می‌کند، چرا که او نسبت به آنها «رحیم» و «کریم» است.

تو مگو ما را بدان شه بار نیست با کریمان کارها دشوار نیست^{۱۱}
عشق؛ محور اصلی شش دفتر «مثنوی معنوی» حضرت مولوی است، اما برای رسیدن به این نتیجه نمی‌توان با نگاه لفظ‌گرایانه با مثنوی مواجه شد. رویکرد مفهوم‌گرایانه، به درک محوریت عشق و تأثیر آن در رواداری در «مثنوی معنوی» می‌انجامد.

۴. قاعده توازن و هارمونی

رواداری تنها مختص مدارا با انسان نیست، بلکه شامل مدارا با طبیعت، حیوانات و جامعه و ... نیز می‌شود، چنان‌که در میزان ریاضات نفسانی نیز کاملاً مؤثر است. حفظ توازن و هارمونی جهان، مشروط به رفتار مدارا‌گرایانه با آن است. حکیم فردوسی می‌فرماید:

میازار موری که دانه‌کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است

شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی می‌فرماید:

درون فروماندگان شاد کن ز روز فروماندگی یاد کن
گرفتم ز تو ناتوان تر بسی است توانتر از تو هم آخر کسی است^{۱۱۱}

امام خمینی (ره) در «سرالصلوة» می‌فرماید: «در احادیث در باب ریاضت بر «مراعات» تأکید شده است. چنان‌که سالک در هر مرتبه که هست، چه دریافت مجاهدات علمیه یا نفسانیه یا عملیه، مراعات کند و با رفق و مدارا با نفس رفتار نماید و زاید بر طاقت و حالت خود بر آن تحمیل نکند. این مطلب خصوصاً برای جوان‌ها و تازه‌کارها از مهمات است. ممکن است اگر جوان‌ها با رفق و مدارا با نفس رفتار نکنند و حظوظ طبیعت را به اندازه احتیاج آن از طرق محلله ادا نکنند، گرفتار خطر عظیمی شوند که نتوانند آن را جبران کنند.»^{۱۱۲}

۵. قاعده همبستگی

«ما از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم.» جهان ماهیت از اویی و به سوی اویی دارد. جهان انسانی نیز هم‌بسته است و رفتار فردی و اجتماعی انسان بر سرنوشت کلی جامعه و طبیعت اثرگذار است. مدارا یا عدم مدارا با محیط زیست، بر محیط اجتماعی و کیهانی اثر دارد، چرا که جهان دارای همبستگی است.

«این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا»^{۱۱۳}
«تفرقه در روح حیوانی بود نفس واحد روح انسانی بود»

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۶۱

روح انسانی که نفس واحده است روح حیوانی سفال جامده است»^{۱۱۴}

مقتضای انسانیت ایجاب می‌کند با همدلی با درد و رنج انسان‌ها فارغ از دین و نژاد آنها تلاش شود گام‌های سازنده برای کاهش آلام انسان‌های محنت کشیده برداشته شود. سعدی شیرازی می‌فرماید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی^{۱۱۵}

مدارا و همبستگی انسان با دیگران سبب می‌شود خدای آفریدگار و پروردگار جهان به تلافی احترام به همبستگی جهانی، در سختی‌ها فریادرس ما باشد.

تو نیکی می‌کن در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز

۶. فهم رحمانی از اسلام

براساس آیه شریف «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و سنت نبوی و وکوی، دروازه گنج دانش نسبت به ایزد یکتا، آیه طلایی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است که کلام الله مجید و سوره حمد با آن آغاز شده و مهم‌ترین سند حقیقت اسلام رحمانی و مجموعه تعالیم اسلام ناب محمدی است. این آیه شریفه که سرآغاز سوره‌های قرآن کریم جز سوره توبه است، تأکیدی است بر این تعالیم کلیدی اسلام که رحمت خدا بر قهر و غضب او سبقت دارد و «رحمت»، صفت اصلی خدای- تعالی است و صفات قهار و جبار، تبعی هستند.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، بیان «فراگفتمان» تجلی اسمایی خداوند در هستی است. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» از جهت معناشناسی (سَمْتیک) در رابطه معنایی با توحید الهی، خلقت، هستی، معاد و اسماء‌الحسنی است. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، معنای مرکزی قرآن‌کریم است. با توجه به وجه معنی‌شناسی این آیه شریف، جهان انعکاسِ مهر خداوند است و همه اجزا و ارکان کائنات به جانب خدا حرکت می‌کنند.

خدای یگانه، آفریدگار، پروردگار، مالک، معبود و فرمانروای مهربان جهان است. او با مهر جهان را خلق نموده است و با همه مردم به عنوان مخلوقاتش فارغ از پسوندهای ایمانی، ملیتی و نژادی با رحمانیت برخورد می‌کند، البته با خداپرستان رابطه ویژه و جودی و عاشقانه دارد. عاشقان حق‌تعالی او را دوست دارند و او نیز آنها را دوست دارد. رابطه خدا با جهان و مردم، رابطه عاشقانه عموم و خصوص من وجه است. محمدمصطفی(ص) آخرین رسول الهی با مخالفان و دگراندیشان (مشرکان، منافقان و اهل کتاب) غیر محارب، با مدارا و ملایمت برخورد می‌کردند. حتی پس از فتح مکه، خانه ابوسفیان رهبر مخالفین را که چندین جنگ را علیه آن حضرت رهبری کرده بود، خانه امن معرفی کردند و از قصاص «وحشی» قاتل حضرت حمزه سیدالشهدا نیز گذشتند.

رفتار سرشار از مدارای خاتم‌الانبیاء(ص) در زمان فتح مکه با رؤسای کفر و شرک و دشمنان دیرین خود، نماد مدارا و رحمت است. پیامبر خدا(ص) پس از فتح مکه، با اعلام عفو عمومی فرمودند: «شما مردم، هموطنان بسیار نامناسبی بودید. رسالت مرا انکار کردید، مرا از خانه‌ام بیرون راندید و در دورترین نقطه‌ای که پناهنده شده بودم، با من به نبرد برخاستید. لیکن من با وجود همه این جرائم، همه شما را می‌بخشم و با گشورن بندِ بندگی از پای شما اعلام می‌کنم: «اذهبوا فانتم الطلقاء...»^{۱۱۶} مولی‌الموحدين امام علی(ع) نیز در دوره اقتدار و خلافت، با دشمنان

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۶۳

سیاسی خود با مدارا برخورد می‌کردند و علیرغم تبلیغات مسموم آنها، تا وقتی به قیام مسلحانه علیه حکومت حق اقدام نکردند، برخورد خشن با آنها نمودند. حتی رهبری جنگ جمل را پس از شکست، با احترام به مدینه فرستادند و حقوق سیاسی مخالفین خود را (صرف اظهار عقیده) به رسمیت شناختند و حقوق آنها را از بیت‌المال، به خاطر مخالفت مسالمت‌آمیز با حکومت قطع نکردند.

۷. آیه «لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (سوره بقره: آیه ۲۵۶)

طبرسی در «مجمع‌البیان» در شان نزول آیه ۲۵۶ سوره مبارکه بقره می‌نویسد: «مردی به نام ابوحصین از اهالی مدینه دو پسر داشت. برخی از بازرگانانی که به مدینه کالا وارد می‌کردند پسران او را به مسیحیت دعوت کردند. آنها مسیحی شدند و به اتفاق بازرگانان به شام رهسپار گردیدند. ابوحصین از این جریان سخت ناراحت شد و به پیامبر خدا (ص) اطلاع داد و از حضرت خواست آنها را به مذهب خود بازگرداند و سؤال کرد آیا می‌تواند آنها را با اجبار به مذهب خویش بازگرداند؟ آیه ۲۵۶ سوره بقره نازل شد^{۱۱۷} و این حقیقت را بیان داشت که در گرایش به مذهب اجبار و اکراهی نیست.

۸. سوره کافرون

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ.» سوره کافرون، مسلمانان را به رواداری و احترام به ادیان و عقاید دیگران دعوت می‌کند. این سوره تأثیر عمیقی در ادبیات رواداری عرفانی و ایرانی داشته است. سوره کافرون دستورالعملی برای

همزیستی مسالمت‌آمیز است. ضرب‌المثل معروف در زبان فارسی: «موسی به دین خود، عیسی به دین خود»، مأخوذ از سوره کافرون است.

۹. احادیث نبوی

«النَّاسُ عِيَالٌ لِلَّهِ»: رسول خدا (ص) فرمودند: مردم خانواده خداوندند و محبوب‌ترین مردم نزد خدای تعالی کسی است که به خانواده خدا سود رساند و برای آنها سرور و شادی فراهم آورد. «الْخَلْقُ عِيَالٌ لِلَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَهُ اللَّهُ وَادْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُورًا».^{۱۱۸} * قال رسول الله (ص): «أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ»: رسول خدا فرمودند: «پروردگام مرا به مدارا با مردم فرمان داده است. همچنان‌که به انجام واجبات فرمان داده است.» بدین‌معنا رواداری هم‌سنگ انجام واجبات شرعی و دینی است. «قال رسول الله (ص): مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَالرِّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ...»^{۱۱۹} پیامبر خدا (ص) فرمودند: مدارا با مردم، سبب بروز و ظهور و شکوفایی و نیمی از ایمان است. و رفاقت و رواداری با مردم نیمی از سرور و شادی از زندگی است.» رسول خدا (ص) در احادیث فوق‌نفرموده‌اند مسلمین یا مؤمنین، بلکه فرموده‌اند «خلق» و «ناس». یعنی دستور پیامبر اسلام که رحمت للعالمین‌اند؛ مدارا با مردم فارغ از دین و ایمان آنهاست.

جمع‌بندی بخش سوم

برخلاف خوانش ظاهرگرایان نظیر گروه‌های سلفی، وهابی و طالبانی از اسلام، ادبیات عرفانی بر مبنای کلام الله مجید و سنت مصطفوی، مسلمانان را به رواداری با نفس خود، دیگر افراد، جامعه و طبیعت دعوت می‌کند. از منظر ادبیات عرفان اسلامی، رواداری با مردم مشروط به مؤمن بودن آنها نیست، بلکه از آن جهت که انسان بما هوَ انسان دارای حقوق ذاتی و عمومی

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۶۵

است، مسلمانان عامل باید با همگان با مدارا برخورد کنند، چرا که همگی مخلوق آفریدگار واحد و میهمانان موقت عالم طبیعت‌اند.

با رویکرد روادارانه عرفانی، جهانی مهربان‌تر برای بشر فراهم می‌شود که در سایه آن امکان نزدیکی، مفاهمه و گفتگوهای سازنده فرهنگی بین ملت‌ها و فرهنگ‌های متنوع فراهم می‌شود. با فرهنگ رواداری در جهان متنوع فرهنگی و تمدنی معاصر بهتر می‌توان جهانی فارغ از خشونت و جنگ ساخت. فرهنگ رواداری ادبیات عرفانی، نوری است در تاریکی جهان امروز که سرشار از خشونت، شکاف طبقاتی، اقتدارگرایی، تمامیت‌خواهی و انحصارطلبی است.

دیالوگ ساختارمند^{۱۲۰}

گفتگو به معنای معطوف کردن توجه شخص به دیگری و در عین حال به واقعیت است. ریشه دیالوگ از کلمه یونانی «لوگوس» است. هراکلیتوس حکیم الهی، به جای واژه «خدا» غالباً واژه یونانی «لوگوس» به معنی «عقل» را به کار برده است. «لوگوس» منطق و قانون نهفته در هستی است. براساس «لوگوس»، همه چیز جهان به هم مرتبط است. «لوگوس» یک اصل مقدس است که به چندگانگی در جهان نظم می‌دهد. همه ادیان صورتی از «لوگوس» و «حقیقت محمدیه»‌اند. به کثرت ادیان در راستای وحدت استعلایی ادیان باید نگریست. همه چیز در جهان با گفتار، احوال و کردار خود، به نحوی خدای متعال را پرستش می‌کنند و همه موجودات جهان از حق تعالی فرمان می‌برند، گرچه صورت مناسک و اعمال عبادی به سبب اختلاف مقتضیات اسماء و صفات الهی، اختلاف دارند. «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (سوره حدید: آیه ۱): «آنچه در آسمان‌ها و زمین است خدا را به پاکی می‌ستایند

و اوست ارجمند حکیم، «دیالوگ مبتنی بر «نظریه وحدت استعلایی ادیان»^{۱۲۱} و «وحدت وجود» است. «وحدت وجود»^{۱۲۲} یعنی یکی «بود» و مابقی «نمود» است «لا اله الا هو».

گفتگوی ساختارمند، نشان‌دهنده دسته‌ای از شیوه‌های گفتگوست که به‌عنوان وسیله‌ای برای جهت‌دهی گفتگو به سمت درک مشکل و مسئله و اقدام توافقی صورت می‌گیرد. بیشتر شیوه‌های گفتگو بدون ساختار یا با ساختار ناتمام پیرامون مشکلات، ناکافی هستند. یک شکل منضبط گفتگو که در آن شرکت‌کنندگان توافق کنند از چارچوب گفتگوی مفاهیم‌ای استفاده کنند، گروه‌ها را قادر می‌سازد به مشکلات مشترک پیچیده به نحو صحیح رسیدگی کنند و سرانجام به مصالحه برسند. گفتگوی ساختاریافته برای مشکلات پیچیده، از جمله ایجاد صلح و توسعه جامعه بومی و تدوین سیاست‌های اجتماعی استفاده می‌شود. کاربرد گفتگوی ساختاریافته، مستلزم تمایز معانی مباحثه^{۱۲۳} و گفتگوی اندیشمندانه همراه با تأمل و شور و مشورت است.^{۱۲۴}

قرآن کریم، کتاب راهنمای زندگی است. براساس قرآن، روابط اجتماعی و روابط بین‌الملل با توجه به تعارض منافع، بر این اصل مبتنی است که جامعه انسانی در وضع اوکی در حالت صلح و وحدت بوده، اما اختلاف امری ذاتی است و راه حل مناقشات، گفتگو و مفاهمه است. دیالوگ (Dialogue) سازنده مبتنی بر به رسمیت شناختن افتراق مثبت (Positive Difference) است. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (سوره بقره: آیه ۲۱۳): «مردم یک گروه بودند، خدا رسولان را فرستاد که (نیکوکاران را) بشارت دهند و (بدان را) بترسانند، و با آنها کتاب به راستی فرستاد تا در

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۶۷

موارد نزاع مردم تنها دین خدا به عدالت حکمفرما باشد و در کتاب حق، اختلاف و شبهه نیفکندند مگر همان گروه که بر آنان کتاب آسمانی آمد، برای تعدی به حقوق یکدیگر، پس خداوند به لطف خود اهل ایمان را از آن ظلمت شبهات و اختلافات به نور حق هدایت فرمود، و خدا هر که را خواهد راه راست بنماید.»

انواع افتراق (Difference)

۱. افتراق ذاتی (Essential Difference)

«افتراق ذاتی اندیشه و معرفت» یکی از مهم‌ترین افتراقات ذاتی است. اندیشه آدمی در ذات خود اقتضای افتراق دارد. این افتراق از سویی حاصل تفاوت ذاتی مراتب معرفت اعم از تجربی - استدلالی - عقلی و عرفانی است و از دیگر سو حاصل پروسه «هندسه معرفت» است. این پروسه چندضلعی است. وقتی اضلاع مختلف «هندسه معرفت» افراد متفاوت باشد، اندیشه تولید شده نیز متفاوت خواهد بود. معرفت تجربی درباره اجزای عالم ماده توضیح می‌دهد، اما از توضیح تصویر کلی جهان و از آن برتر، کل هستی ناتوان است. البته این محدودیت؛ اقتضای اهداف، موضوع و روش این دانش است. متقابلاً تلاش فلسفه، کل‌شناسی عالم طبیعت و هستی است. در حالی که عرفان؛ تبیین باطن آدمی، جامعه، تاریخ، هستی و فراتر از آن، چگونگی وصول به اصل خویشتن (Origin) را عهده‌دار است. طبیعی است که نگاه یک شیمیدان به جهان با نگاه یک فیلسوف به انسان، جهان و تاریخ متفاوت است، چنان‌که نگاه یک عارف با نگاه هر دو تفاوت دارد. فیلسوف از قال گوید و عارف از حال.

تاریخ اندیشه بشر بیانگر استمرار اختلاف و افتراق اندیشه‌هاست. چنان‌که فلسفه که یقینی‌ترین معرفت حصولی است، از سقراط تا امروز شاهد اختلاف و تفاوت بین فلاسفه حتی بین استاد و شاگرد بوده، همچون افلاطون و ارسطو یا میرداماد و ملا صدرا.

۲. افتراق عَرَضِي (Accidental Difference)

افتراق عَرَضِي شامل دو بخش است:

۱. افتراق عَرَضِي طبیعی (Natural Accidental Difference): همچون تفاوت پیر و جوان، سیاه و سفید، نویسنده و خواننده.

۲. افتراق عَرَضِي تحمیلی (Imposed Accidental Difference): همچون مناسبات ناعادلانه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی - سیاسی بین طبقات مختلف جوامع و دولت‌های شمال - جنوب.

در طول تاریخ همواره قدرت‌مداران افتراق عَرَضِي تحمیلی را افتراق ذاتی، طبیعی و مثبت نمایانده‌اند و بر پذیرش و عدم تغییر آن تأکید کرده‌اند. مغالطه‌ای بس عظیم که امری «غیر ذاتی»، بشری و عَرَضِي (منفی) را بر هم‌نوعان خود تحمیل کرده، به واسطه استمرار تاریخی، آن را «ذاتی» قلمداد می‌کنند. در صورتی که خداوند نعمت‌های خویش را برای همه انسان‌ها - فارغ از جنس، نژاد، مذهب و ملیت آفریده و مهم‌ترین رسالت انبیاء الهی، برقراری قسط و عدل اجتماعی بوده است. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (سوره حدید: آیه ۲۵) ۱۲۵

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۶۹

حاکمان از آن رو که «تفاوت اندیشه» را نمی‌پذیرند، اساساً با اعتقاد به مونولوگ، قائل به دیالوگ نیستند. چرا که دیالوگ مبتنی بر پذیرش اصل «تفاوت اندیشه‌ها»ست. قرآن کریم انسان‌ها را به شنیدن اقوال گوناگون و تبعیت از بهترین آنها دعوت می‌کند: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (سوره زمر: آیه ۱۸): «آن بندگان که سخن را بشنوند و به نیکوتر آن عمل کنند، آنان هستند که خدا آنها را (به لطف خاص خود) هدایت فرموده و هم آنها به حقیقت خردمندان عالم‌اند.»

در فرهنگ قرآنی، تفاوت اندیشه یک اصل متعارف است. حاکمان مستبد مردم را به خودی و غیر خودی تقسیم کرده، می‌گویند: «یا با ما هستید، یا علیه ما.»^{۱۲۶} خودی‌ها و مقلدین اطاعت کورکورانه، با این استدلال که حاکم، عالم به مطالبی است که ما نمی‌دانیم، آرا و فرامین حاکمان را باور داشته، آنها را اجرا می‌کنند، هرچند خلاف عقل باشد. غیرخودی‌ها، دگراندیش‌اند، زیرا تسلیم بی‌قید و شرط آراء و فرامین حاکمان نمی‌شوند.

در حوزه روابط اجتماعی، از آن رو که حاکمان اختلاف را «ذاتی» می‌دانند، نه عرضی، قائل به گفتگوهای سازنده، پیش‌برنده و دینامیک نیستند، چرا که روابط اجتماعی را «ایستا» می‌پندارند و آن را در چارچوب روابط «ارباب و بنده» تفسیر می‌کنند. در عالم ناسوت، تشابه (Similarity) در اندیشه امکان‌پذیر نیست و تفاوت اندیشه، امری است ذاتی. از این رو برای رشد معرفتی بشر، دیالوگ (Dialogue) و نه مونولوگ (Monologue) امری است ضروری.

در حوزه اجتماعی از آن رو که افتراق عرضی تحمیلی (Imposed Accidental Difference) برقرار است، تغییر و تحول مناسبات ناعادلانه، تنها از طریق گفتگو میسر می‌شود. جنگ‌های بشر در طول تاریخ نشان داده مونولوگ و تحمیل مناسبات ناعادلانه اقتصادی

۷۰ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

- اجتماعی - سیاسی پایدار نیست. هم‌گرایی و وحدت متفاوت‌اند. امکان رسیدن به تفاهم در همه زمینه‌ها ممکن نیست، اما به جای دست گذاشتن بر نقاط افتراق می‌توان به نقاط مشترک پرداخت و با تکیه بر اشتراکات و روحیه تعاون و گفتگو، به یک هم‌گرایی اجتماعی دست یافت.

تکثر اندیشه و رفتار، رقابت و تعارض، بخش انکارناپذیری از زندگی ناسوتی است، اما راه برخورد با آن در سپهر زندگی اجتماعی؛ برخورد حذفی، کینه‌ورزی و آزار رساندن نیست. کینه‌ورزی با دین‌ورزی در تعارض است. جذب مردم به دیانت با کینه‌ورزی نسبت به منتقدین و مخالفین ممکن نیست. این دیدگاه شیخ صفی‌الدین، مطابق سنت علوی است. امام علی(ع) منتقدان خود را از حقوق اجتماعی محروم و آنها را زندانی نمی‌کردند. چنان‌که پس از پیروزی در جنگ جمل دستور دادند عایشه را که عامل اصلی جنگ بود، با احترام از بصره به مدینه بازگردانند. در حال که چندان نسبت به حضرت علی(ع) کینه داشت که ابوالفرج اصفهانی دانشمند پرآوازه اهل سنت در کتاب «مقاتل‌الطالبیین» با سند معتبر نقل کرده است: «حدثني محمد بن الحسين الاشناني، قال: حدثنا احمد بن حازم قال: حدثنا عاصم بن عامر و عثمان بن ابي شيبة قالوا: حدثنا جرير عن الاعمش عن عمرو بن مرة، عن ابي البختری قال: لما ان جاء عائشة قتل علی(ع)، سجدت.»^{۱۲۷} «وقتی خیر شهادت علی(ع) به عایشه رسید، سجده کرد.» منش سیاسی مولی‌الموحدين علی(ع) در تقابل با رفتار سیاسی دو خلیفه پیشین بود. مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین در تقابل با رفتار اجتماعی - سیاسی طالبان امروز است.

فتوت

مکتب عرفان اجتماعی صفویه مبتنی بر «فتوت» است. نشانه‌های فتوت از منظر شیخ صفی‌الدین اردبیلی عبارتند از: اهل وفا و سخا، حمایت از مظلوم، حلم، تواضع، گذشت خطاکار، گرفتن دست افتاده و ضعیف، وقار در مقابل قدرتمندان و سلاطین، کرم، آزادگی، مهمان‌نوازی، شجاعت، وفای به عهد و مردانگی.

فتوت در اصطلاح اهل حقیقت آن است که خلق را به دنیا و آخرت از خویش نرنجانند.^{۱۲۸} کف نفس از آزار رساندن به خلق، و خدمت داوطلبانه به خلق فتوت است. فتوت، یعنی بخشش موجود و خویشتن را در این جهان از جمیع جهانیان فروتر شناختن. فتوت دارای دو مظهر است: فردی و اجتماعی. فتوت اجتماعی پس از آمیختن فتوت فردی با تصوف پدید آمد.

خواجه عبدالله انصاری از پیشگامان تعریف و تبلیغ فتوت در «صد میدان» می‌نویسد: «از میدان انابت، میدان فتوت زاید. قوله تعالی: «انهم فتية آمنوا بربهم». فتوت، با جوانمردی و آزادگی زیستن است. فتوت سه قسم است: قسمی با خلق، قسمتی با خود و قسمتی با حق. قسم حق چیست؟ به توانائی خود در بندگی کوشیدن. قسم خلق آن است که ایشان را به عیبی که از خود دانی نیفکنی. قسم خود آن است که تسویل نفس خویش و آرایش و زینت آن را نپذیری. قسم حق را سه نشان است: از جستن علم ملول نشوی، از یاد او نیاسایی و به صحبت با نیکان پیوندی. قسم خلق را سه نشان است: به آنچه از ایشان ندانی، ظن نبوی. آنچه را دانی، پوشانی و مؤمنان را شفیع باشی. قسم خود را سه نشان است: به بازجستن عیب خویش مشغول باشی و عیب خویش را بد بدانی، شکر نعمت ستر بر خود ببینی و از ترس نیاسایی.»^{۱۲۹}

۷۲ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

عیاری: عیاری جریان دیگری است که همچون تصوف سهم بسزایی در پرورش و نمایاندن فتوت اجتماعی داشته است. عیاران گروهی از مردم بوده‌اند که از طریق جوانمردی و نمک-شناسی گامی بیرون نمی‌نهادند و در رعایت جانب مردانگی و بلندنظری اُسوه بودند. دفاع یک قسمت از شهر یا محله بر عهده آنها بود. هیچ‌گاه به اهل محل تجاوز نمی‌کردند، دروغ نمی‌گفتند و خیانت نمی‌کردند.

در دوره شیخ صفی‌الدین اصطلاح «آخی» برای جریان فتیان رایج بوده و آخیان با شیخ صفی‌الدین در مراده بوده‌اند.^{۱۳۰} «آخی» به معنای «برادر من» است و نامی است که فتیان، هم-طریقتان خود را با آن خطاب می‌کرده‌اند. «اخوه» گروهی بودند که در اواخر دوره سلاجقه ظهور کردند و اساس طریقت آنها بر تصوف بوده است. بین آنها سرّی بود. رعایت مواخات بشریّه و معاونت یکدیگر را نموده، بالاختص یاری به عموم مردم را وظیفه اولیه خویش می‌شمردند. این مردم دیرزمانی با قناعت و درویشی می‌گذرانند.^{۱۳۱}

آخی: «آخی» عنوانی است که در قرون هفتم و هشتم قمری / ۱۳-۱۴ میلادی به رؤسای جمعیت‌های جوانمردان و پیروان آیین فتوت، متشکل از طبقات اصناف به ویژه در آناتولی (آسیای صغیر) اطلاق می‌شد و سازمان و تشکیلات آنها ماهیت مذهبی - اجتماعی داشت. آخی‌گری (آخی‌لیق) نامیده می‌شد. ابن بطوطه (۷۰۳-۷۷۹ ه.ق. / ۱۳۰۴-۱۳۷۷ م.) که سفرنامه او یکی از مآخذ معتبر درباره آخی‌ها و آداب آنهاست، در شرح «الآخیه الفتیان» (برادران جوانمرد) می‌نویسد: آخی به معنی «برادرم» است. در اصطلاح رئیس جوانمردان را «آخی» می‌نامند. آنچه مسلم است «آخی» که مقدم فتیان است و با اخوت که «معظم ابواب فتوت» است، ارتباط دارد. «آخی‌ها» جملگی سالکان مسلک فتوت‌اند. که به استناد فرموده پیامبر(ص) «لَا فَتَىٰ الْأَعْلَىٰ، لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ» سلسله خود را به حضرت علی(ع)

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۷۳

می‌رسانند که «امام ائمه فتیان و قطب اقطاب جوانمردان» است. جریان اخوت متأثر از ماجرای عقد اخوت نبی اکرم (ص) و امام علی (ع)^{۱۳۲} و همچنین آیه اخوت: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (سوره حجرات: آیه ۱۰) است.

گفته‌اند: «آخی‌گری» پیش از آن نیز در ایران رواج داشته و احتمالاً از این خطّه به آناتولی رفته است. برخی از بزرگان صوفیه هم «آخی» نامیده می‌شدند که آخی فرج زنجانی از آن جمله است. رونق اخوت در ایران در قرن هشتم قمری / ۱۴ میلادی را از «رساله فتوتیه» سیدعلی شهاب‌الدین همدانی (۷۱۴-۷۸۶ ه.ق. / ۱۳۱۴-۱۳۸۴ م.) می‌توان استنباط کرد. او در این اثر فتوت را با تصوف برابر دانسته و جوانمرد را «آخی» نامیده است. اخلاص او به حضرت علی (ع) نشان می‌دهد تمایلات شیعی داشته است. بین آنها و بکتاشیه و قزلباش‌ها مشابهت زیادی وجود داشته است. وجود جمعی «آخی» در اطراف اخلاف شیخ صفی‌الدین اردبیلی به‌ویژه شاه اسماعیل صفوی این ارتباط را نشان می‌دهد.^{۱۳۳}

فتوت دارای خصوصیتی است که در «فتوت‌نامه‌ها»^{۱۳۴} مذکور است. از جمله فتوت‌نامه «تحفة الإخوان فی خصایص الفِتیان»^{۱۳۵} که مهم‌ترین فتوت‌نامه قرن هشتم نوشته عارف شارح کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی (متوفی ۷۳۵ ه.ق.) است که آن را به عربی نوشته و سپس به فارسی ترجمه کرده است. کاشانی در فتوت‌نامه خود کوشیده است فتوت را با ولایت پیوند دهد و بر این اساس درباره این‌که امام علی (ع) قطب و سرحلقه اهل فتوت‌اند بحث کرده و شرح داده که فتوت از آدم و ابراهیم (علیهم‌السلام) به پیامبر اسلام (ص) و از آن حضرت به امیرالمؤمنین علی (ع) رسیده است.^{۱۳۶}

کاشانی آداب تشرف به فتوت را به عهد پیامبر اسلام نسبت داده و شرح داده است که پیامبر (ص) قدحی از آب و نمک به حضرت علی (ع) نوشاندند و جامه خود را نیز به ایشان

۷۴ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

پوشانند و کمربندی بر کمر آن حضرت بستند. سلمان فارسی نیز قدح آب و نمک را از دست حضرت علی(ع) نوشید.^{۱۳۷}

«تحفة‌الاخوان» دارای چهار فصل و یک خاتمه است: فصل اول در بیان حقیقت فتوت؛ فصل دوم در بیان منبع و مظهر فتوت، فصل سوم در بیان مأخذ فتوت و مبدأ این طریقت، فصل چهارم در مبادی و مبانی فتوت است که بخش اعظم کتاب و شامل ده باب است، با عناوین توبه، سخا، تواضع، امن، صدق، هدایت، نصیحت، وفا، آفات فتوت و قوارح مروت، فرق میان فتی و مفتی و مدعی. خاتمه در سه فصل است: طریق الکتساب فتوت، خصایص اهل فتوت و سیر طریق ایشان، خدمت و ضیافت.^{۱۳۸}

جامع‌ترین و مفصل‌ترین فتوت‌نامه منشور فارسی، «فتوت‌نامه سلطانی» تألیف کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی سبزواری^{۱۳۹} است. «فتوت‌نامه سلطانی» آداب فتوت و تصوف را در هم آمیخته است. کاشفی «فتوت‌نامه سلطانی» را به نام «سلطان‌الاولیاء امام علی ابن موسی‌الرضا(ع)» نگاشته و آن را «فتوت‌نامه سلطانی» نامیده است.^{۱۴۰} «فتوت‌نامه سلطانی» شامل یک مقدمه در سه فصل و هفت باب است: ۱. در بیان منبع و مظهر فتوت و معنی طریقت و تصوف و فقر و آداب و ارکان آن در چهار فصل. ۲. در بیان پیر و مرید و آنچه تعلق بدان دارد در چهار فصل. ۳. در بیان نقیب و پدر عهدالله و استاد شد و شاگرد و بیعت شد و شرایط و آداب و ارکان آن در ده فصل. ۴. در بیان خرقة و سایر لباس‌های اهل فقر و پوشیدن و پوشانیدن آن و رسانیدن خرقة به مریدان و شرایط آن و آداب و ارکان آن در یازده فصل. ۵. در آداب اهل طریق در شانزده فصل. ۶. در شرح حال ارباب معرکه و سخنانی که بر آن مترتب باشد و آداب اهل سخن در چهار فصل. ۷. در بیان اهل قبضه و حالات ایشان.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۷۵

باب سوم «فتوت‌نامه سلطانی» نکات جالبی درباره آداب فتیان دارد و شامل شجره فتوت «پیران کاشفی» است. درباره برخی مشایخ تصوف در قرن هفتم یا هشتم از جمله سیدکبیر محمدبن احمد رفاعی؛ پیر طریقه رفاعیه، علاءالدوله سمنانی و نجم‌الدین زرکوب نیز در این فصل مطالبی نوشته است.^{۱۴۱}

فتوت مبتنی بر صفا و احسان، سخا، جود، ایثار، عفو و مروت است. معادل قرآنی فتوت، «محسنین» است: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (سوره آل عمران: آیه ۱۳۴): «همان‌ها که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»

صفا: صفا به معنای منور شدن دل به نور خدا، خالی شدن دل از ماسوی الله، پُر شدن دل از محبت الهی و خالی شدن دل از کینه‌ورزی و غرض و مرض است. اهل صفا از سلطان نفس رسته و دل به مولی پیوسته‌اند. از صفا، حیا پدید آید. «الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (سوره حج: آیه ۳۵): «همان‌ها که چون نام خدا یاد شود دل‌های‌شان خشیت یابد و آنها که بر هر چه بر سرشان آید صبر پیشه کنند و برپا دارندگان نمازند و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند.» * «تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (سوره سجده: آیه ۱۶): «پهلوه‌های‌شان از خوابگاه‌ها جدا می‌گردد و پروردگارشان را از روی بیم و طمع می‌خوانند و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند.»

احسان: احسان به معنای انجام دادن کار نیک و انجام اعمال و رفتار صالح، نیکی کردن به دیگران، انجام دادن نیکو و شایسته یک کار در شکل کامل و به وجه نیکوست. احسان یعنی

قبل از در خواست کمک و یاری، به کمک و یاری کسی شتافتن. «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا» (سوره نساء: آیه ۳۶): «و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و در باره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین و در راه ماندگان و بردگان خود نیکی کنید که خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است دوست نمی‌دارد.» * «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (سوره نحل: آیه ۹۰): «در حقیقت خدا به دادگری و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد به شما اندرز می‌دهد باشد که پند گیرید.»

سخاوت: سخاوت به معنای بخشش در راه خدای تعالی است. «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (سوره آل عمران: آیه ۹۲): «هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر این که از آنچه دوست می‌دارید (در راه خدا) انفاق کنید و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است.» در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «السَّخَاءُ خَلَقَ اللَّهُ الْأَعْظَمَ»: ^{۱۴۲} «سخاوت، اخلاق بزرگ الهی است.» امام جعفر صادق (ع) فرمودند: «السَّخَاءُ مِنَ اخْتِلاَقِ الْأَنْبِيَاءِ وَهُوَ عِمَادُ الْإِيمَانِ وَلَا تَكُونُ الْمُؤْمِنُ إِلَّا سَخِيًّا وَلَا يَكُونُ سَخِيًّا إِلَّا ذُو يَقِينٍ وَهُمَّ عَالِيَةٌ لِأَنَّ السَّخَاءَ شِعَاعُ نُورِ الْيَقِينِ، وَ مِنْ عَرَفَ مَا قَصَدَ هَانَ عَلَيْهِ مَا بَدَلَ»: ^{۱۴۳} «سخاوت از اخلاق انبیاء و ستون ایمان است و هیچ فرد با ایمانی وجود ندارد، مگر این که با سخاوت است و هیچ سخاوتمندی وجود ندارد، مگر این که دارای یقین و همت

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۷۷

عالیه است، زیرا سخاوت، شعاع نور یقین است و آن‌که بداند چه چیزی را قصد کرده، آنچه را بذل نموده، در نظرش کم اهمیت است.»

جود: جود، مرحله بالاتری از «سخاوت» است. در تعریف جود گفته‌اند: «بخشش بدون درخواست است که در عین حال، بخشش خود را کوچک بشمارند.» * «جود، خوشحال شدن از درخواست مردم و شادگشتن به هنگام بخشش است.» * «جود بخششی است که مال را، مال خدا بشمرد و سائل را بنده خدا بداند و خودش را واسطه ببیند.»^{۱۴۴} «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» (سوره دهر: آیات ۸ - ۹): «و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند (و می‌گویند:) ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.» * «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.» (سوره بقره: آیه ۳): «آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.»

ایثار: ایثار، در اصطلاح به معنای مقدم شمردن دیگری بر خود در کسب سود و یا پرهیز از زبانی است که نهایت برادری و دوستی بین دو نفر یا بین فرد و جامعه را نشان می‌دهد. ایثار، از خود گذشتگی در مال و جان و امکانات و فرصت‌ها در روابط اجتماعی است. آیات مربوط به بر، احسان، اطعام و انفاق جان و مال در قرآن کریم بیان انواع ایثار است. «با سه چیز می‌توان ایثار کرد: آیین پیوستگی را به مناقشه با خلق برگزیدن، شادی جاوید را بر شادی عاریتی برگزیدن و شرف ابدی را بر شغل این گیتی برگزیدن. معاملت با خود به خلاف، با خلق به انصاف و با حق به اعتراف.»^{۱۴۵}

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (سوره توبه: آیه ۱۱۱): «در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مال‌شان را به [بهای] این که بهشت برای آنها باشد خریده است همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است.»

عفو: قَالَ الصَّادِقُ(ع): الْعَفْوُ عَفْدُ الْقُدْرَةِ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ وَ أَسْرَارِ الْمُتَّقِينَ وَ تَفْسِيرُ الْعَفْوِ أَلَّا تُلْزِمَ صَاحِبَكَ فِيمَا أَجْرَمَ ظَاهِرًا وَ تَنْسَى مِنَ الْأَصْلِ مَا أُصِيبَ مِنْهُ بَاطِنًا وَ تَزِيدَ عَلَى الْأَخْتِيَارَاتِ إِحْسَانًا وَ لَنْ تَجِدَ إِلَى ذَلِكَ سَبِيلًا إِلَّا مَنْ قَدْ عَفَا اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ وَ غَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ عَنْهُ وَ زَيَّنَهُ بِكَرَامَتِهِ»^{۱۴۶} امام جعفر صادق(ع) در تعریف عفو فرمودند: «عفو کردن و از تقصیر گذشتن با وجود قدرت و انتقام، طریقه پیامبران و متقیان است. معنی عفو آن است که هر گاه از کسی جرمی و تقصیری نسبت به تو واقع شود، پی او نروی و به او اظهار نکنی و از ظاهر و باطن فراموش کنی و زیاده‌تر از پیش به او احسان کنی.» نبی اکرم(ع) فرمودند: «گذشت زمامدار سبب برجا ماندن حکومت است.»^{۱۴۷}

مروت: «مروت گم بودن و در خود زیستن است. قوله تعالی: «كونوا قوامين بالقسط». ارکان مروت سه چیز است: زندگانی کردن با خود به عقل و با حق به صبر و با حق به نیاز. نشان زندگانی کردن با خود به عقل سه چیز است: قدر خود را بدانند، اندازه کار خود را ببینند و در خیر خویش بکوشد. نشان زندگانی کردن با خلق به صبر سه چیز است: به قدر توانایی آنان از آنها راضی باشد، عذرهای آنها را بپذیرد و داد آنها را از توانائی خود بدهد. نشان زندگانی با

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۷۹

حق به نیاز سه چیز است: هرچه از حق آید شکر واجب بر آن نماید، هرچه را از بهر حق کند عذر واجب ببیند و اختیار حق را صواب ببیند.^{۱۴۸}

مراتب فتوت

فتوت سه مرتبه دارد: ۱. سخا: هرچه را دارد از هیچ‌کس باز ندارد. ۲. صفا: سینه را از کبر و کینه پاک سازد. ۳. وفا: با خلق و حق وفا نگه دارد. مظهر صفت فتوت، فتی نامیده می‌شود. به عقیده اهل فتوت، ابراهیم خلیل اولین نقطه دایره فتوت و «ابوالفتیان» است، اما مراد از «فتی مطلق»، امام علی بن ابیطالب (ع) است و سلسله سند فتوت به شیر حق، اسدالله الغالب حضرت علی (ع) منتهی می‌شود.^{۱۴۹} این آیه در شان علی (ع) نازل شده که اسوه انفاق و فتوت- اند: ^{۱۵۰} «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (سوره بقره: آیه ۲۷۴) «کسانی که اموال خود را شب و روز، و نهان و آشکارا، انفاق می‌کنند، پاداش آنها نزد پروردگارشان برای آنها خواهد بود؛ و نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند.» ابن عباس گوید: «این آیه در شأن امام علی مرتضی (ع) نازل شد که چهار درهم داشتند و آن را در شب و روز، در نهان و آشکار انفاق و بخشش کردند.»

مؤلف «صفوةالصفاء» در رابطه با اخلاق اجتماعی و تعامل اخلاقی شیخ صفی‌الدین با توده‌ها می‌نویسد: «شیخ دائماً زحمت خلق را بر خود می‌گرفت و به خلق آسایش و آرامش می‌رسانید و به دل‌جویی از خلائق می‌پرداخت، هرچند از آنها خلاف نفس خود می‌دید و به او آزار می‌رسید.»^{۱۵۱} شیخ (قدس سره) می‌فرمود: «اثر گشایش اندرون و علامات آن دو چیز است: حُسن

سخاوت و حُسن خلق و هر دو تصرف الهی در بنده است. چون خدای تعالی چیزی بدهد، نباید آن را از خلق دریغ کنی، تا کار دینت بالا گیرد و بلند شود.^{۱۵۲}

نظریه حُسن سخاوت و حُسن خُلُق شیخ صفی‌الدین مبتنی بر آیات قرآنی است، چنان‌که نماز و انفاق نیز غالباً با هم امر شده‌اند: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (سوره بقره: آیه ۳): «آنها که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.» * «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (سوره انفال: آیه ۳): «همان‌ها که نماز را به پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.» * «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (سوره آل‌عمران: آیه ۱۳۴): «همان‌ها که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»

شیخ (قدس سره) در امور ظاهری از قبیل خانه و اساس آن و البسه خویش، فارغ از تکلف بود و در کسوت تصوف و فقر می‌زیست. همواره همت ظاهری و باطنی خویش را صرف عمارت و اصلاح باطن می‌نمود و مریدان و فرزندان خود را به ترک تکلف نصیحت می‌فرمود: «نان-خورش صوفیان، خُلُق خوش است. سخاوت نمایید و در بند تکلف نباشید. تکلف شما را از سخاوت باز می‌دارد.»^{۱۵۳} همچنین می‌فرمود: «در نان دادن، بین دوست و دشمن و مؤمن و کافر فرق مگذارید تا خالصاً لوجه الله تعالی باشد.»^{۱۵۴}

این کلام شیخ صفی‌الدین قاعده طلایی مکتب عرفانی اجتماعی «طریقت علویه صفویه» است. مبنا و بنیاد همبستگی اجتماعی به خصوص در دوره معاصر است که دارای جامعه‌ای موزائیکی و چندفرهنگی است. در این نگاه عرفانی همه ابنای بشر شهروند درجه اول هستند. همه شهروند شهر خدا هستند. همه عیال‌الله‌اند که باید به آنها رسیدگی شود. جامعه به خودی و غیر

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۸۱

خودی تقسیم نشده تا تعاون اجتماعی و توزیع امکانات اقتصادی در انحصار یا در الویت خودی‌ها باشد و دگراندیشان محروم از دریافت خدمات اجتماعی به خصوص امکانات اقتصادی باشند. زندگی کسی مصادره نمی‌شود، حتی اگر کافر و دشمن باشد. بلکه اگر نیاز به نان هم داشته باشند، به آنها داده می‌شود. البته در مقابل کسی به جنگ مسلحانه اقدام کند، سالک از خود و وطن و ایمانش، طبق فطرت و شریعت دفاع می‌کند.

شیخ(قدّس سرّه) کاملاً از حسد، کینه، ریا و غضب نفسانی مبراً بود و در مورد کسانی که با او نفاق می‌ورزیدند، یا در نهان از او بدگویی می‌کردند، می‌فرمود: «ما را سبک‌بار می‌کنند. چرا آنها را برنجانیم؟»^{۱۵۵} همچنین می‌فرمود: «دین‌دار، کین‌دار نیست. در دل، یکی را می‌توان نگه داشت: دین را یا کینه را.»^{۱۵۶}

نوش محضی که از او نیش ندیدی دل کس نور حقی ز همه زنگ کدورت صافی
کین و دین را مخالفت پیداست که این و آن را دلی نیاید راست

اعتصام

اعتصام تمسک به حق و حقیقت است. «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (سوره آل‌عمران: آیه ۱۰۳): «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن‌گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید این گونه خداوند نشانه‌های خود را برای

شما روشن می‌کند باشد که شما راه یابید.» * «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.» (سوره آل‌عمران: آیه ۱۰۴): «باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند.» * «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ.» (سوره آل‌عمران: آیه ۱۰۵): «وچون کسانی مباشید که پس از آن‌که دلایل آشکار برایشان آمد پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند و برای آنها عذابی سهمگین است.»

اقسام اعتصام

«اعتصام سه قسم است: ۱. دست به توحید زدن که «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» است. ۲. دست به قرآن زدن و کار کردن با آن که «اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ» است. ۳. دست به حق زدن که «وَمَنْ يَعْصِمِ بِاللَّهِ» است. اعتصام به توحید سه چیز است: درست دیدن آن که؛ ۱. پادشاه یکتاست. ۲. کار از یک جاست. ۳. حکم از یک در است. اعتصام به قرآن سه چیز است: دانستن آن‌که دین؛ ۱. به قرآن است. ۲. به آورنده قرآن است. ۳. به پذیرندگان قرآن است. اعتصام به حق سه چیز است: ۱. دست اعتماد به ضمان او زدن. ۲. دست نیاز به او زدن. ۳. دست مهر به لطف او زدن.»^{۱۵۷}

نظریه سیستم عرفان اجتماعی

«تعاملات اجتماعی»^{۱۵۸} اساس «روابط اجتماعی»^{۱۵۹} را تشکیل می‌دهد. روابط اجتماعی پدیده گریزناپذیر جامعه و زندگی اجتماعی است. روابط اجتماعی شامل تعاملات مثبت و منفی،

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۸۳

ایجابی و تخریبی و رقابتی بین افراد جامعه یا نهادهای اجتماعی است. براساس کیفیت روابط اجتماعی، محتوای جامعه و سیستم اجتماعی شکل و قوام می‌یابد.

نظریه سیستم عرفان اجتماعی مطالعه بین‌رشته‌ای سیستم‌های اجتماعی است. هر سیستم توسط مکان و زمان محدود می‌شود و تحت تأثیر محیط خود قرار می‌گیرد، ساختار و هدف آن تعریف شده، از طریق عملکرد آن تبیین می‌شود. یک سیستم اجتماعی، روش هم‌افزایی یا رفتار اضطرابی را تبیین می‌کند. تغییر یک قسمت از یک سیستم ممکن است بر سایر قسمت‌ها یا کل سیستم اثر بگذارد. ممکن است بتوان این تغییرات را در الگوهای رفتاری ایجاد کرد. نظریه سیستم‌های عمومی در مورد توسعه مفاهیم و اصول، به طور گسترده کاربردی است و سیستم‌های پویا را از سیستم‌های ایستا متمایز می‌کند.

رشد و درجه سازگاری سیستم‌هایی که با یادگیری، سازگار می‌شوند؛ به میزان درگیری آن سیستم با محیط خود بستگی دارد. برخی سیستم‌ها از سیستم‌های دیگر پشتیبانی می‌کنند و سیستم دیگر را برای جلوگیری از خرابی مضاعف حفظ می‌کنند. هدف تئوری سیستم مدل‌سازی دینامیک عرفان اجتماعی، ساختن جامعه‌ای سالم است. جامعه سالم، جامعه‌ای است مبتنی بر آزادی، عدالت، برابری، برادری، تعاون، امنیت، صلح، عشق، اخلاق و معنویت.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین، برخورد مثبت و سازنده را راه برون‌رفت از چرخه تخریب و منفی‌گرایی اجتماعی و هم‌افزایی را راه برون‌رفت از واگرایی اجتماعی می‌داند. در نظام اجتماعی همواره تعارض منافع و اندیشه و تعارض خیر و شر وجود دارد و قابل حذف نیست. راه برخورد با اختلافات و تعارضات اجتماعی، برخورد پلیسی و امنیتی نیست. بلکه با تقویت پلیس درون باید سعه صدر و خودخواهی کنترل شود. بدی را با بدی پاسخ دادن، گرفتار شدن در چرخه تولید بدی، تخریب، کینه‌ورزی، انزجار و واگرایی است. بدی را با

خوبی باید پاسخ داد. سعه صدر در برخوردهای اجتماعی موجب آموزش گذشت و عفو و غفران در جامعه می‌شود.

شیخ در مقابل «عقلانیت ابزاری»، «عقلانیت عرفانی» را مبنای روابط اجتماعی قرار داده است. «عقلانیت عرفانی» روابط اجتماعی را در سطح خُرد نمی‌بیند، بلکه در سطح کلان هستی-شناسیک به آن می‌نگرد. از این رو همه ابنای بشر را عضو یک خانواده الهی تلقی می‌کند که هرچه دانش و توانایی یک عضو خانواده بالاتر باشد، مسئولیتش مقابل سایر اعضای خانواده سنگین‌تر است. در عقلانیت عرفانی به عنوان مبنای روابط اجتماعی، استخدام‌طلبی افراد جهت منافع شخصی نیست، بلکه روابط اجتماعی برای رساندن خیر به جامعه، رشد جامعه و حل و فصل مشکلات اجتماعی است. عقلانیت عرفانی، منافع جامعه را بر منافع فرد ترجیح می‌دهد. در عقلانیت عرفانی، بدی نه با بدی که با خیر و امر مثبت پاسخ داده می‌شود.

«وابستگی متقابل اجتماعی» از مؤلفه‌های اصلی هر جامعه است. با برخورد مثبت اجتماعی، تقابل اجتماعی به تدریج به تعاون اجتماعی برای ساختن جامعه توحیدی تبدیل می‌شود. عرفان اجتماعی زیربنای سیاست‌ورزی مردم‌سالاری دینی است. سیاستمداری که در مقام عمل، فاقد خصیصه عرفان اجتماعی باشد، از خدمت به خلق و خالق محروم است. او تنها خادم نهاد قدرت است که ابزاری است برای چپاول خلق.

گزیده حکمت‌های مولی‌الموحدین امام علی(ع)^{۱۶۰} سرسلسه طرایق حَقَّة حق تعالی در

عرفان اجتماعی

حکمت ۱۰. «خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِتُّم مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ وَإِنْ عِشْتُمْ حُنُوا إِلَيْكُمْ»: «با مردم

چنان بیامیزید که اگر مُردید بر شما بگریند، و اگر زنده ماندید به شما مهربانی ورزند.»

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۸۵

حکمت ۱۱. «إِذَا قَدَرْتَ عَلَىٰ عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ»: «اگر بر دشمن دست یافتی، بخشیدن او را سپاس دست‌یافتن بر او ساز.»

حکمت ۱۲. «أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ»: «ناتوان‌ترین مردم کسی است که نیروی به دست آوردن دوست را ندارد و ناتوان‌تر از او کسی است که دوستی به دست آورد و او را ضایع گذارد.»

حکمت ۲۰. «أَقِيلُوا ذَوِي الْمُرُوءَاتِ عَشْرَاتِهِمْ فَمَا يَعْثُرُ مِنْهُمْ عَائِرٌ إِلَّا وَ يَدَالُ اللَّهُ بِيَدِهِ يَرْفَعُهُ»: «از لغزش جوانمردان درگذرید که کسی از آنها نلغزید، جز که دست خدایش برافرازد.»

حکمت ۳۸. قَالَ (عليه السلام) لِابْنِهِ الْحَسَنِ (ع): «يَا بَنِيَّ احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا وَ أَرْبَعًا لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ إِنْ أَغْنَىٰ الْغِنَىٰ الْعَقْلُ وَ أَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمُقُ وَ أَوْحَشَ الْوَحْشَةَ الْعُجْبُ وَ أَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ يَا بَنِيَّ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرُبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ»: به فرزند خود امام حسن (ع) فرمودند: «پسرم؛ چهار چیز از من به یاد داشته باش، و چهار چیز دیگر را چنان به خاطر بسپار که چندان که به آن کار کنی از کرده خود زیان نبری: خرد، گرانمایه‌ترین بی‌نیازی و بی‌خردی، بزرگترین درویشی است. خودپسندی، ترسناک‌ترین تنهایی است و خوی نیکو، گرامی‌ترین حسَب است. پسرم؛ از دوستی نادان بپرهیز، که گرچه بخواهد به تو سود رساند، لیکن تو را دچار زیان می‌گرداند. از دوستی بخیل بپرهیز، که آنچه را سخت به آن نیازمندی از تو دریغ دارد. از دوستی تبه‌کار بپرهیز که به اندک بهایتی تو را می‌فروشد. از دوستی دروغگو بپرهیز که او همانند سراب است، دور را نزدیک و نزدیک را دور می‌نمایاند.»

حکمت ۱۳. «لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نَكْبَتِهِ وَ غَيْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ»: «دوست از عهده دوستی برنیاید تا برادر خود را در سه چیز در یابد: هنگامی که به بلا گرفتار شود، هنگامی که حاضر نباشد و هنگامی که درگذرد.»

حکمت ۱۴۲. «التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ»: «دوستی ورزیدن، نیمی از خرد است.»

حکمت ۱۷۷. «از جُرِّ الْمُسِيءِ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ»: «با پاداش دادن به نیکوکار، بدکار را از بدکرداری بازدار.»

حکمت ۲۲۱. «بِئْسَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ»: «ستم راندن بر بندگان، بدترین توشه برای آن جهان است.»

حکمت ۲۴۷. «الْكَرَمُ أُعْطِفُ مِنَ الرَّحْمِ»: «جوانمردی، مهر‌آورتر از خویشاوندی است.»

حکمت ۲۶۴. «أَحْسِنُوا فِي عَقَبِ غَيْرِكُمْ تُحْفَظُوا فِي عَقَبِكُمْ»: «به بازماندگان دیگران نیکی کنید تا بر بازماندگان شما رحمت آورند.»

حکمت ۳۰۴. «إِنَّ الْمَسْكِينِ ۱۶۱ رَسُولُ اللَّهِ فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللَّهَ وَ مَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللَّهَ»: «بینوا فرستاده خداست، کسی که او را محروم دارد خدا را محروم داشته و آن که به او ببخشد، خدا را سپاس و حرمت گذاشته است.»

حکمت ۳۵۰. «لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ وَ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلْبَةِ وَ يُظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّالِمَةَ»: «ستمکار دارای سه نشان است: بر آن که برتر از اوست، با نافرمانی ستم کند. بر آن که فروتر از اوست، با چیرگی آزار رساند. ستمکاران را یاری و پشتیبانی کند.»

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۸۷

حکمت ۴۱۷. «الاستِغْفَارُ دَرَجَةٌ الْعَلِيِّينَ ، وَ هُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِنَّةٍ مَعَانٍ ، أَوْلَاهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى ، وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا ، وَ الثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدَّى إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حَقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ ، وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضِيَعَتَهَا فَتُؤَدَّى حَقَّهَا ، وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُذِيبُهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ وَ السَّادِسُ أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلْمَ الطَّاعَةِ كَمَا أذَقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ:» «استغفار درجات بلند رتبگان و شامل شش معناست: ۱. پشیمانی بر آنچه گذشت. ۲. عزم بر ترک بازگشت. ۳. حقوق مردم را به آنها بپردازید، چنان‌که خدا را پاک دیدار کنید و خود را از گناه تهی سازید. ۴. حق هر واجبی را که ضایع ساخته‌اید، ادا کنید. ۵. گوشتی را که از حرام روییده، با اندوه آب کنید، چندان‌که پوست به استخوان بچسبد و میان آن دو گوشتی تازه برآید. ۶. درد طاعت را به تن بچشانید، چنان‌که بتوانید بر شیرینی معصیت استغفرالله بگویید.»

حکمت ۴۲۲. «افْعَلُوا الْخَيْرَ وَ لَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئًا. فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَ قَلِيلُهُ كَثِيرٌ وَ لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ إِنَّ أَحَدًا أَوْلَى بِفِعْلِ الْخَيْرِ مِنِّي فَيَكُونَ وَ اللَّهُ كَذَلِكَ إِنَّ لِلْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أَهْلًا فَمَهْمَا تَرَكْتُمُوهُ مِنْهُمَا كَفَاكُمُوهُ أَهْلُهُ:» «کار نیک را به جای آورید و چیزی از آن را خرد شمارید که خرد آن بزرگ‌مقدار و اندک آن بسیار است و کسی از شما نگوید دیگری در انجام کار نیک از من سزاوارتر است که به خدا سوگند، بود که چنین شود. چه نیک و بد را مردمانی است، هر کدام را وانهادید اهل آن، کار را به انجام خواهد رسانید.»

حکمت ۴۲۴. «الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَ الْعَقْلُ حَسَامٌ قَاطِعٌ فَاسْتُرْ خَلْلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ:» «بردباری پرده‌ای است پوشان و خرد شمشیری است بران. پس نقصان‌های خلق خود را با بردباری ببوشان و با خرد خود هوایت را بمیران.»

حکمت ۴۶۱. «الغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ»: «به زشتی یاد کردن مردمان پشت سرشان، سلاحی است برای مرد ناتوان.»

حکمت ۴۷۱. «لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ»: «آنجا که سخن گفتن باید، خاموشی نیکو نیست، چنان‌که سخن گفتن آنجا که نادانسته آید، نیکو نیست.»^{۱۶۲}

فصل چهارم

اهمیت و ویژگی‌های مکتب عرفانی
شیخ صفی‌الدین اردبیلی (قدس سره)

شیخ صفی‌الدین ابرمردی با هیبت معنوی عظیم بود: «شیخ صفی‌الدین (قدّس سرّه) چندان باهیبت و باشکوه بود که در مجلس او هیچ‌کس از سلاطین و اعظام و علما و اکابر را مجال سخن گستاخ نبود.»^{۱۶۳} سلاطین و بزرگان و امرای بسیاری سرسپرده شیخ بودند. شیخ هرگز مدح صاحبان قدرت را نگفت و پیوسته مراقب بود تحت تأثیر مدح اصحاب قدرت فرار نگیرد. ابن‌بزاز اردبیلی مؤلف «صفوة‌الصفاء» می‌نویسد: «با پادشاهان چنان سخن می‌گفت، که با کودکی سخن گویند. سلاطین و امرای در حضور شیخ، چنان می‌نشستند که غلامان نزد خواجه.» شیخ با نصایحی در زمینه اخلاق، رفتار و عرفان معنوی و رحمانی مبتنی بر عشق؛ آنها را ارشاد می‌فرمود و به عدالت و رعایت حال ملت توصیه می‌کرد.

شیخ صفی‌الدین و فرزندانش (سید صدرالدین، خواجه علی سیاه‌پوش، شیخ سلطان ابراهیم، شهید شیخ جنید، شهید شیخ حیدر، شاه اسماعیل) با نهضت عرفان اجتماعی خود، راهی را در تاریخ ایران گشودند که ثمرات فرهنگی و تمدنی آن هنوز پایدار است. نهضت اجتماعی شیخ صفی‌الدین منجر به استقلال ایران و تغییر جغرافیای سیاسی منطقه آسیای غربی شد.

حضرت شیخ صفی‌الدین اردبیلی؛ مکتب‌ساز، تئوری‌ساز و مُبدع برخی از واژگان عرفانی در چارچوب «عرفان ثقلین» گردید. طریقت شیخ صفی‌الدین که بعداً «طریقت صفویه» نام گرفت؛ نقش مهم، کم‌نظیر و سازنده‌ای در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی ایفا کرد و هنوز زنده و تأثیرگذار است، چنان‌که در حال حاضر نیز مریدان شیخ و اخلاف بزرگوار او در قلب آناتولی، عراق، شامات و اروپا، در ذکر مناقب و فضایل او روایت‌ها نقل می‌کنند و نغمه‌ها می‌سرایند.

شیخ صفی‌الدین در حوزه معرفت‌شناسی دینی، تفسیر قرآن، کارکرد اجتماعی دین و پیوند متعادل بین شریعت و طریقت تأثیر شگرف و ماندگاری داشت که آثار آن هنوز ساری و جاری است. اخلاف شیخ در پیشبرد نهضت فارسی‌نویسی متون دینی و طرایق صوفیه تأثیر به‌سزایی داشتند. چنان‌که سید صدرالدین فرزند و قائم‌مقام شیخ، یکی از مرشدان حضرت شاه نعمت‌الله ولی مؤسس طریقت نعمت‌اللهیه بود و عارف شهید سلطان شیخ حیدر پدر شاه اسماعیل؛ پیر و مرشد معنوی الهی اردبیلی (۸۷۰-۹۵۰ ه.ق.). نخستین مترجم و شارح نهج البلاغه به زبان فارسی بود که تا حدود ۸۹۰ ه.ق. در اردبیل از افکار شیخ حیدر صفوی بهره برد.

آموزش‌های عارفانه شیخ حیدر صفوی جنبه‌های ذوقی و معنوی را در ذهن و روح الهی اردبیلی شکوفا ساخت. الهی اردبیلی به توصیه شیخ حیدر عازم منطقه خراسان بزرگ (شامل خراسان کنونی و بخش‌هایی از افغانستان و ماوراءالنهر) شد و به فعالیت تبلیغی و نشر اندیشه‌های عرفانی طریقت صفویه پرداخت. الهی اردبیلی حدود سال ۹۰۲ ه.ق. به وطن خویش بازگشت و در زاویه شیخ صفی‌الدین به تدریس پرداخت و در این دوران به عنوان استاد علوم عقلی و نقلی شهره عام و خاص گردید. او به زبان‌های ترکی، فارسی و عربی

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۹۳

تسلط کافی داشت و نخستین کسی است که معارف شیعه جعفری را به فارسی ترجمه کرد. الهی تا آخر عمر در اردبیل زندگی کرد و در روضه شیخ صفی‌الدین اردبیلی مدفون گردید.

شیخ صفی‌الدین نهاد خانقاه را از یک نهاد معنوی - آموزشی صرف، به نهادی با کارکرد اجتماعی دفاع از حقوق بی‌پناهان در مقابل ظلم حکومت و اربابان قدرت تبدیل کرد. شیخ با مبارزه با قشری‌گرایی دینی و انجماد مذهبی، پیشتاز دکتترین تقریب مذاهب در ایران بود. شیخ با وجود جلال و عظمت دینی و اجتماعی، بسیار فروتن بود. شیخ در قبال درخواست اطرافیان که عرض کردند: «برای خدا ما را در آخرت مدد فرمایید.» با چشمانی اشک‌بار فرمود: «خدای-تعالی دو خانه دارد: یکی بهشت و دیگری دوزخ. من نمی‌دانم لایق کدام خانه‌ام؟ چه عملی دارم که با آن لایق بهشت شوم؟»

جنبه‌های معنوی و عرفانی شخصیت شیخ صفی‌الدین در کتب متعدد مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. شیخ جایگاه والایی داشته، اما اهمیت و ماندگاری او در تاریخ از این جهت است که «طریقت علویه صفویه» به عنوان یک جنبش عرفانی، نقش اجتماعی وسیعی به ویژه در جامعه ایران ایفا نمود. این نکته از دو جنبه دارای اهمیت است:

اولاً: عرفا، صوفیان و طریقی، به درویشی و گوشه‌نشینی شهرت دارند، اما شیخ صفی‌الدین و جانشینان او شیخ صدرالدین، خواجه علی سیاه‌پوش، شیخ ابراهیم، شهید شیخ جنید، شهید شیخ حیدر و شاه اسماعیل از حیث اجتماعی بسیار فعال بودند. زاویه شیخ محل رجوع مظلومان و کشاورزان تحت ستم خوانین بود که برای احقاق حقوق خویش به شیخ مراجعه می‌کردند و شیخ با نفوذ معنوی خویش از حقوق حقه آنها دفاع می‌کرد. دادخواهی شیخ از عواملی بود که سبب جذب توده‌های مردم شد. یکی از خصوصیات این طریقت، عدم عزلت-گزینی و حضور بین عامه مردم و دادخواهی از آنها بود. البته برخی از خوانین در مقابل

دادخواهی شیخ از حقوق مستضعفان، ایستادگی می‌کردند. برخی از فرمانروایان محلی نیز در برابر خواست‌های اجتماعی شیخ برای احقاق حقوق ملت مقاومت می‌کردند. به همین دلیل مریدان و سالکان به تدریج علاوه بر تعالیم معنوی (جهاد اکبر)، در زاویه شیخ با تعالیم دفاع از خود (جهاد اصغر) نیز آشنا شدند تا بتوانند از حقوق خود دفاع کنند و «جنبش قزلباش» بدین ترتیب شکل گرفت.

قزلباشان، مجاهدان و سالکانی بودند که علاوه بر تعالیم معنوی، با فراگیری اصول نظامی و دفاع، به طور سازمان‌یافته از یک سو با ایستادگی در برابر ظالمان و قدرتمندان برای دفاع از حقوق مظلومین، از آنها احقاق حق می‌کردند و از دیگر سو با ایستادگی و دفاع در مقابل کفاری که با حمله به اسلام و مسلمانان، آنها را قتل‌عام می‌کردند، آدای وظیفه می‌نمودند. شهید شیخ جنید و شهید شیخ حیدر نیز در جریان این مجاهدات به شهادت رسیدند. این تحرکات سبب شد این جنبش معنوی (طریقت صفویه) با تأثیر اجتماعی عظیم، به عنوان یک جریان عرفانی، از جنبه معنوی، مذهبی و سیاسی در تاریخ زمان خود تثبیت شود. بدین معنا که از جنبه معنوی با ارائه خدمات اجتماعی، معنویت را در سطح جامعه گسترش داد.

ثانیاً: طریقت صفویه از جنبه مذهبی، تشیع اثنی‌عشری را که در حقیقت از آغاز اسلام و آغاز رسالت نبی اکرم(ص) وجود داشت، به عنوان دین رسمی در سراسر جامعه ایران معرفی و تثبیت کرد.

از جنبه سیاسی، شش نسل پس از شیخ صفی‌الدین، شاه اسماعیل فرزند شهید شیخ حیدر موفق شد ایران را به عنوان یک سرزمین واحد، متحد کند چنان که در اواسط دوره صفویه، مرزهای ایران به مرزهای کشور در دوره ساسانیان رسید. بدین ترتیب سرزمین ایران برای نخستین بار

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۹۵

پس از حمله اعراب به کشور، مجدداً به عنوان یک سرزمین مستقل با حدود مرزی دوره ساسانیان قد برافراشت.

میراث سیاسی - اجتماعی - فرهنگی شیخ صفی‌الدین، تثبیت تشیع اثنی‌عشری و استقلال ملی ایران است. روند تأسیس دولت صفوی، نتیجه حدود ۲۰۰ سال تبلیغات فرهنگی صوفیان صفوی بود. توجه به سن تاج‌گذاری شاه اسماعیل در تبریز (۱۴ سالگی)، ارزش این مجاهدت فرهنگی را نمایان می‌سازد. پیروان شیخ صفی‌الدین در حقیقت نماینده گروه ویژه‌ای از تصوف بر پایه آیین شیعه دوازده امامی بودند. باور قزلباشان به این گروه از متصوفه تا قبل از حکومت شاه عباس، مهم‌ترین عامل نیرومندی صفویه بود. قزلباشان نیرویی فرازمینی برای شاه اسماعیل اول قائل بودند.

خانقاه شیخ صفی‌الدین، ستاد تعلیم و تربیت معنوی و تربیت کادرهای نظامی آینده نهضت صفویه بود. با استقرار دولت صفوی، گذشته دیربازی از گسیختگی پیوندهای ملی ایرانیان به دست فراموشی سپرده شد و به قول ادوارد براون، بار دیگر از ملت ایران «ملتی قائم بالذات، متحد، توانا و واجب‌الاحترام ساخت و ثغور آن را در ایام سلطنت شاه عباس اول به حدود امپراطوری ساسانیان رسانید.»

شیخ صفی‌الدین از پیشتانان مکتب تفسیر اجتهادی قرآن براساس عقل ربانی، وحی، نقل و تصویر سازی هنری بود. روش تفسیری بدیع شیخ ظاهرگونه نبود بلکه برمبنای هرمنیوتیک مقدس بود، با این تفاوت که با خودداری از تأویل‌های افراطی؛ رابطه ظاهر و باطن متن را حفظ کرد. از سوی دیگر شیخ از هنر ادبیات شاعرانه عرفانی سلف صالح خود نظیر حضرت مولانا و عطار در تفسیر آیات قرآنی بهره برد و به ابداع تصاویر هنری خلاق از مفاهیم مجرد قرآنی پرداخت.

شیخ آیات قرآنی را با آیات دیگر تفسیر کرده (تفسیر قرآن به قرآن) و علاوه بر استفاده از روایات برای مستندات تفسیر خویش، پیوستگی وحی و سنت نبوی و اولیاءالله را نیز در تفسیر قرآن کریم ارائه نمود. شیخ به مدد تجربیات عرفانی خود با تکیه بر عقل ربانی متصل به حضرت حق، افق‌های جدیدی از بواطن قرآن به صورت موجز بیان کرد. سبک کلمات تفسیری شیخ بیشتر به سبک آیات جزء سی‌ام قرآن نزدیک است. تفاسیر شیخ حاکی از آن است که او با قرآن زیسته و نور قرآن کریم وجودش را منور ساخته است.

تقسیم‌بندی‌های شیخ در تفسیر قرآن حکیم، بیانگر ذهن مقدس و ورزیده اوست، به ویژه که این تفاسیر غالباً در پاسخ سؤالات بوده است. پاسخ‌های تفسیری شیخ نشانگر انس عمیق او با معارف قرآنی است. از قبیل: در مورد آیه «یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَادْخُلِي جَنَّاتٍ» (سوره فجر: آیات ۲۷-۳۰) سؤال شد: مراد از بهشت مضاف با حق تعالی چیست؟ آن بهشت کدام است؟ شیخ (قدّس سرّه) فرمود: «نفس مطمئنّه دارای دو صفت است: صفت راضیه و صفت مرضیه. بهشت نیز دو نوع است: بهشت خاص و بهشت عام. در بهشت عام؛ اکل و شرب و شهوت است و از آن بندگان عام است که مستوجب آن هستند. بهشت خاص مضاف «وَادْخُلِي جَنَّاتٍ» با حق تعالی، از آن بندگان خاص و لقا، وصال و مشاهده است و اکل و شرب و شهوت را در آن مدخلی نیست.»

ویژگی‌های کلی مکتب شیخ صفی‌الدین اردبیلی (قدّس سرّه)

۱. خدمت به خلق خدا و محرومان و دستگیری از آنها در برابر حکام جور. حمدالله مستوفی در «تاریخ گزیده» می‌نویسد: «شیخ صفی‌الدین اردبیلی مردی است صاحب رقت که قبولی عظیم دارد و به برکت آن که مغول را با او اراداتی تمام است، بسیاری از آن قوم را از اذیت

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۹۷

رساندن به مردم بازداشته و این کاری بسیار عظیم است.» باستانی پاریزی می‌نویسد: «در حقیقت اگر این حفظ حقوق بشر نیست، پس چیست؟ امروز جیمی کارتر با پشتیبانی سازمان ملل هم نمی‌تواند انجام دهد، اما شیخ صفی‌الدین هفتصد سال پیش انجام داد. وقتی اسرای جنگ ایران با عثمانی را (مجاهدین جان بر کف) به اردبیل آوردند، سلطان خواجه علی سیاه-پوش، نواده شیخ صفی‌الدین، زمینه آزادی همه آنها را فراهم کرد. آنها بعداً ستون فقرات ارتش صفویه یا قزلباش‌ها شدند.»

۲. سلامت عقیده و دوی از افکار آرای افراطی، اباحی‌گرانه صوفیان منحرف و جمع بین شریعت، طریقت و حقیقت یا فقه‌الجوارح و فقه‌النفس.

۳. جهاد با کفار صلیبی و حکام جور. اجداد شاه اسماعیل علیه گرجی‌های مسیحی قفقاز برای دفاع از مسلمین و گسترش اسلام، جهاد کردند.

۴. نفوذ معنوی گسترده در جهان اسلام. بر اساس کتاب «صفوة‌الصفاء»؛ سلطان ابوسعید ایلخانی به وزیر خویش می‌گوید: «در دل من برای پادشاهی واقعی نمانده است. روزی به زیارت شیخ به زاویه رفتم، بین مریدان انبوه او هیچ‌کس به من توجهی نکرد و مرا در آن عالم به گاهی نسنجیدند. به آنها گفتم: «من پادشاه ابوسعیدم.» گفتند: بله هستی، اما پادشاهی تو اینجا ارزشی ندارد.» خواجه صلاح‌الدین‌رشید برادر شیخ در جنوب لبنان و خواجه علی سیاه‌پوش نواده شیخ، بنا به مشهور با عنوان (سیدعلی عجم) در قدس مدفون‌اند. این امر نشانگر دامنه و گستره نفوذ خاندان صفوی در جهان اسلام در آن دوران است. در کلیه زاویه‌ها و خانقاه‌های جهان اسلام از اروپای مرکزی تا شمال آفریقا، نام مقدس شیخ صفی‌الدین اردبیلی در سلسله اولیاء‌الله مکتوب است.

۹۸ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

۵. مهم‌ترین تاثیر شیخ(قدّس سرّه) پیوند عرفان، هنر، شریعت و سیاست است. از جهت نشانه-شناسی، بقعه متبرکه شیخ در اردبیل، جمع سمبلیک معنویت، هنر، سیاست و شهادت است. شهیدگاه در محوطه بقعه متبرکه شیخ، مزار شهدای جهاد سلطان شیخ حیدر با دشمنان گردید. پس از آن نیز شماری از شهدای جنگ چالدران که برای دفاع از وطن در مقابل خلافت عثمانی قهرمانانه به شهادت رسیده بودند در آنجا به خاک سپرده شدند. مهم‌ترین پیام شیخ، تعادل بین شریعت و طریقت و استقلال علماء از دستگاه حکومت است.

۶. شیخ با جمع بین عقل و عشق، به هر دو احترام نهاد. البته شیخ ساحت عشق را فراتر از ساحت عقل می‌داند و آخرین ساحت عقل را اولین ساحت عشق می‌خواند. شیخ بین دین‌داری و خدمت و حمایت از ملت، پیوندی عمیق برقرار کرد. شیخ رسم فتوت و مدارا با ملت را فصل تمایز صوفی صافی با صوفی دغل‌کار و متدین‌عامل با قشری‌گرای ذهن‌بسته معرفی کرد. شیخ دین خشک و تهی از عشق و محبت و بی توجه به حقوق ملت را پوسته‌ای از دین می‌خواند که فاقد مغز است. شیخ بر این باور بود که مکتب عشق عرفانی با فتوت معنا می‌یابد.

۷. عشق و مراقبه: شیخ از نظریه‌پردازانی بود که در مباحث عملی مکتب؛ عشق، ریاضت و مراقبه را توأمان مورد نظر قرار می‌داد. شیخ در عرفان، سیر حُبّی را با واسطه مودت، محبت و عشق ارائه کرد. برخی از عرفا همانند پیروان مکتب بغداد معتقدند با ریاضات شدید می‌توان به نکات ظریف عرفانی دست یافت، اما شیخ علاوه بر تأکید بر مراقبت قلبی مستمر، بر این باور بود که از طریق مراقبه قلبی بهتر می‌توان به حقیقت واصل شد.

۸. امتیاز دیگر شیخ(قدّس سرّه) تأکید بر فتوت است. به اعتقاد شیخ اگر سالک در منش اجتماعی، اهل فتوت نباشد و از درماندگان و مظلومین دستگیری نکند، از حلقه سلوک خارج می‌شود. جنبش قزلباش نیز با هدف دفاع و احقاق حقوق ضعفا و مظلومین در مقابل ظلم

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۹۹

خوانین و مالکان بزرگ زیر پرچم تعالیم اهل‌بیت (علیهم‌السلام) تشکیل شد. در «طریقت صفویه»، امیرالمؤمنین علی (ع) مهم‌ترین و والاترین الگو به شمار می‌روند. چرا که حرکت فتوت‌مدار در دفاع از مظلومین در مقابل جباران، اساسی‌ترین رکن سلوک است. شیخ در عرصه زندگی اجتماعی به این شاخصه عرفانی توجه تام داشت.

اهمّ ارکان طریقت شیخ عبارتند از: نقش محوری عرفان ثقلین، تعامل طریقت و شریعت، تعامل متعادل زهد و عشق، تعامل ذکر و فکر و عمل، اهمیت اخلاق سازنده اجتماعی سالک در سلوک، تعامل عشق و معرفت، خلوت‌نشینی و مراقبه، تعامل سازنده طریقت و سیاست.

سید صدرالدین در وفای شیخ صفی‌الدین فرمود: شیخ (قدّس سرّه) بر رسوخ «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ» (سوره نحل: آیه ۹۱)^{۱۶۵} ثابت قدم و صادق بود. هیچ عهد و پیمانی را نمی‌گسست و خلاف آن را روا نمی‌دانست، هرچند شامل مرور ایام شده بود.^{۱۶۶} شیخ در جمال نیز یوسف زمان بود: «حق تعالی در عنفوان شباب او را به حُسن صورتی مخصوص گردانیده بود که یوسف ثانی وقت خود بود و به س بلوغ نرسیده، به کمال عصمتش معصوم داشته، به او توفیق طلب داده بود.»^{۱۶۷}

کرامات شیخ صفی‌الدین بی‌نظیر است. در مورد هیچ‌یک از عرفای مسلمان و غیرمسلمان این حجم عظیم و متنوع کرامات نقل نشده است. تا کنون در مهم‌ترین کتب احوالات صوفیه نظیر «تذکرة الاولیاء» شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، «نفحات الانس» عبدالرحمان جامی و ... برای هر یک از صوفیان عالی‌مقام نظیر حسن بصری، رابعه، جنید بغدادی و ... چند صفحه کرامات نقل شده، اما در باب کرامات شیخ صفی‌الدین در «صفوة الصفا» حدود ۴۳۰ صفحه و صداها کرامت نقل شده است. نفس نقل و مکتوب شدن این تعداد کرامت، بیانگر جایگاه ویژه شیخ (قدّس الله سرّه) در سلسله اولیای الهی است که همه نوری از انوار مقدس الهی هستند.

۱۰۰ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

طبقه‌بندی کرامات حضرت شیخ صفی‌الدین بیانگر شخصیت مردمی اوست. باب کرامات شیخ در نجات مردم در دریاها، کوهها و بیابانها و نجات آنها از حبس و بیماری در حدود ۵۰ صفحه، کرامات شیخ از نظر لطف و عنف در ۹۰ صفحه و ذکر کرامات شیخ در نجات حیوانات در ۴۰ صفحه نقل شده است. بخش اخیر بیانگر لطافت روحی و دیدگاه وحدت‌بین شیخ است. شیخ حیوانات را نیز مخلوق خدا و لطف و عنایت و حمایت از آنها را نیز عبادت می‌داند. زیرا همه جهان متعلق به خداوند است و صاحب همه مخلوقات خالق مهربان است. این گونه عمل شیخ نشان می‌دهد ریشه‌های فلسفی و عرفانی حقوق طبیعت و حیوانات در اندیشه الهی است؛ نه در مکاتب مادی. باب دیگری در ذکر کرامات متنوعه شیخ صفی‌الدین در ۵ فصل از قبیل اخبار از ضمایر مردم و احوال اموات در ۲۰۰ صفحه است.

از جمله ویژگی‌های شیخ، خبر دادن از ضمایر مردم در حضور و غیاب بود. باب دیگر کراماتی است که پس از رحلت شیخ تا سال ۷۵۹ ه.ق. / ۱۳۵۷ م. در ۹۰ صفحه به ظهور رسیده است. کرامات شیخ تا امروز در قرن بیست و یکم نیز همچنان ادامه دارد و سالکان مجذوبی که اخیراً چله‌نشینی یا اعتکاف داشته‌اند، شاهد امدادهای معنوی و دستگیری‌های روحی حضرت شیخ بوده‌اند. برخی از هنرمندان نیز از کرامات و تصرفات شیخ و یا اخلاف او در کارها و موفقیت‌های هنری خود و تغییر مسیر زندگی هنری خود سخن گفته‌اند.

شیخ (قدّس سرّه) در معامله با حضرت حق اهل مجاهده، ریاضت، زهد و ورع، تهجد، توکل، صبر، مراقبه، ذکر و فکر و عمل و در معامله با مردم دارای حُسن‌اخلاق، سخی، حلیم، متواضع، بخشنده، مهربان، با وفا و صفا بود. در ارتباط با جامعه اهل فتوت، حامی حقوق مظلومین، فقرا و غریبان بود. شیخ در مقابل فقرا، متواضع و با حاکمان، متکبر بود. هیچ‌گاه مدح حاکمان را نگفت و همواره آنها را به عدل دعوت می‌کرد.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۰۱

هر مصیبتی به شیخ (قدّس سرّه) می‌رسید، در نهایت صبر جمیل، می‌فرمود: «خدا آنچه را از این بدتر است، به دور دارد.» و در مناجات با حق تعالی می‌فرمود: «مُلک مُلک تو، حکم حکم تو و تصرف تصرف توست.»^{۱۶۸} همچنین می‌فرمود: «اگر به کسی مصیبتی برسد، علاوه بر صبر، باید شکرگزار باشد. اگر صبر نکند، چه کند؟ اگر مصیبتی برسد، باید صبر کند تا از ثواب خالی نباشد. اگر صبر نکند و آه و ناله کند، دو مصیبت دارد. پس باید صبر کند و با صبر، شکر نماید، که نشان کمال ایمان است.» «الایمان نصفان»، نیمی صبر و نیمی شکر است. اما به مجرد زبان شکر نگوید، بلکه آن شکر را با سایر جوارح و اعمال خویش در عمل آورد، تا در شمار سابقان و صدیقان باشد.»^{۱۶۹}

شیخ (قدّس سرّه) فرمود: «اثر گشایش اندرون و علاماتش دو چیز است: حُسن سخاوت و حُسن خلق، که هر دو تصرف الهی در بنده است.» از جمله سخاوتمندی که حق تعالی به شیخ داده بود، شمه‌ای آن بود که برای فردا تشویش نمی‌نمود و هرچه داشت، ایتار می‌کرد و هیچ چیز در خانه‌اش باقی نمی‌ماند. هرچه از مال و مکنت از املاک و غیرها حاصل می‌شد، صرف فقرا می‌کرد. چنان‌که هر سال قرضی داشت که دخلش بر آن وفا نمی‌کرد. شیخ می‌فرمود: «اگر چیزی باشد، از دادن باکی نیست. در بند تکلف نیستم.» شیخ همواره فرزندان و مریدان خود را به ترک تکلف نصیحت می‌فرمود: «در بند تکلف نباشید. تکلف شما را از سخاوت باز می‌دارد.» اکثر اوقات سخاوت را که قصد می‌کرد، به دست فرزندان و مریدان می‌داد و می‌فرمود: «شما بدهید، تا دست شما نیز به سخاوت معوّد شود و برای شما هم اجری باشد.»

شیخ صفی‌الدین علاوه بر جنبه‌های بلند عرفانی، منشأ خدمات اجتماعی فراوان بود. از جمله همواره در امور خیریه و کمک به نیازمندان و گرفتاران پیشگام بود. ابن‌بزاز در باب هشتم فصل نوزدهم کتاب «صفوة الصفا»، حکایات متعدد و متفاوت در باب سخاوت شیخ صفی‌الدین

۱۰۲ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

و کمک به نیازمندان بیان کرده است: «حق سبحانه و تعالی او را به حظّ اوفی و مستوفی از سخاوت مخصوص گردانیده بود، چنان‌که از بنای زمان و طوایف اقران، کس دیگری را آن رتبت و مرتبت در سخا و عطا ننموده بود.»

سید صدرالدین (ادام الله برکته) فرمود: «شیخ تمام املاک و دارایی‌های خود را وقف زاویه متبرکه کرد و در پایان حیات ظاهری، جهت برخی مصالح خیر قرض کرد. چون به حیات باقی رسید، یک هزار دینار قرض باقی ماند. چیزی که بتوان میراث خواند که در وجه قرض نشیند، باقی نمانده نبود. به فاصله اندکی مخدره اسلام، مرحومه سعیده مادرم (رحمة الله علیها) فرزند شیخ زاهد (قدّس الله روحه) نیز به جوار رحمت حق تعالی رسید و از متروکات ایشان آن قدر باقی ماند که در ازای این قرض فروختند و آدا کردند. ترکه و قرض مساوی بود و برای هیچ‌یک از فرزندان‌شان نصیبی از میراث نماند.»

شیخ (قدّس سرّه) همواره وصیت می‌فرمود: «خانه من، این زاویه است. همت کلی بر عمارت و رفاه آن داشته باشید. اگر چیزی اضافه آمد، به هرکه خواهید، بدهید.» همچنین می‌فرمود: «در نان دادن، بین دوست و دشمن و مؤمن و کافر فرق نگذارید، تا خالص در وجه الله تعالی باشد.» در اواخر ایام حیات شیخ نیز برحسب «فی کلّ ذات کبد حرّی رطبه اجر» هر روز دیگی از طعام برای سگ‌های محله می‌پختند و به آنها می‌دادند. همچنین بر موافقت نان و آب «ایما مسلم سقی مسلماً علی ظمأ سقاه الله من الرحیق المختوم» فرمود چاه آبی حفر کنند و در گرمای هوا مرتباً آب سرد و یخ به مردم تشنه برسانند.^{۱۷۰}

نسبت عرفان و سیاست در منظومه فکری شیخ صفی‌الدین حائز اهمیت فراوان است. شیخ عارفی سیاست‌مدار بود. سیاست در طریقت صفویه هدف نیست، بلکه ابزاری است برای ساختن جامعه توحیدی مبتنی بر عدالت و آزادی و معنویت. در طریقت صفویه، معنویت و

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۰۳

اخلاق زیربنای سیاست است. سیاست بدون معنویت، دنیازدگی به همراه دارد. عالم بدون معنویت، ابزار دست سیاست‌مداران و اصحاب قدرت می‌شود. سیاست‌مداران مدعی دین که نشانی از معنویت و اسلام رحمانی در خود ندارند، مزورانه دین را در خدمت منافع سیاسی و دنیوی خویش به کار می‌گیرند.

برای آشنایی بیشتر با این دوره تاریخی و آثار نهضت شیخ صفی‌الدین (قدس سره) تا دوره حکومت صفویه کتب ذیل مطالعه شود: «صفوةالصفاء»، تألیف درویش توکلی بن اسماعیل بن حاج محمد، معروف به «ابن بزاز» از مریدان سید صدرالدین. این کتاب در ۷۵۹ هـ ق یعنی بیست و چهار سال پس از رحلت شیخ صفی‌الدین و روزگار جانشین او، سید صدرالدین موسی تألیف شده است. «صفوةالصفاء»، زندگانی شیخ صفی‌الدین از آغاز تا وفات او (۶۵۰-۷۳۵ هـ ق) را همراه شرح کوتاهی از زندگی برخی خلفای زمان او در بر می‌گیرد. * «تاریخ سلطانی؛ از شیخ صفی تا شاه صفی»، تألیف سید حسن بن مرتضی حسینی استرآبادی^{۱۷۱} که در روزگار شاه سلطان حسین صفوی و در سال ۱۱۱۵ هـ ق. به نام او در سه بخش تألیف شده که بخش سوم، شامل تاریخ صفویه از ایام شیخ صفی‌الدین است.

«عالم آرای عباسی» تألیف اسکندر بیگ منشی^{۱۷۲} نگارش این کتاب در ۱۰۲۵ هـ ق. آغاز شده و شرح وقایع تا ۱۰۳۸ هـ ق (سال درگذشت شاه عباس اول) ادامه دارد. «تاریخ عالم‌آرای عباسی» کتابی تاریخی به فارسی درباره رویدادهای سلسله صفوی از آغاز تا فوت شاه عباس (۱۰۳۸ هـ ق). تألیف اسکندربیگ منشی، منشی شاه عباس. * «لب‌التواریخ» تألیف یحیی بن عبداللطیف قزوینی (۹۴۸ هـ ق).^{۱۷۳} شامل خلاصه‌ای از تاریخ عمومی تا سال ۹۴۸ هـ ق. که در نیمه اول قرن دهم هجری به زبان فارسی در چهار قسم به نگارش که قسم سوم و چهارم مربوط به موضوع این رساله است. به نقل از این کتاب: شاه اسماعیل کلیه وظایف اداری و

کشوری را به ایرانیانی سپرد که در اعتقادشان به تشیع جای شک و شبهه نبود و بسیاری از آنها پیشینه طولانی در کارهای دیوانی داشتند. نامدارترین این رجال عبارت بودند از: امیر زکریا تبریزی، محمودخان دیلمی، قاضی شمس‌الدین لاهیجانی، میرزا جلال‌الدین محمد حکیم، امیرنجم رشتی، امیرنجم ثانی، میر سید شریف شیرازی و شمس‌الدین اصفهانی.

«فتوحات شاهی» تألیف امیر صدرالدین ابراهیم امینی هروی که در ۹۲۰ هـ ق به فرمان شاه اسماعیل مأمور تألیف تاریخی درباره شاه اسماعیل شد و آن را «فتوحات شاهی» نامید. این کتاب مشتمل بر پنج فتح است: فتح اول در بدو آفرینش و ایجاد آدم و سلسله نسب محمد - فتح دوم در بیان اخباری از میلاد حضرت محمد(ص) - فتح سوم در ذکر شمه‌ای از سوانح احوال ائمه قریش - فتح چهارم و پنجم درباره آباء و اجداد شاه اسماعیل و نیز شرح حال زندگی او، که با خروج شاه اسماعیل از لاهیجان خاتمه می‌یابد. این اثر یکی از نخستین و بارزترین نمونه تاریخ‌نگاری عصر صفویه است که در سال‌های سلطنت شاه اسماعیل اول به رشته تحریر درآمد و از نظر نقل حوادث دوران قبل از تشکیل سلسله صفویه، به ویژه مبارزات و مجاهدت‌های خاندان مجاهد صفوی برای تاسیس حکومت صفویه دارای اهمیت است.^{۱۷۴}

فصل پنجم

تفکر بینامتنی

شیخ صفی الدین اردبیلی (قدّس سرّه)

ای رستخیز ناگهان وی رحمت بی‌متها ای آتشی افروخته در بیشه اندیشه ه ۱۷۵

«بینامتنیت»^{۱۷۶} یا رابطه متقابل بین متون به ویژه آثار ادبی، روشی است که متون مشابه یا مرتبط بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. بدین معنا که اثر پیشینی از طریق انعکاس، تقابل، تقارن، تشابه و تکامل بر اثر پسینی اثر می‌گذارد، همچنین شکل دادن به معنای یک متن توسط متن دیگر است. ارتباط متقابل بین اندیشه‌ها و آثار ادبی مشابه یا مرتبط، با انعکاس تفسیر مفسر از متن، بر آن تأثیر می‌گذارد.

«بینامتنیت»، شکل دادن به معنای یک متن توسط متن دیگر است. این ارتباط متقابل بین آثار ادبی مشابه یا مرتبط، رابطه بین متونی است که به وسیله نقل قول و کنایه اثر حاضر، با آثار پیشین معطوف و مرتبط می‌شوند. گونه‌های بینامتنی عبارتند از: مثل، نقل قول، کنایه، اقتباس، الهام، تلمیح^{۱۷۷}، تضمین^{۱۷۸}، درج^{۱۷۹}، تاویل و ترجمه. این ارجاعات برای تأثیرگذاری بر خواننده و افزودن لایه‌هایی از عمق به متن، براساس دانش و درک قبلی خوانندگان صورت می‌پذیرد. «ساختار بینامتنی» به نوبه خود بر ساختار متن حاضر نیز تأثیر دارد. «بینامتنیت» یک استراتژی گفتمانی ادبی و اندیشه‌ای است که متفکرین و نویسندگان در ادبیات و نویسندگی از

آن بهره می‌گیرند. نمونه‌هایی از «بینامتنیت» عبارتند از: وام گرفتن نویسنده از متن قبلی و ارجاع خواننده به یک متن پیشینی. در نهج البلاغه، آثار عطار نیشابوری، مثنوی معنوی حضرت مولانا، کلیات سعدی و دیوان حافظ از اقتباس، درج، حل، تلمیح و تضمین قرآنی که نوعی بینامتنیت است، به کرات استفاده شده است.^{۱۸۰}

«بینامتنیت» یک ابزار ادبی یا بلاغی صرف نیست، بلکه یک واقعیت در متون ادبی است، مبنی بر این که همه متون به نحو نزدیکی به همدیگر مرتبط‌اند. این امر در همه متون اعم از رمان، آثار فلسفی، مقالات فیلم، موسیقی، نقاشی و ... صدق می‌کند. هر متن به نحوی متأثر از متون پیش از خود است، زیرا آن متون بر تفکر و انتخاب‌های زیبایی‌شناختی اندیشمندان نویسنده و هنرمند تأثیرگذار بوده‌اند. برای مثال انجیل با تورات و همچنین قرآن کریم با تورات و انجیل در تعامل «بینامتنی» اند، چنان‌که «مثنوی معنوی» حضرت مولانا با قرآن، ادبیات عرفانی غزالی، سنایی و عطار در تعامل بینامتنی است. «بینامتنیت» از طریق روش‌های سمیوتیک و سَمَنَتیک، دارای قابلیت تحلیل عمیق روابط اندیشه‌ای و هنری بین متون، اندیشه‌ها و هنرهاست.

باب چهارم «صفوة الصفا» به تفسیرهای شیخ صفی‌الدین بر آیات قرآنی، احادیث نبوی و ابیات عرفانی اختصاص دارد. شیخ با توجه به سنت دیرینه عرفانی، طریقت خود را سامان‌دهی نموده و گفتارش سرشار از ارجاعات به آیات قرآن کریم و روایات و اشعار عرفانی عارفان پیشین نظیر سنایی، عطار، مولوی، عراقی، خاقانی، کرمانی، روزبهان و تفسیر اجتهادی آنهاست. تفاسیر شیخ بر آیات و ابیات، مبین عمق تفکر و روش اجتهادی او در تفسیر متن است. درک و فهم تفکر شیخ صفی‌الدین و اصول و مبانی او باید در بافت تفکر بینامتنی او با قرآن کریم، احادیث، ادبیات عرفانی و سنت عرفانی سلف صالح صورت پذیرد.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۰۹

مکتب تفسیری شیخ صفی‌الدین اردبیلی (قدّس سرّه)

برای فهم بهتر روش و رویکرد تفسیر شیخ صفی‌الدین بر آیات قرآن، ابتدا مکاتب، روش‌ها و رویکردهای تفسیری قرآن‌کریم در تاریخ تفسیر قرآن بیان می‌شود و پس از آن به تبیین ویژگی‌های روشی و رویکردی تفسیر قرآن شیخ صفی‌الدین می‌پردازیم.

مکتب‌های تفسیری قرآن به ترتیب تاریخی

پیامبر خدا و اهل‌بیت (علیهم السلام) پیشگامان تفسیر قرآن‌کریم هستند. به تدریج تفاسیر مختصر یا جامع متعدد با گرایش‌های مذهبی متفاوت و رویکردها و روش‌های مختلف به نگارش درآمد. «روش تفسیری» عبارت از شیوه‌ای است که هر مفسر برای تفسیر یک یا چند آیه از قرآن کریم به کار می‌گیرد و غالباً به ابزاری که در تفسیر به کار می‌برد، بستگی دارد. مفسر براساس نقل (روایات)، قلب، عقل، قرآن و ادبیات یا تلفیقی از آنها به تفسیر می‌پردازد. قرآن‌کریم براساس رویکردهای مختلف عرفانی، فقهی، فلسفی، ادبی، تاریخی، علمی، اجتماعی، تقریبی، تطبیقی و موضوعی تفسیر شده است. تفسیر عرفانی به لحاظ رویکرد تأویلی با تفاسیر فلسفی وجه اشتراک دارد.

۱. تفسیر روایی محض: صحابه (ابن مسعود، ابن عباس) - تابعین -- تفسیر القمی (قرن سوم)

-- تفسیر عیاشی (قرن چهارم)

۲. تفسیر روایی اجتهادی: «جامع‌البیان»، الطبری (۳۱۰ هـ.ق.)، «تبیان»، شیخ طوسی (۴۶۰ هـ.ق.)

- تفسیر ابن‌کثیر (۷۷۴ هـ.ق.) - «الدرالمنثور»، سیوطی (۹۱۱ هـ.ق.) - «الصادفی»، فیض

کاشانی (۱۰۹۰ هـ.ق.)

١١٠ | مكتب عرفان اجتماعى شيخ صفى الدين اردبيلى

٣. تفسير عرفانى: تفسير تسترى (٢٨٣ هـ.ق.) - تفسير سلمى (٤١٢ هـ.ق.) - «لطايف الاشارات»، قشبرى (٤٦٥ هـ.ق.) -- «كشف الاسرار»، ميبدى^{١٨١} (زمان شروع تفسير حدود ٥٢٠ هـ.ق.) -- «الجيلانى»، سيد عبدالقادر جيلانى (٥٦١ هـ.ق.) -- «عرايس البيان»، بقلى (٦٠٦ هـ.ق.) -- «تفسير القرآن» ابن عربى (٦٣٨ هـ.ق.) - «روح البيان» اسماعيل حقى (١١٢٧ هـ.ق.) -- «بيان-السعادة»، گنابادى (١٣٢٧ هـ.ق.)
٤. تفسير تاريخى: «الكشف و البيان»، ثعالبى نيشابورى (٤٢٩ هـ.ق.) -- «روض الجنان»، ابوالفتوح رازى (٥٥٦ هـ.ق.)
٥. تفسير ادبى: «الكشاف»، جارالله زمخشرى (٥٣٨ هـ.ق.) -- «مجمع البيان» طبرسى (٥٤٨ هـ.ق.)
٦. تفسير فقهى: «فقه القرآن»، قطب الدين راوندى (م. ٥٧٣ هـ.ق.) -- «كنز العرفان فى فقه القرآن»، فاضل مقداد سيورى (م. ٨٢٦ هـ.ق.) -- «زبدة البيان» اثر مقدس اردبيلى (٩٩٣ هـ.ق.) - «مسالك الافهام الى آيات الاحكام»، فاضل جواد الكاظمى (م. ٩٦٠ هـ.ق.)
٧. تفسير فلسفى: فارابى -- ابن سينا -- شيخ اشراق -- صدر المتألهين (٧ جلد).
٨. تفسير اجتماعى: «فى ضلال القران»، سيد قطب -- «پرتوى از قرآن»، آيت الله سيد محمود طالقانى.
٩. تفسير تقريب مذاهبى:^{١٨٢} «تفسير القرآن الكريم»، شيخ محمود شلتوت مصرى (١٣٨٣ هـ.ق.) -- «المبين»، محمد جواد مغنيه (١٤٠٠ هـ.ق.) -- «الميزان»، علامه طباطبايى.
١٠. تفسير علم تجربى: «الجواهر فى تفسير القرآن»، طنطاوى بن جوهرى مصرى (١٣١٩ هـ.ق. ١٩٤٠ م.).

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۱۱

۱۱. تفسیر قرآن به قرآن اجتهادی: «المیزان»، علامه سید محمدحسین طباطبائی -- «تفسیر من وحی القرآن»، آیت‌الله العظمی علامه سید محمدحسین فضل‌الله لبنانی.

۱۲. تفسیر ساختاری: «نظم الدرر فی تناسب آیات و السور»، ابراهیم بن عمر بقاعی (۸۸۵ هـ.ق.) -- سید سلمان صفوی -- محمد خامه‌گر -- نیل رابینسون -- فرین ریموند.

۱۳. تفسیر حکمی: «شناخت قرآن» سیدحسین نصر.^{۱۸۳}

روش و رویکرد تفسیری شیخ صفی‌الدین (قدس سره)

تا عصر شیخ صفی‌الدین اردبیلی؛ انواع تفاسیر روایی، عرفانی، تاریخی، ادبی، فقهی و فلسفی مذکور انتشار یافته بود. معروف‌ترین تفاسیر عرفانی تا دوره شیخ صفی‌الدین عبارتند از: تفسیر التستری (۲۸۳ هـ.ق.) -- «حقایق التفسیر» سلمی (۴۱۲ هـ.ق.) -- «لطایف الاشارات»، قشیری (۴۶۵ هـ.ق.) -- «کشف الاسرار» میبدی -- عرایس البیان بقلی (۶۰۶ هـ.ق.) -- «تفسیر القرآن» ابن عربی (۶۳۸ هـ.ق.)

«تفسیر التستری» نخستین تفسیر عرفانی برخی آیات قرآن کریم است. این تفسیر منتسب به سهل تستری یا شوشتری (۲۰۰ یا ۲۰۱ - ۲۸۳ هـ.ق.) عارف و مفسر صاحب‌سبک ایرانی است. تفسیر سهل تستری یا شوشتری از عرفا و مفسرین معروف ایرانی بر قرآن کریم، کهن‌ترین تفسیر عرفانی قرآن به شمار می‌آید. این تفسیر با مقدمه مؤلف آغاز شده و پس از آن خطبه کتاب مشتمل بر یک باب و یک فصل و سپس متن تفسیر آمده است. متن این تفسیر، موجز

است و همه آیات قرآن را شامل نمی‌شود، بلکه مؤلف برخی آیات را به طور پراکنده گزینش و تفسیر کرده است.

تفسیر آیات به شیوه عرفا و اهل تأویل صورت گرفته است. تستری با روش هرمنیوتیک معنوی و سمبلیسم، نکات مهمی از برخی آیات را تفسیر کرده است. تستری معتقد است: «آیه‌ای نیست مگر آن‌که ظاهری دارد و باطنی، حدی دارد و مطعی. ظاهر؛ تلاوت آن، باطن؛ فهم معانی آن، حد؛ حلال و حرام و احکام آیات و مطلع؛ اشراقاتی است که از جانب خداوند افاضه می‌شود. علم به ظاهر، فراشمول است و همگان از آن بهره‌مند می‌شوند، لیکن فهم باطن ویژه خواص است.»^{۱۸۴}

«حقایق التفسیر» سلمی، یکی از کهن‌ترین تفاسیر عرفانی قرآن‌کریم به زبان عربی است که توسط عبدالرحمن سلمی (۳۳۰-۴۱۲ ه.ق.) تألیف شده است. این تفسیر، مجموعه‌ای از روایات و سخنان در تفسیر عرفانی آیات قرآن‌کریم به نقل از ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، اولیاءالله و مشایخ را جمع‌آوری و نظر خود را درباره آنها (بین آن مباحث) بیان کرده است.

تفسیر «لطایف‌الاشارات» قشیری، استمرار تفسیر باطنی صوفیانه و غالباً مبتنی بر تأویلاتی است که گاه با ظاهر عبارت سازگاری ندارد، اما او بر آن بوده که (به اصطلاح صوفیان) بین علوم حقیقت و علوم شریعت توافقی ایجاد کند. از منظر قشیری، تعارضی بین این دو وجود ندارد و هر سخنی مخالف این دو، خروج علیه آنها به‌شمار می‌رود، زیرا هر شریعتی که به تأیید حقیقت نرسد، پذیرفته نیست و هر حقیقتی که مقید به شریعت نباشد نیز دست‌یافتنی نیست. بنابراین چنان‌که در رساله قشیری آمده است؛ شریعت، پرستیدنی و حقیقت، دیدنی است.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۱۳

قشیری در این تفسیر در صدد اثبات این امر است که هر نکته کوچک یا بزرگ در علوم صوفیه، دارای اصل قرآنی است و این امر با عنوان خاصی تبلور و ظهور یافته، چنان‌که اصطلاحات صوفیانه نظیر ذکر، توکل، رضا، ولی، ولایت، حق، ظاهر، باطن، قبض و بسط به‌طور صریح در متن و نص قرآن کریم آمده است. تفسیر قشیری خواننده این متن را به این نتیجه قطعی می‌رساند که صوفیه کلیه اصول و فروع مرام خویش را از قرآن کریم برگرفته‌اند و برخلاف پندار بسیاری از پژوهشگران که معتقدند تصوف اسلامی متأثر از جریان‌ات خارجی و برگرفته از فلسفه یونان و ایران باستان و هند است، علوم ایشان برگرفته از دیگران و وارداتی نیست. همچنین نبوغ قشیری اثبات می‌شود؛ که هنگام تفسیر آیاتی که هیچ اصطلاح صوفیانه‌ای در آنها نیست - مانند آیات طلاق - با استخراج رموزی درباره مصاحبت و مصاحب و همچنین استنتاج اشاراتی درباره شیخ و مریدان، از چگونگی روابط پیامبر(ص) و اصحاب آن حضرت و جلوه‌های طبیعی مانند خورشید و ماه و باران و کوه‌ها، به اشاراتی دست می‌یابد که ارتباط تنگاتنگی با ریاضت‌های نفسانی، مجاهدات، مکاشفه‌ها و مواصلات صوفیان دارد. از این رو تفسیر قشیری از موفق‌ترین تفاسیر صوفیان است، چرا که موفق به پیوند شریعت و طریقت شده است. این تفسیر همچنین سالم‌ترین تفسیر صوفیانه است، از این حیث که در ورطه تأویلات دوری که ظاهر لفظ از آنها رویگردان است، وارد نشده است.^{۱۸۵}

«کشف‌الاسرار و عُدَّة‌الابرار» میبیدی یکی از مهم‌ترین تفاسیر صوفیانه به زبان فارسی است که از نظر تفسیر عرفانی و نثر فارسی مقام بزرگی در ادبیات و تاریخ تفسیر دارد. شیخ الامام ابوالفضل رشیدالدین احمد بن ابی سعد بن محمد بن احمد مهریزد میبیدی از علمای اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم است که در سال ۵۲۰ ه.ق. تحت تأثیر تفسیر خواجه عبدالله انصاری آغاز به نوشتن این تفسیر کرد. میبیدی به بسط تفسیر مختصر پیر هرات پرداخت و به

همین دلیل سالیان طولانی از «کشف‌الاسرار» میبیدی به عنوان تفسیر خواجه عبدالله انصاری یاد می‌شد. در این تفسیر، آیات قرآنی در سه بخش معنی و تفسیر و تعبیر شده است:

۱. بخش اول شامل ترجمه صریح و روشن آیات به فارسی روان و در نهایتِ اختصار و فصاحت است.

۲. بخش دوم شامل قسمت عمده کتاب و گزارش سخن حق تعالی است. مفسر در این بخش، پس از ذکر سبب نزول آیه به روش عمومی تفاسیر اهل سنت، به بیان اقوال و آرای مفسران در وجوه قرائت و تفسیر آیات و بیان احکام و ایراد شأن نزول هر آیه و ذکر اخبار و احادیث مأثوره و نوادر آثار و شواهد و امثال دینی و تاریخی و نکات لغوی و صرفی و نحوی و بلاغی و فقهی پرداخته است.

۳. بخش سوم شامل تفسیر و تعبیر و تأویل آیات به شیوه و مشرب عارفان و همچنین نقل عبارات لطیف و شیوا و اشعار پُر شور و ذوق آفرین است. مفسر در این بخش از تفسیر خواجه عبدالله انصاری بهره فراوان برده است.

وجوه تمایز تفسیر «کشف‌الاسرار و عُدَّة‌الابرار» میبیدی با تفاسیر دیگر عبارتند از:

۱. این تفسیر از آثار برجسته ادبی و از نمونه‌های جذاب و شیوای نثر فارسی است. به ویژه در بخش سوم دارای لطف و جاذبه کم‌نظیر است.

۲. این تفسیر مجموعه‌ای از غنی‌ترین واژه‌ها، امثال، تشبیهات و ترکیبات فارسی است که پشتوانه‌ی ارزشمند برای زبان فارسی به شمار می‌رود. میبیدی در ترجمه لغات و آیات قرآن-کریم، دقت فوق‌العاده مبذول داشته تا واژه‌های دیرینه زبان فارسی در معنای صحیح و کاملاً

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۱۵

مطابق واژه عربی باشد. نظیر: «اخترگو = کاهن»، «باریک‌دان = لطیف»، «راست‌دانش = حکیم»، «زبون گرفتگان = مستضعفین»، «همه‌دان = علیم» و «رستنگاه = مغازه».

۳. این تفسیر گرانقدر گنجینه‌ای ارزش‌مند از اقوال و نظرات عارفان و مشایخ تصوف نظیر رابعه عدویّه، بایزید بسطامی، سری سقّطی، جنید بغدادی، شبلی بغدادی و بسیاری دیگر از این نحله و همچنین اشعار نغز عارفانه آنهاست که در منبع دیگری یافت نمی‌شود.

۴. توجه مفسر به روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) وجه تمایز دیگر این تفسیر شریف است. میبیدی برخلاف مفسران اهل سنت، در این تفسیر علاوه بر ذکر برخی فضائل امام علی (ع) و خاندان آن حضرت (علیهم‌السلام)، به روایات و احادیثی از امام علی، امام حسن، امام حسین، امام محمدباقر، امام جعفرصادق و امام رضا (علیهم‌السلام) استناد می‌نماید.^{۱۸۶}

تفسیر «عرایس‌البیان» روزبهان بقلی از مشاهیر عرفان و تصوف در دو مجلد به زبان عربی، از کهن‌ترین تفاسیر عرفانی قرآن کریم است که شامل آرا و افکار بزرگان صوفیه و عرفای پیشین است. تفسیر «عرایس‌البیان» کوتاه و در حد خود جامع است. مفسر بسیاری از آیات قرآن کریم در فضائل امام علی بن ابیطالب (ع) و خاندان عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)، با مشرب عرفانی تأویل و تفسیر نموده است. روزبهان بقلی در این تفسیر که بر گزیده‌ای از آیات قرآن-کریم است، پس از ذکر هر آیه، آرای خود را بیان کرده، پس از آن به نقل گفتار بزرگان صوفیه می‌پردازد.^{۱۸۷}

تفسیر «رحمة من الرّحمان فی تفسیر و اشارات القرآن» شیخ اکبر محی‌الدین، شامل مجموعه-ای از آثار شیخ اکبر است که در ۱۴۱۰ هـ.ق. توسط محمود غراب از علمای دمشق در چهار جلد، تحقیق و جمع آوری شده است. ابن عربی شخصیتی جامع و ذوفنون و ملقب به «عارف

بالله» و «شیخ اکبر» است. در بین آثار متعدد ابن عربی «فتوحات مکیه» و «فصوص الحکم» از شهرت بیشتری برخوردار است. در زمینه تفسیر قرآن، به جز مطالب پراکنده که در تألیفات گوناگون به مناسبت‌هایی اشاره‌ای به تأویل آیات قرآن دارد، اثر کاملی از او به عنوان تفسیر قرآن کریم در دست نیست، هرچند در جلد اول «فتوحات مکیه» صفحه ۵۹ درباره حروف مقطعه می‌نویسد: «در کتاب «الجمع و التفصیل فی معرفة معانی التنزیل» نکاتی را [در باب حروف مقطعه] یادآور شدیم.» همچنین در صفحه ۶۲ جلد سوم کتاب «ایجاز البیان فی الترجمة عن القرآن» در این باب سخن گفته و در صفحه ۱۹۴ جلد ۴ «فتوحات مکیه» می‌نویسد: «همان‌گونه که در «التفسیر الکبیر» خود شرح دادیم. ... احتمالاً شیخ اکبر تفسیر کاملی داشته که به مرور زمان دستخوش حوادث شده، همچنین امکان دارد در قالب نسخه خطی در دست افرادی، دور از انظار باشد.»

در باب تفسیر دو جلدی «تفسیر القرآن‌الکریم» که ظاهراً نگارش کمال‌الدین ابوالغنائم عبدالرزاق کاشی است، اختلاف نظر است که از ابن عربی است، یا عبدالرزاق کاشی سمرقندی؟ البته شیخ محمد عبده و حاجی خلیفه مؤلف «کشف الظنون»، این تفسیر از تألیفات عبدالرزاق کاشی سمرقندی دانسته‌اند، اما آیت الله محمدهادی معرفت آن را از تألیفات ابن عربی خوانده، می‌نویسد: «این تفسیر براساس مکتب عرفان و به شیوة باطن‌گرایی و پیمودن طریق تأویل نگارش یافته، غالباً از وحدت وجود و فنای ذات سخن می‌گوید و بی‌محابا آیات قرآن کریم را به این جهت سوق می‌دهد، بدون آن‌که اصول تفسیر یا ضوابط تأویل را رعایت کند. بر این اساس انتساب آن به ابن عربی که سر سلسله وحدت وجودیان و تأویل‌کنندگان بی‌رویه است، پذیرفتنی‌تر است تا دیگران. بدین ترتیب اگر انتساب آن به عبدالرزاق کاشانی صحیح باشد، این تفسیر تنها گردآوری شده آرای شیخ اکبر است، نه حاصل آرا و نظریات

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۱۷

عبدارزاق کاشانی، یا اقتباساتی صرف از کلام شیخ اکبر. این امر با مقایسه محتوای این کتاب با آنچه در «فتوحات مکیه» آمده، بهتر روشن می‌شود.^{۱۸۸}

تفسیر عرفانی از جهت نظری بر اصل بطون‌مند قرآن کریم استوار است، بر این اساس قرآن علاوه بر ظواهر مشتمل بر بواطنی است که از راه کشف و شهود عرفانی می‌توان به فهم و ادراک آن نایل شد. این نحوه فهم از قرآن کریم مبتنی بر قرآن و روایات معتبر است. برای مثال: «قال الصادق (ع): کتاب الله عز وجل علی أربعة أشياء علی العبارة، والإشارة، واللطائف، والحقائق، فالعبارة للعوام، والإشارة للخواص، واللطائف للأولیاء، والحقائق للأنبياء.»^{۱۸۹} اهل عرفان اشارات قرآن را درمی‌یابند. لطایف قرآن را اولیاء الله (شامخین عرفا) همچون حضرت مولانا، شیخ صفی‌الدین و ابن عربی درک می‌کنند.

تأویل، وجه مهم تفسیر عرفانی است و مأخوذ از قرآن کریم است. تفاسیر شیخ صفی‌الدین اردبیلی بر آیات قرآن کریم، تفسیر عرفانی با روش معرفت قلبی و قرآنی است. شیخ در این تفاسیر از روش اجتهاد قلبی با توجه به مدارج و تجربیات معنوی خویش و ارجاعات و مستندات قرآنی بهره برده و مقلد محض گذشتگان نبوده است. روش تأویل شیخ صفی‌الدین، اعتدالی است و با تأویل بعضاً افراطی ابن عربی متفاوت است. این روش از تفسیر و تأویل، به تفسیر «لطایف‌الإشارات» قشیری نزدیک است. شیخ علوه بر تأویل عرفانی، به ظاهر آیه نیز توجه داشته است.

تاویل قرآن در آیات شریف قرآن کریم و روایات عبارت از معانی و مصادیقی از آیاتی است که برای غیر راسخون در علم آشکار نیست و فهم آن طبق اصول مجاوره و زبان متعارف میسر نیست. لفظ تأویل، در ضمن هفت سوره از سوره‌های قرآن کریم هفده بار استعمال شده که

مشهورترین آن، آیه هفتم سوره آل عمران است: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (سوره آل عمران: آیه ۷): «تأویل آن را جز خدا و ریشه‌داران در دانش، کسی نمی‌داند.»

روش شیخ صفی‌الدین در تفسیر قرآن کریم، روش هرمنیوتیک قلبی قدسی و تفسیر قرآن با قرآن است. شیخ از نطق قرآن کریم، منطوق عرفانی و حکمی قرآن را در حوزه حکمت نظری و عرفان عملی استخراج کرده و لب‌اللباب آن را با توصیفی لطیف و ظریف، به صورت موجز با عباراتی شیوا و مسجع بیان فرموده است. کیفیت رابطه متقابل خدا و انسان و معرفت قلبی، محور اصلی تفاسیر قرآنی شیخ صفی‌الدین است.

نشانه‌شناسی

شیخ صفی‌الدین در تفسیر کلمات، از نشانه‌شناسی چندوجهی «دال»، «مدلول» و «دلالت» استفاده کرده است. «دال» کلمه است. «دال» معنی یا تأویل کلمه است و «دلالت» رابطه بین «دال» و «مدلول» است. لذا «نشانه» کلیتی است ناشی از پیوند معنایی بین «دال» و «مدلول». دیدگاه «سوسور»^{۱۹۰} نشانه‌شناس معاصر از برخی جهات به این روش نزدیک است. نشانه‌شناسی سوسور دو وجهی و مبتنی بر «دال» و «مدلول» است.

از منظر نشانه‌شناسی، در کرامات و اعمال، واقعه‌ها و اعمال و شمایل به منزله «دال» هستند که به درک «مدلول» و «دلالت» آن نیاز دارند. بدین معنا که در تفسیر، «عمل» یا نماد یا شمایل، جانشین «کلمه» می‌شود. شیخ در برخی موارد نه به خود نشانه، بلکه به فرایند تولید و تفسیر نشانه‌ها توجه دارد. نشانه‌شناسی مستلزم سه عنصر «نشانه»، «مصادق» و «تعبیر» است. شیخ در فرایند نشانه‌پردازی، نشانه‌ها را با مصادیق پیوند می‌دهد. دیدگاه «چارلز پیرس»^{۱۹۱} نشانه‌شناس معاصر به این روش نزدیک است.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۱۹

در فهم کرامات و واقعه‌ها، در برخی موارد از الگوی معنایی چهارضلعی شامل «مصدق»، «نشانه»، «معنا» و «تصور» استفاده می‌شود. جایگاه نشانه در کلیت نظام نشانه‌ای عبارت است از:

۱. نشانه‌ها در اصل به یکدیگر ارجاع می‌دهند. ۲. ارزش هر نشانه ناشی از رابطه آن با دیگر نشانه است. ۳. معنای نشانه‌ها ناشی از رابطه نظام یافته آنها با همدیگر است. ۴. هویت نسبی نشانه‌ها، در ارتباط با همدیگر در درون یک نظام ساختارمند است. لذا تفاسیر شیخ باید براساس کلیت ساختار قدسی و معنایی جهان تفسیر شود.

فهم مجموعه شخصیت و آرای شیخ صفی‌الدین با روش نشانه‌شناسی، بیشتر با روش «امبرتو اکو»^{۱۹۲} قابل پی‌گیری است، چرا که برخلاف سوسور و پیرس، اکو «نشانه» را تنها یک امر زبانی یا قرارداد اجتماعی و فلسفی نمی‌داند. اکو معتقد است روش نشانه‌شناسی با هر چیزی که بتواند یک نشانه قلمداد شود، سر و کار دارد.

تفسیر قرآنی شیخ صفی‌الدین در استمرار سنت تفسیر عرفانی علمای سلف مانند تستری، سلمی، قشیری، انصاری، بقلی و ابن‌عربی است، گرچه از برخی تفاسیر عرفای سلف عمیق‌تر است و بر تفاسیر عرفای خلف نیز تأثیرگذار است. برای تقریب ذهن با رویکرد تطبیقی، برخی آرای مفسران سلف و شیخ بیان می‌شود.

۱. تفسیر آیه ۵۰ سوره روم «فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^{۱۹۳} تستری^{۱۹۴} (۲۸۳ هـ.ق.) در تفسیر آیه می‌نویسد: «ظاهرها المطر و باطنها حیات القلوب بالذکر»^{۱۹۵} «ظاهر رحمت الهی باران و باطنش حیات دل‌ها از طریق ذکر است.» سلمی (۴۱۲ هـ.ق.) در «حقایق التفسیر»^{۱۹۶} می‌نویسد: «قال سهل: بظاهرها المطر و باطنها القلوب و حیاتها بالذکر. وقال الجنید: مثل فضل الله على عباده مثل غيث السماء أنزله أحياء به ميت الأراضي كذلك يحيي الله بالسنة الحكمة ما مات من قلوب أهل الغفلة وهو قوله: «فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ

اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى» أي لمحیی الأنفس المیتة بالشهوات والقلوب المیتة بالغفلة بأنوار معرفته وآثار هدايته.^{۱۹۷} «ظاهر رحمت الهی باران و باطنش حیات دل‌ها از طریق ذکر است.» جنید گوید: «مصدق فضل خدا بر بندگانش مانند بارانی است که از آسمان نازل کرده که مردگان زمین را به وسیله آن زنده می‌گرداند. این گونه خداوند با حکمت، دل مُرده مردم غافل را زنده می‌کند. یعنی با انوار علم و آثار هدایت خود، مردگان از طریق اشتغال به شهوات و دل‌های مُرده بر اثر غفلت را زنده می‌کند.»

قشیری (۴۶۵ هـ.ق.) در «لطایف‌الاشارات» تفسیر جامع‌تری دارد: «یُحیی الارضَ بازهارها وانوارها عند مجيء الامطار ليخرج زرعها وثمارها، ويحيى النفوس بعد نفرتها، ويوقها للخيرات بعد فترتها، فتعمر اوطان الرفاق بصادق اقدامهم، وتندفع البلايا عن الانام ببركات ايامهم، ويحيى القلوب بعد غفلتها بانوار المحاضرات، فتعود الى استدامة الذكر بحسن المراعاة، ويهتدي بأنوار اهلها اهل العسر من أصحاب الإرادات، ويحيى الارواح بعد حجبتها بانوار المشاهدات، فتطلع شمسها عن برج السعادة، ويتصل بمشام أسرار الكافة نسيم ما يفيض عليهم من الزيادات.» «وقتی باران می‌بارد تا محصول و میوه‌هایش را برون آورد، زمین را با گل‌ها و چراغ‌هایش زنده می‌کند. جان‌ها را پس از تولد دوباره زنده می‌کند و پس از فترت، به نیکی‌ها راهنمایی می‌کند. به برکت روزگارشان، بلاها از مردم دفع می‌شود. دل‌ها پس از غفلت، با نور محاضرات زنده می‌شوند. پس با تأمل به تداوم ذکر بازمی‌گردند. وصول به مشام اسرار نیز نسیم فیضی است که بر آنها جاری می‌شود.» ابن عربی بر این آیه تفسیری ندارد.

شیخ صفی‌الدین در معنای آیه «فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (سوره روم: آیه ۵۰)^{۱۹۸} فرمود: «همچنان که زمین مُرده و افسرده با باران بهاری و هوای طبیعی، حیات می‌یابد و انواع گل‌ها، گیاهان و درختان از آن می‌رویند، در اثر ذکر نیز آثار آتش الهی در دل

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۲۱

مُرده‌ای که نفس در اثر هوای زمستانی، افسرده شده، پدیدار می‌شود و با دفع سرمای سخت نفسانی و ظهور بهار باطنی، زمینِ دل نرم و قابل کشت می‌گردد: «ثُمَّ تَلِينُ جُلُودَهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» (سوره زمر: آیه ۲۳)^{۱۹۹} پس از آن در اثر خواص کلمه توحید، باران رحمت بر زمین دل می‌بارد و در اثر هوای «وَعَشِيَّتُهُمُ الرَّحْمَةَ» (سوره شوری: آیه ۲۸)^{۲۰۰} زمین دل زنده می‌گردد و قوت و رشد می‌یابد تا انواع گیاهان معرفت و محبت حق تعالی از دل سالک طریق حق بروید. حق تعالی می‌فرماید: «يَا عَبْدِي قَلْبُكَ بَسْتَانِي وَ جَنَّتِي بَسْتَانُكَ.»^{۲۰۱ / ۲۰۲} شیخ آثار «ذکر الله» را «معرفت و محبت حق تعالی» تفسیر کرده است. تفسیر شیخ صفی‌الدین کامل‌تر از تفاسیر تستری و سلمی است. به قشیری نزدیک‌تر، اما کامل‌تر و هنری‌تر و مستند به آیات قرآنی است.

۲. تفسیر آیه ۴۶ سوره الرحمن «وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ»: تستری در تفسیر این آیه «جَنَّاتٍ» را به دادن دو باغ در بهشت به فرد درست‌کار تفسیر کرده است.^{۲۰۳} قشیری در تفسیر «لطایف‌الإشارات» ذیل آیه، «جَنَّاتٍ» را براساس یک قول، به دو باغ در آخرت و براساس قولی ضعیف، به چشیدن حلاوت طاعت الهی و باغی در بهشت آخرت تفسیر کرده است. کیفیت این دو باغ براساس مراتب معنوی افراد، متفاوت است.^{۲۰۴} ابن عربی «جَنَّاتٍ» را دو باغ نفس و باغ دل تفسیر کرده است.^{۲۰۵}

شیخ (قدس سره) در تفسیری کامل‌تر و جامع‌تر بر آیه «وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» (سوره الرحمن: آیه ۴۶)^{۲۰۶} فرمود: «آن که از حق تعالی بترسد، منهیات الهی را ترک کند و از غیر خدا دوری گزیند، دو بهشت دارد: یک بهشت در ازای خوف ظاهری که بهشت ظاهری است که در آن خوردن و آشامیدن است و بهشت دیگر در ازای خوف باطنی که بهشت باطنی است و در آن لذت مشاهده و وصال است.»^{۲۰۷}

۱۲۲ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

شیخ در تفسیر آیات ۲۷-۳۰ سوره فجر، انواع مراتب بهشت را در تکمیل آن تفسیر کرده است. «سؤال کردند در آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي» مراد از بهشت مضاف با حق تعالی چیست؟ کدام بهشت است؟ شیخ (قدس سره) فرمود: «نفس مطمئنه دارای دو صفت است: «صفت راضیه» و «صفت مرضیه». بهشت نیز دو نوع است: «بهشت خاص» و «بهشت عام». در بهشت عام، اکل و شرب و شهوت است و از آن بندگان عام است که مستوجب آن هستند. بهشت خاص مضاف «و ادخلی جنتی» با حق تعالی، از آن بندگان خاص است و آن لقا و وصال و مشاهده است و آنجا اکل و شرب و شهوت را مدخلی نیست.»^{۲۰۸} تقسیم‌بندی شیخ از مراتب بهشت، بسیار متعالی است.

۳. تفسیر آیه ۲۴ سوره ابراهیم: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»^{۲۰۹} تستری در تفسیر این آیه تنها روایتی از ابن عباس را از پیامبر خدا (ص) نقل کرده است.^{۲۱۰} سلمی نیز در «حقایق التفسیر» اقوال برخی را آورده، اما از خود مطلبی نوشته است. ابن عربی می‌نویسد: «كَلِمَةً طَيِّبَةً» آی: نفساً طيبة كما مر فی تسمیة عیسی (ع) كَلِمَةً. «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ» كما شبهها بالزیتونة فی القرآن وبالنخلة فی الحدیث «أصلها ثابت» بالاطمینان وثبات الاعتقاد بالبرهان. «و فرعها فی» سماء الروح: «كَلِمَةً طَيِّبَةً» یعنی نفس طیبه، چنان‌که در نام عیسی (ع) آمده است. «مثل درخت نیکو» چنان‌که در قرآن کریم آن را به زیتون و در حدیث به خرما تشبیه کرده است. ریشه آن استوار است، با اطمینان و ایمان راسخ به دلیل و شاخه آن در «بهشت روح» است.

تفسیر شیخ صفی‌الدین جامع‌تر از تستری و ابن عربی است و برخلاف سلمی نظر خود را بیان کرده است. «شیخ در تفسیر آیه ۲۴ سوره ابراهیم^{۲۱۱} فرمود: «لا اله الا الله» کلمه طیبه است که

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۲۳

از دوام آن زمین دل نرم و قابل می‌گردد و ریشه نفس را برمی‌کند، چنان که دارو درد را ریشه-کن می‌کند. «وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ»^{۲۱۲} یعنی چون ریشه ذکر طیبه «لا اله الا الله» در دل محکم شود، شاخه آن نیز صعود می‌کند و به محل استقرار خود می‌رسد و دیگر هیچ حجابی مانع آن نمی‌شود: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (سوره فاطر: آیه ۱۰)^{۲۱۳} «وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» یعنی کلمه طیبه «لا اله الا الله» عمل صالح را مقبول حق تعالی می‌گرداند.^{۲۱۴}

۴. تفسیر آیه «سُنِّرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ» (سوره فصلت: آیه ۵۳): تستری در تفسیر این آیه می‌نویسد: «یعنی الموت. قال: والموت خاص وعام، فالعام موت الخلقة والجبلة، والخاص موت شهوات النفس».^{۲۱۵} «مرگ، خاص و عام است. پس مرگ عام، مرگ جسم است و مرگ خاص، مرگ خواسته‌های نفس». قشیری در «لطایف‌الاشارات»، «انفسهم» را به «من أمارات الحدوث واختلاف الأوصاف ما يمكنهم إدراكه». تفسیر می‌کند: «از علائم حدوث و اوصاف مختلف آن چیزی است که می‌توان درک کرد». ابن عربی می‌نویسد: «سُنِّرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ» ای نوبقهم للنظر فی تصاریفنا للممکنات وأحوالها «حتی یتبین لهم» بطریق الاستدلال والیقین البرهانی. «ما نشانه‌های خود را در آفاق و در خودشان به آنها نشان می‌دهیم. یعنی با استدلال و یقین برهانی، از طریق توجه دادن‌شان به تغییرات احوالات جهان ممکنات آنها را راهنمایی می‌کنیم».

شیخ صفی‌الدین در تفسیر آیه «سُنِّرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ» (سوره فصلت: آیه ۵۳)^{۲۱۶} فرمود: «حق تعالی هرچه را در آفاق آفریده و در عالم علوی و سفلی به ظهور رسانده، در نفس انسان شبیه آن را آشکار ساخته است، لیکن حجاب نفس در میان است. چون حجاب نفس برداشته شود، هر آیتی که در آفاق است در انفس هویدا می‌شود و سالک با معرفت نسبت به اشیا و خلق، به حقیقت حق تعالی دست می‌یابد».^{۲۱۷}

۱۲۴ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

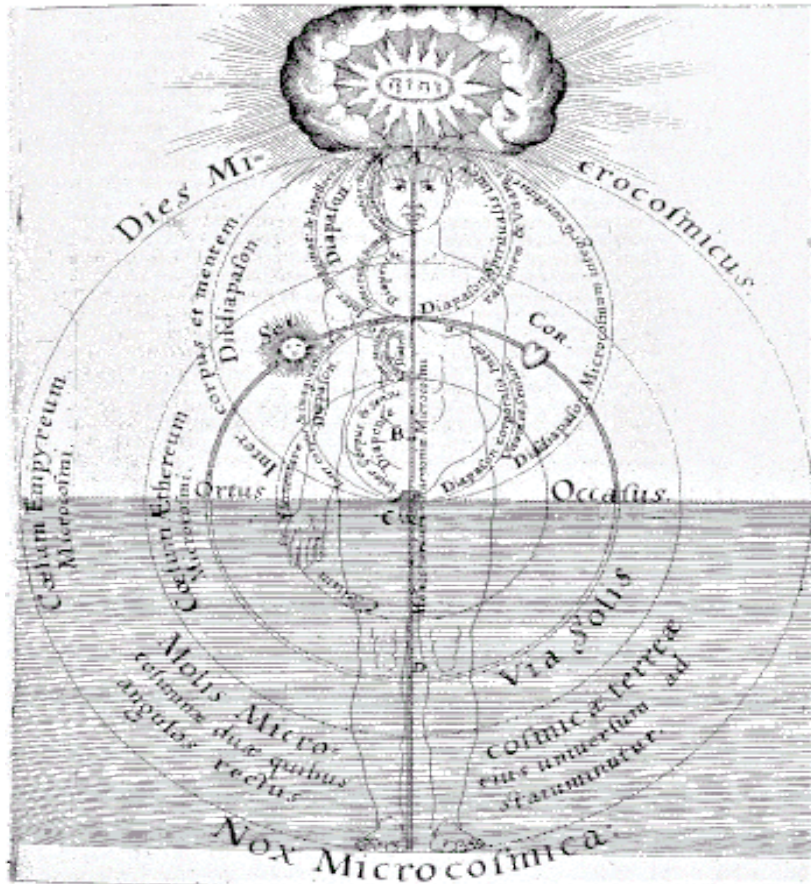
شیخ صفی‌الدین از پیشتازان نظریه تطابق عالم صغیر و عالم کبیر است. در حکمت اسلامی، عالم کبیر همه کائنات و موجودات غیر از انسان و عالم صغیر انسان است. گفته می‌شود عالم صغیر نسخه و نمونه‌برداری از عالم کبیر است. نظریه «عالم کبیر و عالم صغیر» به جهان‌بینی‌ای اشاره دارد که در آن جزء (عالم صغیر) نمایان‌گر کل (عالم کبیر) است و برعکس. دو نظریه درباره نسبت و جهان انسان مطرح است: نظریه اول انسان را عالم اصغر و جز او را عالم اکبر می‌شمرد. برای مثال شیخ عزیزالدین نسفی گوید: «انسان عالم صغیر است و هرچه غیر انسان است، جمله عالم اکبر است.» نظریه دوم برعکس نظریه اول معتقد است: انسان، عالم کبیر است و جز انسان، عالم صغیر. علاءالدوله سمنانی گوید: «اگر چه بدن تو از نظر جثه، عالم صغیر است، اما در حقیقت عالم کبیر است.»^{۲۱۸} حضرت مولانا در مثنوی معنوی نظریه دوم (عالم کبیر دانستن انسان) را ارجح می‌داند:

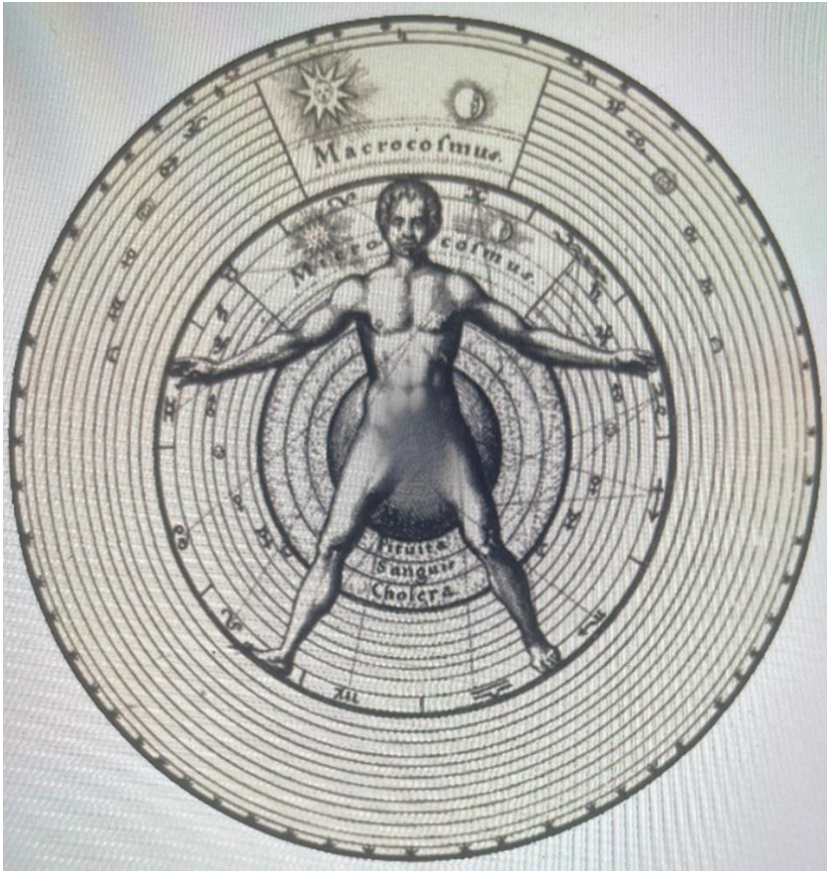
پس به صورت عالم اصغر تویی پس به معنی عالم اکبر تویی
ظاهر آن شاخ ، اصل میوه است باطناً بهر ثمر شد شاخ ، هست
گر نبودی میل و امیدِ ثمر کی نشاندی باغبان بیخِ شجر؟
پس به معنی آن شجر از میوه زاد گر به صورت از شجر بودش ولاد^{۲۱۹}

کسانی که انسان را عالم اصغر دانسته‌اند، متوجه باطن او نشده‌اند و تنها به ظاهرش نظر داشته‌اند. در حالی که اگر به باطنش توجه شود، معلوم می‌گردد انسان عالم اکبر است. علاوه بر آن شیخ صفی‌الدین می‌فرماید: «حجاب نفس مانع شناخت کامل انسان از جهان می‌شود. حجاب‌زدایی نفسانی مقدمه معرفت‌شناسی است. این تفسیر با قول مشهور «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^{۲۲۰} تطابق دارد.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۲۵

روبرت فلود Robert Fludd (۱۵۷۴-۱۶۳۷م) متفکر انگلیسی قرن هفدهم میلادی در طراحی از رابطه انسان و جهان، انسان را به عنوان عالم صغیر در هستی به عنوان عالم کبیر نشان می‌دهد: «انسان به خودی خود یک جهان است و عالم صغیر نامیده می‌شود. چرا که نمایانگر یک الگوی مینیاتوری از تمام اجزای جهان است. سر او به بالاترین فلک مربوط است، سینه او به آسمان اتری و شکم او به عناصر مادی.





۵. تفسیر آیه ۲۵ سوره نور: «قوله تعالى: «الله نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» تستری در تفسیر خویش می‌نویسد: «الله نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» یعنی السموات والأرض بالأنوار مزین است. «مَثَلُ نُورِهِ» یعنی مثل نور محمد(ص). قال الحسن البصری: عنی بذلك قلب المؤمن وضياء التوحيد، لأن قلوب الأنبياء صلوات الله عليهم أنور من أن توصف بمثل هذه الأنوار. و قال: النور مثل نور القرآن مصباح، المصباح سراجة المعرفة وفتيلته الفرائض ودهنه الإخلاص ونوره نور الاتصال.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۲۷

فکلما ازداد الإخلاص صفاء، ازداد المصباح ضياء، وکلما ازداد الفرائض حقیقة ازداد المصباح نوراً.^{۲۶۱} یعنی زینت آسمان‌ها و زمین به نورهاست. «مثل نور او» یعنی مثل نور محمد(ص).

حسن بصری گوید: «مراد او از آن قلب مؤمن و نور توحید است، زیرا دل‌های انبیاء (صلوات الله علیهم) روشن‌تر از آن است که با این نورها توصیف شود. نور مانند نور قرآن، چراغ است. هرچه خلوص اخلاص بیشتر شود، چراغ روشن‌تر می‌شود و هرچه تکالیف واجب صادق‌تر باشد، چراغ روشن‌تر می‌شود.» سلمی سیزده نقل قول کوتاه بیان کرده، اما نظر خود را ننوشته است.

ابن عربی گوید: «خداوند «نور السموات و الأرض» است. نور آن است که به خودی خود ظاهر می‌شود و اشیاء به وسیله آن ظاهر می‌شوند. نور با توجه به شدت ظهور و ظهور اشیا به وسیله آن، مطلقاً از اسماء خداوند متعال است. چون به وجود او پیدا شد و به ظاهرش ظهور کرد، نور آسمان‌ها و زمین بود. یعنی مظهر آسمان ارواح و زمین اجسام بود. آن وجود مطلق است که در آن موجودات پیدا شدند. اشراق (مثل نور او) صفت وجود او و ظهور او در جهانیان به واسطه ظهور اوست. مانند (طاقچه‌ای که در آن چراغی است) که اشاره به بدن است که فی نفسه تاریک است و به نور روح منور می‌شود و از آن به «مصباح» یاد می‌شود که با شبکه‌های حواس آمیخته است و نور مانند طاقچه‌ای با چراغ از آن می‌تابد.

«زُجَاجَه» اشاره به دلی است که روح آن را روشن می‌کند و با تاییدن بر آن همه چیز را روشن می‌نماید. «زُجَاجَه» را به دلیل سادگی، درخشندگی زیاد، جایگاه بلند و پرتوهای فراوانی که در مورد قلب دارد، به سیاره درخشان تشبیه کرده است. درختی که این «زُجَاجَه» از آن روشن می‌شود، روح مقدس است که پاک و منزّه است. شبیه آن که شاخه‌هایش شاخه می‌زند و قوای آن به مصرف می‌رسد. از زمین تن می‌روید و شاخه‌هایش از دل تا آسمان می‌رود.

معنای «نه شرقی و نه غربی» بودنش این است که حدّ واسط بین عالم مغرب، اجسام است که محل غروب نور و بیرون آمدن آن از حجاب نورانی است. زیرا لطیف‌تر و سبک‌تر از بدن و متراکم‌تر از روح است. «یکاد» روغن آن از نور فطری الهی است که در آن نهفته است و با خروج به عمل و رسیدن به کمال، خودبه‌خود می‌درخشد. پس عقل فعال (حتی اگر آتش به آن نرسد) می‌درخشد و نور روح‌القدس به خاطر قوت آمادگی و طهارت بیش از حد به او وصل نمی‌شود. «نور علی ثور» یعنی نور مضاعف است. «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ» در ذات او آشکار و برای دیگران نیز آشکار است.»

شیخ صفی‌الدین در تفسیر آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» (سوره نور: ۳۵)^{۲۲۲} فرمود: «در وجود آدمی یک چراغ وجود دارد که سر اوست. قوام این مصباح به چند چیز است: ظرفی که صورت چراغ است و در آن روغن می‌ریزند. این ظرف، دل آدمی (زجاجیه) و آن روغن، زیتونه است که از شجره مبارکه است. اصل شجره مبارکه، روح پیامبر (ص) و فرع آن، ارواح انسان‌هاست. درخشش دل (زجاجیه) از مصباح (سر) و به واسطه زیتونه (روح) است. بدین معنا هر گاه زیتونه در زجاجیه باشد، زجاجیه منور است و در نتیجه مشکات (سر) نیز منور است. با قرار گرفتن روح در دل، دل و در نتیجه تن زنده می‌شود. با به آخر رسیدن روغن زجاجیه (دل)، نور مصباح نیز به آخر می‌رسد. در اثر مفارقت، روح به عالم ارواح می‌رود و سر به عالم اسرار می‌رسد.»

«يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ» (سوره نور: آیه ۳۵)^{۲۲۳} مصباح (چراغ) نور است، نه آتش. زیرا بدون تماس با آتش روشنایی دارد. حق تعالی در وجود انسان نوری نهاده که همان مصباح است و نور دیگری که از فیض ذات مقدس اوست. با اتصال این دو نور می‌توان اشیا را درک کرد، همچون نور آفتاب: «نور علی ثور» (سوره نور: آیه ۳۵)^{۲۲۴} با حذف حجاب

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۲۹

ظلمانی، نور مطلق باقی می‌ماند که همان مصباح است. از اتصال این نور با نور الهی، معرفت-الله میسر می‌گردد. «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ» (سوره نور: آیه ۳۵)^{۲۲۵} نیز به معنای هدایت علم و معرفت‌الله است.^{۲۲۶} تفسیر قشیری^{۲۲۷} به تفسیر شیخ صفی‌الدین نزدیک است.

۶. تفسیر آیه ۱۸ سوره زمر «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»: تستری در باب این آیه مطلبی ننوشته، سلمی نیز تنها گفتاری از حضرت عیسی (ع) را نقل کرده است.^{۲۲۸} ابن عربی در بیانی کوتاه «القول» را به قول حق در واجبات و مستحبات و «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» را به پیروی از قول حق بدون اغماض تفسیر کرده است.

شیخ صفی‌الدین این آیه را به نحو مبسوط تفسیر تأویلی و مصداقی کرده است. شیخ در تفسیر آیه «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (سوره زمر: آیه ۱۸)^{۲۲۹} فرمود: شنوا شدن گوش: «وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ» (سوره حاقه: آیه ۱۲)^{۲۳۰} استماع قرآن حکیم به وجه احسن و متابعت آن و عمل به اوامر الهی باید با رغبت و اخلاص باشد. سالک با استماع قول حق تعالی در حال سماع با گوش دل، نه با نفس، متابعت احسن می‌کند، اما اگر با گوش نفس بشنود، دچار خطا می‌شود. چون سالک قول حق تعالی را با گوش دل بشنود، همچون کسی می‌شود که خطا از پیش چشمانش محو شده، صید او می‌گردد. لذا در پی صیاد خود پرواز می‌کند و مادامی که صیاد را نیابد، آرام نمی‌گیرد. همچون اهل وجد که تا از قوال قولی نشنوند که مقام و منزل‌شان است و تا زمانی که به مطلوب و مقصد خویش نرسند، آرام و قرار نمی‌گیرند. حاصل شنیدن اقوال در حال سماع با گوش نفس چون به واسطه شهوت صورت می‌گیرد، رقصِ نفسانی و شهوانی می‌شود که حرام است.

شیخ (قدس سره) فرمود: «سماع بر سه قسم است: تواجد، وجد و حالت مُقام. صوفی در سماع در حال تواجد همچون بیمار دچار لرزه شده، بی‌اختیار می‌شود، اما اختیار عقلش باقی می‌ماند

و گرچه با گوش دل می‌شنود، اما دلش کاملاً بهبود نیافته و دارای ضعف است. سماع اهل وجد، غیراختیاری است و مثل او همچون چرخ آسیاست که حرکتش اختیاری نیست و هر قدر قدرت آب بیشتر باشد، حرکتش شدیدتر می‌شود.» در سماع اهل وجود و به اصطلاح شیخ (قدّس سرّه) حالت مُقام، صوفی بر حال و وقت خود غلبه دارد و به خواست خود بر وقت و حالت خود در سماع می‌رود و در آن حالت صاحب اختیار است و اگر بخواهد حرکت می‌کند.»^{۲۳۱}

۷. تفسیر آیه ۶۹ سوره عنکبوت: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» در تفسیر این آیه، تستری مطلبی نوشته است. سلمی اقوال متعدد از مشایخ پیشین نقل کرده است: «و گفتار او: «هدایتشان کنیم» این است که همه، از جانب خداست، نه از جانب بنده. فرمود: «هیچ چیز نیست جز این که خداوند خالق آن است. خداوند فرمود: «وَاللَّهُ خَلَقْتُمْ وَ أَمَرُكُمْ» (سوره صافات: آیه ۹۶): «شما را آفرید و اعمال‌تان را بدون شریک و یاور آفرید و مجاهدت به اندازه طاقت بشری است.»^{۲۳۲}

قشیری در تفسیر «لطایف‌الاشارات» می‌نویسد: «الذین زینوا ظواهرهم بالمجاهدات حسنت سرائرهم بالمشاهدات. الذین شغلوا ظواهرهم بالوظائف أوصلنا إلی سرائرهم اللطائف. الذین قاسوا فینا التعب من حیث الصلوات جازیناهم بالطرب من حیث المواصلات. ويقال الجهاد فیه: أولاً بترك المحرمات، ثم بترك الشبهات، ثم بترك الفضلات، ثم بقطع العلاقات، والتنفی من الشواغل فی جمیع الأوقات. ويقال بحفظ الحواس لله، وبعد الأنفاس مع الله.»: «کسانی که ظاهر خود را به مجاهدت آراسته‌اند، اسرارشان با مشاهدات اصلاح می‌شود. پاداش کسانی که سخت نماز می‌خوانند، طرب امتثال الی الله است. جهاد، ابتدا با ترک محرّمات، پس از آن با ترک

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۳۱

شبهات، سپس از آن با ترک باقیات و پس از آن با قطع رابطه و پاک‌سازی دغدغه‌ها در همه حال صورت می‌پذیرد. گویند حواس را برای خدا حفظ می‌کند و نفس‌ها را نزد خدا می‌داند.»

ابن عربی می‌نویسد: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا» من أهل الطريقة «فينا» بالسير في صفاتنا، وهو السير القلبي لأن المبتدئ الذي هو في مقام النفس سيره بالجهاد إلى الله. والمجاهدة في هذا السير بالحضور والمراقبة والاستقامة إلى الله في الثبات على حكم التجليات. «لَنَهْدِيَنَّهُمْ» إلى طرق الوصول إلى الذات، وهي الصفات لأنها حجب الذات، فالسلوك فيها بالاتصاف بها موصل إلى حقيقة الاسم الثابت له تعالى بحسب الصفة الموصوف هو بها وهو عين الذات الواحديّة وهي باب الحضرة الأحديّة. «وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» الذين يعبدون الله على المشاهدة، كما قال (عليه السلام): «الإحسان أن تعبد الله كأنك تراه» فالمحسنون السالكون في الصفات والمُتصِفون بها لأنهم يعبدون بالمراقبة والمشاهدة، وإنما قال: «كأنك تراه» لأن الرؤية والشهود العيني لا يكون إلا بالفناء في الذات بعد الصفات.»

ابن عربی «مجاهدین» را به اهل طریقت سیر و سلوک تفسیر نموده، «فينا» را به سیر قلبی در صفات حق تعالی تعبیر کرده و مجاهده در این سیر را مبتنی بر حضور قلب، مراقبه و استقامت در سلوک دانسته است. همچنین «لَنَهْدِيَنَّهُمْ» را به وصول به شناخت ذات الواحديه (باب حضرة الأحديه) تعبیر کرده است. هیچ‌یک از مفسرین فوق «سُبُلْنَا» را که معنای مرکزی آیه است، تفسیر و تأویل نکرده‌اند.

شیخ صفی‌الدین با تفسیر «سُبُلْنَا» به «شریعت، طریقت و حقیقت»، مبنایی قرآنی برای این نظریه مهم اهل تصوف بنیاد می‌کند. شیخ در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (سوره عنکبوت: آیه ۶۹) ^{۲۳۳} فرمود: «مراد از این سُبُل، راه شریعت، راه طریقت و راه حقیقت است. چون سالک در طریق رضای حق مجاهده نماید، هر سه راه را به او می‌نمایند.

راه شریعت را به صورت ظاهر می‌توان پیمود و آن راه حج، جهاد، طلب ظاهری و باطنی و سفر در طلب کسب حلال است. راه طریقت را به صفت (باطن) می‌توان پیمود. با کنترل نفس توسط شریعت، بند صفت گشوده شده، طریق طریقت با باطن طی می‌شود. راه حقیقت را با دل می‌توان پیمود و آن راهی است از دل به حضرت حق. چون علایق و موانع نفس قطع شود، این راه بر دل گشوده می‌گردد.^{۲۳۴}

۸. شیخ (قدّس سرّه) در تفسیر آیه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (سوره فاطر: آیه ۲۸)^{۲۳۵} فرمود: نشانه خشیت از حق تعالی، فرمانبرداری از اوست. هرچه میزان خشیت سالک بیشتر باشد، فرمانبرداری او شدیدتر است. این خشیت و فرمانبرداری خاصّ عالمان بالله است که نفس خود را با جبر و قهر به خشیت و فرمانبرداری از حق تعالی وادار می‌کنند. قرائت مرفوع «اللّه» و منصوب «العلماء» بدین معناست که با کسب عزت و آبرو به واسطه خشیت و فرمانبرداری خداوند، حق تعالی نیز خواسته او را اجابت می‌کند.^{۲۳۶} خشیت یک ادعا نیست بلکه دارای نشانه است که «دال» بر «مدلول» است. از منظر تفسیری شیخ، نشانه خشیت واقعی، فرمانبرداری از اوامر حق تعالی است. نشانه، کلیتی ناشی از پیوند بین «دال» و «مدلول» است. شیخ، عالم و خشیت را از جهت معناشناسی بهم گره زده است. عالم واقعی، قطعاً خاشع است.

۹. شیخ (قدّس سرّه) در تفسیر آیه «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (سوره نساء: آیه ۱۰۰)^{۲۳۷} فرمود: «چون سالک قدم طلب در راه نهد و در راه فوت کند حاجی، جنگجو و شهید می‌شود. اولاً حاجی است، زیرا در طلب کعبه حقیقی در طریق خدای تعالی گام نهاده است. ثانیاً جنگجو است، زیرا در طریق حق تعالی در مخالفت با نفس خود، به جنگ پرداخته است. ثالثاً شهید است، زیرا در اشتیاق دوست مُرده و هرکه در عشق دوست بمیرد، شهید است. سالکی که در این راه گام نهد، اما به مقصد و مقصود

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی ۱۳۳

خویش نرسد، اگر از صراط مستقیم منحرف نشده باشد، حق تعالی او را به نهایت آرزوها و مقصد مطلوبش می‌رساند: «فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (سوره نساء: آیه ۱۰۰) ^{۲۳۸}

شیخ صفی‌الدین، سالک الی الله را «مهاجر الی الله» و کعبه حقیقی را وجه اصلی کعبه جسمانی و «جهاد اکبر» به معنای جهاد با نفس اماره و دل‌مشغولی اصلی سالک تأویل کرده است. براساس روایت نبوی: «محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن النوفلی، عن السکونی، عن ابی عبدالله (ع) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) بَعَثَ سَرِيَّةً فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ: مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضُوا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ: جِهَادُ النَّفْسِ». ^{۲۳۹} نبی اکرم (ص) به گروهی از اصحاب که از نبرد با دشمن باز می‌گشتند، فرمودند: «مرحبا به قومی که جهاد اصغر را به انجام رسانده‌اند و جهاد اکبر برای آنها باقی مانده است.» عرض کردند: «ای پیامبر خدا، جهاد اکبر چیست؟» فرمودند: «جهاد با نفس است.»

شیخ در نهایت با پیوند شهید، شوق، عشق و حق تعالی، سالک وادی دوست را شهید می‌خواند. کنترل نفس، شوق الی الله و عشق به الله تعالی، «نشانه‌های» سالک حقیقی است که مهاجر الی الله تعالی است. حضرت مولانا و سعدی شیرازی از معاصرین شیخ صفی‌الدین، در راستای معنای «جهاد اکبر» اشعار والایی سروده‌اند. شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی در این باب می‌فرماید:

سخن در صلاح است و تدبیر و خوی	نه در اسب و میدان و چوگان و گوی
تو با دشمن نفس هم‌خانه‌ای	چه در بند پیکار بیگانه‌ای؟
عنان باز پیچان نفس از حرام	به مردی ز رستم گذشتند و سام
تو خود را چو کودک ادب کن به چوب	به گرز گران مغز مردم مکوب

وجود تو شهری است پر نیک و بد
 رضا و ورع: نیک‌نامان حر
 تو سلطان عنایت کند با بدان
 تو را شهوت و حرص و کین و حسد
 تو سلطان و دستور دانا خرد
 هوی و هوس: رهن و کیسه‌بُر
 کجا ماند آسایش بخردان؟
 چو خون در رگ‌اند و جان در جسد^{۲۴۰}

حضرت مولانا در باب «جهاد اکبر» می‌فرماید:

ای شاهان، کشتیم ما خصم برون
 کشتن این، کار عقل و هوش نیست
 دوزخ است این نفس و دوزخ اژدهاست
 هفت دریا را درآشامد، هنوز
 سنگ‌ها و کافران سنگدل
 هم نگردد ساکن از چندین غذا
 سیر گشتی، سیر؟ گوید: نی هنوز
 عالمی را لقمه کرد و درکشید
 حق، قدم بر وی نهاد از لامکان
 چون‌که جزو دوزخ است این نفس ما
 این قدم حق را بود، کاو را کشد
 در کمان نهند الأ تیر راست
 راست شو چون تیر، وارَه از کمان
 چون‌که واگشتم ز پیکار برون
 قَدْ رَجَعْنَا مِنَ جِهَادِ الْأَصْغَرِ
 ماند خصمی زو بتر در اندرون
 شیر باطن، سخره خرگوش نیست
 کاو به دریاها نگردد کم و کاست
 کم نگردد سوزش آن خلق سوز
 اندر آیند اندر او زار و خجل
 تا ز حق آید مر او را این ندا:
 اینت آتش، اینت تابش، اینت سوز
 معده‌اش نعره‌زنان هل من مزید
 آن‌گه او ساکن شود از کُن فکان
 طبع کل دارند جمله جزوها
 غیر حق، خود کی کمان او کشد؟
 این کمان را بازگون، کز تیرهاست
 کز کمان، هر راست بجهد بی‌گمان
 روی آوردم به پیکار درون
 با نبی، اندر جهاد اکبریم

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۳۵

قوت از حق خواهم و توفیق و لاف تا به سوزن برکنم این کوه قاف
سهل شیری دان که صفاها بشکند شیر آن است آن، که خود را بشکند^{۲۴۱}

۱۰. شیخ(قدس سره) در تفسیر آیه «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (سوره زمر: آیه ۲۲)^{۲۴۲} فرمود: «در اثر انشراح و تصفیه دل، نور الهی در دل جای می‌گیرد و دل به میزان انشراح، محلّ نور الهی و معرفت الهی می‌گردد.»^{۲۴۳} شیخ گشادگی دل(انشراح) و تصفیه دل را مترادف و بر مبنای قرآن کریم، سبب آن را به نور پیوند زده است. دلی که تصفیه شده، محل تجلی نور الهی است. شیخ با مشکک دانستن سبب تجلی نور الهی بر دل، میزان آن را با میزان تصفیه دل مرتبط خوانده و در نهایت از تصفیه دل و تجلی نور الهی، معرفت الهی را استنتاج کرده است.

در تفسیر شیخ(قدس سره) از جهت معناشناسی، گشادگی سینه، تصفیه دل، تجلی نور بر دل و معرفت‌الله در تعامل معنایی‌اند و از منظر نشانه‌شناسی، دریافت نورالله و معرفت‌الله، نشانه تصفیه دل و انشراح است. ابن مسعود گوید: از پیامبر اسلام (ص) درباره تفسیر این آیه «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ» (سوره زمر: آیه ۲۲)^{۲۴۴} سؤال شد که چگونه انسان شرح صدر به دست می‌آورد؟ فرمودند: «إذا دخل النور في القلب انشراح و انفتح»: «هنگامی که نور به قلب انسان داخل شود، گسترده شده، باز می‌گردد.» عرض شد: «نشانه آن چیست؟» فرمودند: «الانابة الى دار الخلود، و التجافي عن دار الغرور، و الاستعداد للموت قبل نزوله»^{۲۴۵} «نشانه آن توجه به سرای جاوید، جدا شدن از سرای غرور و آماده شدن برای استقبال از مرگ پیش از نزول آن است.»

۱۱. شیخ(قدس سره) در تفسیر آیه «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي» (سوره انعام: آیه ۷۶)^{۲۴۶} فرمود: «حق تعالی حالت «مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (سوره انعام: آیه ۷۵) را به ابراهیم(ع) نشان داد. ابراهیم(ع) به یقین رسید: «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَ

الأرضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره انعام: آیه ۷۵) ^{۲۴۷} و با مشاهده ستارگان، ماه، خورشید و اجرام آسمانی و زمینی صاحب یقین شد. پس خورشید و ماه و آفتابِ باطنی بر ابراهیم (ع) آشکار شد، چنان‌که حق تعالی فرمود: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا» (سوره انعام: آیه ۷۶) ابراهیم (ع) با دیدن ستاره در عالم باطن گفت: «هَذَا رَبِّي»: «این است پروردگار من.» اما با مشاهده افول ستاره، نفی الوهیت نمود: «قَالَ لَا أَحِبُّ الْأَفْلِقِينَ» (سوره انعام: آیه ۷۶) ^{۲۴۸} با ترقی و تعالی در حال، ماه را دید: «فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا» (سوره انعام: آیه ۷۷) ^{۲۴۹} و گفت: «هَذَا رَبِّي»: «این است پروردگار من.» چون ماه افول کرد از آن نیز نفی الوهیت کرد: «فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ» (سوره انعام: آیه ۷۷) ^{۲۵۰} با ترقی حال خود، آفتاب صافی‌تر و منورتر را دید: «فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً، قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ» (سوره انعام: آیه ۷۸) ^{۲۵۱} لیکن با افول خورشید از آن نیز نفی الوهیت کرد و اعراض کلی نمود. آن‌گاه به حضرت حق توجه تام نمود: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ» (سوره انعام: آیه ۷۹) ^{۲۵۲} آیات ۷۵-۷۸ سوره انعام از طریق برهان حبی یا «برهان محبت»، اثبات توحید رب را بیان می‌فرماید. شیخ نیز بر اساس سیر «برهان محبت»، اثبات توحید «رب» را تبیین کرده است.

تقریر برهان محبت ^{۲۵۳}

در اثبات توحید، براهین مختلفی نظیر «برهان حرکت»، «برهان حدوث»، «برهان نظم»، «برهان امکان» و «برهان محبت» در قرآن کریم، کلام و فلسفه ارائه شده است. مبنای «برهان محبت» این آیه است: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْأَفْلِقِينَ» (سوره انعام: آیه ۷۶) ^{۲۵۴} اثبات مبدأ و توحید در چند مرحله صورت می‌پذیرد: ۱. اثبات واجب‌الوجود. ۲. توحید واجب. ۳. اثبات خالق. ۴. توحید خالق. ۵. اثبات رب. ۶. توحید رب.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۳۷

«برهان محبت» در باب اثبات «توحید رب» است، زیرا بت‌پرستان عصر حضرت ابراهیم(ع) مانند مشرکان حجاز، منکر مراحل پنج‌گانه قبل نبودند. آنها به وجود واجب‌الوجود و یکتایی او و این که جهان را به تنهایی آفریده، باور داشتند: «وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ» (سوره زحرف: آیه ۹) و معتقد بودند خداوند آفریدگار، پروردگار است و تدبیر کلی جهان با اوست: «وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (سوره عنکبوت: آیه ۶۳) ^{۲۵۵}

مشکل اعتقادی مشرکان، عدم پذیرش توحید ربوبی بود و قائل شدن به ربوبیت برای غیر خدا بود. هر گروه در هر عصر یکی از مخلوقات برجسته را در تدبیر بخشی از عالم، شریک خدا می‌دانستند. در این احتجاج روی سخن ابراهیم(ع) با کسانی است که اجرام آسمانی را «رب» می‌دانستند و خورشید و ماه و ستاره را در اداره عالم دخیل می‌پنداشتند. عده‌ای از مفسرین نظیر فخر رازی(تفسیر فخر رازی، جلد ۱۳، ص ۵۷) و طبرسی(مجمع البیان، جلد ۴ - ۳، ص ۵۰۲) ادعا کرده‌اند احتجاج حضرت ابراهیم(ع) برای اصل مبدأ و اثبات واجب بوده، اما علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی «اثبات توحید ربوبی» را محور «برهان محبت» می‌دانند. از دیدگاه علامه طباطبایی: مفاد آیات شریفه این است که ستاره و ماه و خورشید آفل‌اند و آفل محبوب نیست: «لَا أَحَبُّ الْإِفْلِينَ» خدا، اوست که محبوب باشد، زیرا برطرف کننده مشکلات و تأمین کننده نیازهاست. پس هیچ‌یک از اجرام مزبور خدا نیستند. ^{۲۵۶}

آیات فوق «برهان محبت» را اثبات می‌کنند و شامل دو قیاس اقترانی و پنج قضیه‌اند: براساس این تقریر، حدّ وسط برهان حضرت خلیل، «محبت» است. احتجاج حضرت ابراهیم(ع) به صورت فنی و منطقی دارای دو قیاس اقترانی است: براساس قیاس اول: ستاره و ماه و خورشید، آفل‌اند: «فَلَمَّا أَفَلَ» و هیچ آفلی محبوب نیست: «إِنِّي لِأَحَبُّ الْإِفْلِينَ» لذا هیچ‌کدام از

۱۳۸ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

ستاره و ماه و خورشید محبوب نیستند. طبق قیاس دوم: اجرام مزبور محبوب نیستند و خدا اوست که محبوب باشد، بنابراین اجرام مزبور خدا نیستند. پس از ملاحظه شکل منطقی برهان، به تبیین قضایای پنج‌گانه شاكلة عناصر محوری «برهان محبت» می‌پردازیم.

مقدمه اول که ستاره و ماه و خورشید آفل‌اند، امری محسوس و مورد پذیرش همگان است و نیازی به استدلال ندارد، زیرا چیزی که محسوس همگان و مقبول آنهاست. برای تبیین مقدمه دوم که هیچ آفلی محبوب نیست، از آن جهت که سرّ محبت به یک چیز، افاضه خیر و دفع شر به وسیله آن چیز است، انسان کسی را دوست دارد که هم نفع و خیرش به او برسد و هم بتواند شرّ و بلا را از او دفع کند. انسان هیچ‌گاه موجودی را که توان افاضه خیر و دفع شر از او را ندارد، دوست ندارد و بسی آشکار است که این ملاک در موجود آفل نیست، زیرا امید احسان و خیر و انتظار دفع ضرر از موجود غایب و بریده از انسان، انتظار بیجا و امری غیر عاقلانه است، خواه آن آفل از اجرام آسمانی باشد، یا از پدیده‌های زمینی. ثالثاً: حاصل انضمام این دو مقدمه به همدیگر، این نتیجه قطعی است که اجرام مذکور محبوب نیستند. رابعاً: نتیجه یقینی قیاس اول، یعنی عدم محبوبیت اجرام مزبور، مقدمه اول و صغرای قیاس دوم قرار می‌گیرد. خامساً: آنچه حائز اهمیت است، اثبات این مقدمه است که خدا اوست که محبوب باشد.

با در نظر گرفتن به ملاک محبت (که مذکور شد) هرکه در پی خداست، برای جلب منفعت و تأمین اهداف مورد علاقه خود است. گاهی آن اهداف رسیدن به نعمت‌های ظاهری و برخوردار شدن از لذایذ دنیایی است و گاه بار یافتن به بهشت برین و یا برتر از آن یعنی جنّة اللّقااست. بنابراین تنها کسی می‌تواند سمت خدایی داشته باشد که محبوب بشر باشد، تنها کسی محبوب اوست که قرب به او موجب تأمین نیازها و حل مشکلات و دست یافتن به

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۳۹۱

کمالات باشد و تنها کسی چنین است که هرگز ارتباطش با انسان قطع نشود و هرگز افول و غروب نداشته باشد. زیرا انسان و هر موجود امکانی دیگر در هر آن نیازمند دریافت فیض وجود از خداست. خدا اوست که نیازهای مربوب را در تمام شئون تأمین کند.

«رب» آن است که در هر حال و همه جا با مربوب خود باشد: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (سوره حدید: آیه ۴)^{۲۵۷} و لحظه به لحظه هستی و نیاز او را تأمین کند: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (سوره الرحمن: آیه ۲۹)^{۲۵۸} «مربوب»، وجود ممکن و سراپا فقری است که یک لحظه توان جدایی از «رب» و ادامه حیات بدون افاضه او را ندارد و هر لحظه دست نیاز و سؤالش به سوی «رب» دراز است: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سوره الرحمن: آیه ۲۹)^{۲۵۹} وضعیت انسان و هیچ موجود ممکن دیگری چنین نیست که سالانه یا ماهانه یا روزانه سهم خود را از «رب» بگیرد و ذخیره کند تا نوبت دیگر، بلکه مربوب تکوینی که فقیر بالذات است، آن به آن نیازمند افاضه «رب» است.^{۲۶۰} شیخ صفی‌الدین پس از بیان سیر «برهان محبت»، توجه تام به حضرت حق تعالی را نتیجه «سیر حبیبی» تفسیر کرده است.

۱۲. شیخ (قدس سره) در تفسیر آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (سوره رعد: آیه ۲۸)^{۲۶۱} فرمود: «اطمینان دل به واسطه ذکر ممکن می‌گردد، البته صرف گفتن ذکر کفایت نمی‌کند، بلکه سالک با استمرار ذکر به مذکور می‌رسد. همچون تشنه‌ای که در بیابان سراسیمه آب می‌طلبد، اما به صرف ذکر آب، تشنگی‌اش برطرف نمی‌شود و تا آب نخورد، تشنه است. با استمرار ذکر، دل به محبت حق تعالی گرم می‌گردد، تشنگی وصال بر سالک غالب می‌شود، در شوق و اضطراب درمی‌آید و تا زمانی که به ذوق وصال نرسد، اطمینان نمی‌یابد. در حالت طمأنینه، نور خاصی وجود دارد که چون بر دل فرود آید، اطمینان می‌یابد.»^{۲۶۲}

ذکر دارای مراتب و آثار مختلف است. از منظر شیخ صفی‌الدین، ذکر و ذاکر و مذکور قرآنی، وحدت معنایی دارند. اطمینان دل نشانه ذکر حقیقی است. ذکر حقیقی لسانی نیست، قلبی است. یعنی ممکن است با زبان گفته شود، اما اگر با توجه کامل قلبی باشد، ذکر حقیقی است که دو نتیجه دارد: وصول ذاکر به مذکور از طریق ذکر و به تبع آن اطمینان قلب ذاکر. ابن عربی ذکر را دارای مراتب و آثار مختلف می‌داند: «ذکر النفس باللسان والتفکر فی النعم، أو ذکر القلب بالتفکر فی الملكوت ومطالعة صفات الجمال والجلال، فإن للذکر مراتب، ذکر النفس باللسان والتفکر فی النعم، و ذکر القلب بمطالعة الصفات، و ذکر السرّ بالمناجاة، و ذکر الروح بالمشاهدة، و ذکر الخفاء بالمناجاة فی المعاشقة، و ذکر الله بالفناء فیهِ.»^{۲۶۳} «ذکر نفس با زبان و تفکر در نعمت‌های الهی و ذکر قلب با تفکر در صفات الهی و مطالعه صفات جمال و جلال الهی است. ذکر سر با مناجات، ذکر روح با مشاهده غیب، ذکر خفی با معاشقه با حق و ذکر الله با فنا فی الله است.» این امر حاکی از مترتب بودن ذکر است.

۱۳. شیخ (قدس سره) در تفسیر آیه «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (سوره جاثیه: آیه ۲۳)^{۲۶۴} فرمود: «مادام که نفس و هوی بر تخت دل حکومت می‌کنند، انگشتی در انگشت دیو است و انسان دیو را به پادشاهی پذیرفته، نفس پرست است. با درآوردن انگشتی از دست دیو و تطهیر تخت دل از نفس و هوی، خداپرست می‌شود. همچون زنی که تا در عقد نکاح یک فرد است، در نکاح دیگری در نمی‌آید و پس از بیرون آمدن از عقد نکاح او و انقضای عدّه می‌تواند در نکاح دیگری درآید. دل نیز چون در زنجیر هوای نفس است، در تصرف حق در نمی‌آید. دل پس از رهایی از بند هوای نفس و تخلیه، تصفیه می‌شود و شایسته تصرف توسط حضرت حق می‌گردد. چنین دلی خلاصه دل‌های «بَيْنَ أَصْبَعَيْنِ مِنَ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ»^{۲۶۵} است.»^{۲۶۶}

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۴۱

حدیث مذکور «بَيْنَ أَصْبَعَيْنِ مِنَ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ» در منابع شیعه و سنی نظیر «علل الشرایع» شیخ صدوق،^{۲۶۷} «عین‌الحیات» مجلسی،^{۲۶۸} «صحیح» مسلم^{۲۶۹} و «مسند» حنبل^{۲۷۰} نقل شده و از احادیثی است که لازمه فهم آن، تأویل است. بین دو انگشت از انگشتان خدا، یعنی بین دو راه از راههای خدا. یعنی در دو راه، راه خیر و راه شر. همانا خداوند عزوجل به داشتن انگشتان و صف نمی‌گردد و به خلقش تشبیه نمی‌شود. خداوند متعال بسیار والاتر از چنین توصیفات و تشبیهاتی است. شیخ صفی‌الدین، «اله» انسان نازل را به نفس پرستی تفسیر کرده است. نفس-پرستی متعلق به قلب غافل از خدای تعالی است. خدایی شدن دل، مشروط به تخلیه نفس از رذایل نفسانی و تطهیر و تصفیه دل از ماسوی الله است. نفس پرستی از جهت معنایی در مقابل خداپرستی است. از منظر شیخ، دل آدمی محل سقوط و عروج اوست.

قال الرسول (ص): «يَا ابْنَ مَسْعُودٍ مَا يُغْنِي مَنْ يَتَنَعَّمُ فِي الدُّنْيَا إِذَا أُخْلِدَ فِي النَّارِ يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ يَبْنُونَ الدُّورَ وَ يُشِيدُونَ الْقُصُورَ وَ يَزْخَرِفُونَ الْمَسَاجِدَ وَ كَيْسَتْ هِمَّتُهُمْ إِلَّا الدُّنْيَا عَاكِفُونَ عَلَيْهَا مُعْتَمِدُونَ فِيهَا أَلْهَتُهُمْ بَطُونُهُمْ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ» (سوره شعرا: آیه ۱۲۹)^{۲۷۱} * «وَ إِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ» * «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا» (سوره شعرا: آیه ۱۱۰)^{۲۷۲} وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَفْرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ إِلَى قَوْلِهِ أ فَلَا تَذَكَّرُونَ» (سوره: جاثیه، آیه ۲۳)^{۲۷۳} وَ مَا هُوَ إِلَّا مُنَافِقٌ جَعَلَ دِينَهُ هَوَاهُ وَ إِلَهَهُ بَطْنَهُ كُلَّمَا اشْتَهَى مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ لَمْ يَمْتَنِعْ مِنْهُ.»^{۲۷۴}

رسول خدا(ص) فرمودند: «ای پسر مسعود، بی‌نیاز نمی‌شود کسی که در نعمت دنیا است، تا آن‌گاه که در آتش جاویدان باشد. آنها تنها ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت [و پایان کار] غافل‌اند: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (سوره روم: آیه ۷) خانه بنا می‌کنید و کاخ‌ها را محکم می‌کنید، مسجدها را آرایش می‌دهید، اما همت شما جز

دنیا نیست. در آنها اعتکاف می‌کنید. در آنها سقف بنا می‌کنید. خدایانتان شکم‌هایتان است. قصرها و قلعه‌های زیبا و محکم بنا می‌کنید. شاید در دنیا جاودانه بمانید و هنگامی که کسی را مجازات می‌کنید همچون جباران کیفر می‌دهید. پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت کنید: «وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلَدُونَ. * وَإِذَا بَطِشْتُمْ بَطِشْتُمْ جَبَّارِينَ. * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» (سوره شعراء: آیات ۱۳۱-۱۲۹). خدای تعالی می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (سوره جاثیه: آیه ۲۳)^{۲۷۵} او که دینش را هوا و خدایش را شکمش قرار داده، دو رو است. هرگاه میل به حلال و حرام پیدا می‌کند، جلوگیری از آن نمی‌شود.»

۱۴. شیخ (قدس سره) در تفسیر آیه «وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا» (سوره توبه: آیه ۱۰۲)^{۲۷۶} فرمود: «شیری که از سینه حیوان می‌آید پاک است. اگر در این مسیر ماده‌ای خونین با شیر بیامیزد دیگر پاک نیست. باید تدبیری بیندیشید تا شیر پاک و خالص به دست آید: «لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ» (سوره نحل: آیه ۶۶)^{۲۷۷} دل محل ورود الهام زشتی‌ها و تقوی است: «فَالهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (سوره شمس: آیه ۸)^{۲۷۸} از این رو عمل آن نیز مختلط است: «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا» (سوره توبه: آیه ۱۰۲)^{۲۷۹} دل با قطع باب زشتی‌ها، محل نزول الهامات ربانی می‌گردد، بار نفسانی و شیطانی از آن قطع می‌شود و عملش پاک و با اخلاص می‌گردد: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» (سوره زمر: آیه ۳)^{۲۸۰/۲۸۱}

شیخ با تمثیل ملموس شیر، آیه را تقریب به ذهن کرده و با روش تفسیر قرآن با قرآن، آیه مذکور را تفسیر کرده است. سپس «دل» را براساس قرآن «فَالهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (سوره شمس: آیه ۸) محل ابتلا و نزول الهامات ربانی خوانده است.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی ۱۴۳۱

۱۵. شیخ (قدس سره) در تفسیر آیه «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى» (سوره نجم: آیه ۱۷) ^{۲۸۲} فرمود: «پیامبر (ص) دارای علوه‌ممت بودند، از این رو به چیزی جز حضرت حق توجه نفرمودند، تا به مقصد و مقصود رسیدند. چون نظر را به نور مطلوب منور گردانیدند، در بازگشت، همه اشیاء را دیدند. پس از قرار گرفتن آثار قدرت حق تعالی در دیده و دل پیامبر (ص) و جای گرفتن عظمت حضرت عزت در دل آن حضرت (ص)، هیچ چیز دیگری در دل و دیده آن حضرت جای نگرفت. سالک نیز بهتر است چشم بسته به مقصد برسد و در طی منازل به هیچ چیز ننگرد، زیرا ممکن است از مقصد بازماند و از مطلوب محجوب گردد.» ^{۲۸۳}

نظر و تفسیر شیخ قریب این روایت نبوی است: «قَالَ النَّبِيُّ (ص) لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى رَبِّهِوَ كَانَ تَوَفِيقًا مِنْ رَبِّي أَنْ عَمَّضْتُ عَيْنِي فَكَلَّ بَصْرِي فَجَعَلْتُ أَبْصِرُ بِقَلْبِي كَمَا أَبْصِرُ بِعَيْنِي بَلْ أَبْعَدَ وَ أَبْلَغَ فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى وَإِنَّمَا كُنْتُ أَبْصِرُ مِنْ خَيْطِ الْإِبْرَةِ نُورًا بَيْنِي وَ بَيْنَ رَبِّي لَا تُطِيقُهُ الْأَبْصَارُ.» ^{۲۸۴} وقتی پیامبر (ص) شبانه به نزد پروردگار برده شدند، فرمودند: «این موفقیتی از جانب خداوند بود که چشمانم بسته شد و بینایی من کند گردید و از دیدن باز ماند و من آنچه را قبلاً با چشم می‌دیدم، اکنون با قلبم مشاهده می‌کردم، بلکه دورتر و بیشتر و بهتر می‌دیدم. این است که خداوند متعال می‌فرماید: «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى» (سوره نجم: آیه ۱۷) ^{۲۸۵} * «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (سوره نجم: آیه ۱۸) ^{۲۸۶} و از سوراخ بسیار ریزی مانند سوراخ سوزن، نوری را بین خودم و خدای خودم می‌دیدم که چشم‌ها تحمل دیدن آن را نداشتند.»

۱۶. شیخ (قدس سره) در تفسیر آیه «وَإِنِّي إِلَى رَبِّكَ الْمَتَّبِعِي» (سوره نجم: آیه ۴۲) ^{۲۸۷} فرمود: «انتهای راه به حضرت الله تعالی شأنه می‌سد. راه دارای انتهاست، لیکن «الله» را انتهایی نیست. با به جای آوردن وظیفه طریق «الی الله»، راه به انتها می‌رسد و سالک واصل می‌گردد. سالک باید

۱۴۴ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

در طریق الهی، همواره در صراط‌مستقیم باشد و حتی اگر افتان و خیزان شود، از طریق صواب منحرف نگردد. شاید شهسواری او را به مقصد برساند.^{۲۸۸}

سیر «الی الله» نهایت دارد، لیک سیر فی الله بی نهایت است. شیخ در تفسیر آیه فقط به سیر «الی الله» اشارت کرده و به سیر «فی الله» اشاره نکرده، اما گفته است خدا را نهایی نیست. لذا تفاوت بین ممکن‌الوجود و واجب‌الوجود همواره باقی است. او با طرح این مسأله، با عقیده فاسد همه خدایی مخالفت کرده که مورد باور جاهلان به برخی فرق ضاله است. سالک حتی اگر نبی اکرم (ص) باشد، به هر مقامی برسد، همواره تفاوت بین مقام ذات الهی و مقام تجلی اسمایی و نور اول و عقل اول باقی می‌ماند.

قشیری در تفسیر «لطایف‌الاشارات» می‌نویسد: «إِلَيْهِ الْمَرْجِعُ وَالْمَصِيرُ، فابتداءُ الأشياءِ مِنْ اللَّهِ خَلْقًا. و انتهاءُ الأشياءِ إِلَى اللَّهِ مَصِيرًا.»: «مرجع و بازگشتگاه از آن اوست. پس آغاز امور از جانب خداوند به عنوان آفرینش است و عاقبت کارها به خدا باز می‌گردد. یعنی خدا آغاز و انجام جهان است.»

۱۷. شیخ (قدس سره) در تفسیر آیه «فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (سوره آل عمران): آیه (۱۷۵)^{۲۸۹} فرمود: «هرکه از حق تعالی بترسد همه چیزها از او می‌ترسند و آن که از حق تعالی نترسد از همه چیز می‌ترسد.»^{۲۹۰} تفسیر شیخ صفی‌الدین مضمون این حدیث امام جعفر صادق (ع) است که فرمودند: «مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَ مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ.»^{۲۹۱} «هرکه از خدا بترسد خداوند همه چیز را از او بترساند و هرکه از خدا نترسد خداوند او را از همه چیز ترسان کند.» سلمی در «حقایق‌التفسیر» از قول جنید می‌نویسد: «الخوف توقع العذاب مع كل نفس.»: «خوف انتظار، عذاب هر نفس است.»

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۴۵

شیخ در تفسیر خویش مضامین احادیث امامان شیعه را بیان کرده، اما رسماً از آنها نام نبرده است. این خود دلیلی بر تقیّه شیخ در ابراز عقیده علنی به تشیع، به خاطر شرایط فرهنگی زمان و غلبه اهل تسنن است.

۱۸. شیخ(قدّس سرّه) در تفسیر آیه «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» (سوره فاطر: آیه ۳۲)^{۲۹۲} فرمود: ظالم، خانه آخرت را ویران و خانه دنیا را آباد می‌کند. مقتصد، خانه آخرت را آباد می‌سازد و سابق، خانه دل را آباد و خانه نفس را ویران می‌کند.^{۲۹۳} تستری می‌نویسد: «قال عمر بن واصل: سمعت سهلاً يقول: السابق العالم، والمقتصد المتعلم، والظالم الجاهل. وقال أيضاً: السابق الذى اشتغل بمعاده، والمقتصد الذى اشتغل بمعاده ومعايشه، والظالم الذى اشتغل بمعاشه دون معاده. وقال الحسن البصرى رحمه الله: السابق الذى رجحت حسناته على سيئاته، والمقتصد الذى استوت حسناته وسيئاته، والظالم الذى رجحت سيئاته على حسناته.»^{۲۹۴}

سهل گوید: سابق، عالم است. مقتصد، متعلم است. ستمگر، نادان است. «همچنین گفته‌اند: «سابق به امر معاد می‌پردازد، مقتصد به امر معاد و معاش با هم و ستمگر تنها به امور دنیوی اشتغال دارد و نسبت به امور اخروی بی‌توجه است.» حسن بصری گوید: «نیک‌های سابق بر بدی‌هایش سبقت می‌گیرد. مقتصد، نیک‌ها و بدی‌هایش مساوی است. ستمگر، بدی‌هایش بر نیک‌هایش برتری دارد.»

در آیه ۳۲ سوره فاطر، مردم به سه تیپ ایمانی تقسیم شده‌اند: ستمکار بر نفس، میان‌رو و پیش‌تاز در خیرات. سه تیپ «ظالم»، «مقتصد» و «سابق» معادل سه تیپ «اصحاب شمال»، «اصحاب یمین» و «سابقون» هستند که قرآن کریم درباره قیامت فرموده است. طبرسی در «مجمع‌البیان» ذیل آیه ۳۲ سوره فاطر به این نکته اشاره دارد.

«وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً * فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ.» (سوره واقعه: آیات ۷-۱۱): «در قیامت به سه گروه تقسیم می‌شوید. نیک‌بختان، تیره‌بختان و پیشتانان. پیشتانان مقربان درگاه الهی هستند.» امام جعفر صادق (ع) فرمودند: «الظالم يحوم حوم نفسه، و المقتصد يحوم حوم قلبه، و السابق بالخيرات يحوم حوم ربه»^{۲۹۵} «ظالم، گرد نفس خویش می‌گردد. مقتصد، گرد قلب خویش و پیشتان در خیرات، گرد پروردگار خود می‌گردد.»

۱۹. شیخ (قدس سره) در تفسیر آیه «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (سوره محمد: آیه ۱۹)^{۲۹۶} فرمود: «در آیات دیگر به گفتن ذکر طیبه «لا اله الا الله» امر شده است، چنان که پیامبر خدا (ص) فرمودند: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاؤُهُمْ وَ أَمْوَالُهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَ حِسَابِهِمْ عَلَى اللَّهِ»^{۲۹۷} در این آیه به معرفت ذکر طیبه «لا اله الا الله» امر شده است. یعنی همان طور که گفتن ذکر طیبه «لا اله الا الله» از واجبات اسلام است، معرفت آن نیز واجب است.»^{۲۹۸} قال الرسول (ص): «أَفْضَلُ الْعِلْمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَفْضَلُ الدُّعَاءِ الْإِسْتِغْفَارُ» ثُمَّ تَلَاوَةٌ: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ.» (سوره محمد: آیه ۱۹):^{۲۹۹/۳۰۰} «پیامبر (ص) فرمودند: بافضیلت‌ترین علم توحید و افضل ادعیه، استغفار است.» سپس آیه: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ» را تلاوت فرمودند.

حکم به وجوب معرفت توحید، یک حکم عرفانی است. از جهت فقه اصغر یا فقه شریعت، صرف گفتن تهلیل برای مسلمانی کافی است، اما از منظر فقه طریقت، معرفت به توحید واجب است، زیرا معرفت به توحید الهی است که آدمی را به حقیقت واصل نموده، حلاوت همنشینی و مقام قرب الهی را نصیب او می‌کند. قال الصادق (ع): «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۴۷

دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ إِخْلَاصُهُ أَنْ تَحْجُزَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ.»^{۳۰۱} امام جعفر صادق (ع) فرمودند: «آن‌که بدون ریا بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» داخل بهشت شود و نشانه اخلاص او آن است که «لا اله الا الله» او را از عمل به آنچه خدا حرام کرده، منع کند.» تستری گوید: «قوله تعالی: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» قال: الخلق كلهم موتی إلا العلماء، ولذلك دعا نبیه (ص) إلى محل الحیاة بالعلم بقوله: «فَاعْلَمْ»:»^{۳۰۲} «همه مخلوقات مُرده‌اند، جز عالمان.»

۲۰. شیخ (قدس سره) در تفسیر آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» (سوره انفال: آیه ۲)^{۳۰۳} فرمود: «چون ذکر در دل اثر کند، خوفی در دل حاصل می‌شود که نتیجه آن علم است. چنان‌که اگر آیه‌ای از قرآن حکیم را بر او بخوانند: «وَ إِذَا تَلَّيْتِ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (سوره انفال: آیه ۲)^{۳۰۴} ایمان بر ایمانش اضافه می‌گردد. یقین، نتیجه علم است. از یقین، توکل زاییده می‌شود: «وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (سوره انفال: آیه ۲)^{۳۰۵} توکل باید توأم با یقین باشد، زیرا با توکل، بر مورد مشخصی یقین کرده است. چنین یقینی به خاطر کشف است، لذا حجاب از چشم بصیرتِ صاحب یقین برطرف می‌شود و مناجات او «المصلی یناجی ربه»^{۳۰۶} می‌گردد.

«الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» (سوره انفال: آیه ۳)^{۳۰۷} عبارت از این معناست که دل در اثر ذکر و تلاوت قرآن کریم، صاحب یقین و مناجات و نماز می‌شود. دل در اثر ذکر، گشایش می‌باید. چون دل گشاده گردد، دست نیز گشاده می‌شود: «وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» (سوره انفال: آیه ۳)^{۳۰۸} گشایش دست حاصل گشایش دل است. نشانه‌های ذکر و گشایش دل عبارتند از: حُسن خلق و حُسن سخا. در اثر گشایش دل، رنج و تلخی نفس از بین می‌رود و در اثر حلاوت دل، حُسن-خلق حاصل می‌شود. با گشایش دل، دست نیز سخاوتمند می‌گردد.

با بروز خصلت‌های حمیده شامل افزایش ایمان، توکل، ادای نماز با حضور قلب و انفاق مال در اثر ذکر، سالک یک مؤمن کامل می‌شود: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» (سوره انفال: آیه ۴) ^{۳۰۹} چنین افرادی نزد خداوند دارای مراتب‌اند: «لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (سوره انفال: آیه ۴) ^{۳۱۰} و به کرامت: «وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (سوره انفال: آیه ۴) ^{۳۱۱} به دیدار حق تعالی دست می‌یابند. ^{۳۱۲} شیخ در اینجا از روش تفسیر قرآن با قرآن و روش معناشناسی استفاده کرده و علائم معنادار شبکه معنایی مفاهیم کلیدی قرآن کریم را با معنای کانونی «ذکر» بیان فرموده است.

شیخ، ذکر را با دل، خوف، علم، ایمان، یقین، توکل، کشف، بصیرت، مناجات، در تعامل معنای تفسیر کرده است. سپس نشانه‌های ذکر حقیقی را، اخلاق نکو و حُسن سخا تفسیر کرده که نشانه مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین است. سایر مفسران هیچ‌کدام «حُسن خُلُق» و «حُسن سخا» در ارتباط با روابط اجتماعی را از این آیه استنتاج نکرده‌اند. تستری گوید: «قوله: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» قال: هاجت من خشية الفراق، فخشعت الجوارح لله بالخدمة.» ^{۳۱۳} سلمی در «حقایق التفسیر» گوید: «قال الجنيد: «وجلّت قلوبهم من فوات الحق...» ^{۳۱۴} جنید فرمود: «دل‌های آنها از غیبت حق می‌ترسید.»

۲۱. شیخ (قدّس سرّه) در تفسیر آیه «وَ أَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (سوره حجر: آیه ۹۹) ^{۳۱۵} فرمود: «سالک حق تعالی را چندان پرستش می‌کند تا از بندگی نفس رهایی یابد. چون به یقین وصال حق تعالی برسد، بنده آزادی می‌شود که از بند نفس رهایی یافته است. تا اندکی از آلودگی نفس در سالک باقی باشد، هنوز بنده است. لیک پس از تحقق حریت، با تحقیق و اخلاص، بر بندگی حق می‌افزاید و با رهایی از آلودگی‌های نفس، بنده آزاد و خالص حق تعالی می‌گردد و از جمله بندگان خاصی می‌شود که حق تعالی آنها را به خود اضافه کرده است: «إِنَّ

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۴۹

عبادی» (سوره حجر: آیه ۴۲) ۳۱۶ و به تأیید «لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (سوره حجر: آیه ۴۲) ۳۱۷ سلطه نفس و شیطان را از او بازداشته است.

آیه «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (سوره حجر: آیه ۹۹) ۳۱۸ ظاهراً گوید: «حق تعالی را پرستش کن تا مرگ بیاید.» مراد از یقین، معرفت حق تعالی است. بنده پس از آزادی باید شکر کند: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا» ۳۱۹ چنان‌که بنده پیری پس از آزادی توسط سلطان، ضمن افزودن بر میزان خدمتش گفت: «تا اکنون خدمت و عبودیت بود، اکنون خدمتِ شکرانه است.» ۳۲۰

شیخ صفی‌الدین در این تفسیر با استفاده از روش تفسیر قرآن با قرآن و روش معناشناسی، علائم معنادار شبکه معنایی مفاهیم کلیدی قرآن کریم با معنای کانونی «عبودیت» را بیان فرموده است. نشانه عبودیت حق، آزادی از دنیازدگی است. پرستش نفس در مقابل پرستش حق قرار می‌گیرد. یقین وصال، یقین متعالی است. یقین، معرفت الله، وصال و آزادی در تعامل معنایی با همدیگرند. قال الصادق (ع): «فَالْمُخْلِصُ ذَائِبٌ رُوحُهُ بَازِلٌ «بَازِلٌ» مُهَجَّتُهُ فِي تَقْوِيمِ مَا بِهِ الْعِلْمُ وَالْأَعْمَالُ وَالْعَامِلُ وَالْمَعْمُولُ بِالْعَمَلِ لِأَنَّهُ إِذَا أَدْرَكَ ذَلِكَ فَقَدْ أَدْرَكَ الْكُلَّ وَإِذَا فَاتَهُ ذَلِكَ فَاتَهُ الْكُلُّ وَهُوَ تَصْفِيَةٌ مَعَانِي التَّنْزِيهِ فِي التَّوْحِيدِ كَمَا قَالَ الْأَوَّلُ هَلَكَ الْعَامِلُونَ إِلَّا الْعَابِدُونَ وَهَلَكَ الْعَابِدُونَ إِلَّا الْعَالِمُونَ وَهَلَكَ الْعَالِمُونَ إِلَّا الصَّادِقُونَ وَالْمُخْلِصُونَ وَهَلَكَ الْمُخْلِصُونَ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَهَلَكَ الْمُتَّقُونَ إِلَّا الْمُوقِنُونَ وَإِنَّ الْمُوقِنِينَ لَعَلَىٰ خَطَرٍ عَظِيمٍ. قَالَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ (ص): «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ.» (سوره حجر: آیه ۱۹) ۳۲۱/۳۲۲

امام جعفر صادق (ع) فرمودند: «انسان با اخلاص روح و جان خود را در آتش عشق حق ذوب کرده، در طریق معرفت و شناخت حق و پیگرد عملی، دل و جان خویش را نثار می‌کند. اگر به چنین مقامی برسد، همه چیز به دست آورده، اما اگر این استقامت عملی و این شعور و بینش علمی را به دست نیاورد، همه چیز را از دست داده است. این است معنای حقیقی توحید کامل

که از هر نقصی منزّه و پیراسته است. چنان‌که خدای ازلی فرموده است: «تمام اهل عمل در معرض هلاکت‌اند، مگر عمل‌کنندگانی که عمل‌شان به عنوان عبادت باشد. همه عبادت‌کنندگان هم در معرض هلاکت‌اند، مگر آنهایی که عبادت‌شان بر پایه علم و دانش است. دانشمندان نیز همگی در معرض هلاکت‌اند، جز اهل صدق و راستی. اینها هم در معرض خطرند، جز اهل اخلاص. مخلصین نیز در معرض خطرند، مگر آنها که اهل تقوا و پرهیزکاری‌اند. اهل تقوا هم در معرض هلاکت‌اند، مگر آنها که دارای حالت یقین‌اند. اهل یقین نیز در خطر بزرگی هستند، مگر اینکه خدایم رحم فرماید». خداوند به پیامبر (ص) فرموده است: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ».

۲۲. شیخ (قدس سرّه) در تفسیر آیه «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ» (سوره حدید: آیه ۱۶) ^{۳۳۳} فرمود: «خشوع، نتیجه خشیت است و خشیت زمانی از ذکر و خشوع حاصل می‌شود که حجاب به واسطه ذکر، رقیق شود و پوست و قلب سالک نرم و لطیف گردد: «ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» (سوره زمر: آیه ۲۳) ^{۳۳۴} پس از آن دل با قرار گرفتن خشیت در آن آباد می‌شود و محل نزول معرفت‌الله می‌گردد. خشوع، حاصل ذکر است. پس از تصرف دل توسط ذکر، دل نرم می‌شود، از قرآن حکیم می‌ترسد و به «وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ» (سوره حدید: آیه ۱۶) ^{۳۳۵} عمل می‌کند. ^{۳۳۶}

تستری می‌نویسد: «قوله تعالى: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» قال: ألم يحن لهم أوان الخشوع عند سماع الذكر، فيشاهدوا الوعد والوعد مشاهدة الغيب: ^{۳۳۷} خدای تعالی فرمود: «آیا وقت آن نرسیده که دل‌های اهل ایمان تسلیم ذکر خدا شود؟» آیا وقت آن نرسیده که هنگام شنیدن ذکر، با خضوع قلبی، حرمت داشته باشند تا وعده و تهدید الهی را ببینند و غیب را مشاهده کنند؟» سلمی، قول تستری را نقل کرده است. در تفسیر «الجيلانی» می‌نویسد:

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۵۱

«ثمَّ قال سبحانه على سبيل الحث والترغيب، والتمنن والتشويق: «ألم يَأْنِ» أي: لم يقرب الوقت، ولم يحضر الأوان «لِلَّذِينَ آمَنُوا» بوحدة الحق، وبكلمات أسمائه وصفاته «أَنْ تَخْشَعَ» وتخضع وتلين وترق «قُلُوبُهُمْ» التي هي وعاء الإيمان والعرفان «لِلذِّكْرِ اللَّهِ» المستجمع لعموم الأسماء والصفات، المسقط لجميع الإضافات «وَمَا نَزَلَ» سبحانه في كتابه المبين لطريق توحيده «مِنَ الْحَقِّ» الحقيق بالامتثال والاتباع من الأوامر والنواهي الموردة فيه، المتعلقة لتهديب الظاهر والباطن، والرموز بالإشارات المصفية للسر عن التفات إلى ما سوى الحق. « أَنْ كَاهُ حَضْرَتِ سَبْحَانَ از راه دلگرمی و تشویق فرمود: «آیا نرسیده است؟» یعنی آیا زمان نزدیک نشده و وقت آن (برای اهل ایمان) نرسیده است؟» توحید حق، در کمالات اسماء و صفات او (تسلیم بودن) و تسلیم شدن، بی‌امان و لطیف بودن (ظرف ایمان و معرفت) برای یاد خدا (مجمع اسماء و صفات عام)» خشوع، خشیت، ذکر، حجاب، قلب، معرفت در تعامل معنایی هستند. خشوع دل، نشانه معرفت الله است.

۲۳. شیخ (قدس سره) در تفسیر آیه «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسِيَّاتِ» (سوره هود: آیه ۱۱۴) ^{۳۲۸} فرمود: «توبه با اخلاص و عمل صالح همراه با ریاضت و مداومت بر ذکر، صفات ذمیمه را به صفات حمیده مبدل می‌گرداند.» ^{۳۲۹} شیخ می‌فرماید توبه، اخلاص، عمل صالح، ریاضت، استمرار ذکر در تعامل معنایی و وجودی با یکدیگرند و رمز انقلاب معنوی متعالی انسان هستند. امام جعفر صادق (ع) فرمودند: « وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَضَرَ عَاقِبَهُ وَلَا أَسْرَعَ نَدَامَهُ مِنَ الْخَطِيئَةِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَشَدَّ طَلَبًا وَلَا أَسْرَعَ دَرَكًا لِلْخَطِيئَةِ مِنَ الْحَسَنَةِ أَمَا إِنَّهَا لَتُدْرِكُ الْعَظِيمَ الْقَدِيمَ الْمَنَسِيَّ عِنْدَ عَامِلِهِ فَيَجُذُّ بِهِ «فِي جُدِيهِ» وَ يَسْقُطُ وَ يَذْهَبُ بِهِ بَعْدَ إِسَاءَتِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسِيَّاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ.» (سوره هود: آیه ۱۱۴): ^{۳۳۰}/_{۳۳۱} «بدان که گناه، بدعاقبت‌ترین کار است و به زودی اسباب پشیمانی را فراهم می‌کند. کار نیک، بیشترین نیاز انسان و سریع‌ترین دفع‌کننده آثار گناه است. بدان که کار خوب، جبران‌کننده گناهان بزرگ

و کهنه و فراموش شده است. کار خوب، آن گناهان را از بین می‌برد. البته پس از آن که گناه، آسیب خود را رسانده است. پروردگار نیز فرموده است: **إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ**

تستری و سلمی آیه مذکور را تفسیر نکرده‌اند، قشیری می‌نویسد: «قوله **إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ** الحسنات ما وجود بها الحق، والسيئات ما يذنبها العبد. فإذا دخلت حسنة على قبائح العبد مَحَتْهَا وَأَبْطَلَتْهَا»: «به درستی که نیکی‌ها، بدی‌ها را برطرف می‌کنند. نیکی‌ها آن چیزهایی است که در راستای حق‌اند و بدی‌ها گناهانی است که بنده انجام می‌دهد. حسنات گناهان بنده را محو و باطل می‌کنند.»

۲۴. فخرالدین ورزقانی روایت کرد: دانشمندی از شیخ (قدّس سرّه) در تفسیر آیه **«فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا»** (سوره کهف: آیه ۱۱۰)^{۳۳۲} سؤال کرد: «عمل صالح چیست؟» شیخ فرمود: «عمل صالح، اصلاح دل است، چنان‌که دل را از فساد نفسانی برهاند. چون صورت صلاحیت یابد، دل نیز به صلاح می‌آید و شایسته لقای حق تعالی می‌گردد.»^{۳۳۳} عمل صالح، مقدمه اصلاح دل است و لقاءالله مشروط به اصلاح دل است. از منظر سمتیک شیخ صفی‌الدین؛ عمل صالح، اصلاح دل و لقاءالله در ترابط و تعامل معنایی‌اند. از منظر نشانه‌شناسی شیخ صفی‌الدین، لقاءالله نشانه اصلاح دل و اصلاح دل نشانه عمل صالح است. تستری می‌نویسد: «قوله: **«فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»** قال: **«العمل الصالح ما كان خالياً عن الرياء مقيداً بالسنة»**:^{۳۳۴} «عمل صالح کاری است که از ریا تهی و طبق سنت نبوی باشد.» سلمی می‌نویسد: «قال ذوالنُّون و علی المشايخ أجمعين: **«العمل الصالح هو الخالص من الرياء.»** «ذوالنُّون فرمود: «عمل صالح، منزّه از خودنمایی است.»

شیخ صفی‌الدین برخی احادیث نبوی با موضوع فقر، معراج، حب، ذکر الله، طاعت، طلب حلال، منازل، اخلاق، اولیاء، معرفت نفس، تربیت، حجاب، سیر الی الله، سیر فی الله، سیر مع الله، کشف و کرامات، فنا، دل، ریاضت، ذکر جلی و خفی، کیمیا گری، تبدل صفات، ربا خواری، عالم صاحب‌دل، ایمان و نماز را تفسیر عرفانی کرده است. شیخ در تفسیر احادیث، علاوه بر روش تأویل عرفانی معتدل، نظر خویش را با آیات قرآنی مستند کرده است.

شیخ در تفسیر احادیث، مطالب نغز و دقیقی در باب مراتب سیر و سلوک فرموده است. گاه از یک حدیث شش کلمه‌ای، چندین قاعده سلوکی استنتاج کرده است. برای مثال سؤال کردند: «امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^{۳۳۵} آیا می‌توانیم از این سخن استنباط کنیم که چون نفس خود را بشناسیم، به تحقیق خدای تعالی را شناخته‌ایم؟» شیخ (قدس سره) فرمود: «معنای «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ» این است که سالک به نفس خود عارف شود و پس از بینایی نسبت به عیوب نفس خود، به اصلاح آن مشغول شود. طهارت از عیوب، تزکیه است. هر که از نفس خود تزکیه شود، با دوری از نفس، رستگار شده، ایمن از عذاب حق تعالی، متوجه خدای تعالی می‌گردد. پس از کسب معرفت نفس، خود را می‌شناسد و با بیرون رفتن از خودی خود، چشمش به حضرت حق بینا می‌شود. معرفت حق تعالی پس از معرفت نفس حاصل می‌گردد. صنع دلیل وجود صانع است، پس قصد، تقرب است، نه تحقیق.» (صفوة الصفا، ص ۴۷۸) شیخ مجتهدانه از این حدیث علوی، چندین قاعده عرفانی از قبیل «یقطه»، «طلب»، «اردات»، «تزکیه»، «تخلیه»، «تحلیه»، «تجلیه»، «معرفت»، «یقین» (علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین) و «قرب» استنتاج کرده است.

از طریق مقایسه تفسیر شیخ (قدّس سرّه) با تفسیر شارح «غررالحکم و دررالکلم» بر این حدیث، عظمت و برتری علمی و معرفتی شیخ آشکار می‌شود. شارح «غررالحکم و دررالکلم» تألیف جمال‌الدین محقق خوانساری در تفسیر حدیث شریف مذکور می‌نویسد: «مراد این است که هرکس نفس خود را بشناسد، پروردگار خود را می‌شناسد. به اعتبار این که از شناخت خود می‌توان به وجود پروردگار و علم و قدرت او پی برد. (چنان‌که در کتب کلامیه استدلال کرده‌اند) و یا وجود پروردگار در مرتبه‌ای از ظهور است که وقتی کسی خود را بشناسد؛ وجود خود را نیز می‌شناسد. و الله تعالی يعلم.»

گزیده تفاسیر روایی شیخ صفی‌الدین (قدّس سرّه)

سؤال کردند: کدام فقیر است که «الْفَقْرُ فَخْرِي» عبارت از آن است، چنان‌که در حدیث مشهور است؟ شیخ فرمود: «الْفَقْرُ فَخْرِي»، فقری نیست که فقیر بدان بر درها طواف کند و با آن ترک افتقار کند و چیزی نخواهد. بلکه فقری است که فقیر در راه حق تعالی با آن کَوْنَيْن را دربازد و ترک حظوظ نفسانی کند، چنان‌که از نفس و مجموع حظوظ نفس او و ما سِوَى اللَّهِ هیچ باقی نماند. آن نفس است که «الْفَقْرُ فَخْرِي». بنابراین فقری است که آدمی به نفس خود فقیر، لیکن به حق تعالی غنی باشد.»

سؤال کردند: معراج^{۳۳۶} پیامبر خدا (ص) به صورت بود و سیر دیگران به صفت است؟ چرا به صورت نیست؟ آیا معراج پیامبر خدا(ص) به صفت نبود؟ شیخ فرمود: «زیرا جسم مبارک پیامبر خدا(ص) روحانی و به مثابه صفت دیگران بود. وقتی دیگران با ریاضت صفات خود را روحانی‌تر نمایند و قید حجاب را مرتفع گردانند، در آنچه صفت دیگران سیر کند، صورت پیامبر خدا(ص) سیر کند. در آنچه معنی دیگران سیر کند، صفت پیامبر خدا(ص) سیر کند. در

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۵۵

آنچه اسرار دیگران به آن فرارسد و انتهای اسرارشان باشد، معنی پیامبر خدا(ص) فرارسد. در آنچه سرّ پیامبر خدا(ص) به آن فرا رسیده، به هیچ کس اطلاعی نداده و هیچ آفریده‌ای را از آن اطلاعی نیست.»^{۳۳۷}

از حدیثی در «احیاء العلوم» سؤال کردند: قال رسول الله(ص): «الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ مِنْهَا فِي طَلَبِ الْحَلَالِ»: «طاعت ده جزو است که نه جزو از آن در کسب و طلب حلال است. چرا؟ شیخ فرمود: زیرا طاعت بنده، از دل و بدن و جوارح او صادر می‌شود. لقمه حلال سبب میل دل به قوت طاعت و جوارح شده، همه جوارح میل به طاعت می‌کنند. لقمه حرام، دل را ضعیف گردانده، بلکه می‌میراند، نفس را قوی گردانده، هوای شهوات زیاد شده، همه جوارح میل به معصیت می‌کنند و نفس را در هوای معصیت می‌انگیزاند. هرچه جسم از طاعت و معصیت کند، به واسطه دل و نفس می‌کند. همه در بند لقمه است.

اگر شخصی حلال بخورد، همه تن میل به طاعت کند و اگر حرام بخورد، همه تن میل به معصیت کند. از این رو حق سبحانه تعالی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً» (سوره مومنون: آیه ۵۱)^{۳۳۸} ابتدا به اکل طیبات امر فرمود و پس از آن به عمل صالح. اکل اگر طیب باشد، اقتضای عمل صالح می‌کند و اگر غیر طیب باشد، اقتضای عمل غیر صالح می‌کند. به ناچار باید اول حلال خورد، سپس طاعت نمود. برای مثال در زمین شوره‌زار، هیچ کشتی بار نمی‌آورد، اما اگر مستمراً آب شیرین به آن زمین برسد، به مرور ایام شوری زمین به خوشی مبدل می‌گردد. آن‌گاه اگر زراعت کنند، بار می‌آورد. اگر خاک زمین خوش باشد و در آن زراعت کنند، اگر آب شور دریا به آن زمین برسد، آن زمین را نیز می‌سوزاند، خاصیتش را باطل می‌گرداند و آن کشت باطل می‌شود و به جای آن خار و خس برمی‌آید. همچنان که لقمه حرام سبب فساد می‌شود، آب شور دریا همان را در خاک خوش می‌کند، اگر تصفیه شده باشد

۱۵۶ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

هم فساد می‌کند. اگر لقمه حلال باشد، خاصیت آب شیرین در زمین شور را دارد و آن را به خوشی بدل می‌گرداند. «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا» (سوره اعراف: آیه ۵۸) ^{۳۳۹}

سؤال کردند: مؤمنی صالح و کافر و فاسقی را کنار همدیگر دفن کردند. هر سه خاک شدند و به هم مختلط گشتند و هیچ تفاوتی در میان نماند. اکابر امت گفته‌اند: «المؤمنون لا يموتون» چون بین این سه هیچ فرق ظاهری نیست، آیا کافر هم نباید بمیرد، یا مؤمن هم می‌میرد؟ شیخ فرمود: «مراد از «المؤمنون لا يموتون» دل مؤمن است که چون به ذکر حق تعالی زندگی یافته و زنده شده، بعد از آن نمیرد.»

سؤال کردند از حدیث «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» در «احیاء العلوم» غزالی، «عوارف المعارف» سهروردی و «مرصادالعباد» نجم‌الدین رازی: «بنده چگونه به صفت حق تعالی متّصف می‌گردد؟» شیخ فرمود: بنده باید خود را به تکلف موصوف و متّصف گرداند، به چیزهایی از صفات حق تعالی متّصف گرداند. چرا که بنده، بنده است و خدا، خدا. صفات بنده، صفات بنده است و صفات خدا، صفات خدای عزّوجلّ. بلکه به مجاز خود را به تکلف به صفات او متّصف گرداند. چنان‌که حق تعالی کریم است، بنده را کرم بخشد. حق تعالی رحیم است، در دل بنده رحمت نهد. حق تعالی مؤمن است، بنده را نیز مؤمن گویند و امثال این.»

سؤال کردند از حدیث «أُولِيَّائِي تَحْتَ قُبَابِي لَا يَعْرِفُهُمْ غَيْرِي» در «اربعین» غزالی: «آنها کدام‌اند؟ آیا آنها نباید خود را ولی بدانند، از آن جهت که غیراند؟» شیخ فرمود: «ولی بر سه قسم است. اول آن ولی که داند ولی است، اما خلق ندانند. دوم آن ولی که نه او داند ولی است، نه خلق دانند. «أُولِيَّائِي تَحْتَ قُبَابِي» این ولی است. سوم آن ولی که داند ولی است، خلق هم دانند که او ولی است. حق تعالی او را به سرحدّ ولایت رسانیده، معرفت خود را به او داده و

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۵۷

مجدداً او را از آنجا برای تربیت و ارشاد خلق بازگردانیده و او را به خلقش نموده است. ولی اول، ولی عام‌اند، همچون ابدال و اوتاد و سیصد و چهل و هفت تن که خلق می‌دانند. ولی دوم، ولی خاص‌اند که به کلی چندان به حق تعالی چنان مشغول‌اند که خود را نمی‌دانند و جز حق تعالی کسی آنها را نمی‌داند. ولی سوم، ولی اخص خاص‌اند که حق تعالی را شناخته‌اند و حق تعالی آنها را به خلق نموده و به آنها مرتبه ارشاد و تکمیل داده و نرد خلق بازفرستاده است.»

سؤال کردند از حدیث «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ» در «تذکیر»: «چون کافر وطن خود و فرنگ فرنگستان را دوست دارد، از نظر ایمان چگونه است؟ معنای این حدیث چیست؟» شیخ فرمود: «حُبُّ الْوَطَنِ» آن است که شخصی از عالم انس و مشاهده به عالم حس آمده و این زمان آن وطن را دوست دارد. آن دوست داشتن وطن، از ایمان است.»

سؤال کردند از سخن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) که فرمودند: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»: آیا این سخن بدان معناست که چون نفس را بشناسد، به تحقیق خدای تعالی را شناخته است؟» شیخ فرمود: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ» بدین معناست که به نفس خود عارف و به عیوب نفس بینا شود. پس چون به عیوب نفس بینا شود، به اصلاح آن مشغول شود. برای مثال چنان‌که کسی پلیدی بر جامه خود بیند به طهارت آن مشغول شود. طهارت از عیوب، تزکیه است. هرکه از نفس تزکیه کرد، رستگار شد و چون از نفس رستگار شود، از عذاب حق تعالی رستگار می‌شود. آن زمان که نفس رستگار شود، با تبرا از نفس، به حضرت حق تعالی توجه می‌کند. پس از حصول معرفت نفس، خود را شناخته، از خود برون آید و چشمش به حق بینا شود. معرفت حق تعالی، بعد از معرفت نفس حاصل می‌شود. صنع دلیل بر صانع است. بنابراین قصدِ تقرب است، نه تحقیق.»^{۳۴۰}

تفسیر شیخ صفی‌الدین بر برخی ابیات عرفانی از احمد جام (۵۳۶ ه.ق.) تا فخرالدین عراقی (۶۸۸ ه.ق.):

شیخ صفی‌الدین بر گزیده ابیات عرفای سلف شیخ احمد جام، حکیم سنایی غزنوی، خاقانی، روزبهان بقلی، عطار نیشابوری، اوحدالدین کرمانی، مراغه‌ای، حضرت مولانا و فخرالدین عراقی تفسیر عرفانی بیان کرده است. شیخ به اشعار عطار نیشابوری توجه ویژه داشته است. بیشترین تفاسیر شیخ از جهت کمی، به ترتیب مربوط به عطار نیشابوری، حضرت مولوی و عراقی است.

گزیده ابیات و شاعران نشان حاکی از این است که شیخ کاملاً با ادبیات عرفانی فارسی مأنوس بوده و عنایت ویژه‌ای به آنها داشته است. مریدان شیخ نیز از عاشقان ادبیات عرفانی فارسی بوده‌اند، اما او به هیچ یک از اشعار عربی عارفان بزرگ همچون ابن فارض مصری (متوفای ۶۳۲ ه.ق.) و ابن عربی (متوفای ۶۳۸ ه.ق.) اشارتی نکرده است. شیخ صفی‌الدین تفاسیر خود را به زبان فارسی بیان می‌کرده است. زبان ادبیاتی او نزدیک به زبان خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶-۴۸۱ ه.ق.) مولف «صد میدان»^{۳۴۱} است: موجز، مسجع و پُر مغز.

روابط عرفانی و مناسبات معنوی و ادبیات عرفانی بین آذربایجان و خراسان از اواخر قرن دوم ه.ق. شکل گرفت. پیر هرات خواجه عبدالله انصاری احترام بسیاری برای عرفای آذربایجان قائل بود. عرفان آذربایجان به عرفان مکتب خراسان، نزدیک‌تر از عرفان مکتب بغداد بود. «ابراهیم جوینانی» نخستین سالک آذربایجانی بود که به منظور استفاده از مکتب عرفان خراسان، به آنجا رفت. کامل‌ترین روایت درخصوص جوینانی و ارادتش به بایزید بسطامی، در «روضات الجنان» حافظ حسین کربلایی (۹۹۷ ه.ق.) ثبت شده است. مسافرت طولانی احمد

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۵۹

غزالی در قرن ششم به تبریز و مراغه، حلقه مرادوات و مناسبات عرفانی آذربایجان و خراسان را کامل‌تر کرد. در قرون پنجم تا هشتم چهره‌های برجسته عرفان خراسان نظیر علی بن عثمان هجویری (۴۶۵هـ.ق.)، احمد غزالی (۵۲۰هـ.ق.)، ابوالمعالی شیخ سیف‌الدین باخرزی (۶۲۹هـ.ق.)، سعدالدین حموی (۶۵۰هـ.ق.)، نظام‌الدین غوری خراسانی (۷۵۲هـ.ق.) به دیدار عرفای آذربایجان شتافتند.

نخستین نمونه‌های مسافرت مشایخ خراسان به دیار آذربایجان، در «کشف‌المحجوب» هجویری ثبت شده است. هجویری در «کشف‌المحجوب» در بحث پیرامون آداب پوشیدن مرقع، به تشریح مشاهدات خود در سفر به آذربایجان می‌پردازد: «وقتی در خدمت شیخ خود می‌رفتم اندر دیار آذربایگان». «شیخ نجم‌الدین کبری» (احمد بن عمر خیوه‌ای، ۶۱۸هـ.ق.) نقطه عطفی در تصوف ایران به شمار می‌رود. نجم‌الدین کبری و ارتباط او با مشایخ آذربایجان و شاگردی او در محضر «بابا فرج تبریزی» از صوفیان معروف آذربایجان (۶۵۸هـ.ق.) نقطه عطف روابط عرفان آذربایجان و خراسان است.^{۳۴۲} با توجه به تاریخ مرادوات عرفانی آذربایجان و خراسان و محتوای مطالب «صفوة‌الصفاء» ابن‌بزاز اردبیلی، شیخ صفی‌الدین با ادبیات عرفانی مکتب خراسان آشنا بوده است.

رویکرد و روش تفسیری شیخ صفی‌الدین (قدس سره) بر ابیات عرفانی

دل‌مشغولی اصلی شیخ در تفسیر ابیات ادبیات عرفانی؛ «دل»، «عروج به عالم قُرب»، «مشاهده از طریق اکسیرعشق»^{۳۴۳} و «سیر و سلوک با بُراق عشق» است. شیخ معرفت قلبی را متعالی‌ترین مرتبه دانش می‌داند.

از رأی دل گذار نباشد به هیچ روی سلطان دل است، روی که پیچد ز رأی دل

شیخ فرمود: «دل، محل الهامات و واردات الهی است. الهامات الهی بر دل وارد می‌شود و دل ترجمان آن اسرار و الهامات است. کسی را روی آن نیست که از رأی دل روی برتابد. دل، جایگاه سلطنت و حجت حق تعالی است و کسی را قدر و قدرت روی‌گرداندن از حکم دل نیست. حکم دل تخت روان است. بنابراین هرچه از حق تعالی به دل اولیا برسد، دل ترجمان آن است از حکم دل نمی‌توان تجاوز کرد و روی پیچید.»

دار ملک حکم شاهی تختگاه دل بود در همه اقلیم جان‌ها نیست جز فرمان دل
شیخ در تفسیر بیت ذیل فرمود:

بیگانه را به خلوت ما در می‌آورید تا نشنود واقعه و ماجرای دل

«هر کسی اهل الله نیست. اگر هم اهل شریعت و اهل طریقت باشند، چون معامله ندارند، بیگانه این معامله‌اند. عقل از ادراک فیض وارداتی که به دل می‌رسد، قاصر است و چون قاصر است، قادر به تعقل نیست. عقل کل به گمان می‌بیند و اهل دل به عیان. آنهایی که به عیان بینند، به یقین می‌بینند و به معرفت آن عارف می‌شوند و آنهایی که به عقل و گمان می‌بینند، گاهی عقل و فهم‌شان از آن قاصر است، خلاف واقع تصور می‌کنند و در خطای آشکار می‌افتند. هر که در آن خطا مانده باشد، در خلوت‌خانه دل راه نمی‌یابد و از آن بیگانه است.»^{۳۴۴}

شیخ در تفسیر سه بیت از عطار گوید: «انتهای عالم عقل، عالم عشق است. . عقل را از عالم عشق خبر نیست.»^{۳۴۵} «عشق لامکان است. راه به آنجا نیست. هیچ‌کس نمی‌تواند در مقامی که راه نیست، به سعی خود راه برود، مگر به واسطه جذبات و توفیقات الهی.»^{۳۴۶} «هر چه عشق

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۶۱

است و در عالم عشق است همه یقین است و یقین رافع ظن است. چشیدن لذت عشق، نوش‌داروی یقین است.^{۳۴۷} شیخ در تفسیر بیتی از اوحدالدین فرمود: «مَثَلُ عَشْقٍ، مَثَلُ أَفْتَابٍ است. پرورش درون سالک از شوق و شور و ذوق تأثیر عشق است.»^{۳۴۸}

روش تفسیر شیخ صفی‌الدین بر ابیات، روش تفسیر ادبی نیست، روش تفسیر معاشناسی قدسی است. شیخ از طریق شبکه مفاهیم کلیدی عرفانی ابیات را تفسیر می‌کند. هر معنی از دل معنی دیگر درمی‌آید و در ارتباط با معنای دیگر، معنا می‌یابد. شیخ را می‌توان پیشگام تفسیر سَمْتِیک^{۳۴۹} عرفانی دانست. برای مثال بر تفسیری بر بیتی از عطار «راه عشق او که اکسیر بلاست»؛ «جان بازی»، «اکسیر» و «محو» را در تعامل با همدیگر برای تفسیر به کار برده است:

راه عشق او که اکسیر بلاست محو در محو و فنا اندر فناست

شیخ (قدّس سرّه) فرمود: «سالک در راه جان درمی‌بازد و خونابه می‌خورد. مشقت بر مشقت، شدت بر شدت، محنت بر محنت و بلا بر بلا می‌کشد تا صفاتش تبدیل شود و اکسیر عشق در او، در تبدیل صفات تصرف می‌کند. اکسیر آن است که او را به «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِي اللَّهِ» متخلق گرداند و عاشق را هم‌رنگ معشوق گرداند.

خاک ما از بوی جانان کسوة جانان گرفت

محو دوگونه است: اول آن‌که صفات ذمیمه را محو و صفات حمیده را اثبات کند. دیگر آن‌که صفات بشری را محو و صفات وحدانیت را اثبات کند. بنابراین «محو در محو» عبارت از این دو محو است.^{۳۵۰}

۱۶۲ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

شیخ در این مصرع از حضرت مولانا «بیار باده که دیری ست در خمار توام»، «می» را به «الستُ بریگم» تفسیر کرده، آن را در تعامل با «دلق» قرار داده و دلق را به قالب جسمانی تفسیر کرده که تمنای می‌جان می‌کند.^{۳۵۱} در تفسیر مصرع «بیار رطل گران کارم از قدح گذشت» از حضرت مولوی می‌فرماید: «قدح از آن نیم‌مردان و رطل از آن تمام‌مردان است. قدح، مشربِ صفت است و رطل، مشربِ روح. هرکدام از مشرب «قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ» (سوره اعراف: آیه ۱۷۲) شراب خود را می‌نوشند.»^{۳۵۲} این تفسیر هم بینامتنی است، زیرا به قرآن استناد هم سمتیک قدسی است.

شیخ در تحقیق بیت «عجب که شیشه شکافید و می نمی‌ریزد *** چگونه ریزد و داند که در کنار توأم» فرمود: «مراد از می، معنی است و مراد از شیشه، صفت انسانی است. چون صفت فانی شود، معنی فانی نمی‌گردد و بر حال خود باقی است. خود چگونه فانی گردد و باقی نباشد؟ وقتی به شرف حصول وصول مشرف شده است؟!»^{۳۵۳} این تفسیر شیخ، سمتیک تأویلی است.

شیخ در تفسیر بیت «ترسابچه‌ای مستم همچون بت روحانی *** از دیر برون آمد سرمست به نادانی»^{۳۵۴} از عطار نیشابوری، ترسابچه و چلیپا و دیر را در سایه و تعامل با همدیگر معنی کرده است. این تفسیر، سمتیک تأویلی تفصیلی است. «ترسابچه»: چندین عالم در راه سالک است و سالک در آن سیر می‌کند، یکی عالم روحانیت است که ترسابچه اهل آن عالم است. به اعتبار آن که ترسایان؛ امت عیسی (ع) اند و عیسی را «روح‌الله» گویند و اهل آن عالم را حق تعالی از روح آفریده است. ترسابچه را به این اعتبار می‌گویند. سالک در این عالم صورت‌های حَسَن و مقام‌های مُسْتَحْسَن می‌بیند. برای سالک هیچ عالمی دشوارتر از این عالم نیست، زیرا در این عالم، خوبرو و مقام نزه می‌بیند.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۶۳

«چلیپا» عبارت از دو زلف شاهدان معنوی است که هرکس دل در سر زلف ایشان کرد، ایمان تقلیدی را گم کرد. چون سالک به آن مقام برسد و چلیپا بر او ظاهر و منکشف گردد، ایمان تقلیدی را دریازد. «دیر» عبارت از عالم روح است که توجه به آن مانند توجه به قبله است، زیرا رجوع به اهل است. سالک اگر در مرتبه زهد و عبادت و غیرهما باقی بماند و به عالم روحانی و ذوق شرب و صفا نرسد، از آن محجوب است. اگر به آن عالم نرسد و در آن ذوق و شرب مقید گردد و سر همت به آن فرود آورد و از آن ترقی نجوید، آن عالم حجاب او می‌شود و به مقام اعلای مقربان نمی‌رسد. هریک از آن عالم و مرتبه او به نسبت با آن حسنات است. به نسبت با مقربان مقام و مرتبه اعلیٰ سیئات بود. «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ».^{۳۵۵} شیخ روش تفسیر سمبلیک قدسی نیز به کار برده است. همانند تفسیری بر این بیت حضرت مولانا:

ای باغبان، ای باغبان در من چرا پیچیده‌ای گر خورده‌ایم انگور تو، تو برده‌ای انبان ما

«مراد از باغ و بستان‌سرا، دل مؤمن است که نظرگاه الهی است و باغبان، حق تعالی است که حافظ اوست. مراد از انگور، معرفت الله و مراد از انبان، وجود صورتی و صفتی آدمی است. این مناجاتی است با حق تعالی که «چند با من امتحان می‌فرمایی؟ اگر معرفت تو را حاصل کرده‌ایم، اختیار صورتی و صفتی ما از ما سلب کرده و ستانده‌ای.»^{۳۵۶}

باغ نماد دل مومن، باغبان سمبل حق تعالی، انگور نماد معرفت الله و انبان سمبل وجود صورتی و صفتی آدمی تفسیر شده است. اگر حکیم سنایی، عطار نیشابوری و حضرت مولانا پیشگامان شعر نمادین عرفانی هستند، شیخ صفی‌الدین پیشگام تفسیر سمبلیک ادبیات عرفانی است، قبل از خوارزمی، سروری، آنقروی، اکبر آبادی و بحر العلوم که از مفسرین مشهور «مثنوی معنوی» مولانا جلال‌الدین محمد مولوی بلخی خراسانی هستند و بسیاری از جنبه‌های نمادین اشعار

۱۶۴ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

حضرت مولانا را تبیین کرده‌اند. شیخ نظریه‌ای شبیه نظریه «اعیان ثابته» محی‌الدین را در تفسیر ابیاتی از عطار بیان کرده که دارای اهمیت است.

زان پیش که بود ما نبوده‌ست بود تو ز ما جدا نبوده‌ست
تا بود تو بود، بود ما بود کی بود که بود ما نبوده‌ست

شیخ فرمود: «فرق است بین بود و وجود. زیرا بودن ممکنات در علم الله تعالی بود، اگرچه موجود نبودند. علم حق تعالی صفت اوست و قدیم است. در علم قدیم الله تعالی، بودن ما که موجود خواهیم شد، راز عدم به وجود آمدن بود. پس چندانکه علم او بود، بود ما هم بود. اما وجود ما محدث است که بعد از عدم به وجود آمده و چون باز فانی گردد، هنوز در علم حق تعالی باشد تا باز آن را اعاده فرماید.»^{۳۵۷}

مفهوم «اعیان ثابته» یکی از مفاهیم کلیدی «فصوص الحکم» و «فتوحات مکیه» محی‌الدین ابن عربی است که از دکترین‌های اساسی جهان بینی عرفانی شیخ اکبر است و می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین دستاوردهای نظری معرفت عرفانی دانست. «اعیان ثابته» حقیقت اعیان خارجی در علم خدای تعالی است. عبدالرزاق کاشانی گوید: «اعیان ثابته عبارت از حقایق ممکنات در علم حق تعالی است که ثابت است و تغییر نمی‌پذیرد.»^{۳۵۸}

شیخ صفی‌الدین در تفسیر خود بر ابیات عرفانی از روش نشانه‌شناسی معنوی نیز در تفسیر خود استفاده کرده است.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۶۵

تفسیر بیتی از عطار نیشابوری:

از بشری رسته بود باز برای بشر تا به کمال آورد خانه نقصان گرفت

شیخ (قدّس سرّه) فرمود: «آدمی وقتی از صفات بشری خلاصی یابد که جذبات الهی دررسد و او را مجذوب گرداند. یعنی چندان‌که در عالم بشریت و عقل است و از آن محجوب است، در نقصان و به بشریت و عقل مقید است. چون مجذوب شود و در جذبات الهی از عالم بشری خلاصی یابد، پروای صلاح عالم بشری از او مسلوب گردد و معارف حاصل کند و سرایر معلوم نموده، به معرفت الله عارف شود. پس اگر در آن عالم بماند و او را به عالم بشری ندهند، از او ارشاد و تربیت حاصل نیاید. بنابراین مجدداً برای ارشاد و تکمیل و تربیت بشر، او را به عالم بشری که خانه نقصان است، باز فرستند تا به تربیت و ارشاد و تکمیل مشغول شود.»^{۳۵۹} شیخ مجذوبیت الهی را نشانه رستن از بشریت تحلیل کرده است.

گزیده تفاسیر شیخ بر ابیات عرفانی^{۳۶۰} عارفان بزرگ با روش‌های فوق:

* تفسیر بیتی از شیخ احمد جام

نظر کردم اندر دل خویشتن بدیدم همان‌جاش و آنجا نبود

شیخ (قدّس سرّه) فرمود: «معرفت حق تعالی را با دل و بصیرت دل می‌توان به دست آورد. «بدیدم همان‌جاش»، بدین معناست که چون آینه دل صافی گردد، نور حق تعالی در آن متجلی می‌شود و سالک به نور بصیرت و معرفت آن را مشاهده می‌نماید و نسبت به حق تعالی معرفت می‌یابد. پس حضرت حق را در دل خود می‌بیند. لیک آنجا نیست، زیرا حق تعالی از مکان و جهت منزّه است.»

هرچه در آینه از عکس هویدا گردد اندر آینه بود، لیک برون باشد از آن

* تفسیر یک بیت از حکیم سنایی غزنوی

مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا

قدم زین هر دو بیرون نه، نه اینجا باش و نه آنجا

شیخ(قدس سره) فرمود: «جسم، صورت و جان، صفت است. اگر صورت، ملک صفت شود و از قید جسم خاکی که به پستی افتاده عروج کند، آسمانی می‌شود و به عالم علوی ترقی می‌نماید. جسم پست از طریق صفت اعلی‌تر از خود، سالک را تشویق می‌کند که در این دو منزل نکن که اگر در عالم جنس محبوس شوی، در عالم حبس خاک یعنی گور می‌مانی و اگر در عالم جان حیوانی بمانی، گرچه از عالم علوی است اما نسبت به عالم قرب، حجاب است و از وصال محجوب می‌گردد. «قدم از این هر دو بیرون نه»، اشاره به شخصی است که قدم در عالم قرب و مشاهده می‌نهد.»

قدم زین زیر و زین بالا، در آن عالم زدن باید که آنجا در نمی‌گنجد حدود زیر و بالایی

حیض خاک را طی کن، رسوم حرف را پی کن به همت بال و پر بگشاکه تابراج قرب آی

* تفسیر یک بیت از افضل‌الدین خاقانی

از سیم صبح و شام هم به زر سیم شام و صبح سلطان چرخ را به غلامی خریده‌ایم

شیخ(قدس سره) فرمود: «مقصود از وقت، سپیده صبح و شام است که به ذکر «وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً» (سوره احزاب: آیه ۴۲) مشغول می‌شوند. چون صبح و شب به ذکر مشغول شود،

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۶۷

آن روز را مُلک خود می‌گرداند و به سبب مواظبت بر این ذکر، صبح و شب نوری در دل و درون او پدیدار می‌شود. چنان که آفتاب سلطان چرخ نیز که نیرُ اعظم است در قبال آن ناچیز می‌نماید، زیرا نور آفتاب از نور عرش و نور عرش از نور الهی است. نور دل نیز از نور الهی اخذ شده است. البته نور عرش در قبال نور دل ناچیز می‌نماید.»

* تفسیر یک بیت از شیخ روزبهان بقلی

در حال بچگی چو بروم ز هر دو کون پرواز تا کجا کنم ار پر برآورم؟

شیخ(قدّس سرّه) فرمود: «چون پرنده دل از تخم وجود که اطوار سلوک بشریت است، تولد یابد و از بطنی که آخرین بطن عالم آفرینش است، بیرون آید هنوز طفل است، اما بیرون از هر دو عالم است. این اولین قدم در سیر است. چون پر بگشاید، بنگر تا کجا پرواز می‌کند؟ آن عالم را نهایی نیست، زیرا چون نخستین منزل بیرون از هر دو عالم است، منازل ماورای آن در عالم الهی است و آن عالم را نهایی نیست. این سخن که شیخ عطار نیشابوری فرموده است: «سالک باید هر روز عصاوار سیر کند» منظور از عصاوار، پرواز از عرش تا ثریاست. آن سیر در این عالم است.»

* تفسیر یک بیت از شیخ روزبهان بقلی

از خُمّ صبغة الله جان را کنم به رنگ وان‌گه به رنگ جان مسیحا برآورم

شیخ(قدّس سرّه) فرمود: «مقصود عالم تلوین است که الوان انوار بر آن متجلی می‌شود و جان حیوانی به هریک از آن انوار متلون می‌گردد و به آن رنگ می‌نماید. همچون جام صافی که هر

رنگی در آن بریزند به همان رنگ دیده می‌شود. چون سالک از عالم تلوین ترقی نماید به روح انسانی می‌رسد، که عالم بی‌رنگی (به رنگ جان مسیحا) است.»

* تفسیر ابیاتی از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

عشق را گر رهی بدیده‌ستی این در بسته را کلیدستی
نرسد هیچ‌کس به درگه عشق کاشکی هیچ‌کس رسیده‌ستی

شیخ(قدّس سرّه) فرمود: «راه در مکان است، اما عشق لامکان است. آنجا راه نیست و هیچ‌کس نمی‌تواند در مقامی که راه نیست به سعی خود راه برود، مگر به واسطه جذبات و توفیقات الهی. عقل نیز به آنجا راه ندارد که اگر داشت، کلید این در بسته به دست عقل بود، لیک این در به روی عقل بسته است، نه به روی دل. مقصود از «هیچ‌کس» که «به درگه عشق» نمی‌رسد، خسیس طبع و نفس پرست است که در بند پستی نفس و خست طبع خویش مانده و به اوج درگه عشق نمی‌رسد. مصرع «کاشکی هیچ‌کس رسیده‌ستی»، درخواست رحمت بر اوست. بدین معنا که ای کاش کسی می‌رسید. مقصود از «هیچ‌کس» نیز قالب و وجود جسمانی است. یعنی این قالب و وجود جسمانی به درگه عشق نمی‌رسد، بلکه چیز دیگری می‌رسد و ای کاش این جسم نیز می‌رسید.»

در این وادی جان‌بازان، سر و پا در نمی‌گنجد به‌کوی عشق آن‌دلبر، به‌پای‌جان توان رفتن

* تفسیر ابیاتی از عطار نیشابوری

ترسابچه‌ای مستم همچون بت روحانی از دیر برون آمد سرمست به نادانی

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۶۹

در محضر شیخ (قدّس سرّه) مجلس سماع برقرار بود. جمعی از دانشمندان نیز حضور داشتند. قوَال بیت فوق را خواند. دانشمندان سماع می‌کردند و «عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام» می‌گفتند، زیرا ترسابچه را عیسی پیامبر(ع) فرض می‌کردند که از والدین کافر متولد شده است. سید صدرالدین فرمود: «مراد از ترسابچه چیست؟» شیخ فرمود: «یکی از عوالم مسیر سالک که او در آن سیر می‌کند، عالم روحانیت است. ترسابچه نیز اهل آن عالم است. منظور از ترسا، امت عیسی(ع) است. عیسی(ع) را «روح‌الله» گویند. حق تعالی اهل آن عالم را از روح آفرید. از این رو آنها را ترسابچه گویند. سالک در این عالم صورت‌ها و مقامات نیکویی می‌بیند و برای او هیچ عالمی سخت‌تر از این عالم نیست، زیرا در این عالم، صورت خوب و حُسن و مقام عاری از عیب می‌بیند. سالک در بسیاری از موارد در این عالم مقید می‌شود و سر فرود می‌آورد و به علوّ همت، برای ترقی از این عالم دست نمی‌یابد.

همچنان که ترسایان صوری، ناقوس و کلیسا و صلیب و زَنّار و چَلِپیا و خوک‌بانی دارند برای سالک نیز امثال این موارد هست که هر یک معنایی دارد. چون سالک به این عالم برسد و هنوز چیزی از نفس با او باقی باشد و لایق مجلس آنها نباشد، خوک‌بانی بر او ظاهر می‌شود. چون سالک به آنجا برسد و عشق بر او استیلا یابد، زهد و عبادتِ او را بر باد می‌دهد، در هوای عشق تباه می‌شود و ناقوس بر او ظاهر می‌گردد که نشانه نقصان زهد و عبادت است. کمال عشق و «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ»^{۳۶۲} از شواهد این حال است.

هرچه بود اندر وجود از زهد، بر لوح نخست سیلِ عشق اندر زمان از صفحه دل پاک شست

چَلِپیا؛ دو زلف شاهدان معنوی است که هر کس دل در سر زلف آنها دهد، ایمان تقلیدی‌اش گم می‌شود. چون سالک به آن مقام برسد و چَلِپیا بر او ظاهر شود، ایمان تقلیدی خود را از دست می‌دهد.

۱۷۰ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

عشق آن روی است، کان سردفتر دیوان ماست کفر آن زلف است، کان سرمایه ایمان ماست

در آن مقام اگر هنوز هستی و پندار با سالک باشد، زنار بر او ظاهر می‌شود و آن را بر کمرش بسته می‌بیند. همچنان که ترسایان، بت و صلیب را به نیابت از عیسی (ع) به تقلید پرستش می‌کنند، اما به حقیقت عیسی نمی‌رسند؛ سالک نیز با دیدن شاهدان معنوی، چون به حقیقت روح نرسیده و تحقیق آن را ندانسته و ندیده، به عشق این شاهدان از آن عشق حقیقی تقلید می‌کند. زیرا در راه دین، بت و صلیب شاهدان معنوی بر او ظاهر شده‌اند. بدین‌سان عشق‌بازی تقلیدی، دلیل عشق حقیقی می‌گردد. این عشق تقلیدی، صوفی را به عشق حقیقی نمی‌رساند، مگر آن که ذوق نوشیدن می‌محبت، هستی او را بستاند و او را به هستی حقیقی برساند. چرا که تا هستی او نیست نشود، به هستی عشق حقیقی نمی‌رسد.

آن می‌که از آن نیست و از آن هست شوم از ساغر عشق ده، که تا مست شوم
سر در عدمی نهم، وجودی یابم پا در حرمی نهم، از آن دست شوم

دیر عبارت از عالم روح است که توجه به آن، شبیه توجه به قبله است، زیرا محل رجوع به اهل است. اگر سالک در مرتبه زهد و عبادت و غیره بماند و به ذوق و شرب و صفای عالم روحانی نرسد، از دیر محجوب می‌ماند. همچنین اگر به آن عالم روحانی برسد، اما در ذوق و شرب مقید گردد و سر همت به آن فرود آورد و از آن ترقی نجوید، آن عالم حجاب او می‌گردد و به مقام اعلای مقربان دست نمی‌یابد. هر یک از آن عوالم و مرتبه آنها نسبت به سالک، حسنات است. اما این نسبت برای مقربان، مقام و مرتبه سیئات است که: «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ»

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۷۱

در طلب‌کاری که آرد سر فرود خضر حیوان جو، به جوی آب و رود

* تفسیر یک بیت از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

از بشری رسته بود، باز برای بشر تا به کمال آورد، خانه نقصان گرفت

شیخ(قدس سره) فرمود: «سالک زمانی از عالم بشری رهایی می‌یابد که جذبات الهی او را مجذوب گرداند. یعنی چندان که در عالم بشریت و عقل است و از جذبات الهی محجوب است، در نقصان است و به عالم بشریت و عقل مقید است. چون مجذوب شود و در جذبات الهی از عالم بشری رهایی یابد، پروای صلاح عالم بشری از او سلب می‌گردد و با کسب معرفت، از اسرار نیز آگاه می‌شود و به معرفت الله نائل می‌گردد. اگر در آن عالم بماند و او را به عالم بشری بازفرستند، ارشاد و تربیت از او به ظهور نمی‌رسد. لذا برای ارشاد و تکمیل و تربیت بشر او را به عالم بشری که خانه نقصان است بازپس می‌فرستند تا به تربیت و ارشاد و تکمیل مریدان و سالکان پردازد.»

در کمال قدس، پاک از آشیان کردی مدام از کجا پروای مستی خاک و نقصان داشتی

تفسیر یک بیت از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

دامنش چون به دست بگرفتم دست او اندر آستین دیدم

شیخ(قدس سره) فرمود: «انسان محل معرفت، مشاهده و مظهر حق است. چون صفت به معنی می‌رسد، با رفع حجاب گاه در آن معنی، صفت حق تعالی بر او متجلی می‌شود و در آن معنی ظهور می‌یابد. سالک که آن معنی را حق می‌پندارد، دست طلب دراز می‌کند و دامن مُراد را می‌گیرد و می‌پندارد به مقصود رسیده و آن مُراد، معنی او بوده است. چنان‌که در سخن سلطان-

۱۷۲ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

العارفین بایزید بسطامی است: «چندین سال طلب حق کردم. پس از آن که سی سال بر در طلب نشستم تا به مطلوب برسم، چون پرده گشوده شد بایزید از پرده پدیدار شد.» یعنی معنی بایزید بر بایزید تجلی یافت.

نفس «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^{۳۶۳} نفسی است که پس از معرفت به آن، معرفت حق تعالی حاصل می‌گردد. زیرا معرفت ابتدا در مظهر حاصل می‌شود و سپس در عیان به ظهور می‌رسد. این معنی در باب کسی است که خود را شناخته است. دست آن‌که معرفت الله را دریافته و اهل الله شده، بر گنج اسرار الهی اطلاع یافته و به گنج اسرار رسیده، دستی است که: «وَبِهِ يُبْطِشُ» و چشمی که با آن می‌بیند، چشمی است که: «وَبِهِ يُبْصِرُ وَيَسْتَبِينُ.» و محل سر است. آن دستی که در چنان آستینی است نیز دست سر «وَبِهِ يُبْطِشُ» است که به سر حق تعالی می‌رسد.»

دست اگر بیرون کشد از آستین سر خویش عاشقان در دامن معشوق پنهانی زنند

* تفسیر ابیاتی از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

کسی که دیرنشین مغان است پیوسته چه مرد دین و چه شایسته عبادات است؟

ز نیک و ز بد وز کفر و دین و علم و عمل برون شوم که برون زین، بسی مقامات است

شیخ (قدس سره) فرمود: «دیر مغان و آتشکده، عالم عشق است. همچنان که در دیر و آتشکده، آتش را پرستش می‌کنند، عاشقان نیز در کوی عشق، عشق می‌ورزند. قبله آنها عشق و عبادتشان عشق ورزیدن است.»

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۷۳

دین ما عاشقی و قبله ما عشق بود هر که را قبله و دینی نبود، بی‌دین است
آتشکده زمانی آتشکده است که دائماً در آن آتش باشد. عشق حق تعالی نیز دائمی و بدون
زوال است و کسی که در آن عشق مستغرق شود، عبادتش را با غرض بهشت نمی‌آمیزد، زیرا
دائماً به حق تعالی مشغول است و همه طاعاتش با اخلاص و خاصاً الله تعالی است. نیک و بد،
کفر و دین، علم و عمل همه در عالم عقل هستند. عالم عشق که لامکان است، مقامات بسیار
دارد از قبیل مقام تجرید و تفرید، عشق و محبت، معرفت و فقر و توحید و غیره که در سخن
در نمی‌آید.»

* تفسیر ابیاتی از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

ز آن پیش که بود ما نبوده است بود تو ز ما جدا نبوده است
تا بود تو بود، بود ما بود کی بود که بود ما نبوده است
شیخ (قدس سره) فرمود: بین بود و وجود تفاوت است، زیرا وجود ممکنات در علم الله تعالی
بود، گرچه موجود نبودند. علم حق تعالی، صفت او و قدیم است. در علم قدیم حق، موجود
شدن ما از عدم، موجود بوده است. چندان که علم حق موجود بوده، وجود ما نیز موجود بوده
است. البته وجود ما مُحدث است و پس از عدم به وجود آمده و چون بار دیگر فانی شود،
هنوز در علم حق تعالی هست تا مجدداً آن را زنده فرماید.»

بر دفتر علم ازلی روز نخست دیباچه بود ما نوشتند درست

* تفسیر یک بیت از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

۱۷۴ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

آیا ای ماه کنعانی برآ از چاه ظلمانی به مصر عالم جان شو، نشین آنجا به سلطانی
شیخ (قدّس سرّه) فرمود: اشاره به یوسف بدین معناست که از حبس این چاه ظلمانی برون شو.
مقصود از یوسف، صفت مطمئن است. زیرا پادشاهی در مُلک معنا دارای نفس مطمئن است و
«یوسف معنی» نایب و خزانه دارِ سِرِّ عالم معناست. «مصر عالم جان»، عالم معناست که عالم
روح است و هریک در مُلک عالم معنا به طور مستقل دارای سلطنت هستند. وسعت این مُلک
بیش از مملکت بهشت است، زیرا صوفی باید هر روز به اندازه یک عصا سیر نماید. یک عصا
به اندازه قدم آدمی است که از عرش تا ثریاست و وسعت مملکت و سلطنت در عالم معنا به
میزان سیر او بستگی دارد.»

از این زندان سرای خاک، بر افلاک معنی شو به تخت سلطنت بنشین که سلطان السلاطینی
به شهرستان معنی شو، تفرّج‌های عالم کن که این دور مدار کن در او چون نقطه‌ای بینی
* تفسیر ابیاتی از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

تا نه لال آید، زلال جاودانی کی خورد؟ تشنه عشق تو آب زندگانی کی خورد؟
تا دل من نوش‌داروی شراب عشق خورد با یقین عشق، زهر بدگمانی کی خورد؟

شیخ (قدّس سرّه) فرمود: سالک تا زبان خود را در بند نکشد و لال نگرداند، به زلال آب حیات
حکمتِ نَهِان در ظلمت بشری نمی‌رسد. چنان‌که موسی (ع) بر خضر (ع) زبان اعتراض گشود و
زبان را در بند صبر نکشید و از کثرت فواید علم لدنی بازماند. چون سالک زبانش را بسته نگه
دارد، مطیع فرمان پیر شود و کاملاً از اعتراض دوری گزیند، به آب زلال معرفت و حکمت

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۷۵

دست می‌یابد. این آب زلال جاودانی، آب حیاتی نیست که اسکندر طلبید، زیرا نهایت آن هم فناست، بلکه شراب محبت حق تعالی است که با جام معرفت می‌نوشند.

تشنه عشق او آب زندگانی نمی‌نوشد، زیرا آن آب را برای حیات می‌نوشند. در حالی که تشنه عشق می‌خواهد جان خود را دریازد. چنان‌که سالکی با خضر(ع) دیدار کرد. خضر(ع) از او طلب صحبت نمود. سالک گفت: «صحبت تو را نمی‌خواهم.» فرمود: «به چه سبب؟» سالک گفت: «زیرا تو آب حیات خوردی تا زنده بمانی، ما می‌خواهیم هرچه زودتر جان خود دربازیم.» هرچه در عالم عقل است و عقل آن را تدبیر می‌کند، در معرض شک و ریاست. عقل گاه خطا می‌کند. اما هرچه عشق است و در عالم عشق است، یقینی و برطرف کننده شک است. لذا دل با چشیدن لذت عشق که نوش داروی یقین است، به دنبال زهر بدگمانی عقل نمی‌رود. از این رو سخن ارباب قلوب به دور از شک و ریا و بر مبنای یقین است.»

چون جمال عشق، گاه وصل بردارد حجاب جان عاشق را نمائند پرده از ارتیاب

* تفسیر یک بیت از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

از ناز برکشیده کُله گوشه‌ی «بلی» در گوش کرده حلقه معشوقه‌ی «آلست»

شیخ(قدّس سرّه) فرمود: وقت خطاب «آلستُ برِبِّکُم» (سوره اعراف: آیه ۱۷۲) ^{۳۶۴} ذرّات «آری» گفتند. آن بندگان قدیم که حلقه بندگی حق را نیز در گوش کردند از ازل عشق الهی را با خود آوردند، آنها با معشوق ناز دارند و در آسایش ابدی هستند. اما کسانی که حلقه بندگی حق را در گوش نکردند و صرفاً در همان «آری» باقی ماندند، در بلای ابدی ماندند. بندگان قدیم به خاطر اعتراف و تسلیم قدیم و خدمت و ثبوت قدم از ازل تا ابد، بر ملاءِ اعلیٰ فخر می‌کنند. اما

۱۷۶ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

با معرفت حق تعالی و مشاهده عظمت او بر آستانه عجز و اضطراب می‌نشینند و کسی را عاجز‌تر و مسکین‌تر از خود نمی‌بینند.»

بر بساط تاج‌داری بر فلک دامن کشند در بسیط خاک‌خواری گردِ دامن‌ها شوند

* تفسیر یک بیت از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

هر که در راه حقیقت از حقیقت بی‌نشان شد مقتدای عالم آمد، پیشوای انس و جان شد

شیخ (قدّس سرّه) فرمود: سالک تا زمانی که در طریقت و عالم عقل است دارای نشانی است. چون به عالم حقیقت (عالم الوهیت) برسد و انوار الوهیت بر او تجلی یابد آثار بشری را از او محو می‌نماید. لذا بی‌نشان می‌گردد و رسمی از او باقی نمی‌ماند. تنها اسمی از او می‌ماند. چون از هستی بشری او چیزی باقی نماند، حق تعالی او را هستی می‌بخشد. چون در آن هستی که عطا‌ی الهی است، هست گردد، مقتدای عالم و پیشوای ثقلین می‌شود.»

در تجلی‌گاه تمکین، حُسن او درباختند جمله هستی خویشتن و اسم و رسم ما و من

وز سرّ این نیستی، هستی مطلق یافتند حبّذا زین نیست و هست؛ خویشتن بی‌خویشتن

* تفسیر یک بیت از دیوان شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

تا خلاصی یافت عطار از میان این دو دریا غرقه‌دریای دیگر گشت و دایم کامران شد

شیخ (قدّس سرّه) فرمود: مقصود از دو دریا، دریای اثبات و دریای محو است. دریای اثبات، عالم عقل و عالم مکونات، عالم کُن فیکون است. دریای محو نیز عالم فناست. چون غلبات

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۷۷

عشق الهی بر سالک مستولی گردد، عقل او را زایل می‌گرداند. چون عقل زایل گردد، سالک فانی می‌شود. دریای سوم که «غرقه دریای دیگر گشت»، حَقِّ حقیقت و بقای فی‌الله است. چون سالک به آن مرتبه برسد، بقای ابدی می‌یابد و دائماً کامران می‌گردد.»

از خلاصِ محو در اثبات و در اثباتِ محو وز فنایِ در بقا و از بقایِ در فنا
چون خورد در لُجّه بحر حقیقت غوطه‌ای گام دل آن‌گاه یابد مرد در عین بقا
* تفسیر یک بیت از دیوان شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

سر به بازار قلندر برزنم پس به یک ساعت ببازم هرچه هست
شیخ(قدس سره) فرمود: «قلندر یعنی مجرد. چون سالک در عالم از هر چه مادون و ماسوی‌الله است مجرد گردد، او را «قلندر» گویند. بازار قلندر، بازاری است که در آنجا عشق می‌خرند و هستی می‌فروشند. آثار قلندر نیز که تراشیدن همه موهاست بدین معناست که از هر چه هست، مجرد شدیم.»

* تفسیر یک بیت از دیوان شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

آتش عشقت ز غیرت بر دلم تاختن آورد همچون شیر مست
شیخ(قدس سره) فرمود: «جایی که عشق اوست، محبتِ غیر نمی‌گنجد. با هیبت نزول آتش عشق، عقل و نفس تاب مقاومت ندارند چنان که هیچ حیوانی توان مقابله و مقاومت در برابر شیر مست را ندارد. آتش عشق هر چیز اعم از خاشاک عقلانی و نفسانی را می‌سوزاند و نابود می‌کند. خاصیت دیگر آتش عشق این است که هر کس با آتش عشق بسوزد، آتش دنیا و آخرت بر او گل و ریحان می‌نمایند.»

چون آتش عشق در درون افروزد از غیرت خود، وجود غیرتی سوزد

* تفسیر یک بیت از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

سگی کاندن نمک‌ساری فتد، گم‌گردد اندر وی من این دریای پرشور، از نمک کمتر نمی‌دانم

شیخ (قدّس سرّه) فرمود: «در مثل گویند: همچنان که سگی که در نمک‌سار هلاک شده، نمک چنان در اجزای ظاهری و باطنی او اثر می‌کند که اجزای او کاملاً به نمک مبدل می‌شود، عشق نیز کاملاً ظاهر و باطن سالکی را که در دریای پرشور عشق بیفتد، فرامی‌گیرد. چنان که سالک عاشق اگر به خود بنگرد، همه عشق می‌بیند و چون به عشق بنگرد، همه معشوق می‌بیند. همچون آتش که وقتی در خرمن افتد و همه را بسوزاند، اسم هیزم از او سلب می‌شود و آتش نام می‌گیرد.»

گویی که وجود من سراسر عشق است یا اصل نهادِ جان من بر عشق است
نه جان و نه تن، نه ذره خاکم ماند الا که تمام، عشق اندر عشق است

* تفسیر ابیاتی از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

مرغ دل کاواره دیرینه بود باز یافت از عشق حالی آشیان
در پرید و عشق را در بر گرفت عقل و جان را کارد شد در استخوان

شیخ (قدّس سرّه) فرمود: «پرنده دیرین دل چون با عشق، آشیان خود را باز یافت به مقام اصلی خود واصل شد و عقل و جان حیوانی او فانی گشت، چرا که فنای این جان در بقای اوست.»

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۷۹

مقصود از بازیافتن، وجد است که خاصّ اربابِ وجد است. پس از آن دل پرواز می‌کند و عقل و جان از او کناره می‌گیرند.»

مرغ دل کز کوی عشقش آشیان قدس بود گرچه اندر وحشت‌آباد وجودش انس بود
برپرید آن مرغ فانی، با همای اصل شد قطره‌آسا غرقه در بحر بقای وصل شد

* تفسیر یک بیت از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

سایه‌نشین بود عقل، روی به خلوت نهاد سایه‌برانداخت عشق، سر به ملامت کشید
شیخ (قدّس سرّه) فرمود: «همچون خفاش که چشمش تحمل آفتاب را ندارد و پرورش یافته، سایه آفرینش است. چون آفتاب تابان عشق درخشان شود و رسم سایه را براندازد، عقل همچون خفاش در شعاع آفتاب رسوا می‌گردد و ملامت می‌شود، چرا که عقل طاقت دیدار انوار آفتاب را ندارد. بدین‌سان عقل روی به خلوت می‌نهد و در سایه زهد و عبادت می‌نشیند. با تابش آفتاب عشق، سایه زهد و عبادت ناچیز می‌گردد و عقل ملامت می‌شود.»

* تفسیر یک بیت از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

عشق است بحر و عقل از او بر کناره کار کنادگی نبود جز نظاره‌ای
شیخ (قدّس سرّه) فرمود: «انتهای عالم عقل، ابتدای عالم عشق است. همچون کسی که کنار دریا رسیده، اما بی‌خبر از احوال درون دریا تنها نظاره‌گر است. عقل نیز بی‌خبر از عالم عشق، نظاره-گری بیش نیست.»

۱۸۰ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

عقل اگر پای در این بحر نهد، غرق شود بحر عشق است که سرچشمه سربازان است

* تفسیر یک بیت از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

راه عشق او که اکسیر بلاست محو در محو و فنا اندر فناست

شیخ (قدّس سرّه) فرمود: «سالک در راه جان می‌بازد و خون دل می‌خورد و مشقت بر مشقت و شدت بر شدت و محنت بر محنت و بلا بر بلا می‌کشد تا صفات او تبدیل شود. اکسیر عشق نیز در تبدیل صفات تصرف می‌کند. اکسیر عبارت از «تُخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ»^{۳۶۵} است که عاشق را همرنگ معشوق می‌گرداند.

خاک ما از بوی جانان، کسوت جانان گرفت

محو بر دو قسم است: قسم اول محوی است که صفات ذمیمه را محو و صفات حمیده را اثبات می‌کند. قسم دوم محوی است که صفات بشری را محو و صفات وحدانیت را اثبات می‌نماید. محو در محو نیز عبارت از این دو محو است. فنا نیز بر دو قسم است: قسم اول، فنای صوری است که در اثر آن صفت به مطالعه ملک و ملکوت مشغول می‌گردد. قسم دوم، فنای صفت و بشریت است که در اثر آن روح به مطالعه معرفت‌الله می‌پردازد.»

* تفسیر یک بیت از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

ره محو شد از پا و سر، رهرو نماند و راهبر در فقر فانی شدشکر، در بحر معنی جاودان

شیخ (قدّس سرّه) فرمود: «چندان که مکان هست، راه و راهبر و رهرو نیز هست. چون سالک به انتهای مکان برسد راه نیز نمی‌ماند، اما چندان که راه است رهرو و راهبر نیز هست. چون

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۸۱

انتهای راه به سرحدّ «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» (سوره نجم: آیه ۴۲) ^{۳۶۶} برسد رهرو و راهبر نمی‌ماند، همه فانی می‌شوند و وجود خود را می‌بخشند. چون از هستی آنها چیزی باقی نماند، عبارت از فقر می‌شود. پس از صفات خود فانی شده در عالم معنی جاودان می‌گردند.

از راه و وجود و رسم، فانی شده‌اند تا زنده جاودان و باقی شده‌اند

* تفسیر ابیاتی از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

نگارم مست و لایعقل چو ماهی درآمد از در مسجد پگاهی
سیه‌چشم و سیه‌زلف و سیه‌دل سیه‌گر بود پوشیده سیاهی

شیخ (قدّس سرّه) فرمود: «شاهد معنوی، مست شرابِ محبتِ الهی است که در دل وارد شده است. اما خردمند از آن دور است. مقصود از مسجد، دل است. اما منظور از سیاهی، سیاهی ناشی ظلمت نیست، بلکه در الوان انوار که بر سالک می‌تابد، رنگی بالاتر از سیاهی که آن را «نور فقر» می‌خوانند، نیست. در فقر، فنا هست. چون سالک به فنا برسد از گنج اسرار مطلع می‌گردد. مقصود از تعدد سیاهی در چشم و زلف و دل؛ یک‌رنگی درون و بیرون سالک است که هیچ تلوین و دورنگی در او نمانده است. سیه‌گری نیز به مکر شاهد در صید دل عشاق اشاره دارد. همچنان که حق تعالی بینایی را در سیاهی چشم نهاده، بینایی دل نیز با منور شدن به این نور افزون می‌گردد. در زلف و خال سرّی است که جز کسی که آن را دیده و به آن رسیده، فرد دیگری آن را نمی‌شناسد و دل‌های عشاق به این دام و دانه بسته و مقید شده است.»

۱۸۲ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

* تفسیر یک بیت از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

خرقه‌پوشان صوامع را دوتایی چاک شد تا من اندر کوی وصلت لاف یکتایی زدم

شیخ(قدّس سرّه) فرمود: «صوامع، عالم حدوث است که مشتمل بر شش جهت است. مقصود از خرقه‌پوش، حقیقت انسانی است که خرقه قالب پوشیده است. منظور از دوتایی، عالم حدوث و خرقه قالب است. وحدت، نافی کثرت است. حقیقت انسانی زمانی می‌تواند از یکتایی در عالم وحدت سخن گوید که همچون آن دوتایی چاک خورده باشد.»

آسمان عالم دل، برق وحدت برفروخت هرچه بود اندر جهات حدّ کثرت، پاک سوخت

* تفسیر ابیاتی از دیوان شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

تو آن طفلی که در گهواره تو تو را کج می‌کند آن دایه توست
اگر بالغ شوی، ظاهر ببینی برون از هر دو عالم پایه توست

شیخ(قدّس سرّه) فرمود: «مقصود از این ابیات، بلوغ وصول است. اما سرّ این اسرار نمی‌توان در دفتر نوشت.»

اندر این طفلی و مردی هر که او مردانه شد فرّ مردی زان نموده، بالغ و مردانه شد
عرصه‌های زیر و بالایی چو مردان درنوشت در حریم وصلت و اسرار، او هم‌خانه شد

* تفسیر بیتی از شیخ اوحدالدین کرمانی

دل بُختی است بسته بدآن مهد کبریا و آیین عقل و جان همه رنگ و درآی دل

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۸۳

شیخ(قدّس سرّه) فرمود: «نسبت دادن دل با شتر (بُخت) بدان سبب است که دل حامل بار امانت حق تعالی است. چون شتر را مهار کنند، مستقیم می‌رود و مطیع فرمان می‌شود و هر که لگام او را بکشد، مطیع او می‌گردد. او حامل خزاین است. دل چون در زمام انگشت رحمان است، مستقیم می‌رود و مطیع و حامل خزائن اسرار الهی است.»

هر دلی کاندِر زمام امر اوست گام نهد جز که اندر کام دوست
بُختی مست است اندر مهد او حامل اسرار گنج عهد او

* تفسیر بیتی از شیخ اوحدالدین کرمانی

چون عشق شده همراه دل، دل گشت از وی حامله فرزند معنی رانگر، کاو دَم به دَم می‌زاد از او

شیخ(قدّس سرّه) فرمود: «مثل عشق، مثل آفتاب در دنیا است که پرورش هر چیز اعم از نباتات، معادن، حیوانات، گل‌ها و میوه‌ها و رنگ و بو و طعم هریک از آنها از تأثیر آن حاصل می‌شود. پرورش شوق و شور و ذوق در درون سالک نیز از تأثیر عشق است. چون عشق همراه دل گردد همچنان که از اثر آفتاب، درختان به میوه‌ها و زمین به گیاهان و گل‌ها و معادن به جواهر بارور می‌گردند، دل نیز از اثر عشق به انواع لطایف معانی بارور می‌شود. مراد از همراهی، یگانگی با دل است. چون دل به انواع لطایف معانی بارور شود، دَم به دَم فرزند حکمت، معرفت، محبت، علم، اخلاص و غیره از انواع معانی از او در وجود می‌آید.»

دَم به دَم روح معانی زاید از بکر دلی کاوچومریم حامله، از نفع قدس عشق شد

* تفسیر بیتی از دیوان اوحدی مراغه‌ای (قصاید)

مردم نشسته فارغ و من در بلای دل
دل دردمند شد، ز که جویم دوی دل

شیخ(قدّس سرّه) فرمود: «اهل ظاهر در غفلت‌اند و آن ستر است. اهل تجلی، اهل دل و در عالم مکاشفه و مشاهده و معاینه‌اند. اهل عالم ستر، فارغ و از معامله اهل تجلی غافل‌اند. اسرار الهی بر اهل دل مکاشفه و مشاهده و معاینه ظاهر می‌گردد، چنان‌که اگر ذره‌ای از آن بر کوه ظاهر شود محو و متلاشی می‌گردد: «لَرَأَيْتُهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (سوره حشر: آیه ۲۱) «دل دردمند شد، ز که جویم دوی دل»: اشاره به این معناست که اصحاب ظاهر از این حال غافل‌اند و خلایق از درمان آنچه از حق به دل می‌رسد عاجزند، مگر آن‌که دوی دل نیز از حضرت حق باشد.»

چه خوش‌است آن‌حیاتی‌که زکوی دوست آید
ز هوای روح‌بخشی ز نسیم جان‌فزایی

* تفسیر بیتی از دیوان اوحدی مراغه‌ای(قصاید)

بیگانه را به خلوت ما درنیاوید
تا نشنود واقعه و ماجرای دل

شیخ(قدّس سرّه) فرمود: «هرکه اهل‌الله نباشد، هرچند اهل شریعت و طریقت باشد با این معامله بیگانه است و عقل او از ادراک فیض وارداتی که به دل می‌رسد قاصر است. زیرا عقل به گمان می‌بیند و اهل دل به عیان. کسانی که به عیان می‌بینند، به یقین می‌رسند و به معرفت آن عارف می‌شوند. اما کسانی که با عقل و گمان می‌بینند گاه با تصورات خلاف واقع دچار خطای آشکار می‌شوند. آن‌که در خطا مانده است، به خلوت‌خانه دل راه ندارد و با آن بیگانه است.»

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۸۵

* تفسیر بیتی از دیوان اوحدی مراغه‌ای (قصاید)

سرپوش جسم اگر ز سر جان برافکنی فیض ازل نزول کند در فضای دل
شیخ(قدّس سرّه) فرمود: «سرپوش چشم، پرده‌ای است که بر بصیرت شخص کشیده شده، با حذف این سرپوش از طریق ریاضت، همه علومی که حق تعالی در ازل مقرر فرموده بر سالک و فضای دل او نزول می‌کند. این امر زمانی روی می‌دهد که انشراح و تصفیه دل صورت گرفته باشد. مقصود از فضا، انشراح و منظور از نزول، نقش بستن علوم ازلی در دل است، همچون نقش بستن نقوش در آینه صافی وجود امیرالمؤمنین علی(ع). «لَوْ كَشَفَ الْغِطَاءَ مَا أَزْدَدَتْ يَقِينًا»^{۳۶۷} نیز اشاره به همین معناست. هرکه انشراح دلش بیشتر باشد، فیض و نزول عملش افزون‌تر است.»

گر زآن که عطا ز چشم دل دور شود دل آینه صافی و پُر نور شود
دیباجه اسرار علوم ازلی مشروح شود بر دل و مسطور شود

* تفسیر بیتی از فخرالدین عراقی

نیم‌جانی کز تو دارم یادگار بی‌کنارت در میان نتوان نهاد
شیخ(قدّس سرّه) فرمود: «مقصود از نیم‌جان، روح حیوانی است، زیرا تمام جان، روح انسانی است. این نیم‌جان را که عطای الهی است، بدون وصول و وصال نمی‌توان در میان نهاد. اما چون وصال پایان یابد، می‌توان آن را به خوشی درباخت.»

در خیال عکس حُسن، جان خود می‌پرورم تا به گاه وصل، در راه خیال افشانمش

* تفسیر بیتی از غزلی از فخرالدین عراقی

جان غمگین پیش او نتوان کشید پیش سیمرخ استخوان را چون نهاد؟

شیخ(قدّس سرّه) فرمود: «سالک تا زمانی که به عشق نرسد، اندوهگین است. لیکن عقل چاره‌جوست. چون به عشق برسد، آنجا همه شادی در شادی است و اندوهی باقی نمی‌ماند. لذا جان اندوهگینی که به شادی عشق نرسیده، لایق مهمانی سلطان عشق نیست.»

مهمان چو بُود سلطان، می تیره کجا باشد؟ در بزم‌گه شاهان، ساغر ز صفا باید

* تفسیر ابیاتی از فخرالدین عراقی

چون عکس آفتاب بر آینه اوفتد آن دم از او بپرس، نگو که آهنم
چون پیش آفتاب شوم محو ذره‌وار معذور باشم از ز «انا الشَّمس» دم زنم

شیخ(قدّس سرّه) فرمود: «چون آینه دل سالک صافی شود، هرچه بر او ظاهر گردد در او تجلی می‌یابد. چون نور حق تعالی در او متجلی گردد، آینه دل او را فرامی‌گیرد و عقل خفاش‌صفت که تحمل انوار الهی را ندارد، کناره می‌گیرد. سالک با مشاهده این حالت هستی می‌یابد، اما چون عقل کناره گرفته، سالک بی‌عقل شده هنوز خود را در میانه می‌بیند و دم از «أنا الشَّمس»: من خورشیدم.» می‌زند، زیرا آینه دلش کاملاً نور شمس را گرفته است. چنان‌که گفته‌اند: هر کس از کلمه‌ای دم زده و برخی از سالکان در این مقام دچار اشتباه شده‌اند. تنها حق تعالی از مکان و جهت منزّه است.»

چون شعاع عکس نوری از جمال آفتاب در درون صفحه آینه، پیدا می‌شود

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۸۷

گر از این ساده‌دلی لافی زند، نبود عجب گویا باشد به خود، چون آفتاب آسا شود

* تفسیر یک بیت از فخرالدین عراقی

غیرتش غیر در جهان نگذاشت لاجرم عین جمله اشیا شد

شیخ(قدس سره) فرمود: «چون باطن سالک صافی گردد، همه اشیا در نظرش همچون آینه می‌نماید. با ظهور صفت احدیت حق تعالی، آن تجلی در نظر سالک در مجموع مصنوعات پدیدار می‌گردد. چنان‌که ابوعثمان حیری^{۳۶۸} گوید: «ما نَظَرْتُ فِي شَيْءٍ إِلَّا وَ قَدْ رَأَيْتَ اللَّهَ فِيهِ»^{۳۶۹} با ظهور صفت احدیت حق تعالی بر سالک، عدد لا وجود می‌شود و با چشم بصیرت ظهور حق تعالی را در همه اشیا می‌بیند. چون برای او آینه‌سان شده «لاجرم عین جمله اشیا شد» بدین معناست و از غیرت احدیت، کثرت را نفی می‌کند.»

* تفسیر بیتی از فخرالدین عراقی

که همه اوست هرچه هست به یقین جان و جانان و دل و دلبر و دین

شیخ(قدس سره) فرمود: «یقین از صفات الهی است و آنچه در عالم ممکنات و عالم آفرینش است، قابل ظن و تخمین است. هرچه ابتدای آن معلوم است، اما نهایتش معلوم نیست، جایگاه ظن است. چون انسان که ابتدایش معلوم است اما انتهایش اعم از احوال زندگی، رزق، سلامتی، بیماری و غیره معلوم نیست و مورد ظن است. هرچه وجود دارد، در قبال عظمت حق تعالی بی‌وجود است. لذا مقصود از این که «هرچه هست، همه اوست» یقیناً ظاهر محسوسات و معقولات نیست. آنچه یقیناً قابل ظن، تخمین، تغییر و تبدیل نیست، صفات حق تعالی است که وجود دارد و به تحقیق تنها اوست که نیستی را به او راهی نیست.»

* تفسیر بیتی از فخرالدین عراقی

گنج در جای خراب اولی‌تر است گنج بود او، در خرابی زآن نشست
شیخ(قدّس سرّه) فرمود: «بنا بر عادت گنج را در خرابه می‌نهند تا نامحرم به آن راه نیابد. حق-
تعالی نیز گنج اسرار الهی را در خرابه وجود خاکی انسان نهاد تا هر نامحرمی بدان راه نیابد.
هرچه ویران شود می‌شکند. در حدیث قدسی است: «أَنَا عِنْدَ الْمُتَكَسِّرَةِ قُلُوبِهِمْ لِاجْلِي»^{۳۷۰} نظر
حق‌تعالی با شکسته‌دلان است. از این رو حضرت حق گنج اسرار خود را در دل‌های شکسته
نهاده است.»

* تفسیر بیتی از فخرالدین عراقی

سبحانی آن نفس ز من ار بشنوی، چه باک آن او بود نه من، نشوی هیچ منکرم
شیخ(قدّس سرّه) فرمود: «علامت تابش نور جلال و عظمت وجه‌الله بر سالک این است که
رسم و آثار غیر در او باقی نمی‌ماند. نور الهی اگر به صورت ظهور نماید رسوم صورت را محو
می‌کند و می‌سوزاند: «لاحرقت سبحات وجهه ما انتهى الیه بصره»^{۳۷۱} نور الهی چون بر درون
سالک بتابد او را کاملاً از نفس و عقل و هستی فانی می‌گرداند، لذا چون هستی‌اش باقی نمی-
ماند، مُلک وجود خود را تصرف می‌کند.

روایت شده است: گاه این لفظ سبحانی از سلطان‌العارفین بایزید بسطامی صادر می‌شد. در
پاسخ چرایی این حال و سخن فرمود: «چرا در آن وقت حکم شرع را بر من جاری نمی‌کنید؟
باید وقت صدور آن لفظ، انواع سلاح را بر من به کار ببرید.» چون بار دیگر آن حالت و آن
سخن از او صادر شد با انواع سلاح بر او زدند. اثر نکرد. چون به حال خود بازآمد، گفتند:

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۸۹

«همچنان می‌گفتی.» فرمود: «شما چه کردید؟» گفتند: «با انواع سلاح بر تو زدیم، اما کارگر نیفتاد.» اندام خود را نشان داد، هیچ‌گونه اثری بر آن نبود. سوزنی به یکی از اعضای خود فرورد. خون برآمد. فرمود: «بایزید این است که تحمل یک سوزن را ندارد. آن که سخن می‌گفت بایزید نبود، از این رو هیچ سلاحی بر او کارگر نشد.»

حق تعالی با نظر به دل سالک آن را محل معرفت خود می‌گرداند و زبان او را ترجمان دلش می‌نماید و به زبان او سخن می‌گوید. چنان‌که ندای «يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (سوره قصص: آیه ۳۰) ^{۳۷۲} از درخت آمد. چون از یک درخت بیابانی این معنی جایز و واقع است، از درخت انسانی نیز جایز است. ^{۳۷۳}

عجیبی از شجر دوحه انسانی نیست آن ندا کز شجرِ وادی ایمن آید

تفسیر عرفانی شیخ صفی‌الدین بر ابیاتی از «کلیات شمس تبریزی» حضرت مولوی:

* تفسیر یک بیت از غزل ۱۷۲۶ کلیات شمس تبریزی

بیار باده که دیری است در خمار توأم اگرچه دلق‌کشانم، نه یار غار توأم

شیخ (قدس سره) فرمود: «چون آن روز می‌«أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» (سوره اعراف: آیه ۱۷۲) ^{۳۷۴} خورده‌ایم اگرچه به دلق این قالب وجود درآمده‌ایم لیکن هنوز خمار آن شرابیم. مراد از دلق، قالب جسمانی است که اکنون تمنای می‌جان می‌کند و همان شراب را می‌خواهد. آن شرب از خاشاک خاکی بدن، صافی است.»

* تفسیر یک بیت از غزل ۱۷۲۶ کلیات شمس تبریزی

۱۹۰ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

عجب که شیشه شکافید و می نمی‌ریزد چگونه ریزد و داند که در کنار توأم؟

شیخ(قدّس سرّه) فرمود: «مقصود از می، معنی و منظور از شیشه، صفت انسانی است. چون صفت فانی شود، معنی فانی نمی‌گردد و بر حال خود باقی می‌ماند. خود چگونه فانی گردد و باقی نباشد در حالی که به شرف حصول و وصول مشرف شده است؟»

چون می از بوی لب‌دوست، هوای جان یافت سهل باشد اگر این ساغرِ خاکی دریاخت

* تفسیر یک بیت از غزل ۱۹۵۹ کلیات شمس تبریزی

هر که صحرایی بود، ایمن بود از زلزله و آن که دریایی بود، کی غم‌خورد از جامه‌کن

شیخ(قدّس سرّه) فرمود: «هرکه از بند جسم رهایی یابد و به فضای عالم الهی برسد از زلزله و خرابی و انهدام ایمن می‌شود. آن‌که به دریای عشق الهی رسیده از دزدان و راهزنان چه اندوهی دارد؟ اهل دریا عریان‌اند. سالک نیز با بیرون آمدن از حجاب شیطانی و نفسانی و بشری از همه حجاب‌ها عاری می‌گردد. آن‌گاه با رسیدن به عالم عشق الهی در آن غرق می‌شود.»

ما خیمه به صحرای بقایی زده‌ایم کز زلزله حدوث ایمن شده‌ایم
در موج فنا، مجرد از دلق وجود غوآص صفت به بحر عشق آمده‌ایم

* تفسیر دو بیت از غزل ۱۰۹۵ کلیات شمس تبریزی

داد جارویی به دستم آن نگار گفت کز دریا برانگیزان غبار
باز آن جاروب را آتش بسوخت گفت کز آتش تو جارویی برآر

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۹۱

شیخ(قدّس سرّه) فرمود: مقصود از جاروب، کلمه طیبه «لا اله الا الله» است که: «لا اله الا الله مکنسه الزیغ و الکفر»^{۳۷۵} و منظور از دریا، طریقت است. یعنی غبار را از طریقت دور کن و طریقت را از آثار هر غباری صافی بگردان. چنان‌که حکیم سنایی غزنوی می‌سراید:

پس به جاروب لا فرو رویم کوکب از صحن گنبد دَوّار

چون این ذکر به انتها برسد از آنجا که این کلمه طیبه، نفی و اثبات است از دوام آن سلطانِ اثبات بر نفی مستولی می‌گردد و آتشِ اثباتِ محض، همه شبهات نفی را می‌سوزاند. «کز آتش تو جارویی برآر» یعنی پس از این ذکر، ذکر دیگری است که شدت و حرارت بیشتری دارد و اثباتِ محض است. ذکر اول، خاشاکِ نفی را با ذکر طیبه «لا اله الا الله» می‌روبد و پاک می‌گرداند و ذکر دوم آن را می‌سوزاند.»

* تفسیر یک بیت از غزل ۶۴۸ کلیات شمس تبریزی

معشوقه و همسایه و دیوار به دیوار در بادیه سرگشته، شما در چه هوایید؟

شیخ(قدّس سرّه) فرمود: چون حق تعالی از خودِ بنده به بنده نزدیک‌تر است، نمی‌توان او را در دشت‌ها و بیابان‌های خالی و ویران حیرت طلب کرد و در آن بُعد و سرگستگی، وصال حاصل نمی‌شود. خودبینی تو حجاب توست. حجاب خودبینی را از میان بردار تا به مقصد برسی: «دَع نَفْسَكَ وَ تَعَالَ»^{۳۷۶}

یک‌قدم از خویش‌گریزون نهی در راه دوست سرحدو سامان و مقصود است بردرگاه دوست

* تفسیر یک بیت از غزل ۸۶۱ کلیات شمس تبریزی

این چشم و آن چراغ دو نورند هر یکی کایشان به هم رسند کس ایشان جدا نکرد
شیخ(قدّس سرّه) فرمود: «نور چشم و نور چراغ حجاب همدیگر نمی‌شوند و تا اتصال دو نور
صورت نگیرد، نمی‌توان اشیاء را دید. مقصود از چشم، نور بصیرت و منظور از چراغ، مصباحی
است که در مشکات دل است، با زدودن پرده‌ای که بر دیده بصیرت است و اتصال دو نور،
ادراک معرفت‌الله ممکن می‌گردد.»

تا حجاب این عطا از دیده دل برگشاد از درون روزنِ جان، نور جانان جلوه داد
* تفسیر یک بیت از غزل ۸۶۱ کلیات شمس تبریزی

چون روح در نظاره فنا گشت، این بگفت نظاره جمال خدا جز خدا نکرد
شیخ(قدّس سرّه) فرمود: «روح شیئی فناپذیر است و آخرین فنا، فنای روح است. لذا با
تجلی حقیقت بر روح توسط سلطان حق، روح فانی می‌گردد و از هستی حقیقت انسان هیچ
چیز باقی نمی‌ماند. گرچه روح محل مشاهده است و مشاهده می‌کند، اما چنان که حق حقیقت
است، جز حق کسی نمی‌تواند حق را نظاره کند: «لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (سوره انعام: آیه ۱۰۳) ^{۳۷۷}
«سُبْحَانَكَ مَا عِبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَمَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» ^{۳۷۸}

* تفسیر یک بیت از غزل ۶۴۸ کلیات شمس تبریزی

ای قوم به حج رفته، کجایید کجایید معشوق همین جاست، بیایید، بیایید
شیخ(قدّس سرّه) فرمود: کعبه بر دو نوع است: کعبه گل و کعبه دل. این بیت خطاب به سالکان
در طلب کعبه گل است که گرچه ادای رکن اسلام به آن کعبه حاصل می‌شود، اما معرفت‌الله-

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۹۳

تعالی و طلب کعبه حق با حج کعبه دل حاصل می‌شود. پس ای سالکان طریق حق و معرفت -
الله تعالی، به حج کعبه دل آید و آن را از این کعبه بطلبید که خداطلبی به قطع مسافت صوری
نیست: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ» (سوره بقره: آیه ۱۸۶) ^{۳۷۹} * «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ
مِن حَبْلِ الْوَرِيدِ» (سوره ق: آیه ۱۶) ^{۳۸۰} مردان می‌نشینند و سفر الی الله طلب می‌کنند و نامردان
شب و روز گام می‌زنند و به کام نمی‌رسند.»

بند بر پا، قدم اندر حرم کعبه دل سفر این است و طریق ره مردان این است

* تفسیر ابیاتی از غزل ۱۹۳۷ کلیات شمس تبریزی

هر خوشی کاوفوت شد از تو، مباح اندوهگین کاوبه نقشی دیگر آید پیش تو، می‌دان یقین

این خوشی چیزی است بی چون کاید اندر نقش‌ها گردد از حقه به حقه در میان آب و طین

شیخ (قدس سره) فرمود: «خوشی‌های جسمانی و پست دنیوی، همچون لذت‌ها و بهره‌ها و
اسباب دنیوی در معرض زوال‌اند، لذا سالک با از دست دادن یا حصول آنها نباید دچار اندوه یا
شادمانی شود: «لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (سوره حدید: آیه ۲۳) ^{۳۸۱}
مفهوم بیت دوم تناسخ نیست که بعضی افراد تصور و توهم کرده‌اند، بلکه بدین معناست که از
آثار الطاف الهی، در این عالم آب و گل، فواید و شادمانی به وجود خلاق می‌رسد.

باران بدین خاطر که کیفیت، اوقات، منافع و کمیت آن برای انسان معلوم و مفهوم نیست، با
بارش بر زمین که در حقیقت ترکیبی از آب و خاک است، انواع نباتات از خوردنی‌ها و مواد
خوش‌بو و معطر دارویی و غذایی از آن می‌روید و مجدداً از آنجا به مصرف حیوانات می‌رسد.
حیوانات از آن قوت می‌یابند و مجدداً غذای انسان می‌گردند و به قالب انسان در می‌آیند.

۱۹۴ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

مجدداً پس از طی مراحل طی از قسمتی از آن تولدی دیگر و از قسمت دیگر موادی ایجاد می‌شود که به زمین بازمی‌گردد و این چرخه همچنان ادامه دارد. این شادمانی در این نقوش با اشکال متفاوت، بین آب و خاک از حقیقتی به حقیقتی دیگر و براساس این وضع و قانون، در چرخش است و به معنا و مفهوم تناسخ نیست.»

مهره‌های مختلف در حقه تقدیر هست کان به هر نقشی و شکلی گردد از دستی به دست

* تفسیر یک بیت از غزل ۱۵۲۶ کلیات شمس تبریزی

زمانی از من آبستن جهانی زمانی چون جهان خلقی بزایم

شیخ(قدّس سرّه) فرمود: دل صاحب‌دل در اثر فیض الهی حامل اسرار می‌گردد. دل مریدان نیز در اثر فیض الهی حامل اسرار می‌شود. لذا زمانی جهان نیز از او آبستن می‌گردد و فیض اسرار از دل او به دل مریدان می‌رسد و زمانی جهان خلقت از اسرار او تولد می‌یابد.»

دل چو آبستن شد از اسرار، روح قدس شد مریم دل‌ها شود زو حامل عیسی راز

* تفسیر یک بیت از غزل ۱۴ کلیات شمس تبریزی

ای باغبان، ای باغبان در من چرا پیچیده‌ای؟ گرخورده‌ایم انگور تو، توبرده‌ای انبان ما

شیخ(قدّس سرّه) فرمود: «باغ و بستان‌سرا، دل مؤمن است که نظرگاه الهی است. باغبان، حق-تعالی است که حافظ اوست. انگور، معرفت‌الله و انبان، وجود صورتی و صفتی انسان است. لذا این بیت مناجات با حق تعالی است: «چند مرا امتحان می‌فرمایی؟ گرچه معرفت تو را به دست آورده‌ایم، تو نیز اختیار صورتی و صفتی را از ما سلب کرده و ستانده‌ای.»

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۱۹۵

ای دوست از این جام که از عشق تو نوشیدم
عیبم مکن اربی خود، بر خویش خروشیدم
آن باده که من خوردم، انگیخت ز من کردم
هم در سر آن کردم، هر کسوه که پوشیدم

اشعار شیخ صفی‌الدین اردبیلی

شیخ صفی‌الدین طبع شعر هم داشت. مفاهیم عالی رضا و تسلیم و وصول به حق را در غزلیات و رباعیاتی که سروده به بهترین وجه عنوان کرده است. ابیات ذیل از جمله اشعار فارسی شیخ (قدس الله سرّه) است که از کتاب «اردبیل در گذرگاه تاریخ» نقل می‌شود.^{۳۸۲}

می نوش کن مدام که می را عدیل نیست
وز هیچ شربتی به جهانش بدیل نیست
جلاب سلسبیل چه موقوف وعده‌ای است
حالی به نقد باده کم از سلسبیل نیست
وصف مزاج آن، حق اگر زنجبیل گفت
در باده سرهاست که در زنجبیل نیست
گر عاقلی به عقل، حکیمانه نوش کن
ور غافلِ مخور تو که آبِ سیل نیست
می‌خواره را به آتش اگر ترس می‌دهند
می‌دان که جز به مثابه نار خلیل نیست
در مدح می منافع للناس آیت است
نیکو بخوان که منفعت او قلیل نیست
می‌خوارگی است عیب صفی در جهان و بس
منت خدای را که لئیم و بخیل نیست

فصل ششم

اصول طریقت علویہ صفویہ

کفر دان در طریقت جهل دان در حقیقت جز تماشای رویت پیشه و کار دیگر
تا تو آن رخ نمودی عقل و ایمان ربودی هست منصور جان را هر طرف دار دیگر
جان ز تو گشت شیدا دل ز تو گشت دریا کی کند التفاتی دل به دلدار دیگر^{۳۸۳}

اصل اول: قرآن و سنت نبوی؛ مبنای طریقت علویه صفویه

شیخ صفی‌الدین اهم تعالیم عرفانی خود را با آیات قرآنی و روایات مستند کرده است. «طریقت صفویه» عرفانی مبتنی بر کتابُ الله (قرآن کریم)، سنت مصطفوی (قول و فعل و تقریر خاتم الانبیاء حضرت محمد مصطفی (صلوات الله علیه)) و ولایت علوی است. باب چهارم کتاب «صفوة الصفا» به تفسیرهای شیخ صفی‌الدین بر آیات قرآنی و احادیث نبوی اختصاص دارد.

قرآن کریم «حبلُ الله المتین» است. سالک با تمسک به قرآن و عمل به تعالیم آن، رهرو طرق حقیقت و صاحب قلب سلیم می‌گردد. قرآن کریم ملاک گفتار و کردار سالک است. با تبعیت عملی از قرآن، جوهر نیکوی انسان به فعلیت و ظهور می‌رسد. حکیم کل به مؤمنانی را که به تعالیم قرآن کریم عمل نمی‌کنند، انذار داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا

تَفَعَّلُونَ» (سوره صف: آیه ۲) ^{۳۸۴} * «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفَعَّلُونَ» (سوره صف: آیه

۳۸۵)

شیخ صفی‌الدین فرمود: «قرآن از آنجاکه مُنزَل شده، راست مُنزَل شده است، تا ما کژی خود را به قرآن راست کنیم. قرآن کیمیاست و ما مس. افعال و اقوال خود را به قرآن راست گردانیم، تا چون قرآن نقاب از روی براندازد و مس به کیمیا رسد، زر خالص گردد.» ^{۳۸۶}

بر سر بازار دین نقد روان را سکه اوست کیمیای وی دهد هر قلب را عزّ قبول

اصل دوم: جمع شریعت، طریقت و حقیقت

طریقت شیخ صفی‌الدین، جمع بین شریعت و طریقت برای وصول به حقیقت است. سیر در طریقت و وصول به حقیقت منهای عمل به شریعت، امکان‌پذیر نیست. چنان‌که ترک اوامر شرع در هیچ‌یک از مراحل طریقت و حقیقت مجاز نیست. از سوی دیگر بدون طی طریق و ایستایی در شریعت نیز نمی‌توان به گوهر دین دست یافت. شریعت و طریقت می‌بایست توأمان و هم‌دوش یکدیگر حرکت کنند تا به حقیقت برسند.

شیخ صفی‌الدین در پیروی از شریعت مقید بود و به حکم احوط عمل می‌کرد. «آنچه اشدّ و احوط بود را اختیار کرده، به آن عمل می‌فرمود.» ^{۳۸۷} شیخ (قدّس سرّه) در طول عمر خویش چنان بر متابعت شریعت قدم نهاد که از او سر مویی خلاف شریعت در وجود نیامد، نه به قول و نه به فعل و به نحوی دقت داشت که مدعیان نتوانستند ایرادی بر او وارد آورند. ^{۳۸۸} مولانا نصیرالدین اردبیلی پس از آن که فردی صاحب‌کفایت در آداب و سنن شریعت، پس از شش ماه تفحص با مشاهده صورت حال و اعمال و افعال و اقوال شیخ صفی‌الدین و اصحاب و

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۰۱

مردان، گزارش داد هیچ حرکت و فعل و قولی خلاف قرآن و سیره اهل بیت (سلام الله علیهم) از آنها سر نزده، انصاف داد: «این طایفه بر حق‌اند و آنچه ما خوانده‌ایم و می‌گوییم، ایشان در عمل می‌آورند و آنچه ما به قول می‌آوریم، ایشان به فعل می‌آورند.»^{۳۸۹} پس از آن طریق اخلاص در پیش گرفت و آنها را انکار نکرد.

شیخ صفی‌الدین در باب رابطه و اهمیت شریعت در عرفان می‌فرماید: «هر فردی که او را به قوت تمام محافظت شریعت نباشد، همچون میوه بدون پوست و محافظ است که محفوظ نیست. هرکه را شریعت باشد، طریقت است و هرکه را طریقت باشد، حقیقت است. هرکه را شریعت نباشد، نه طریقت است، نه حقیقت. هیچ‌یک از مشایخ، خلاف شریعت نگفته‌اند. هرکه از معنی خبر دارد، خلاف شریعت نکند و نگوید.»^{۳۹۰}

پیره عبدالله پسر پیره عزالدین گفت: روز جمعه شخصی در حالی که روی خود را با نقاب پوشانیده بود، نزد شیخ (قدس سره) آمد. شیخ به مسجد جامع می‌رفت. آن شخص گفت: «چه حاجت است به این مسجد بروید؟ بیایید به کعبه برویم و نماز جمعه را آنجا بگذاریم.» آن شخص صاحب‌قدم بود. چون شیخ (قدس سره) این را سخن شنید، گفت: «هرکس که قدم از دایره شریعت بیرون نهد، قدمش را قلم کنند.» در ساعت آن قدم و معامله از او گرفته شد و دیگر مجال قدم نداشت.»^{۳۹۱}

اصل سوم: توبه، تزکیه و ریاضت نفس

توبه، پشیمانی از گناه با عزم بر ترک ارتکاب مجدد آن است.^{۳۹۲} توبه باز گشت از چیزی ناقص و نازل بسوی چیزی کامل و متعالی است. توبه، تزکیه و تهذیب و ریاضت و مجاهدت نفس از اصول مهم طریقت شیخ صفی‌الدین است، به ویژه در آغاز ورود به طریقت، توبه،

خلوت‌نشینی، روزه‌داری ممتد، تهجد و خواندن نوافل نمازها در خودسازی معنوی کارساز است.^{۳۹۳}

«وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَائِلٍ قَالَ بِحَضْرَتِهِ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أُوَدِّرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ؟ الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةٌ الْعَلِيِّينَ وَ هُوَ اسْمٌ وَاقِعٌ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ: أَوَّلُهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى، وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَبَدًا، وَ الثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ، وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمَدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيَعَتْهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا، وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمَدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُدْبِيهِ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ، وَ السَّادِسُ أَنْ تُدْبِقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَذْقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ نَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ.»^{۳۹۴}

«امیرالمؤمنین علی(ع) به کسی که در حضور آن حضرت گفت: «استغفرالله»، در شرایط استغفار و طلب آمرزش فرمودند: «آیا می‌دانی معنی حقیقی استغفار چیست؟ استغفار مقام و منزلت گروهی بلندمرتبه از مؤمنین است و آن نامی است که شش معنی یا شرح دارد: اول پشیمانی از گناه گذشته. دوم تصمیم به ترک بازگشت به آن همیشه. سوم آن‌که حقوق مردم را بپردازد تا خدا را ملاقات کنی. چهارم آن‌که قصد کنی هر چه بر تو واجب بوده آن را از دست دادی حق آن را به جا آوری. پنجم آن‌که همت بگماری گوشتی را که از حرام روییده است بر تن تو به اندوه بگدازی تا پوست به استخوان بچسبد و بین آنها گوشت تازه برآید. ششم آن‌که رنج عبادت و بندگی را به تن بیچسانی چنان که شیرینی معصیت را به آن چشاندی پس آن گاه بگویی استغفرالله.»

کلام شیخ صفی‌الدین در باب توبه: سید صدرالدین(ادام الله برکنه) فرمود: شیخ(قدس سره) فرمود: «هرکه توبه کند، واجب است چند چیز را تبدیل کند. اول تبدیل صحبت است، زیرا اگر با کسانی صحبت کند که بر این طریق نباشند، به زودی او را از راه ارشاد بازگردانند. دوم

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۰۳

باید تبدیل هیئت و صورت کند، زیرا چون در جامه متصوّفه و اهل صلاح آید، این صورت و جامه نگاهبانش شده، او را از معاصی (به سبب عیب و عتاب خلق) باز می‌دارد. سوم باید لقمه را تبدیل کند، زیرا اگر از لقمه دوری نکند، او را به حالت اول باز می‌گرداند.»

دست در سلسله توبه زدن را شرط است لقمه و خرقة و صحبت که مناسب باشد

سید صدرالدین (دام الله برکته) فرمود: شیخ (قدّس سرّه) فرمود: چون شخص توبه کند، شیطان که دشمن است - «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ» (سوره فاطر: آیه ۶) - دشمنی را زیاد می‌گرداند تا او را در ورطه‌های معاصی اندازد، تا توبه او را فساد کند. «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ» (سوره اعراف: آیه ۲۷)^{۳۹۵} شیطان دشمنی است قوی و این فرد ضعیف است. پس ضروری است خود را از شیطان در پناه آورد و در حصن حصینی مأوا گزیند تا از او ایمن شود. این حصن حصین «لا اله الا الله» است. چنان‌که در حدیث قدسی می‌فرماید: «لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی.» پس طالبی که توبه کرد باید در حصن و دام ذکر رود و دائم به ذکر مشغول شود تا از شرّ شیطان ایمن گردد.»^{۳۹۶}

ای در جوار نامت هر خسته را پناهی وی در پناه حصن هر مفلسی و شاهی

در باب مجاهدت: مجاهدت نفس، جهاد اکبر است.^{۳۹۷} امیرالمومنین علی (ع) می‌فرمایند: «فی مجاهدة النفس کمال الصّلاح»^{۳۹۸} شیخ در بدایت اعمال و نهایت اعمار نفس خود را در بوتة جهد و مجاهده گذاخت، تا نقد حیات خود را کیمیای جهانی سازد. چنان‌که شدت مجاهدت او از اندکی خوردنی و آشامیدنی و خواب و ترک لباس و آسایش نفس، در کتاب «صفوة الصفا» مسطور است.

۲۰۴ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

ملک‌العباد پیره مراد مشهور به حداد گفت: شیخ (قَدَّسَ سرُّه) فرمود: «در مجاهده باید سه نوبت از سراپای مرید پوست بیفتد تا او را مجاهده‌کش و خلوتی گویند.»^{۳۹۹}

«مرد باید ز رسوم بشری پاک شده جامه‌های بشری بر تن او چاک شده»

ابن‌بزاز چگونگی برخی ریاضت‌های نفس شیخ صفی‌الدین را در «صفوة‌الصفاء» توصیف کرده است: «شیخ صفی‌الدین در افتتاح شروع در این مشارع و اختتام ایام و اعوام بر این شوارع، به اعتصام توفیق الهی بر گام نفس سرکش لگام کرده، در زمام ریاضت راه گردانیده بود.

در ریاضت خانه تحقیق توفیق تمام نفس سرکش را کشیده در زمام اعتصام

سید صدرالدین (ادام الله برکته) فرمود: «برای شیخ در وقت خلوت، بالشی در خلوت می‌نهادیم. لیکن آنجا نمی‌نشست، بلکه میان خلوت می‌نشست و به دیوار تکیه نمی‌زد. به زانو در می‌آمد. اصلاً پهلوی مبارک را بر زمین نمی‌نهاد و در ریاضت و عدم آسایش نفس به نهایت مبالغه می‌فرمود. شیخ به حدی بر نفس خود سخت می‌گرفت که وقت افطار، شربتی و سه ملاقه بسیار کوچک طعام (حلیم گندم، ترشی و برنج) می‌خورد و وظیفه سنت سحر را با نوشیدن آب رعایت می‌فرمود. چون به خلوت با این شدت و مشقت و تنگی در خواب و خورد و آسایش به سر می‌برد، از عالم روحانی و معاملات الهی و واردات فیض و تجلی سبحانی چندان قوت می‌یافت که چون از خلوت بیرون می‌آمد برحسب «و زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (سوره بقره: آیه ۲۴۷)^{۴۰۰} قوت تمام بر او ظاهر بود. چنان‌که مردمی که صورت حال را نمی‌دانستند، می‌پنداشتند در خلوت به انواع اطعمه مشغول بوده، در حالی که شدت و سختی خلوت چنان بود که شمه‌ای تقریر یافت.»^{۴۰۱}

اصل چهارم: اعتکاف

اعتکاف از اصول سلوک عملی طریقت صفویه است. اعتکاف نوعی خلوت‌نشینی و ریاضت عرفانی است که در کتاب «صفوةالصفاء» در احوالات حضرت شیخ صفی‌الدین و مریدانش به کرات به آن اشاره شده است. خلوت‌نشینی اسباب بیداری و فعال شدن قوای باطنی می‌گردد. سالک با خلاصی خویش از بند و اسارت دنیا زدگی در خلوت‌نشینی، لذا ید غیر قابل وصف نصیبش می‌گردد. لذت مشاهدات عالم غیب در دوره خلوت‌نشینی، قابل توصیف نیست، چرا که حال است، نه فال.

معرفت ربانی، بهجت مینوی و آرامش روحانی از ثمرات خلوت‌نشینی است. «رغبت الی الله - تعالی» و «ذکر» دو رکن سلوک عرفانی است. «إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ» (سوره توبه: آیه ۵۹): «ما تنها به خدای تعالی مشتاقیم.» * «وَأَذْكُرُ رَبِّي كَثِيرًا» (سوره آل عمران: آیه ۴۱): «... و پیوسته به یاد خدا باش ...» * «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ...» (سوره اعراف: آیه ۱۸۰): «و خدا را نیکوترین نام‌هاست، به آنها خدا را بخوانید.»

اعتکاف در سیر و سلوک عرفانی، مراقبت خالصانه حداقل سه روزه از خویشتن است، تا باطن سالک از این طریق به آمادگی لازم جهت دریافت حکمت ناب الهی از طریق دل مصفا به نور الهی نائل آید. مدت اعتکاف حداقل سه روز است. مکان اعتکاف مسجد یا مکانی خلوت است. اعتکاف اثر عمیقی در تصفیه روح و توجه مخصوص به پروردگار دارد. این عبادت در شریعت ذاتاً از مستحبات است، اما در سلوک عرفانی شکل وجوب به خود می‌گیرد. طالب تا به اعتکاف ننشیند، سالک طریق حق تعالی نمی‌شود.

شروط اعتکاف عبارتند از: دوام طهارت، خلوت‌نشینی، بیان ذکر جلی «لا اله الا الله» و «الله»، «الله»، «ذکر یونسیه»، دوام سکوت «الْأَعْنِ ذِكْرِ اللَّهِ»، نفی خواطر، دوام روزه، مراقبه، تسلیم، ذکر و فکر، تضرع و ابتهاج. اعتکاف باید قربۀ الی الله و با هدف اتصال به حضرت حق باشد. اعتکاف تمرین انس با حق تعالی و همنشینی با خدای از طریق توسل به اسماء‌الله‌الحسنی است. اعتکاف فرصتی است برای خالی کردن دل از غیر حق و چشیدن لذت خلوت با حضرت محبوب. از بهترین ایام اعتکاف ۱۳-۱۵ ماه رجب و دهه آخر ماه رمضان است.

روایات متعددی در اهمیت و تأثیر اعتکاف از معصومین (علیهم‌السلام) صادر شده است. از جمله: «مَنْ اعْتَكَفَ إِيْمَانًا وَ احْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ.»^{۴۲} «همه گناهان گذشته کسی که از روی ایمان و برای رسیدن به ثواب الهی معتکف شود، آمرزیده می‌شود.» * «الْمُعْتَكِفُ يَعْكَفُ الذُّنُوبَ وَ يَجْرِي لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ عَامِلِ الْحَسَنَاتِ كُلِّهَا.»^{۴۳} «معتکف گناهان را متوقف نموده، از بین می‌برد و اجری به سان اجر انجام دهنده تمام نیکی‌ها دریافت می‌کند.

برنامه اعتکاف

اعتکاف به منظور سفر انفسی سالک الی‌الله است. آغاز زمان اعتکاف، اذان صبح روز اول و انتهای آن بنا بر احتیاط واجب، اذان مغرب روز سوم است. شب اول قبل از اعتکاف، غسل کرده، پس از ادای نماز توبه، هفتاد مرتبه ذکر شریف «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» گفته شود.

۱. اعتکاف در مسجد یا محدود در یک اتاق باشد.

۲. برای استحمام و تجدید وضو می‌توان از اتاق خارج شد.

۳. معتکف روزه‌دار باشد.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۰۷

۴. بهتر است غذای ساده بدون گوشت خورده شود. مانند: نان، پنیر، گردو، خرما، ارده شیره، چای، آب و قهوه.

۵. تمرین سکوت، ذکر و مراقبه شود. مطالعه کتاب و برنامه‌های آنلاین توصیه نمی‌شود.

۶. ختم قرآن کریم در این سه روز.

۷. هر روز خواندن ادعیه شریف جوشن کبیر، مجیر، کمیل، سمات، ندبه، مکارم الاخلاق و زیارت عاشورا.

۸. هر شب دو ساعت ذکر «الله الله»، ۳۰ دقیقه ذکر تهلیل (لا اله الا الله) و یک ساعت ذکر یونسیه (لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین)

۹. شب جمعه هزار مرتبه «یا الله یا هو»

۱۰. بعد از نماز صبح و عصر و عشا: ۳۰ دقیقه ذکر تهلیل (لا اله الا الله) و ۳۰ دقیقه ذکر «الله الله»

۱۱. نماز شب حتماً خوانده شود.

۱۲. هر روز بعد از نماز صبح، عصر و عشا: ۱۰۰ مرتبه ذکر «یا فاطر یا فاطمه».

۱۳. آدای نمازهای قضا.

۱۴. هر روز بعد از نماز صبح و عصر و عشا: ۱۰۰ مرتبه ذکر «لا اله الا هو»

اصل پنجم: مهر

طریقت شیخ صفی‌الدین مکتب مهر است. بر اساس طریقت صفویه، از طریق عشق و مهر و محبت سریع‌تر می‌توان با حضرت حق تعالی ارتباط برقرار کرد. با قلب و دل نرم شده و از طریق سیر آفاق می‌توان به مشاهده جمال حضرت حق نائل شد. شیخ در باب عشق می‌فرماید: «صحو، عالم عقل و بشریت است و سُکر، عالم عشق. هرکه در صحو باشد در عالم عقل و

بشریت باشد و به خود و به غیر و به احوال دنیا و عقبی مشغول باشد. این عالم، اختیاری است. عالم سُکر، عالم عشق است. شخص چون به عالم عشق رسید و هوای عشق در او اثر کرد، در او سُکر و مستی عشق پدیدار شد: «می نخورده، شیوة مستان کند.» بعد از آن چون مستی بر او مستولی شود، عقل از او کناره گیرد:

عشق شیرافکن چو اندر بیشه دل آرمید عقل روبه‌پیشه از بیم نهیب او رمید
مستی هر یک به حسب شرب عشق است. چندان که شرب عشقش بیشتر باشد، سُکرش قوی‌تر است. چون سُکر به حدّ کمال رسد، غیبت آورد و اگر به حدّ کمال نرسد، سُکر از غیبت نازل‌تر است. آدمی تا آن زمان که در عالم صفات بشریت است و عقل و حسّ و فهم و وهم با اوست، نمی‌تواند قدم در عالم عشق نهد، چرا که عالم عشق مُهلک است و مُهلک، صفت بشریت و عقل است.

در چنین مجلس که می‌خون و قدح کاس سر است عاشق سرباز باید، نه حریف سرسری
تا شراب عشق درنکشد و عقل و صفات بشری او کرانه نگیرد، دلیری و جرأت سُکر در او پیدا نشود. چون شراب عشق درکشد و عقل گوشه گیرد و سُکر مستولی گردد، قدم در آن عالم نهد. تا در مستی دلیر نگردد، نمی‌تواند ترک هستی و جان کند، در بحر حقیقت غواصی نماید و به درک حقیقت برسد.^{۴۰۴}

اصل ششم: ذکر، فکر و عمل

در طریقت صفویه، ذکر و فکر و عمل در تعامل‌اند و هر سه توأمان بهتر ثمر می‌دهند. معرفت، عشق، آرامش، صفا و سخا از نتایج پیوند مدام ذکر و فکر و عمل است. برخی اذکار مشهور

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۰۹

طریقت صفویه عبارتند از: «الله، الله»، «لا اله الا الله»، «الله حق»، «یا هو یا من لا هو الا هو»، «هو لا اله الا هو» و «الله، محمد، علی» گنبد مقبره شیخ صفی‌الدین نیز به گنبد «الله الله» معروف است، زیرا در تمام بدنه بیرونی آن ذکر مقدس «الله» خوش‌نویسی و کاشی‌کاری شده است.

شیخ صفی‌الدین در باب ذکر صحیح بر اساس آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (سوره رعد: آیه ۲۸)^{۴۰۵} می‌فرماید: «اطمینان دل به ذکر است، اما نه به مجرد گفتن، بلکه به مواظبت بر آن نمودن تا به مذکور رسد. مثالش چنان است که تشنه‌ای در بیابان سراسیمه در طلب آب است، به مجرد ذکر آب، تشنگی او برطرف نمی‌شود و تا به آب نرسد و آب نخورد، همچنان تشنه است. سالک نیز چون به مواظبت بر ذکر مشغول شود و دل را به محبت حق تعالی گرم گرداند، تشنگی وصال بر او غالب شده، در شوق و اضطراب درآید. چنان‌که تا وصول حاصل نشود و ذوق وصال به او نبخشد، اطمینان حاصل نکند. پس در آن حالت، طمأنینه را نوری است خاص، که چون آن نور بر دل فرود آید، اطمینان حاصل شود.»^{۴۰۶}

از شیخ صفی‌الدین براساس آیه «فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (سوره نحل: آیه ۴۳)^{۴۰۷} در باب ذکر و معرفت سؤال کردند که اهل ذکر کدام‌اند؟ شیخ (قدس سره) فرمود: «اهل ذکر اهل «لا اله الا الله» اند، اما نه به گفتن مجرد. اهل معرفت به «لا اله الا الله» یعنی آنها که عارف-اند به «لا اله الا الله»، زیرا گویندگان «لا اله الا الله» یک طایفه‌اند و عارفان و اهل معرفت به «لا اله الا الله»، طایفه‌ای دیگر. آنهایی که از اهل «لا اله الا الله»، به این صفت موصوف‌اند و دست-شان به خزانه الهی رسیده است. چرا که اهل‌اند و از هرچه از آنها ایشان سؤال کنند، اگر ندانند، از حق دریابند و پاسخ گویند.»^{۴۰۸}

از شیخ (قدّس سرّه) براساس آیه «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سوره آل عمران: آیه ۱۹۱)^{۴۰۹} در باب برتری فکر بر ذکر سؤال کردند که ذکر فاضل تر است یا فکر؟ شیخ (قدّس سرّه) فرمود: «ذکر فاضل تر است، زیرا ذکر بصیرت دل را زیاد می‌گرداند. بنابراین فکری که نتیجه فکر است، به صواب نزدیک‌تر از فکری است که ناآگاهانه باشد، یعنی با بصیرت دل ببیند و در آن اندیشه کند. اشیاء را به بصیرت دل دیدن، موقوف است بر ذکر و فکر در اشیاء، نه در خالق. چرا که فکر در باب ذات مقدس حق تعالی ممکن نیست، بلکه براساس نصّ صاحب شریعت (صلوة الله علیه) از آن نهی شده و ثابت است که «تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَتَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ». لذا چون ذکر، اشتغال به «الله» است، نه به غیر؛ اما فکر، اشتغال به غیر «الله» است، ذکر فاضل تر از فکر است.»^{۴۱۰}

شیخ صفی‌الدین بر اساس آیه «فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (سوره روم: آیه ۵۰)^{۴۱۱} در باب اثرات ذکر می‌فرماید: «همچنان که ظاهراً زمین مرده و افسرده با آب باران بهاری و تأثیر هوای طبیعی، حیات می‌یابد و انواع ریاحین و ازهار و نباتات و اشجار از آن بر می‌آید، دل مُرده که به هوای زمستانی نفس افسرده شده، چون به ذکر مشغول شود، از آن ذکر، آثار آتش الهی حاصل شده، آن سرمای شدید نفسانی را از باطن دفع نموده، بهار باطن را ظاهر گردانیده، زمین دل را نرم و قابل عمارت می‌کند. «ثُمَّ تَلِينُ جُلُودَهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» (سوره زمر: آیه ۲۳)^{۴۱۲} پس از آن نیز خواص کلمة توحید، باران رحمت بر زمین دل می‌باراند.^{۴۱۳}

دل، ز نزهت گه بستان هوایی بستان تا دلت روضه انوار تجلی گردد

سالک باید به خود عمل مشغول گردد، صرف خواندن کتب عرفانی و فلسفی و اخلاقی و دینی کفایت نمی‌کند.»

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۱۱

سید صدرالدین (ادام الله برکته) فرمود: «در تبریز عارف نامی مشهور وقت بود. به محضر شیخ (قدّس سرّه) رسید. شیخ فرمود: «نامت چیست؟» گفت: «نامم محمد است، اما مرا عارف گویند.» فرمود: «عارف یعنی شناسا. تو خود را شناخته‌ای که تو را عارف گویند؟» عارف گفت: «چندین کتاب در مقالات مشایخ و تصوف خوانده و دانسته‌ام.» شیخ فرمود: «نیک. آن خودکار و معامله‌ایشان است. از آن تو کجاست؟»

به پُرّ خویش باید کرد پرواز به بال دیگران نتوان پریدن
مَثَل این خواندن، چنان است که خواجه‌ای غلامی را برای تجارت به مصر فرستد. آن غلام انواع قماشات نفیس موافق و ارزان بخرد و تفصیل آن را در نسخه‌ای بنویسد و نزد خواجه فرستد که «از این نوع اقمشه خریده‌ام.» اگر این خواجه جماعت خواجگان را جمع کند، می‌تواند آن نسخه را به جای قماش بفروشد؟» گفت: «نه.» پس فرمود: «آن مقالات، تفصیل و نسخه آن معاملات ایشان است که آن بزرگان را واقع شده است. آنجا که عوض قماشات، معاملات باید، نسخه مجرد به کار نیاید.»

به گنج‌نامه اسباب دیگران نتوان به خواجگی و تنعم توانگری کردن
سید صدرالدین (خلد الله برکته) فرمود: در اوایل حال، نزد مولانا جمال‌الدین خضر طارمی «رسالة قشیریه» را تلمذ می‌کردم. شیخ (قدّس سرّه) فرمود: «ابتدا باید کار کنید و آن معاملات را خود حاصل کنید. آن‌گاه این مقالات را مطالعه کنید تا فایده دهد. معاملات خود را آنجا مطالعه کنید و بدانید آن معامله این است. اگر اوّل مقالات را مطالعه کنید و هنوز آن معاملات حاصل نشده باشد، فایده نمی‌دهد و از کار باز می‌مانید. همچنان‌که غلامی هر روز به میدان می‌رفت و نیم درم حاصل می‌کرد و در هزینه غذای خود به آن قناعت می‌نمود. روزی گنج‌نامه‌ای یافت.

۲۱۲ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

شادمان شد و تا شب به مطالعه آن گنج‌نامه مشغول شد و از میدان رفتن و کسب نیم درم بازماند و طلب گنج هم نکرد. شب‌هنگام نه گنج به دست آورده بود، نه به میدان رفته و نیم درم حاصل کرده بود. گرسنه مانده بود و نیم درم هر روزه نیز فوت شده بود. بنابراین مطالعه مجرد گنج‌نامه برای او هیچ فایده‌ای نداشت، بلکه او را از کسب هم باز داشت.»

به گنج‌نامه‌ای بی‌سعی در طلب‌کاری تجارتی نتوان کرد و کیسه‌ای اندوخت

سید صدرالدین (ادام الله برکته) فرمود: شیخ (قدّس سرّه) فرمود: «اگر بازرگانی در اصفهان باری بخرد و به اردبیل در جمع خواجگان بزّاز بیارد که قماش ابریشم می‌فروشم. اما چون بگشایند آن بسته را شال و نم‌پشمین ببینند. به او از نظر خسارت مالی و خجالت چه ملالتی می‌رسد؟ چنین است حال آن که بار اعمال خود را از این دنیا به عرضه‌گاه قیامت می‌برد و در این دنیا نگشاده و نمی‌داند کدام نیک و کدام بد است. نیک را از بد جدا نکرده، با این تصور که همه نیک است. اگر در قیامت آن بسته او را بگشایند و بر بساط «یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» بگسترانند و به اهل طاعت نشان دهند، چون همه را سیئات ببیند، چه میزان ملالت از خسارت و خجالت به او می‌رسد؟ «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا.» * «الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا.» (سوره کهف: آیات ۱۰۳-۱۰۴) ۴۱۴

پس فرمود: «اکنون می‌گویم که بار وجود خود اینجا بگشایید تا از خسایس و نفایسی که آنجاست بازشناسید. نفایس و بار پاک به عرضه‌گاه قیامت ببرید، که اگر بار وجودتان را نگشایید و آن را پاک نکنید و همان‌طور با خود ببرید، در گور قرین شما خواهد بود و در

قیامت سبب عذابتان می‌گردد.» ۴۱۵

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۱۳

سرنامه کار و بار عمر تو به حشر بنگر چه متاع است و چه خواهی بردن

اصل هفتم: اخلاص و مبارزه با ریاکاری

شیخ(قدّس سرّه) مخلص بود و اصحاب و مریدان را به اخلاص دعوت می‌فرمود: «از ریا پرهیز کنید و در مجموع طاعات اخلاص داشته باشید. اگر نفس شما را بر آن دارد که برخیزید و طاعت کنید تا خلق بدانند شما چنین طاعت‌کننده‌ای هستید، خلاف آن کنید که چون ریا درآید، طاعت را خبط گردانند. اما اگر نفس‌تان شما را به کاهلی فراخواند، به طاعت کردن برخیزید و و طاعت کنید تا خلاف نفس کرده باشید. عمل برخلاف نفس، مطابق رضای خداست. تا می‌توانید ریا را از خود دور کنید، که ریا آخرین خصلتی است که مرید از آن خلاصی می‌یابد. تا ریا پاک نگردد، شخص پاک و مخلص نمی‌شود.»^{۴۱۶}

اصل هشتم: معرفت و عشق

در طریقت صفویه، معرفت از اهمیت بسیار برخوردار است. وصول به مقام معرفتِ الله از طریق سیر و سلوک انفسی و کشف قلبی میسر می‌گردد. ظهور عشق نیز ناشی از معرفت است. بدین ترتیب عشق و معرفت - از مهم مباحث عرفانی - به نوعی با هم عجین و دارای رابطه متقابل‌اند. این عشق حاصل معرفت عمیق قلبی است. عشقی که در مرتبه معرفتِ نخست به دست می‌آید با عشق در مراتب بالا متفاوت است. با فزونی گرفتن معرفت، عشق نیز قوی‌تر شده، به لایه‌های والاتری از محبت می‌رسد.

شیخ صفی‌الدین در باب واردات الهی می‌فرماید: «واردات، عطای الهی است که بدون کسب، در دل آدمی می‌نهند. این واردات گاه علمی و معرفتی است، که آدمی را از آن فهم و تفهیم و

عرفانی حاصل می‌شود و گاه انواری است که ورود می‌کند. گاه لطفی است از الطاف الهی و گاه آتش عشق و محبت است.

در دلم تا برق عشق او بجست روتق بازار زهد من شکست

اثر ورود آن، اشتعال آتش عشق و محبت، یا شادی و غم بی سبب است. امن نیز از قبیل واردات است. گاهی واردات روحانی است و از ورود آنها روح و فرحی به انسان می‌رسد، یا نغمات دلپذیر می‌شنود. گاه بر صورت شخص سنگینی عظیمی واقع می‌شود، چنان که بر پیامبر خدا(صلوات‌الله علیه) صادر می‌شد. در این حال در صورت ظاهری، کوفتگی و خردی پدیدار می‌شود. چون از آن حال باز آید، آرامشی عظیم و طرب و لذت می‌یابد. واردات را گاه در می‌یابد و گاهی در نمی‌یابد.^{۴۱۷}

سید صدرالدین فرماید: «آن‌که عقل بر او غالب باشد و در عالم عقل باشد، در سخن او عبارت و تکلف غالب باشد و آن که عشق بر او غالب باشد و از عالم عقل و بشریت خلاصی یافته باشد، چون بر او غلبات عشق باشد، او را مجال تکلف و عبارت نباشد، زیرا عبارت بیان است و بیان هر چیزی عقل را باشد. اهل عقل اگرچه در بند تکلف خود نیستند، اما حق تعالی ایشان را به نور خود آراسته و جمال ایشان را در نظر حق جلوه داده و به نظر قبول پذیرفته، لاجرم مقبول قلوب خلائق گشته‌ند. در حالت فقر یا غنا؛ فقر مجرد، فقر با ولایت است و فقر با غنا، فقر با سلطنت. همچنان که شیخ ما را (قدس سره).»^{۴۱۸}

اصل نهم: خلوت‌نشینی و مراقبه

خلوت‌نشینی به صورت اعتکاف و چله‌نشینی برای انس با حضرت حق از اصول برجسته عرفان عملی در «طریقت صفویه» است. خلوت‌نشین به روزه، نماز و ذکر الهی مشغول می‌شود. چنان‌که در اصل سوم بیان شد. ابن‌بزاز نیز در «صفوة‌الصفاء» در باب هشتم، فصول سوم تا هفتم به توصیف احوالات خلوت‌نشینی شیخ صفی‌الدین می‌پردازد. گزارش خلوت‌نشینی‌ها و واقعه‌های عرفانی شیخ و مریدانش به کرات در «صفوة‌الصفاء» بیان شده است. شیخ صفی‌الدین در مبحث مراقبه رفتاری، صراحتاً بر عدم رفتار غیرشرعی تأکید داشت و در ارتباط با حضرت حق و مراقبه قلبی معتقد بود سالک باید در خلوت، دل را از غیر خدا طاهر گرداند، چنان‌که غیر از او در وجودش نباشد و در این زمان است که از عالم ناسوت سفر می‌کند.

ابن‌بزاز در «صفوة‌الصفاء» خلوت و اوصاف خلوت شیخ صفی‌الدین را چنین توصیف می‌کند: «در سرادقات (در پرتو انوار الهی) «لی مع الله» آداب مجالست «أَنَا جَلِيسٌ مِنْ ذَكَرْتَنِي»^{۴۱۹} آداب مجالست (با حق) را رعایت نموده، هرگز پشت مبارک را به دیوار تکیه نمی‌داد و به خواب نمی‌رفت»^{۴۲۰}

در خلوت دل، محرم اسرار شده در عالم جان، مهبط انوار شده در «طریقت صفویه»، سالک با مراقبه قلبی و ایمان به وحدت توحید ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی (وَحَدَّةٌ وَحَدَّةٌ وَحَدَّةٌ) به حضرت حق واصل می‌شود. سالک در مراقبه قلبی با حفظ ظاهر و باطن، از غیرحق به تمامیت متوجه او می‌گردد. مراقبه، حضور دل با خدا و غیبت از ماسوی‌الله است. سالک در حال مراقبه با بستن چشم جزئی بین با دیده کل، مراقب کل می‌شود

و با چشم حق، به مشاهده حق نائل می‌گردد. شیخ(قدس سره) می‌فرماید: «در مجاهده سه نوبت باید پوست از سر تا پای مجاهد بیفتد، تا او را مجاهدکش و خلوتی گویند.»^{۴۱}

اصل دهم: طریقت و سیاست

شریعت، طریقت و حقیقت از ارکان مهم طریقت صفویه به شمار می‌روند. طریقت به جهاد اکبر می‌پردازد و شریعت متولی جهاد اصغر اعم از جهاد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. بر مبنای این طریقت، بر سالک است که کاملاً عامل به احکام شریعت باشد و با حضور در مسائل اجتماعی و ایفای نقش مؤثر در پیشرفت زندگی دنیوی مردم، صرفاً به فکر دنیای دیگر نباشد. سالک باید در همین دنیا برای ساختن بهشت تلاش کند، چرا که زندگی طیبه او در همین دنیا ساخته می‌شود. سالک از این مرحله با حضور در صحنه عمل اجتماعی و دستگیری از مردم، وارد سیاست می‌شود. اخلاق سخاوت‌مندانه او نیز متکی بر اخلاق اجتماعی و احقاق حقوق مظلومین است. البته طبقه قدرتمند در قبال این نگرش مقاومت می‌کنند، اما همان‌سان که رسول خدا(ص)، حضرت علی(ع) و سیدالشهدا(ع) با ایستادگی در برابر قدرتمندان با آنها جهاد کردند، بر سالک طریقت الهی است که با اقتدا به آنها شرط سلوک حقیقی را به جا آورد.

در «طریقت صفویه» سیاست هدف نیست، بلکه ابزاری برای ساختن جامعه توحیدی است. جامعه‌ای انسانی مبتنی بر فطرت انسانی و بهشتی بر روی زمین برای رفتن به بهشت برین. جامعه‌ای اخلاقی و معنوی، مبتنی بر عدالت و قسط اجتماعی. شاه اسماعیل به عنوان سالک طریقت حق با متابعت از این سلوک، حکومتی با هدف ساختن جامعه توحیدی تأسیس نمود. او وطن‌دوست، ملی و حافظ شریعت و ارزش‌های اهل‌بیت(علیهم‌السلام) بود. سیاست او نیز کاملاً با شریعت و نیاز جامعه مرتبط بود. این مهم در چندین مورد به اثبات رسید: اولاً گرنجه

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۱۷

شیعیان در تبریز مرکز حکومت او در اقلیت بودند، تشیع اثنی‌عشری را به عنوان تنها حقیقت، دین رسمی اعلام کرد. ثانیاً در جنگ چالدران با حکومت عثمانی که شمار کثیری از ایرانیان به شهادت رسیدند، همسرش اسیر شد و امپراطور عثمانی واگذاری بخشی از خاک ایران (آذربایجان) را شرط آزادی همسر اسیر شاه اعلام کرد، اما شاه اسماعیل نپذیرفت.

ابن‌بزاز در «صفوة‌الصفاء» حکایات بسیاری در کشف و کرامات، صفا و حلم، علم و ورع و تقوی و دیگر سجایای اخلاقی شیخ صفی‌الدین نگاشته و حکایات متعددی در باب ملاقات سلاطین، حکمرانان و بزرگان زمان با شیخ نقل کرده که حاکی از سیاست و مراتب حرمت شیخ نزد حکمرانان مغول است: «سلطان ابوسعید ایلخانی به خدمت شیخ (قدس سره) رسید. شیخ از عدل و احسان سخن آغاز کرد. سلطان ابوسعید گفت: «شیخ از حقیقت سخن بگوید.» اما شیخ جز لفظ حسنه در عدل و احسان چیز دیگری نگفت.»^{۴۲۲}

در باب هشتم «صفوة‌الصفاء» در «ذکر سیرت رضیه شیخ صفی‌الدین» ضمن بحث درباره شخصیت معنوی شیخ در مورد رفتار او با امراء و سلاطین آمده است: «با سلاطین و پادشاهان و امرا و ابنای دنیا باوقار و باتمکن بود. با پادشاه سخن چنان می‌گفت که با کودکی سخن گویند.»^{۴۲۳}

به تصریح «صفوة‌الصفاء»، علیرغم آن‌که سلاطین و امرای وقت به حضور شیخ (قدس سره) می‌رسیدند، «انعام سلاطین و اکابر را نمی‌پذیرفت و امکان نداشت از حقوق دیوانی در محضر او سخن بگویند.» شیخ صفی‌الدین در پاسخ فرزندش سید صدرالدین مبنی بر عدم استفاده از جامه و دیگر وسایلی که قتلغ‌ملک دختر سلطان کیخاتو برای شیخ فرستاده بود، فرمود: «چون نام پادشاه‌زادگی و امیری بر سر دارند، دلم رضا نمی‌دهد.»^{۴۲۴} شیخ می‌فرمود: «پیش ابنای دنیا نباید خود را فروتن کنید، که پندارند طمع چیزی کرده‌اید و زیان‌کار شوند.»^{۴۲۵}

مورخین نوشته‌اند: خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر ایلخانان در رعایت جانب شیخ (قدّس سرّه) بسیار می‌کوشید و هر سال برای مخارج خانقاه اردبیل نقد و جنس می‌فرستاد. مؤلف «صفوة الصفا» ضمن بیان حکایتی در مورد سفر شیخ صفی‌الدین به تبریز و مراجعت به اردبیل می‌نویسد: «زمان مراجعت شیخ، خواجه رشیدالدین هفتاد دست خلعت برای شیخ و اصحاب ایشان مهیا کرده بود. اما شیخ بدون التفات به آنها، با بی‌اعتنایی تبریز را ترک کرد و در پاسخ همراهان در مورد عدم توجه به خلعت‌ها فرمود: «همت من صرف توجه به چنین چیزهایی نمی‌شود. من از این رو نزد خلائق عزیزم، که طمع از خلق بریده‌ام.»^{۴۲۶}

علو مقام معنوی و عظمت تقریباً بلامنازع روحانی و عرفانی شیخ (قدّس سرّه) حتی در زمان حیات او به وجه اکمل در نامه مبسوط خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر اعظم ایلخانی به محضر شیخ نمودار شده است. این سند مبین جلال و عظمت معنوی شیخ صفی‌الدین و نشانه روحیه و تدبیر و خضوع آن وزیر بزرگ است: «تحتیاتی چون هوای بهشت عنبر سرشت، و دعواتی چون نسیم گلزار مشک بار می‌رسانم، و چون زبان از حکایت شکایت فراق و قصه غصه اشتیاق قاصر است در آن شروع نمی‌کنم. از باری عزّ شأنه اسباب موصلت و مصاحبت آن طوطی شکرستان براعت و بلبل بوستان فصاحت، سالک مسالک تحقیق، مالک ممالک توفیق، بانی مبانی ایوان جلال، مستحکم اساس فضل و کمال، کاشف اسرار قرآن، خلاصه نوع انسان، قطب فلک ولایت، مهر سپهر هدایت، شجره ثمره مروّت، ثمره شجره فتوّت، حارس ملک یقین.

یا رب تو مرا به طلعت او هر لحظه زیاده کن محبّت
وین خشک نهال خاطر را کن تازه به آب وصل و قربت

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۱۹

بعد از آن به سمع مبارک مخدومی می‌رسانم که بحمدالله و حسن توفیقه که نهال دولتم در ریاض جهان از حیاض احسان سیراب است، و زلال نعمتم در جویبار روزگار از شوایب اقدار مصفی، و کسوت فخار و لباس وقارم به طراز «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ». تعلم معلم و سفیر ضمیرم به الهام «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا». ملهم و خلوت خانه دلم به ورود وصال و شهود جمال «أَرِنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ». منور، و دماغ جان و مشام روانم به نسیم عبهر شمیم «فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ». معطر، و فرق فرقد سایم به تاج «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ». متوج، و طاق فلک رواقم به کتابه «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا».

بحمد الله که در بستان دولت درخت بخت من دارد طراوت

اکنون همگی همت بر آن موقوف و تمامی نَهَمَت بر آن مصروف است که رنجوران مرضِ مَحَن و سوختگان آفتابِ احن را بر مقتضای «أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ». به شربت عنایت و ظلِّ رعایت به حال اعتدال آوریم و گم گشتگان در وادی پریشانی و لب‌تشنگان قفار سرگردانی را به موجب «وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ». به مامن راحت و مسکن استراحت رسانیم، و به شِکْرِ شُكْر و «أَشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ». مذاق اهل وفاق و کام اهل آفاق را شیرین کنیم و چون ما را از خلعت خانه «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا». تشریف شریف اقبال و کسوت با نَضْرَتِ آمال پوشانیده‌اند و فضیلتی ظاهر و دولتی باهر و نعمتی بهی و رتبتی قوی داده از غَمَام انعام خود به هر یک از ابنای آیام قطره‌ای رسانیم.

نماند حاتم طایی و لیک تا به ابد بماند نام بلندش به نیکویی مشهور
زکات مال بدر کن که فضله رز را چو باغبان ببرد، بیشتر دهد انگور

و پیش از آن‌که زلازل فنا و فوات و صدمات هجوم هادم اللذات، اساس زندگانی و بنای شادمانی را ویران کند و جوهر اسطقسی و هیاکل حسی و ماده هیولانی و ترکیب جسمانی را باطل گرداند و اعضای آلی را در معرض اضمحلال و تلاشی اندازد، به حکم «المرء یفنی و الثناء یبقی». خبر خیر و نام نیک و آثار پسندیده به یادگار گذاریم.

لَیْسَ یَبْقَى عَلَی الْجَدِیدِینِ إِلَّا عَمَلٌ صَالِحٌ وَ ذِکْرٌ جَمِیلٌ
 نه سیم بماند و نه گوهر نه تخت بماند و نه کشور
 زر بخش که سیم و زر نماند جز نام نکو دگر نماند

و از حبابیل خدیعت و فریب شیطان لعین که دشمن دین و خصم مبین است که «إِنَّ الشَّیْطَانَ کَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِیْنًا». محترز باشیم و منطقہ مطاوعت و اذعان و گوشواره متابعت و فرمان یزدان در میان روان و گوش جان بندیم و نهیم و در افشای ثنای جمیل و اقتنای ثواب جزیل بر حسب آیه «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعِیْهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِکَ کَانَ سَعِیْهُمْ مَشْکُورًا». بر قدر جهد و طاقت و وسع و استطاعت هیچ دقیقه‌ای را مهمل نداریم. در این وقت به جهت خانقاه مخدومی که مطرح انوار هدایت و مظهر اسرار ولایت است، اندک وجهی بر ولایت مذکور حواله رفته تا در لیلۃ المیلاد رسول الله (ص) سماطی سازند و اعیان جمهور و صدور اردبیل را حاضر گردانند و سماعی صوفیانه بفرمایند و عندالفراغ این درویش دل ریش را به دعای خیر یاد کنند. مفصل حوالات مذکوره بر حاصل املاک غازی و رشیدی ملکی و ضمانتی که ملکی حلال و مالی بی و بال است، حواله رفته است.»^{۴۲۷}

شیخ (قدس سره) نسبت به درویشان و اهل صلاح، ابراز تواضع و فروتنی می‌نمود و همه را «فرزند»، «بابا» و «برادر» می‌خواند، اما با سلاطین و پادشاهان و امرا و ابنای دنیا باوقار و باتمکن بود. پادشاه ابوسعید (طاب ثراه) به خدمت شیخ در زاویه آمد. آن زمان شیخ در خانه

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۲۱

بود. پادشاه در زاویه همچنان ایستاد و تا وقت حضور شیخ نشست. چون به شیخ (قدّس سرّه) خبر دادند، وضو ساخت و دو رکعت نماز گزارد. سپس محاسن مبارک را شانه کرد، عمامه کوچکی بر سر پیچید و بیرون آمد. یکی از مریدان گفت: «اگر شیخ دستار و جامه‌ای نیکوتر می‌پوشید، نیکوتر بود.» فرمود: «یعنی مرا به دستار می‌آرایی؟ اگر این‌چنین نباشد به ما التفات نمی‌کنند؟ هرکه باطن خود را از برای حق بیاراید، او آراسته است.» شیخ چون وارد شد. پادشاه شرف زیارت و دست‌بوس یافت. نشستند. شیخ با پادشاه چنان سخن می‌گفت که با کودکی سخن گویند.

روایت کرده‌اند: مولانا امین‌الدین تبریزی از قول وزیر غیاث‌الدین محمد رشیدی و او به نقل از پادشاه ابوسعید گفت: «پادشاهی نزد من ارجی ندارد.» گفتم: «چرا؟» گفت: «روزی که به زیارت شیخ صفی‌الدین رفتم. چون زاویه‌ای بزرگ از آجر ساخته بودند در دل فکر کردم: «زهد در اینجا کمتر می‌گنجد.» چون در زاویه رفتم خود را در عالمی دیدم که صد هزار خلق آنجا موج می‌زدند و مرا در آن عالم به قدر کاهی نمی‌سنجیدند. گفتم: «مگر نه من پادشاه ابوسعیدم؟» گفتند: «آری! اما پادشاهی تو در آنجا نمی‌گنجد. زیرا در این راه چیزی دیگر می‌باید، تا او را وزنی نهند.»

رمزی ز راه عشقت در عقل و جان نگنجد در عالم تحیر لفظ و بیان نگنجد
تاج و کله چه باشد، در مجمعی که آنجا شاهی و پادشاهی اندر میان نگنجد

چون زمانی گذشت، دیدم شیخ مرا در بر گرفت و گفت: «فرزند؛ زهد پیش ما چه می‌کند؟ زاهد شماست که سر بر متاع اندک «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» فرود آورده‌اید. همّت این طایفه بر آن است که سر در برابر دنیا و آخرت فرود نیارند تا به مطلوب برسند. پس زاهد شماست، نه ما.»

۲۲۲ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

در عالم فقر مفلسان‌اند که سر در شاهی و ملک هر دو عالم نارند دست شیخ را بوسیدم. شیخ به من گفت: «آنچه دیدی از دولت و سعادت تو بود.» آنچه آنجا دیدم بدین عالم نمی‌ماند. از این رو این پادشاهی بر دلم سرد شده است.»

آنچه بر خاک سر کویت گدایان دیده‌اند دیده‌شان خیال آن کجا بیند به خواب؟ سلاطین و امرایی که به حضور شیخ (قدّس سرّه) می‌آمدند، چنان می‌نشستند که غلامان پیش خواجه. سید صدرالدین فرمود: شیخ فرمود: «پیش ابنای دنیا نباید خود را فروتن کنید. زیرا می‌پندارند به چیزی طمع کرده‌اید. پس زیان‌کار می‌شوند.»^{۴۲۸}

شاهین نجوید آشیان از سایه‌بان عنکبوت عنقا نیارد در نظر زنبور دیباپوش را

اصل یازدهم: ادب

ادب از جمله اصول مهم «طریقت علویه صفویه» است. ادب در رابطه با مردم، طبیعت و خدا. ادب رفتار با مردم و جامعه؛ خیرخواه بودن آنها، با کلام وزین و مفید سخن گفتن، عفو مردم و با آنها به نرمی سخن گفتن، حیا و حلم و تواضع با فقرا و ضعفاست.

در ادب و تواضع شیخ صفی‌الدین (قدّس سرّه)

«شیخ صفی‌الدین در نهان و آشکار به نصیحت و تربیت خلائق مشغول بود و دائماً ناطق بالله و واعظ بالله بود، اما کلامش طولانی و ملال‌آور نبود. کلماتی که به آوای نرم آدا می‌فرمود، قابل شنیدن توسط مجموع حاضران دور و نزدیک بود و آن که استماع می‌کرد و گوش هوش داشت، نمی‌خواست حتی لحظه‌ای از او جدا شود. با هر کس به میزان استعداد و حوصله او

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۲۳

سخن می‌گفت، چنان‌که از شفاخانهٔ انفاس نفیسه چند هزار دل مُرده و جان پُزمرده حیات و زندگی و طراوت و تازگی یافتند.»^{۴۲۹}

پیره حسن بلبانان گفت: ابراهیم کنو باغبان بود. فردی که هفتصد دینار از او طلب داشت او را گرفته بود و رنج و زحمت بسیار به او وارد می‌نمود. از شیخ (قدّس سرّه) مدد خواست. شیخ من و غریب سراج را فرستاد تا آن مرد ترک را به محضر او ببریم. شیخ با مسامحت و مساهلت از ابراهیم شفاعت فرمود. اما او نپذیرفت و گستاخی نمود: «اگر حمایت می‌کنی، هفتصد دینار مرا بده.» شیخ فرمود: «برخیز و بیرون برو.» برخاست و بیرون رفت. بر استر نشست و رفت. ناگهان از استر افتاد و پشتش به شدت آسیب دید. فریاد برآورد. بر خاک می‌غلطید: «مرا پیش شیخ ببرید.» او را نزد شیخ بردند. زنه‌ار خواست. شیخ از سر لطف دست مبارک را به پشت او کشید. سلامتی خود را بازیافت. شیخ در ازای بدهی باغبان، طاقه‌ای پارچه سفید به او داد و او به سلامت روان شد.»^{۴۳۰}

«صفوة‌الصفاء» در توصیف تواضع حضرت شیخ صفی‌الدین می‌نویسد: «با همه فقر و ضعف و صلحا متواضع بود و با وجود جلال و عظمت دینی و دنیوی، خود را از همه خُردتر می‌شمرد.» سید صدرالدین فرمود: در آخر عهد شیخ (قدّس سرّه) دوستان و محبّان گرد شیخ جمع شده، دست در دامن شیخ زدند: «برای خدای ما را در آخرت مدد فرمایید.» شیخ با دیدگان اشک‌بار فرمود: «خدای تعالی را دو خانه است: یکی بهشت و دیگری دوزخ. من نمی‌دانم لایق کدام خانه‌ام؟ چه عملی دارم که با آن لایق بهشت شوم؟»

جمله صدیقان عالم‌زین سخن خون می‌خورند تا که هر یک را در آن عالم چه عالم می‌دهند

شیخ با تواضع و فروتنی با رغبت کامل به تشییع جنازه فقرا و عیادت بیماران می‌رفت. به حدی نیستی و فروتنی داشت که هرگز «مَن» نمی‌گفت. اگر در سیاق سخن، نیازی به گفتن لفظ «من» بود، «مَن» می‌گفت، زیرا معتقد بود در «مَن» انانیت هست.

چون قدم از ماومن بیرون در آن عالم نهند از وجود خود دگر در ما و من دم چون زنده چون در آدای کلمات طیبه و ماجرا غرق می‌شد، سخنان بس عجیب بر زبان می‌راند. سؤال کردند: «سخنان عجیب و غریبی می‌فرمایید که در هیچ‌جا و در هیچ نوشتاری نشنیده و نخوانده‌ایم.» با تواضع می‌فرمود: «چیزی نمی‌دانم. به صحبت آن بزرگ رسیدم و دو سه کلمه از او یاد گرفتم. آنها را برای شما باز می‌گویم.»

شیخ در طاعت حق تعالی، نهایت تواضع را مبذول می‌داشت. هر روز کلام‌الله را تلاوت می‌فرمود. شخصاً قرآن را برمی‌گرفت و با تواضع و ادب هر چه تمام‌تر و با صلوات آن را بر سر می‌نهاد و می‌بوسید. سپس با خضوع و خشوع هر چه تمام‌تر قرائت می‌فرمود و دعا می‌کرد. مجدداً با صلوات کلام‌الله را بر سر نهاده، می‌بوسید و در جایگاهش می‌نهاد و به قهقرا باز می‌گشت.

نامه فرمان حق را چون چنین عزت نهاد لاجرم نامش بر آن سرنامه عزت فتاد سید صدرالدین فرمود: یکی از ملازمان شیخ (قدس سره) وارد شد، مصحف را به دست گرفت و نشست. شیخ فرمود: «چه در دست داری؟» گفت: «مصحف.» شیخ در خشم شد. ایستاد و فرمود: «چون از در وارد شدی، چرا صلوات نفرستادی تا ما برخیزیم و احترام کنیم؟ حق تعالی این کتاب را به عظمت و «اِنَّه الكتاب عزیز» عزت داده و عظمت نهاده است. براساس حکم مخلوقی که بازیچه باطل دو روزه است، بر پای می‌ایستند و عزت می‌دارند، پس به طریق اولی

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۲۵

برای مصحف شریف که کلام حق است و در سقط خزانه «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» مخزون و محصون است، اعزاز هر چه تمام‌تر باید.»

تواضع را به وضعی کار فرمود که در رفعت هزاران عزت افزود

سید صدرالدین فرمود: «شیخ (قدس سره) برای علما و سادات به نهایت اعزاز و احترام و تواضع می‌نمود. علما را به سبب علم‌شان و سادات را به سبب سیادت‌شان. هر حکم سادات را تحمل می‌کرد و همه درخواست‌های‌شان را اجابت می‌نمود. از جمله سیدی بسیار تنگ‌خلق و تیزمزاج بود که هر چه می‌گفت، دست به شمشیر می‌شد. روزی در زاویه با خادمان داد و فریاد آغاز کرد و در حضور شیخ شمشیر برکشید. شیخ برای تسکین او به نهایت تواضع نمود و گردن مبارک را فرود آورد و فرمود: «هر حکمی کنی، مطیعم.» غضب آن سید فرونشست.

زهی خلقی که در اوج کمال سروری کردن در آن رفعت تواضع رادرین‌غایت نهد گردن

شیخ آشکارا سلام می‌کرد و در تحیت خم نمی‌شد. دائماً متبسم و بشاش بود و صحبت‌هایش بدون تکلف بدعت در تواضع بود. مجال تکلف نمی‌داد و همگان را از مبالغه منع می‌فرمود و در روی خلق مدح و تملق نمی‌گفت.»^{۴۳۱}

در حلم و حیای شیخ صفی‌الدین (قدس سره)

سید صدرالدین (ادام الله برکنه) فرمود: «حلم شیخ در حدی بود که اگر فرزندان و بیگانگان و کودکان سخن سختی در روی مبارک او می‌گفتند، تبسم می‌کردی و می‌خندید و متغیر و خشم نمی‌شد. اگر ظالمی در نهان یا آشکار در حق شیخ بی‌ادبی می‌کرد یا سخن ناشایستی می‌گفت و مریدان می‌خواستند مقابله به مثل کنند: «جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» (سوره شوری: آیه ۴۰) مجال

۲۲۶ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

نمی‌داد و می‌فرمود: «او در حقّ ما نیک نگفت، شما هیچ نگویید، که اگر شما چیزی بگویید، مقابله کرده‌اید. صبر کنید تا حقّ تعالی عوض دهد و داد بخواهد.»

حاجی نجیب بزاز اردبیلی خدمت شیخ گفت: «مولانا عبدالعزیز مرهشتی در حقّ شما چنین و چنان گفت.» شیخ فرمود: «حاجی نجیب؛ این سخن را او نمی‌گوید، تو می‌گویی. او از پس دیوار چیزی گفت. ما نشنیده بودیم. اما تو اینجا گفتی. لذا این را تو گفته‌ای، نه او. اگر در حضور ما، در حقّ ما بد بگویند باکی نیست، شما هیچ مگویید. اما اگر در حقّ شیخ ما چیزی بگویند، سخت مقابله می‌کنم.»

سید صدرالدین فرمود: «شخصی با شیخ (قدّس سرّه) نزاعی آغاز کرد و زیاده‌روی نمود. خواستم مانع او شوم و مجازاتش کنم. شیخ فرمود: «جنگ نکن. ما این عالم را به حلم و مسکنت گرفته‌ایم. از آزار، دل‌آزاری آید و دل‌آزاری، خلق را از پیش خود راندن است. به تو نصیحت می‌کنم چنین کنی.»

رخسار مبارک شیخ (قدّس سرّه) پیوسته سرشار از حیا بود. همواره چشم مبارک را فرو می‌داشت و هرگز سخنی در برابر خلق نمی‌گفت یا کاری نمی‌کرد که سبب شرمساری شود. سید صدرالدین (ادام الله برکته) فرمود: «از شیخ درباره حیا سؤال کردند. فرمود: «حیا آن است که از حقّ سبحانه و تعالی شرم دارند، چنان‌که نتواند به خلق چیزی بگویند و کاری کنند که از جانب آنها سرزنش شوند. در حضرت حق تعالی نباید کاری کنند که خلاف امر خدا و رسول - الله (ص) باشد و در قیامت سبب شرمساری شود.»

سید صدرالدین فرمود: «شیخ (قدّس سرّه) از غایت حیا هرگز در خانه خویش به خاطر نفس خود چیزی نمی‌خواست. یک‌بار غذایی خلاف طبع شیخ پخته بودند و او نمی‌خواست. گفتم:

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۲۷

«خانه و ملک از آن شیخ است، چرا چیزی نمی‌خواهید و نمی‌فرمایید؟» فرمود: «شرم می‌کنم برای نفس خود چیزی بخواهم. از مادر خودم نیز شرمم می‌آمد چیزی برای نفس خودم بخواهم.» روزی شیخ به خلوت نشسته بود. غذایی برای شیخ بردند و اصرار کردند بخورد. نخورد و فرمود: «چیزی را که شیخ زاهد نخورده باشد، شرم می‌کنم بخورم.»^{۴۳۲}

آن حسن حیا که روی خویش دارد در حضرت حق چه آبروئیست عظیم

اصل دوازدهم: توکل

توکل از منازل سیر و سلوک و به معنای واگذاری امور به حق تعالی و اعتماد به او و تنها او را مؤثر دانستن در وجود است. قرآن کریم توکل را لازمه ایمان و احادیث از ارکان ایمان خوانده است. بالاترین مرتبه توکل، واگذار کردن همه امور به خدای تعالی، هیچ ارده‌ای برای خود قائل نبودن و پسندیدن آن چیزی است که حق سبحانه و تعالی برای انسان رقم زده است.

درجه توکل هر فرد، به درجه ایمان و توحیدباوری او بستگی دارد. توکل با کار و تلاش و توحید افعالی منافات ندارد، زیرا اسباب و علل ظاهری، تأثیر مستقل ندارند و اثر آنها وابسته به مشیت الهی و در طول قدرت خداوند است. برای توکل آثاری همچون کفایت رزق، آسان شدن کارها و عزت در برابر غیر خدا بیان شده است. توکل با رضا و تسلیم نیز مرتبط است. از نظر عارفان، مقام رضا و تسلیم برتر از مقام توکل^{۴۳۳} و توکل مقدمه وصول به مقام رضا و تسلیم است.

در توکل شیخ صفی‌الدین (قدّس سرّه)

سید صدرالدین (ادم الله برکته) فرمود: «مشایخ سلف، توکل را به منزله ترک اسباب می‌دانستند، اما شیخ می‌فرمود: «اسباب را از حق تعالی دیدن نیز از توکل است. بنده باید نهایت سعی خویش را در طاعت و طلب رزق حلال به جای آورد. بنابراین توکل بر خدای تعالی و ملاحظه اسباب در توکل عیب نیست. چنان‌که در کتاب ترمذی آمده است: عربی در مسجد از پیامبر خدا (ص) سؤال کرد: «اشتر را ببندم؟ یا با توکل بر در مسجد رها کنم؟» پیامبر (ص) فرمودند: «آن را ببند. سپس بر خدای تعالی توکل کن.»

شیخ (قدّس سرّه) در گذشته گندم می‌کاشت. برای آب درگیری بود. شیخ در زمینی خشک کشت دیم نمود که سقای آن بر حسب توکل، آب باران باشد. جماعت گفتند: «شیخ، چگونه در زمین خشک دانه می‌کارید؟» فرمود: «با توکل به حق تعالی می‌کارم.» کشتی بهتر و بهره‌مندتر حاصل شد، چنان‌که هنوز زراعت در آن زمین ادامه دارد که با توکل دانه در آن کاشت. شیخ فرمود: «دانه در زمین خشک کاشتن نیز از توکل است، زیرا آنچه را در زمین کاشته شود، جز با اعتماد بر حق تعالی به فرستادن باران، نمی‌توان برگرفت.» حق تعالی نیز چنان جمعیت خاطری به او ارزانی داشت که آن همه غله از آنجا برداشت کرد.

چون مرغ دلم دانه توفیق تو چیند اسباب و توکل ز تو داند، ز تو بیند

سید صدرالدین فرمود: «زمانی مدعیان با مریدان شیخ (قدّس سرّه) مخالفت و مخاصمت قوی می‌کردند. شیخ روی مبارک از شهر بیرون نهاد. جماعت مریدان و محبّان دعوت آغاز کردند. شیخ را با دعوت از روستایی به روستای دیگر می‌بردند تا نزدیک تبریز رسیدند. وزیر غیاث-

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۲۹

الدین محمد رشیدی خبردار شد، آمدند و شیخ را به خانقاه وزیر در تبریز بردند. جماعت عظیمی گرد آمدند.

شیخ مدتی در آن اردو به سر برد و هیچ شکایتی نفرمود. به مریدان نیز مجال شکایت نمی‌داد. پس از مدتی از اردو بیرون آمد. سید صدرالدین (ادام الله برکته) و اصحاب گفتند: «ما مدتی است به اردو آمده‌ایم.» شیخ در این مورد سخن نفرمود. «پس از آن فرمود: «ما را اردویی دیگر است. نگذاشتند به اردوی خود برویم. چون روی به اردوی دیگر کردیم، حق تعالی غیرت کرد و به سامان نرسید.» گفتند: «شیخ، اکنون نباید کاری کرد؟» فرمود: «اکنون روی به اردوی خود می‌کنیم.» و بازگشت. در اندک‌زمانی مدعیان شکست خوردند و آنچه مطلوب بود، حاصل شد.

آن قبله حاجات بدان قبله حاجات آورد روان روی که مقصود روان بود
ز اول چو چنان کرد، همه پند چنین دید و آخر چو چنین کرد، همه فتح چنان بود

چون برای شیخ (قدس سره) سفری پیش می‌آمد و می‌گفتند: «امروز یا فردا روزی نیک است.» می‌فرمود: «شیخ ما با نجوم کار نمی‌کرد، ما نیز نمی‌کنیم.» قصد انجام هر کاری می‌نمود، می‌فرمود: «توکل بر خدا» و آن کار راست می‌آمد.

خواجه یحیی انبارهای غله بسیاری در اردبیل داشت، اما از آنها خرج نمی‌کرد. شیخ به او فرمود: «اگر عالم را در جایی انبار کرده، در آن را مهر کنی، می‌توانی خدای تعالی را از رازقیت معزول می‌نمایی؟» گفت: «نه.» فرمود: «اکنون خدای تعالی رزق بندگان را می‌رساند، اما تو بخل می‌ورزی. خود را سبب ساز، تا مزدی ببری و تو را فایده‌ای باشد.»^{۴۳۴}

۲۳۰ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

دانه‌ای ز انبارخانه نافرستاده به گور توشه آن ره نداری، زاد منزل چون کنی؟

اصل سیزدهم: قناعت

قناعت، رضایت به کم و حُسن تدبیر معاش و در اصطلاح صفتی است که با تکرار و تمرین در انسان به صورت ملکه در می‌آید و موجب خشنودی، رضایت به اندک و حفظ نفس از زیاده‌خواهی می‌شود. حرص و طمع، اسراف‌کاری است. انسان با ملکه قناعت، بیش از هر چیز به خداوند متعال متکی است و به هرچه در اختیار دارد، خشنود و سازگار است. با عزت نفس و آبرومندی به سر برده، هیچ چشم‌داشتی به مال و منال دیگران ندارد و از نداشتن امور دنیوی و مادی و کمبودهای مادی اندوهگین نمی‌شود.

در قناعت شیخ صفی‌الدین (قدّس سرّه)

قناعت شیخ به حدی بود که با وجود آن‌که انواع نعمت روی به او نهاده بود و معیشت بسیار، همه را ایثار نموده، صرف خلاق می‌نمود. شیخ هرگز برای نفس خویش دستور پختن چیزی را نداد. اگر می‌پرسیدند: «چه غذایی بپزیم؟» می‌فرمود: «آنچه را میل دارید بپزید، ما هم می‌خوریم.» شیخ هرگز دستور دوخت جامه‌ای برای خود نداد و آنچه حق تعالی می‌داد، می‌پوشید. گاهی جامه درویشانه خشن می‌پوشید و گاه جامه‌ای فاخر. هر دو برای او علی‌السویه بود.

هر که او گنج قناعت دید، درویشی ندید هرکه او کنج فراغت یافت، سلطانی بیافت

سید صدرالدین فرمود: شیخ (قدّس سرّه) فرمود: «قناعت آن است که به داده حق تعالی راضی باشی، نه آن‌که اسباب اندک و موافق خواست نفس باشد.» برای خرید درم به بازار می‌فرستادیم. شیخ فرمود: «درم به بازار نفرستید، زیرا وقتی چیزی از بازار چیزی می‌خرید و

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۳۱

می‌خورید، نفس تان بر لقمه پراکنده حریص و خسیس می‌شود. از این کار اجتناب کنید، تا به داده حق تعالی راضی شوید.»^{۴۳۵}

از خست حرص نفس، خواری خیزد خوش عاقل قانعی کز آن پرهیزد

اصل چهاردهم: یقین

یقین از بالاترین مراحل سلوک عرفانی است. سالک با مجاهدت نفس به مقام یقین می‌رسد. اعمال و افکار سالک باید براساس یقین باشد. یقین مراتبی دارد. که به ترتیب «علم‌الیقین»، «عین‌الیقین» و «حق‌الیقین» است. «علم‌الیقین»، نخستین مرتبه یقین معرفتی است که به وسیله استدلال به دست می‌آید. زمانی معرفت به نور آتش به دست می‌آید که جایی آتشی روشن باشد، بدین‌سان علم‌الیقین حاصل می‌شود. عین‌الیقین، مرتبه دوم یقین است که با مشاهده مستقیم معرفت حاصل می‌شود. با پی بردن به وجود آتش از طریق دیدن آتش، عین‌الیقین حاصل می‌شود. عین‌الیقین با ریاضت و تصفیه نفس به دست می‌آید.

حق‌الیقین، بالاترین مرتبه یقین است، که عالم با معلوم وحدت یافته، خود را جزئی از وجود آن می‌بیند. انسان با ورود به آتش، به آن معرفت پیدا می‌یابد. این مرتبه را ویژه عارفانی است که در محبت خدا غرق شده‌اند و خویشان را نه موجودی مستقل، که جزئی از وجود او می‌دانند. تنها با ترک عادات، ریشه‌کن کردن شهوات، ریاضت‌های قوی و تلاش‌های بسیار می‌توان به حق‌الیقین رسید.»^{۴۳۶}

در یقین شیخ صفی‌الدین (قدّس سرّه)

شیخ در کمال عین‌الیقین، صاحب معاینه بود. هر سخن را به جزم می‌فرمود، چنان‌که در آن هیچ تردید و شبانهای نبود. تحقیق در سخنان را نیز چنان به جزم می‌فرمود که از هر گونه شوایب شک و ظنّ مبرا بود.

سید صدرالدین (ادام الله برکته) فرمود: شیخ فرمود: «علم‌الیقین آن است که اسماء اشیاء بدانند، عین‌الیقین آن است که به رؤیت اشیاء را ببیند و حق‌الیقین آن است که حقیقت اشیاء را بدانند. یقین دل آن است که به خدا شناسا گردد و مبدأ و معاد خود را بدانند و حال وقت خود را بشناسد. وقتی کسی شناخت یابد و بر اجل و رزق و عمر واقف گردد، شیطان در او تصرف نمی‌کند و یقین حاصل می‌گردد. توکل پس از یقین به دست می‌آید.»^{۴۳۷}

توکل را چو بنیاد شدیدی بر یقین باشد حصار کارگاه او همه قصر مشید آید

اصل پانزدهم: استقامت در سیر و سلوک عرفانی

سالک الی الله تعالی باید در سیر و سلوک استقامت ورزد و همه اعمالش خالصاً لله تعالی باشد. سالک هرگز نباید در سلوک طریق الی الله سستی و کاهلی کند. حال سالک بر اثر استقامت قوت می‌گیرد. این استقامت مدرّج و مترتّب است.^{۴۳۸} اصل «استقامت» مأخوذ از قرآن کریم است: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ.» (سوره فصلت: آیه ۳۰)^{۴۳۹} * «نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ.» (سوره فصلت: آیه ۳۱)^{۴۴۰} * نُزُلًا مِنْ

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۳۳

غَفُورٍ رَحِيمٍ» (سوره فصلت: آیه ۳۲): روزی آماده‌ای از سوی آمرزنده مهربان است.» * «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (سوره فصلت: آیه ۳۳) ^{۴۴۱}

«وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعِ بِالْأُتَىٰ هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (سوره فصلت: آیه ۳۴) ^{۴۴۲} * «وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (سوره فصلت: آیه ۳۵) ^{۴۴۳} * «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (سوره احقاف: آیه ۱۳) ^{۴۴۴} * «اولئك أصحاب الجنة خالدين فيها جزاء بما كانوا يعملون» (سوره احقاف: آیه ۱۴) ^{۴۴۵}

در استقامت شیخ صفی‌الدین (قدس سره)

شیخ از آغاز بدایت کمال حال تا آخر نهایت اعمار و احوال، بر اعمال جاده طریقت و سجاده حقیقت ثابت قدم بود. هیچ‌یک از عبادات را در صحت و بیماری و جوانی و پیری فرونگذاشت. حتی در آخر عمر که پیری و ضعف بر مزاج مبارکش مستولی شده بود، از وظایف و عبادات خود نکاست.» ^{۴۴۶}

اصل شانزدهم: در قیام لیل و توزیع اوقات روز

در طریقت صفویه، به استمرار و اعتدال در عبادات و توازن بین عمل اجتماعی و عبادات که سنت شیخ صفی‌الدین است، توصیه شده است.

در قیام لیل و توزیع اوقات نهار شیخ صفی‌الدین (قدس سره)

سید صدرالدین (دام الله برکته) فرمود: شیخ فرمود: «تقسیم شب باید چنان باشد که دانگی در اول شب را به طاعت مشغول شود، دانگی را استراحت کند. دانگی را به تهجد و عبادت مشغول شود، دانگی دیگر را استراحت کند و در دانگ آخر باز به طاعت مشغول شود. شیخ (قدس سره) همواره بر این تقسیم مواظبت می‌نمود و می‌فرمود: «سختی و مشقت بر نفس در این است، نه آن که یک‌بار بخسبد و یک‌بار برخیزد: «کذب من ادعی محبتی فاذا جنه اللیل نام عنی.» این حالت، انتهای حال شیخ بود تا آن زمان که متأهل شد و بر مقتضای «ان لا هلك عليك حقاً» عمل فرمود. اما در عنفوان جوانی، هیچ‌گاه پهلوئی مبارک را بر زمین ننهاد. عبادات سخت و مداوم شیخ در «صفوة الصفا» مذکور است.

فکیف تنال المعجد و الجسم و ادع و کیف تجاز الحمد و الوقت ضایع

شیخ می‌فرمود: «در زمان شیخ زاهد (قدس الله روحه) چون از ادای سنت وتر فارغ می‌شدم، به ذکر مشغول می‌شدم. ذکر چنان بود که به ندای صلوات نماز سنت صبح خبردار می‌شدم.»

عهدی به و رداء الوصل یجمعنا و اللیل اطوله کالمح بالبصر

شیخ چون از ادای فریضه صبح فارغ می‌شد، تا طلوع آفتاب به ذکر می‌پرداخت و هیچ‌گاه خللی در این امر وارد نمی‌شد. چون آفتاب طلوع می‌کرد، صلاة اشراق را می‌گذارد و در خانه در خلوت می‌رفت و به تلاوت کلام الله مشغول می‌شد. بعد از آن نماز چاشت را می‌گذارد و اگر غذایی می‌آوردند همان‌جا تناول می‌کرد. سپس بیرون می‌آمد و تا نماز ظهر و عصر به امور خلق و تربیت و مواعظ حسنه آنها می‌پرداخت. اگر امر مهمی از مصالح و شفاعت مسلمانان

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۳۵

پیش می‌آمد، ترک غذا می‌کرد و به امور آنها و تربیت و دعوت خلق مشغول می‌شد. اکثر کلام شیخ در باب امر به معروف و نهی از منکر بود. در مجلس او غیبت مسلمانان نمی‌شد و با تأیید الهی، گناهکاران را به راه می‌آورد.^{۴۴۷}

بر سریر دین شاهی، پادشاهی داشتی در جهان رهنمایی، پیشوایی داشتی
صبح انفاسش دم از ارشاد رحمانی زدی آفتابش سایه نور خدایی داشتی

اصل هفدهم: صفا

صفا به معنای روشنی دل و صافی شدن از غل و غش است. دل سالک با منور شدن به نور الهی از غیر خدا تطهیر شده، خیرخواه مردم می‌شود. سالک خدای را برای خدایی‌اش دوست دارد، نه برای رفتن به بهشت و دوری از جهنم. حقایق را با صفای باطن می‌توان دید.

«دیدی اندر صفای خود کونین شد دلت فارغ از جحیم و نعیم
و لیکن تو آن می‌شمر پارسا که باطن چو ظاهر ورا با صفاست»^{۴۴۸}
«دل چو صافی شد حقیقت را شناسا می‌شود از صفا آئینه منظور نظرها می‌شود»^{۴۴۹}
«آینه‌ی دل چون شود صافی و پاک نقش‌ها بینی برون از آب و خاک
هم بینی نقش و هم نقاش را فرش دولت را و هم فراش را»^{۴۵۰}
«تامل در آئینه دل کنی صفائی به تدریج حاصل کنی»^{۴۵۱}

در صفای شیخ صفی‌الدین (قدس سره)

حق تعالی شیخ را از کدورات نقصایص و عیوب همچون حسد، حقد، کینه، ریا و غضب نفسانی صافی آفریده بود. هرگز از دست و زبان او ایذا و آزاری به خلق خدا نرسید. هیچ‌گاه

۲۳۶ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

در غضب نمی‌شد، مگر زمانی که از فرزند یا مریدی خلاف امر می‌دید. اگر خلاف طریقت می‌دید، ابتدا انذار می‌داد و پس از آن با رفق و مدارا با آنها سخن می‌گفت. شیخ تنها برای خدا می‌رنجید. اگر در نهران یا آشکار سخنی علیه او می‌گفتند، به روی آنها نمی‌آورد. می‌فرمود: «ما را سبک‌بار می‌گردانند. چرا آنها را برنجانیم؟»

نوش محضی که ازو نیش ندیدی دل کس نور حقی ز همه زنگ کدورت صافی

شیخ می‌فرمود: «دیندار کین‌دار نباشد. یا دین را می‌توان در دل نگاه داشت، یا کینه را.»

کین و دین را مخالفت پیداست کاین و آن در دلی نیاید راست

شیخ(قدّس سرّه) در طاعات و عبادات خویش مخلص بود و مریدان را نیز به اخلاص دعوت می‌فرمود: «از ریا بپرهیزید و در همه عبادات اخلاص داشته باشید. اگر نفس شما را بر آن دارد که برخیزید و طاعت کنید تا خلق بدانند که شما چنین طاعت‌کننده‌ای هستید، خلاف آن کنید، که چون ریا درآید، طاعت را خبط می‌گرداند و اگر نفس شما را کاهلی فرماید، به طاعت کردن برخیزید و طاعت کنید تا خلاف نفس کرده باشید، که خلاف نفس مطابق رضای حق است. چندان که می‌توانید ریا از خود دور کنید، که ریا آخرین خصلتی است که مرید از آن رهایی می‌یابد. تا ریا پاک نگردد، آدمی پاک و مخلص نمی‌شود.»

شیخ به سبب سبک‌رویی با کودکان و جمیع مردم خوش‌برخورد بود. با همگان می‌نشست و سخن سرورانگیزی می‌گفت که دل‌ها را صفا می‌داد و شادمان می‌کرد. در سفرها چندان دارای بسط و خُلق خوش بود که همراهان را به سرور و می‌آورد. اگر کسی ملول بود، با او سخن می‌گفت. در خدمت به همراهان و تهیه غذا تا رسیدن آنها قیام می‌نمود. اگر یکی از اصحاب خسته می‌شد، مرکب خویش و خوراکی برای او می‌فرستاد. «التَّوَّاضُعُ زَكَاةُ الرَّفْعَةِ.»

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۳۷

سید صدرالدین (ادام الله برکته) فرمود: «زمانی شیخ در تبریز به خانقاه وزیر غیاث‌الدین از نوادگان شیخ ربانی شهاب‌الدین سهروردی دعوت شده بود. چون قوالی آغاز شد، جماعت از حشمت و هیبت شیخ (قدس سره) نمی‌توانستند سماع کنند، از خاطرشان گذشت شیخ حرکتی کند تا آنها سماع کنند. ناگاه شیخ به وزیر غیاث‌الدین فرمود: «فرزند محمد، ما به خلوت می‌رویم و با گوش سماع می‌کنیم تا یاران به تن سماع کنند.» وزیر گفت: «و الله ما همه همین را می‌خواستیم، اما نمی‌توانستیم بگوییم. شیخ با ولایت خویش دریافت.» شیخ به خلوت رفت و آنها به سماعی خوش پرداختند. شیخ در خلوت فرمود: «مضطرب بودند. نباید سرسنگینی نمود. اهل تصوف به آن‌که دلش از طریق ریاضت، از علایق سبک‌بار شود و سنگینی جسمانی‌اش به سبکی روحانی مبدل شود، سبک روح گویند.»^{۵۲}

از هوای سبک روح صفا بر دل مرد بس سبک‌روح چو جان‌گردد خاک و گل مرد

اصل هجدهم: سخاوت

سخاوت به معنای بخشندگی و در مقابل صفت بخل است. در اصطلاح اخلاقی و عرفانی، به ملکه بذل مال به مستحق، بدون درخواست نیازمند به میزان شایسته، سخاوت گویند. در طریقت صفویه، سخی بودن از اصول عرفان اجتماعی است. طالب بدون اتصاف به صفت سخاوت، سالک نمی‌شود. نخستین نشانه رفتار اجتماعی سالک، سخاوت است. بخل از صفات بسیار مذموم و سد راه ترقی معنوی است. «وَ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» * «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ أَسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يُوقْ شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.» (سوره تغابن: آیات ۱۵-۱۶)

رسول خدا(ص) فرمودند: «السخی قریب من الله، قریب من الناس و قریب من الجنة»: ^{۴۵۳}
«انسان سخاوتمند، به خدا و مردم و بهشت نزدیک است.» و «الجنة دار الأسخياء»: ^{۴۵۴} «بهشت منزلگاه سخاوت‌مندان است.» امیرالمؤمنین علی(ع) فرمودند: «ثلاث من أبواب البر: سخاء النفس، طيب الكلام و الصبر على الأذى.»: ^{۴۵۵} «سخای نفس، کلام نیکو و صبر در سختی‌ها سه باب نیکوکاری است.» امام جعفر صادق(ع) فرمودند: «السخی الکریم الذی ینفق ماله فی حق.»: ^{۴۵۶} «سخاوتمند کریم کسی است که مال خود را در امور حق و شایسته به مصرف برساند.» و «السخاء من أخلاق الأنبياء وهو عماد الايمان ولا يكون مؤمن إلا سخياً.»: ^{۴۵۷} «سخاوت اخلاق انبیا و ستون ایمان است. کسی که سخاوتمند نباشد، مؤمن نیست.»

سید صدرالدین فرمود: «در موارد بسیار شیخ(قدس سره) به طور ناشناس، شبانه جویای حال ضعفا می‌شد و اگر کسی از گرسنگی بی‌خواب بود، نان و طعامی برای او می‌برد و اگر کسی به چیزی نیاز داشت، پنهانی به او می‌داد و شخصاً آذوقه به خانه درویشان می‌برد.» ^{۴۵۸}

زهی خورشید تابانی که ماه‌آسا عسس گردد سیه‌روزان مسکین رابه‌شب فریادرس‌گردد

اصل نوزدهم: علو همت

کمال مقصود و غایت آرزوی سالک باید طلب خدای تعالی و لقاءالله باشد، دنیازده و دچار روزمرگی نشود. سعی بلیغ نماید و در امر سیر و سلوک الی الله تعالی بلندپرواز باشد.

سید صدرالدین فرمود: «کمال مقصود و همت شیخ(قدس سره)، به حق تعالی و کار خدا بود. شیخ در دعوت خلق خدا به حق و آشنا نمودن آنها با حق، همت بسیار می‌نمود. همت شیخ در کسب مال و ملک و منصب دنیوی نبود، بلکه از همه دنیا و ابنای دنیا استغنا داشت و

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۳۹

همواره فرزندان را به علو همت ترغیب می‌فرمودی و با تعلیم علو همت به مریدان می‌فرمود: «خالص، خدای تعالی را طلب کنید. هر که خدای را طلب کند، دنیا و آخرت را به دست می‌آورد. چنان‌که اگر کسی روی به آفتاب نماید، سایه در پی او می‌آید و چنانچه پشت به آفتاب کند، سایه از او می‌گریزد و او به سایه نمی‌رسد.»

آفتاب همّت کی سایه اندازد برین سایه‌گاه خاکدان ظلمت‌آباد زمین

شیخ می‌فرمود: «طالب که در راه است، اگر به مادون حق تعالی سر فرود آورد، در آن مقام می‌ماند و به مقصد نمی‌رسد، همچون پرندگانی که در زمستان مهاجرت کرده، در تابستان باز می‌گردند. هر پرنده‌ای که سر به آب و دانه فرود نیاورد، زود به مقصد می‌رسد و هر پرنده‌ای که سر به آب و دانه فرود آورد به مقصد نمی‌رسد. اگر هم برسد، دیر می‌رسد.»^{۴۵۹}

بال همّت چون گشاید مرغ دل در کوی او سر به آب و دانه کون و مکان نارد

اصل بیستم: خوش‌خُلّقی

خوش‌اخلاقی با خالق و مخلوق، از ارکان «طریقت» صفویه است. خوش‌خُلّقی با خالق، تهی‌کردن دل از غیر نور حق است. خوش‌اخلاقی با مردم، کردار نیک و سازنده اجتماعی، نشانه بارز منش صوفی راستین است. راستی، شفقت، بشاشت، انفاق، گذشت، صلح‌رحم، یاری ضعیفان و یتیمان و درماندگان، جنبه‌های بارز خوش‌اخلاقی است.

در خُلق شیخ صفی‌الدین (قدّس سرّه)

شیخ به «تُخَلِّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» معروف و به آثار «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (سوره قلم: آیه ۴) موصوف و با خلائق در نهایت حُسن خُلق بود و می‌فرمود: «خلقی با حق و خلقی با خلق‌اند. خلقی که با حق‌اند، صفات ذمیمه را به صفات حمیده مبدل نموده، درون را تطهیر پاک کرده‌اند تا نظرگاه حق تعالی باشد. اینها پسندیدگان‌اند.

این خلق که سرّی‌ست ز اسرار الهی گنجی‌ست ز الطاف خدا نامتناهی خلقی که با خلق‌اند، حُسن معیشت با خلق دارند: معاملات درست، سخن و صحبت راست، مهیا نمودن مهمات و مصلحت خلق، بر خیر و شرّ خلق مشفق بودن و دست و دل و پیشانی گشاده داشتن. با خلق» شیخ در این معنی، تمام و کمال بود. دائماً به مشکلات خلائق می‌پرداخت و اسباب آسایش آنها را فراهم می‌نمود. همواره به دلجویی خلق مشغول بود، هرچند خلاف نفُس خویش از آنها می‌دید و به او آزار می‌رسید. «^{۴۶۰}

اصل بیست و یکم: صله‌ارحام

شیخ (قدّس سرّه) در صله ارحام مبالغه می‌فرمود. در هر اندوهی غمگسار و خاطرجوی از جان بود و از بذل مال و آبرو و قدم هیچ دریغ نداشت. کلیه احتیاجات خویشان را فراهم می‌نمود می‌گردانید و با آنها همراهی کامل می‌نمود. در آخر حیات ظاهری نیز می‌فرمود: «نگرانی و تشویش خاطر برای فرزندان و خویشاوندانم ندارم، زیرا به خاطر من، با آنها رفتار خوش دارند.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۴۱

برای غریبان و مسکینان نگرانم. غم آنهایی را دارم که گرد من جمع شده‌اند. بعد از من چه کسی به آنها نظر می‌کند؟» شیخ با خُلق نیک و مرحمت به دست خویش گرد از سر و روی یتیمان پاک می‌کرد و برای آنها همچون پدر بود.^{۴۶۱}

اصل بیست و دوم: ترک تکلف

تکلف به معنای افراط در آداب و رسوم و ظاهرسازی است. صوفی اهل تکلف، تشریفات، زینت و آرایش ظاهری خود، منزل و محل کارش نیست، بلکه در اصلاح و زیبایی دل، ساعی است.

صوفی حتی در سخن گفتن، نوشتن، خواندن و نواختن در قید صنایع ادبی و فنون هنری نیست. آنچه که بر دلش روان است، بر زبان و قلم و دستانش جاری می‌گردد. هنر او جوششی است، نه کوششی. آفرینش هنری صوفی، معانی بلند و زیباست، نه الفاظ و اطوار مصنوعی زیبا. وجه تمایز هنر صوفی با غیر صوفی، منور بودن هنر اوست که بر دل اهلش می‌نشیند و بر نااهلان غریب می‌نماید.

در ترک تکلف شیخ صفی‌الدین (قدس سره)

سید صدرالدین (ادام الله برکته) فرمود: «شیخ کاملاً عاری از تکلف و تملق دنیوی بود. در خانه و وسایل آن و لباس خویش هیچ‌گونه تکلفی نداشت و زینت و آرایش را در کسوت تصوف و فقر می‌دانست. شیخ نهایت همّت کلی ظاهری و باطنی خویش را صرف عمارت و اصلاح باطنی می‌نمود.»

زاویه شیخ از خشت خام ساخته شده بود و فضای اندک آن بدون مشکل جمعی بی‌شمار را در خود جای می‌داد. چه بسا جمعیت طالبان که در آن زاویه در طریق الهی ره یافته بودند و شمار بسیاری نیز تربیت و ارشاد یافته بودند: «أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانِ خَيْرٍ» (سوره توبه: آیه ۱۰۹) لیکن آن زاویه در چشم کوتاه‌بین ابناء دنیا حقیر می‌نمود. مرحوم حاجی سام از ملوک گیلان و مرید شیخ (قدّس سرّه) خواست در خلوت‌سرای شیخ زاویه‌ای بزرگ از آجر بسازد، اما شیخ اجازه نمی‌داد. بعد از تکرار و مبالغه بسیار، شیخ فرمود: «چنان زاویه‌ای درخور ما نیست. اگر هم ساخته شود، به کار ما نمی‌آید. صوفیان در بند عمارت آب و گل نیستند. عمارت صوفیان، عمارت دل است و در آباداتی آن می‌کوشند. همت صوفیان باید کار در خانه عبادت باشد، نه کاشانه و عمارت. چندین هزار دینار در این چهار دیوار خشتی را می‌توان صرف فقرا کرد.»

عقلا دل به چنان خاک مزخرف ندهند گل بجویند ولی صحن دل آباد کنند

سید صدرالدین فرمود: «زمانی شیخ از مولانا عزالدین آزرده‌خاطر شده بود. مولانا مرا شفیع گردانید تا شیخ او را عفو فرماید. به شیخ خبر رسیده بود مولانا خانه‌ای با تکلف و منقش می‌سازد. شیخ در اثنای مخاطبات به مولانا فرمود: «حق فرزندان شیخ زاهد(قدّس الله روحه) را که حق توبه و تلقین بر تو دارد، به نوعی دیگر باید ادا شود. در این سن محاسن سپید کرده‌ای، خانه‌ای رنگین و با تکلف می‌سازی؟ چون خانه برون را رنگین سازی، اندرون را کی رنگین می‌کنی؟»

اندر این آیینه‌کاری واندر این صیقل‌گری سادگی و روشنی باید، نه نقش مانوی
در نظرگاه قبول ما نیاید جز دلی ساده‌ای آیینه‌سان، منقوش نقش معنوی

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۴۳

سید صدرالدین فرمود: «قصد خرید یکی از روستاهای اردبیل را داشتم. شیخ فرمود: «روستا نخر. چون مشغول خرید روستا شوی، چه کسی به طالبان بپردازد؟ روستا و ملک، این طالبان‌اند. اینها مزرعة خداوندند. ایشان را به دین و تربیت و ارشاد و توبه و تلقین آبادان دار، تا هم آسایش دنیا را داشته باشی، هم راحت آخرت را.»

در دل خلق نشان تخم که در ملک وجود آن زمین است که آبی و هوایی دارد شیخ(قدّس سرّه) دربند تکلف لباس و خوراکی نبود و در سخن گفتن نیز تکلف نمی‌فرمود، هرچه برای دین مردم نافع‌تر بود، همان را می‌فرمود. سید صدرالدین فرمود: «عبارات رساله قشیریه^{۶۲} را که قلیل‌اللفظ و کثیرالمعنی است بر شیخ عرضه می‌کردم و شیخ بر آنها تحقیق می‌فرمود: «سخن صاحب‌دل است و نیکوست.» گفتم: سخنانی موجز است و آن را بسط نداده است.» فرمود: «چنین است. سخنی که از دل برآید، کوتاه و بی‌تکلف و پرمعناست.»

شرح و بسطی بی‌تکلف باشد آن مجمل این دفتر مرموز دل شیخ فرمود: «در سخن و عبارت آن‌که عقل بر او غالب است و در عالم عقل است، تکلف غالب است، اما آن‌که عشق بر او غالب است و از عالم عقل و بشریت رهایی یافته، در اثر غلبه عشق، مجال تکلف و عبارت ندارد.»

می‌خواست که در عبارت آرد شرح رخ او به استعارت شمع رخ او زیانه‌ای زد هم عقل بسوخت و هم عبارت

«اهل دل اگرچه در بند تکلف خود نیستند، اما حق تعالی آنها را به نور خود آراسته و جمال آنها را در نظر، حق جلوه داده و با نظر قبول آنها را پذیرفته است، لاجرم مقبول قلوب خلایق گشته‌اند. اهل دل در حال فقر یا غنا؛ اگر در فقر مجرد باشند، فقر با ولایت است و فقر با غنا، فقر با سلطنت است، همچنان‌که شیخ ما شیخ زاهد(قدس الله سره)»^{۴۶۳}

آنها که گزیده اله‌اند در کسوت فقر پادشاه‌اند
از مشرق دل به نور معنی تابنده چو آفتاب و ماه‌اند

اصل بیست و سوم: سماع هواتف الهی^{۴۶۴}

صوفی پس از صفای باطن، پیام‌های هاتف غیبی را با گوش جان می‌شنود. آوازدهنده‌ای که خود او را نمی‌بیند. شیوخ «طریقت صفویه» از آغاز تا امروز اهل این مقام بوده‌اند. مراقبه و اعتکاف در شنیدن پیام هاتف الهی مؤثر است. پیام هاتف غیبی حامل انذار، بشارت، هدایت و اخبار است.

«عارفان نظری را فدا اینجا خواهند هاتفان سحری را ندا اینجا شنوند»^{۴۶۵}
«هر لحظه هاتفی به تو آواز می‌دهد کاین دامگه نه جای امان است، الأمان»^{۴۶۶}
«هر زمان از هاتفی آواز می‌آید تو را کاندراین مرکز دل خرم نخواهی یافتن»^{۴۶۷}

در سماع هواتف الهی توسط شیخ صفی‌الدین(قدس سره)

سید صدرالدین(ادام الله برکته) فرمود: شیخ فرمود: «زمانی از شدت کثرت ازدحام خلایق دچار ملالت شدم. از شهر بیرون رفتم و در روستای صدیق در حوالی اردبیل به خلوت نشستم. خواستم ساعتی با فراغ خاطر بنشینم.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۴۵

در کنج فراق ساعتی بنشینم در گوشه خلوتی فراغت بینم ناگاه دیدم جمعی آمدند. قریب سی مسلمان را گرفته، سر و اعضا و جوارح آنها را شکسته و گوش یا بینی برخی را بریده بودند. با دیدن آن حال، حالم دگرگون شد، نزدیک بود بیهوش شوم. ندای هاتف الهی شنیدم: «از ازدحام بندگان صاحب‌درد ما ابراز ملالت می‌کنی و برای آرامش خاطر به مقام خلوت می‌آیی؟ ما از آن جهت در تو را بر خلق گشوده‌ایم که به تربیت و ارشاد مردم پردازی، نه آن‌که به هوای خود استقلال یابی.» با این عتاب حضرت، زبان به عذر گشودم: «زنهار، که دیگر چنین نکنم.» شیخ آن جماعت مسلمان را رهایی بخشید و زآن پس همدم اصحاب درد گردید.

حاجی عموله ورزقانی گفت: «وقتی شیخ به بغداد رسید، انبوه مردم از او استقبال کردند. چندان در قدم مبارک شیخ می‌افتادند که نزدیک بود زیر پای ستوران هلاک شوند.»

عاشق بر معشوق سرانداز بود پروانه به پیش شمع جانباز بود چون از بغداد بیرون رفتیم، شبی در پی محل اقامتی بودیم، اما کسی ما را جای نمی‌داد. عاقبت مقامی را به شبی چهار دینار اجاره کردیم و شیخ نزول فرمود. شبانگاه ناگهان شیخ (قدس سره) به ذوق و طرب عظیمی درآمد. کسی قدرت سؤال نداشت. عاقبت از سر ذوق و بسط فرمود: «از حضرت عزت ندای هاتفی رسید که من آن خدای هستم که در جایی چندان مردم را به زیارت تو فرستادم که نزدیک بود در پای تو هلاک شوند و این زمان باید مقامی را برای نشستن به چهار دینار اجاره کنی!»

سید صدرالدین فرمود: «در آن زمان که شیخ زاهد (قدس الله روحه) به حیات باقی پیوست، شیخ ملول از این جدایی، به ارشاد مشغول نمی‌شد. روزی در خرمن مشغول کار بود. خطاب

۲۴۶ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

حضرت ذی‌الجلال رسید و از هاتف الهی شنید: «ما تو را فرستادیم تا به خرمن پردازی؟ چرا به بندگان ما مشغول نمی‌شوی و به تربیت خلق نمی‌پردازی؟»

جان زنده بدان است که از ساحت جانان هر روز رسد تازه حیاتی به خطابش
دل‌هاست در آن واسطه حسن پیامش جان‌هاست در آن ضابطه ضمن عتابش

سید صدرالدین (خلد الله برکته) فرمود: «روزی طالبی به زاویه آمد تا احوال خود را بر شیخ عرض کند. آن ساعت مجال نشد. به اتفاق همراهانش ناکام رفت. ناگهان شیخ فرمود: «بروید و طالبی با یین مشخصات را که راهش ندادند و با حرمان روان شد را بازگردانید.» او را بازآوردند. شیخ (قدس سره) او را نواخت و به او پرداخت. سپس فرمود: «حق تعالی به من خطاب فرمود: «بنده‌ای را که نزدت فرستادم، راه نمی‌دهید؟» از این پس هیچ‌کس را بی‌مقصد بازنگردانید.»^{۴۶۸}

حلقه دل تا به انگشت خطابی می‌زنند جان بر این در معتكف از بهر این بنشسته است
چشم بر ره، ره ز دل از دیده‌ها بگشاده است گوش بر در بر امید فتح بابی بسته است

اصل بیست و چهارم: کلامات قصار شیخ صفی‌الدین (قدس سره)؛ چراغ راه سلوک الی الله

کلام شیخ صفی‌الدین چراغ راه سلوک الی الله است. آنچه شیخ (قدس سره) فرموده، مستجمع نور قرآن کریم، سنت معصومین (علیهم‌السلام)، سیره عرفای سلف و تجربه معنوی شیخ است. «برخی کلمات منشور شیخ صفی‌الدین اردبیلی به روایت سید صدرالدین در الفاظ موجز، معجز اشارات بدیعه به عبارات لطیفه با غرایب معانی است.»^{۴۶۹}

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۴۷

کلمه ۱. عشق را مشورت نیست.

عشق چون سوی دلی راه آورد تاختن بر وی ز ناگاه آورد
چو گریبانی به دست عشق اوست جان نگیرد دامنش در راه دوست

کلمه ۲. عاشق را بند نیست.

عاشقی کور است، گردن در کمند بند جان او را کجا آرد ببند
عاشقان را بند کردن چون توان؟ بشکند ور نیز باشد بند جان

کلمه ۳. مرید را چون و چرا نیست.

در ارادت درنگنجد ماجرا در ارادت چون بود چون و چرا؟
هر مریدی کان به تحقیقی بود دین او تسلیم و تصدیقی بود

کلمه ۴. هرکه به ارادت سوار است، پیاده نیست.

رهسپار عشق اندر کوی دوست توسن دوران مطیع ران اوست
او پیاده نیست در کوی وفا شہسواری چُست در کوی صفا

کلمه ۵. هرکه به صحبت زنده گردد، هرگز نمیرد.

هر که را از صحبتی جانی رسید خضروارش آب حیوانی رسید
هیكل جسمش مجسم جان شود زنده جاوید جاویدان شود

کلمه ۶. هر که به صحبت بمیرد، هرگز زنده نشود.

آن‌که او با مردگان شد هم‌وطا از ره صحبت کفن سازد غطا
مرده دان و مرده خوانش، مرده‌ای جسم و جان پژمرده و افسرده‌ای
کلمه ۷. «هر که صاحب‌دلی را دریابد و از حضور او معرفت حاصل نکند و کاری نکند که
سبب نجاتش شود، بی‌عقل می‌میرد، نه از آن بی‌عقلی مصطلح بین مردم، بلکه به وضعی می-
میرد که کفر را از اسلام باز نمی‌شناسد.

صحبت صاحب‌دلی چون دست داد روزن گنج سعادت برگشاد
حبّذا گر مایه دولت بری ورنه در خذلان خجالت‌ها خوری
کلمه ۸. گوهر نگه‌دار که در صدف نیوسد، که اگر بیوسد وای دُر!»

ای صدف، گوهر نگه دار از تلف وای آن دُر که بیوسد در صدف
جوهر اندر اصل کان می‌پرورش در میان جان، به جان می‌پرورش
کلمه ۹. هر بارانی در صدف دُر نمی‌شود، مگر باران نیسان.

قطره باران نیسانی بود دانه‌ای کان در عمّانی بود
ابر نیسانی دُرر بار آورد از صدف درّی که شهوار آورد
کلمه ۱۰. همه اذکار قطع و رفع حجاب نمی‌کنند، مگر به تلقین صاحب‌دل.

رهروی کاو راه با منزل برد از ره تلقین صاحب‌دل برد
مُهر عنوان ریاست آن بود حکم و فرمان سیاست آن بود
کلمه ۱۱. نان دادن و منت نهادن چنان است که خاک بر سنگ ریخته، دانه بکارند.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۴۹

نان با منت عطای باطل است تخم بر سنگ است و آن بی‌حاصل است
نان برای محض حق دادن خوش است لقمه ناپاک آرد رو به خاک
کلمه ۱۲. لقمه حرام به گل فرو می‌رود و لقمه حلال به دل.

لقمه ناپاک آرد رو به خاک پاک دارد میل سوی جان پاک
وانگهی از پاک پاک آید به بار هر یکی با جنس خویش آید به کار
کلمه ۱۳. اگر کسی طعامی بخورد که در آغاز «بسم الله» گفته باشد و لقمه‌ها را به یاد حق تعالی
بخورد و در تشویش آن باشد که مبدا زیاد باشد و دل را بمیراند، هر چه بخورد به نور بدل
می‌شود. لیکن اگر به شرة نفس بخورد، حظّ نفس شده، به ظلمت مبدل می‌گردد.»

هر غذایی کان به یاد حق خورند غصّه سختی دل در پی برند
در درون گیرد به سوی نور ره ظلمت آرد گر خورد نفس از شره
کلمه ۱۴. امروز که دشمن و قوت و سلاح هست، بکوش دشمن را پاک کنی و پاک به گور
بروی، که فردا در گور دشمن هست، اما سلاح و قوت نیست.

هان سلاح کار و هان جوشن بپوش دشمنت چون هست، با دشمن بکوش
ورنه چون در خاک‌خواری‌ها روی با هزاران شرمساری‌ها روی
کلمه ۱۵. همه‌خوار، همه‌گوی است و همه‌کننده و همه‌کننده در دوزخ است.

هر که هر چیزی که پیش آید خورد گفتن هر چیز از آن بار آورد
گفتن و کردن چو زین‌سانش بود عاقبت فرجام نیرانش بود
کلمه ۱۶. بهتر است آدمی از خمارخانه با چشم گریان، دل پشیمان، حسرت و ندامت توبه
کند، تا آن‌که صوفی از خانقاه با پشتوانه زهد و پندار بیاید.

مرد خماری که خجالت آورد وز ندامت اشک حسرت آورد
این شکست و ترس او چون توبه کرد بهتر است از زهد با پندار مرد
کلمه ۱۷. مثل مال و منال دنیوی نسبت به دنیادار چنان است که بیمار از شدت ضعف عصا به
دست گیرد. چون عصا را از دستش بگیرند، از ضعف از پای درافتد. مثل جزویات دنیوی
نسبت به دین‌دار چنان است که کسی را بر درخت ببندند، چون بند او را از درخت بکشایند،
مستقیم و مستقل شده، از قید رهایی می‌یابد.^{۴۷۰}

هر که تکیه کرد بر دنیای دون چون ستانندش ازو، افتد نگون
وآن‌که از دنیا به زندان آمد او چون گشایندش به جولان آید او

گزیده نصایح شیخ (قدّس سرّه)

عمل: «خواندن مقالات (کتب عرفانی) سهل است، باید آنها را به عمل بیاورند. دست تھی را
کشیدن سهل است، با کمان باید کشید. هنر، در سخت‌کشیدن کمان است.»^{۴۷۱} * «طایفه صوفیه
ارکان اسلام دارند، سنن و آداب شرایع را به جای می‌آورند، ریاضت می‌کشند، مرتکب معاصی
نمی‌شوند، از کلّ ما حرّم الله اجتناب می‌کنند و بر ذکر «الله» مداومت می‌نمایند.»^{۴۷۲} * «آنها که
به بیماری نفس معلول‌اند، منع ذکر می‌کنند. زیرا ذکر دارای نوری است که با ظهور آن،
مجموعه نقایص صاحب نفس آشکار می‌شود. لذا منع ذکر می‌کنند تا نقایص آنها در ظلمات
نفسانی پوشیده بماند.»^{۴۷۳}

شمع رخشنده در آن جمع نخواهند، که تا
عیب‌شان در شب تاریک بماند مستور
وای آن وقت که روشن شود این راز چو روز
برده برخیزد و این حال بیاید به ظهور

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۵۱

«آن‌که دائماً به خواندن علوم مشغول شود، اما آنها را در عمل نیاورد، از بیماری‌های درون رهایی نمی‌یابد. لذا مجرد خواندن فایده ندارد.» «القرآن حجّة لک و علیک.»^{۴۷۴}

این مجرد نسخه‌خوانی ظاهراً تریاک را دفع زهر جان‌گداز اندرونی کی کند؟

«قرآن کیمیا است و ما مس. باید افعال و اقوال خود را به قرآن راست و سره گردانیم، تا چون قرآن کریم نقاب از روی براندازد و مس به کیمیا برسد، زر خالص گردد.»^{۴۷۵} * «روی زمین غفلت‌آباد و زیر زمین حسرت‌آباد است. بدین معنا چندان‌که روی زمین به هوای نفس مشغول‌اند، در غفلت مانده‌اند و چون زیر زمین می‌روند و احوال و اعمال‌شان بر آنها آشکار می‌شود که از کدام نعمت حرمان یافته‌اند و حسرت‌شان افزون می‌شود.»^{۴۷۶}

واحسرتا که عمری بر باد شد به غفلت واغفلتاکه مسکین بر خاک شد به حسرت

«مثل کسانی که تلقین ذکر بسیار می‌گیرند و کار نمی‌کنند، همانند قنات‌کنی است که کلنگ بسیار بخرد، اما کار نکند و آنها را به کار نگیرد و چشمه‌آبی جاری نسازد. بنابراین کسی که تلقین می‌گیرد باید چندان با کلنگ «لا اله الا الله» کار کند و چندان ذکر بگوید که چشمه حکمت از دلش روان گردد.»^{۴۷۷}

چون چشمه آب زندگانی در ظلمت خاک شد نهانی
از کندن جان به سعی می‌جوی کآن چشمه روان شود در این جوی

«هر مریدی که خرقه‌ای از دست شیخ خود بپوشد و مناسب آن عمل نکند، ظاهراً به خاطر خرقه به او عزت گذارند و آنچه به ظاهر تعلق دارد را در حقیقت ادا کنند، اما آن خرقه در

آخرت از او حمایت نمی‌کند. اگر خرقه را بپوشد و عمل کند، هم در دنیا حمایت می‌شود، هم در آخرت.^{۴۷۸}

جوشن مردان ز بهر روز میدان ساختند نه برای خودنمایی زیوری پرداختند

«هر کس را نفس و هوایی است که بر او خدایی می‌کند. «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ.» (سوره جاثیه: آیه ۲۳)^{۴۷۹} چون طالب به سختی ریاضت قیام نماید، نفس و هوایی که بر او خدایی می‌کرده را بنده و مطیع می‌گرداند و او که تا آن زمان بندگی نفس را می‌کرده، خداوند نفس می‌گردد.»^{۴۸۰} * «شیخ (قدس الله سره) فرمود: «آدمی را پنج حواس ظاهری و پنج حواس باطنی است. تا حواس ظاهری را در بند نیاورد و بند شریعت بر آنها نهد، حواس باطنی گشوده نمی‌شود. چنان‌که چون چشم را فروخواباند و به جایی که شرعاً مجاز نیست نگاه نکند، نوری در بصر باطن و بصیرت او ظاهر می‌شود. چون گوش را از غیبت و دروغ شنیدن و از «مَا نَهَى اللهُ عَنْهُ» نگاه دارد، گوش دل به الهام و ندا و مخاطبات ملکی و ربّانی شنوا می‌شود. چون زبان را از دروغ و بهتان و خلاف شریعت و خلاف سنت نگاه داشته، به ذکر مشغول گرداند، زبان دل به حقّ و حکمت و معرفت حقّ تعالی گویا می‌گردد. چون دست را از «مَا نَهَى اللهُ عَنْهُ» مانند خیانت، دزدی و آزار مردم کوتاه گرداند، دست به خزانه الهی رسیده، غنی می‌گردد. چون قدم را از مخالفت شریعت نگاه دارد و در پی هوا و نفس نرود، حق تعالی به او قدم صدق می‌بخشد که با آن قدم واصل می‌گردد: «أَنْ لَّهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ» چون حواس و خاطر خود را به حق جمع گرداند، مُدرکات باطن همچون ادراک عقل و نفس و روح و دل گشوده می‌گردد. بدین سان نفس و عقل، اشیاء را ادراک می‌کنند و روح و دل، معرفت حق تعالی را.»^{۴۸۱}

ماورای عالم حسّی مجالی دیگر است اندرون پرده‌ای کانجا خیالی دیگر است

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۵۳

عقل و نفس و جان و دل را در تفرجگاه خویش از پس این پرده‌ها رازی و حالی دیگر است

اصل بیست و پنجم، اصطلاحات شیخ صفی‌الدین (قدس سره)

شیخ صفی‌الدین امهات تعاریف اصطلاحات عرفان عملی را به مرور ایام به صورت موجز بیان کرده است. تعاریف شیخ جمع تجربه معنوی شخصی خود و آثار مکتوب و شفاهی ادبیات عرفانی سلف صالح است. «اللمع» ابی نصر سراج،^{۴۸۲} «رساله قشیری»^{۴۸۳} و «کشف‌المحجوب» هجویری،^{۴۸۴} «صد میدان» خواجه عبدالله انصاری^{۴۸۵} اهم آثار قبل از شیخ هستند که به تعریف برخی اصطلاحات صوفیه پرداخته‌اند. «اصطلاحات الصوفیه» عبدالرزاق کاشانی بعد از او به نگارش درآمده است. «کشف‌المحجوب» هجویری و «صد میدان» خواجه عبدالله انصاری به فارسی تألیف شده‌اند.

حال: «حال، عطای الهی است و عقل در آن مدخلیتی ندارد.»^{۴۸۶}

مقام: مقام اهل سلوک به حسب جهد و علو همت او باشد و طلب مقصود او.^{۴۸۷}

واقعه: «واقعه آن است که سالک به سعی در منازل خود (سیر انفسی) «بین النوم والیقظه» غرایب اشکال و الوان مینوی ببیند.»^{۴۸۸}

قبض و بسط: «سالک مبتدی را «خوف و رجا» و سالک منتهی را «قبض و بسط» است.»^{۴۸۹}
«قبض و بسط در دلی پدید می‌آید که تحت تصرف الهی است و تصرف نفسانی در آن مدخلیتی ندارد.»^{۴۹۰}

بلا: «اگر بر صاحب انس(الهی) بلای عالم بیارد، صفای انس او حتی یک ذره تیره و مکدر نمی‌گردد.»^{۴۹۱}

سَمَاع: «تواجد، سماع است به تن و از آن مبتدی است. وجد، سماع است به دل و از آن متوسط است و وجود، سماع است به روح و از آن منتهی است.»^{۴۹۲}

تواجد: «اهل تواجد را لرزشی است مانند تب‌لرزه، چرا که دل از مرض بیرون آمده، اما صحت و قوت تمام نیافته است، گرچه از خواب غفلت بیدار شده، لکن «وقت» برانگیزاننده اوست و او را در ذوق می‌آورد، اما به اختیار خود اوست.

به دست خود کشد خود را گریبان به قهر و اختیار آید به میدان
نه قهرش اختیار از وی رباید نه کلی اختیار خود نماید

وجد: «وجد از آن مسلوب‌الاختیار است. دل اهل وجد از مرض به صحت رسیده، حال جسمانی آنها به روحانی مبدل شده و دل‌شان محلّ واردات ربّانی گشته است.»^{۴۹۳} * «اهل وجود، متمکن حال و وقت خویش‌اند. واردات ملکه آنها گشته و صاحب اختیار شده‌اند، چنان‌که می‌توانند در جای سکون خود، در آن حال حرکت کنند یا بدون حرکت ظاهری در آن حالات خویش در سیر و سایر باشند.»^{۴۹۴} * «بقا در فناست. سالک تا از خود نمیرد، باقی نمی‌شود.»^{۴۹۵} * «مراد از «موتوا قبل آن تموتوا»، فنای بشر از صفات نفسانی است. یعنی بمیرید پیش از آن‌که بمیرید و زنده شوید پیش از آن‌که شما را به حشر زنده گردانند. چون حیات متعاقب موت است، معین «موتوا» آن است که بمیرید تا زنده شوید، پیش از آن‌که موت صورتی فرارسد.»^{۴۹۶}

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۵۵

غیبت روحانی: «یک نوع غیبت آن است که از صورت خود غایب شوند. نوع دیگر آن است که از دل غایب شوند. غایب شدن از صورت چنان است که در اثر هیتی از خوف دوزخ یا چیزی دیگر همچون استماع آیه‌ای از کلام‌الله، از صورت خود غایب گردند. این غیبت صوری چنان است که از حس و حرکت باز مانند. در این حالت گاه به دل حاضر و گاه غایب است، که آن را غیب صوری گویند. غایب شدن دل، از عظمت و دهشت الهی است: «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (سوره انفال: آیه ۲۴)^{۴۹۷} «چون از خود و خلق غایب و به حق حاضر شود، آن را «محاضره و حضور» گویند.»^{۴۹۸}

پشت‌پایی بر خود و بر خلق و بر عالم زدند تاچوشمع از جمله رواندر حضورش روشدند

صحو: «صحو، عالم عقل و بشریت و سُکر، عالم عشق است. آن‌که در صحو است، در عالم عقل و بشریت است و به خود، به غیر و احوال دنیا و عقبی مشغول است. این عالم اختیاری است.»^{۴۹۹}

سُکر: «عالم سُکر، عالم عشق است. آدمی چون به عالم عشق رسید و هوای عشق در او اثر کرد، سُکر و مستی عشق در او پدیدار شد.»^{۵۰۰}

مستی: «مستی هر کس بر حسب شرب عشق است. چندان‌که شرب عشق بیشتر باشد، سُکرش قوی‌تر است. چون سُکر به حدّ کمال رسد، غیبت می‌آورد و اگر به حدّ کمال نرسد، سُکر از غیبت نازل‌تر است.»^{۵۰۱}

عالم عشق: «آدمی تا در عالم صفات بشریت است و عقل و حسّ و فهم و وهم با اوست، نمی‌تواند در عالم عشق قدم نهد، زیرا عالم عشق مهلک است و مهلک، صفت بشریت و عقل است.»^{۵۰۲}

شراب عشق: «آدمی تا شراب عشق درنکشد و عقل و صفات بشری او کرانه نگیرد، دلیری و جرأت سُکر در او آشکار نمی‌شود. چون شراب عشق را درکشد و عقل گوشه گیرد و سُکر مستولی گردد، قدم در آن عالم می‌نهد. آدمی تا در مستی دلیر نگردد، نمی‌تواند ترک هستی و جان خود کرده، در بحر حقیقت غواصی کند و به حقیقت برسد.»^{۵۰۳}

* «اهل سُکر مسلوب‌الاختیارند و از آنها تربیت و ارشاد در عمل نمی‌آید.»^{۵۰۴}

* «از ظهور تجلی نوری، ادراک معانی و ذوق و ادراک معارف حاصل می‌آید. چون شخص از آن بازآید، ذوق و سُرور و بهجتی در او پدیدار می‌شود.»^{۵۰۵} * «تجلی صوری سبب ظهور شاهد معانی و کشف و مشاهده ایشان پس از وصول می‌شود. با رویت آنها، لذت وصال حاصل شده، از آن دیدن و وصال، شرب لازم می‌آید.»^{۵۰۶}

* «شراب عوام مؤمنان و عوام صوفیان (از تجلی صوری) «شَراباً طهوراً» است و از شراب آن طلب و تمنای وصال حاصل می‌آید. شرابی که حق تعالی آن را برای خواص عباد خود اندوخته، شراب عشق و محبّت است که حاصل شرب آن، ترک مآ سوی الله و وصول است. شرابی که حق تعالی آن را از برای خاصّ الخاصّ عباد خویش برگزیده، شراب معرفت است، تا از مشرب معاینه بیاشامند و هوشیار شوند و اطمینان یابند و هرگز از آن سُکر نیابند.»

زآن شراب خاص، کآن راجام نبود جز وصال مستی و بزم و شراب و جام باشد در حجاب

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۵۷

«شرب شراب مبتنی بر تفاوت و به قدر حوصله شخص است. چندان‌که انشراح او بیشتر باشد، محل ذوقش بیشتر است. در شرب، ساغر است و پیمانه و خم. ساغر برای نیم‌مردان راست و پیمانه و خم برای تمام‌مردان. از شراب «شَرَاباً طَهُوراً» طلب و تمنای وصال، از شُرب شراب عشق و محبت، ترک مَآ سَوَى اللَّهِ و وصول و از شُرب شراب معرفت، ترک لذات و حظوظ و معرفت حقیقت و حق حقیقت حاصل می‌آید.»^{۵۰۷} * «محو و اثبات» بنده آن است که بنده محو مَآ سَوَى اللَّهِ شده، حضرت الهی را اثبات و صفات ناپسندیده را محو کند.»^{۵۰۸}

محاضره: حضور دل را محاضره گویند. بدین‌معنا که از پراکندگی که همانا آن غیبت از حق است، منقطع شود.

مکاشفه: کشف اشیا و روشن شدن اسرار آن را مکاشفه گویند. بدین‌معنا که بینا شود. مقام والاتر از این مکاشفه، کشف انوار تجلیات و صفات الهی است.

آنچه از نور تجلی وز صفات حقّ شود منکشف‌هرموسی و طوری نیارد تاب آن **مشاهده:** «مراد از مشاهده، جمال الهی تعظیم شأنه و وجود حقّ است. چنان‌که شائبه ریب و شک به کلی منقطع گردد. آسمان معرفت صافی و صاحی شده، سحاب حجاب پراکنده و آفتاب حقیقی از برج توحید روشن و تابان می‌شود. لذا همچنان‌که برای صاحب بصر کامل در این اشیاء شکی نیست، صاحب مشاهده نیز در شهود حق هیچ داعیه و شائبه شکی ندارد. همانا مراد از این مشاهده، حقیقت حق است.»^{۵۰۹}

چون یقین گردد مشاهده بی‌حجاب ارتیاب چون برون پرده آید شاهد حق از حجاب

«مشاهده مبتنی بر تفاوت به حسب قوت و وصال است. بدین معنا آن‌که آئینه‌اش صافی‌تر و دارای بصیرت بیشتر باشد، به قدر آینه و بصیرت خود مشاهده می‌کند. چنان‌که اهل بهشت در لذات و درجات و در لذت سکر و مشاهده و رویت الله تعالی متفاوت‌اند، برخی بیشتر و بعضی کمترند.»

حسن معشوق را نهایت نیست عشق هر یک به قدر دیدن اوست
معاینه: «اقترب و حق حقیقت، بالاتر از مشاهده است. چرا که شاهدگاهی هر دم خود را در پوششی دیگر جلوه می‌دهد و این چنین اضطراب عاشق فزونی می‌گیرد، زیرا هر دم شاهد را در لباسی دیگر می‌بیند و اطمینان حاصل نمی‌کند، چون شاهد یکی است و لباس متعدد.»

حسن خود را هر زمان اندر لباسی جلوه داد جان عاشق هر نفس بر آتش دیگر نهاد

«دیدن شاهد از دور نیز مشاهده است، لکن معاینه کلی حاصل نمی‌شود. اما چندان‌که شاهد را از نزدیک ببیند، معاینه و اطمینان بیشتری حاصل می‌شود.»^{۵۱۰} * «صاحب محاضره، اشیاء را با عقل درمی‌یابد. صاحب مکاشفه، معانی را از طریق علم ادراک می‌کند و صاحب مشاهده با معرفت و صاحب معاینه با حق معرفت ادراک می‌کند.»^{۵۱۱}

لوائح: «وقتی سحاب حجاب کاملاً از آسمان دل برطرف نشده باشد، لوائح انوار همانند برق فصل بهار است، که نور آن برق به سرعت می‌درخشد و باز مستتر می‌شود. لوائح، درخشش سریع نور خدای تعالی بر قلب است.»^{۵۱۲}

لوامع: «چون حجاب دل کمتر و رقیق‌تر گردد، نور فزونی می‌پذیرد. اگر مکث در نور پدید آید، آن را لوامع گویند که لمعان (برق نور الهی) دارای اندکی مکث است.»

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۵۹

طوالع: «چون هیچ حجابی بر آسمان دل نماند و آسمان دل را پاک گرداند، طلوع انوار از عالم غیب بر دل شخص می‌تابد. این نور قوی‌تر و باقی‌تر از نور لوامع است که آن را طوالع خوانند. نور طوالع نیز دارای حجاب و استتار است، چنان‌که آفتاب و ماهتاب نیز شروق و غروب دارند.»

دیوانه حال گشتم کز هجر و از وصالی آن ماه می‌نماید گه بدر و گه هلالی

لوائح و لوامع و طوالع: «این انوار را «انوار اقتباس» گویند که با ترقی از نوری به نوری دیگر، به چهل رنگ درآیند و آخرین آنها «نور طوالع» است. هر چهل رنگ داخل این سه نوع (لوائح و لوامع و طوالع) اند.»^{۵۱۳}

شمع‌ها بر شمع‌ها افروختند تا دل پروانه‌ها را سوختند

قرب قرب: «بندگی محض از برای حق تعالی بدون شایبه طمع بهشت و بیم دوزخ است. قرب قرب تقریبی است به حق تعالی که «یُریدُونَ وَجْهَهُ» خالص و بدون غرض «لِوَجْهِ اللَّهِ» باشد. چندان‌که بیشتر به حق تعالی تقرّب یابد، حق تعالی نیز به او تقرّب نماید. پس از آن حق تعالی سمع و بصری به او بخشد که با آنها بشنود و ببیند.»^{۵۱۴}

شریعت، طریقت و حقیقت: «شریعت، وضع محمدی به قول خدای تعالی و قول محمد مصطفی (صلوات الله علیه) است. طریقت فعل محمدی و حقیقت، حال محمدی و مشاهده حق تعالی است.»^{۵۱۵} * «طریقت بدون شریعت و حقیقت بدون طریقت، راست نمی‌آید. تکلیف شریعت، اوامر و نواهی شرع است. تکلیف طریقت، زهد و ورع و تقوی و امثال

آن است و تکلیف حقیقت، تجرد دل از ماسوی الله و تکلیف جان و دل به اشتغال محض به حق تعالی است.^{۵۱۶}

خواطر: «خواطر، الهاماتی است که در ضمیر و اندرون شخص درآید. این الهام بر پنج نوع است: نفسانی، شیطانی، ملکی، قلبی، حقی و ربّانی. الهام نفسانی وسوسه و الهام شیطانی، لمة شیطانی است. الهام ملکی، لمة ملکی و الهام قلبی، الهام یقینی است که حقّ بو گواه صادق بر حقیقت آن است.»^{۵۱۷} * «کسی از وسوسه نفسانی و لمة شیطانی خلاصی می‌یابد که دائم‌الریاضت باشد و مخالفت و نفی خواطر ایشان می‌کند.»^{۵۱۸} * «لمه ملکی سالک را به خیر می‌فرماید. اگر در آن خیر، متابعت لمة ملکی نماید «فَنَعْمَ الْمَعُونَةَ مِنْ اللَّهِ» و اگر متابعت نکند، لمة دیگری او را به خیری دیگر می‌فرماید.»^{۵۱۹} * «الهام قلبی آن است که دل به حق و به علم و معرفت و حکمت گویا گردد. پس آنچه او گوید، از آن جمله است.»^{۵۲۰}

هر چه دل گوید همه دلبر بود هرچه جان گوید ز جان خوش‌تر بود

«الهام حقی و ربّانی بر دلی وارد می‌شود که صافی و روشن و طاهر شده باشد. آن الهامات از مجموع تهمت و ریب و شک مبراست. الهام ربّانی گاه بدون واسطه حرف و صوت است، که معنی آن بر دل آید و تفهیم دل کند و گاه به واسطه حرف و صوت، به گوش دل می‌رسد.»^{۵۲۱}

آنچه دل بشنید و دید و گفت، جمله حقّ بود زآن‌که باحقّ است اورادائماً گفت و شنید

«لمة ملکی از جانب فوق می‌آید. گاه همچون آواز نحل، گاهی همانند سلسله جرس و گاه همچون تکلم صریح است. چنان‌که شخصی با دیگری سخن گوید. خواطر قلبی چنان است که

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۶۱

شخص از اندرون احساس کند نه از بیرون، اما الهام ربّانی به یکباره از مجموع جهات همراه با هیبتی وارد شده، دل از آن خبردار و متأثر می‌گردد.^{۵۲۲}

چهار رکن جهت از دوست چون گیرد ندا داعی شوق از بن هر موی لیبکی زند

علم‌الیقین، عین‌الیقین، حق‌الیقین: «علم‌الیقین» علمِ دراست، «عین‌الیقین» علم فراست و «حق‌الیقین» علم وراثت است. علم‌الیقین، علم اهل شریعت، عین‌الیقین، برای اهل طریقت و حق‌الیقین خاصّ اهل حقیقت است.^{۵۲۳} علم‌الیقین، علمی است که با کسب و تعلّم حاصل می‌شود و حامل ایمان به غیب است: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (سوره بقره: آیه ۳)^{۵۲۴}

«عین‌الیقین» علمی است که به عمل حاصل می‌شود. چون علم‌الیقین را در عمل آورند، علم عین می‌شود، بنابراین می‌بیند و یقین حاصل می‌شود. در عین‌الیقین شیطان مجال و مدخلیتی ندارد که بتواند صاحب عین‌الیقین را از آن بازگرداند، اما در علم‌الیقین شیطان مجال و مدخلیت دارد.^{۵۲۵}

«حق‌الیقین» نتیجه هر دو علم (علم‌الیقین و عین‌الیقین) است. چون علم‌الیقین را در عمل آورده و عین‌الیقین حاصل شده، به تأیید الهی از ترکیب این دو، با بصیرت دل او گشاده می‌شود و حقیقت آن که به عین‌الیقین دیده را به او می‌نمایند. چنان‌که پیامبر خدا(ص) فرمود: «أَرَأَيْتَ كَمَا هِيَ» همانا «كَمَا هِيَ» در اشیا، حقیقت آن اشیا است. زیرا ممکن است سالک صورت چیزی را ببیند، اما معنی‌اش آن چنان نباشد. مراد رسول خدا(ص) از «كَمَا هِيَ»، معنی آن اشیا و حقایق آنهاست.^{۵۲۶}

۲۶۲ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

واردات قلبی: «واردات، عطای الهی بر دل، بدون کسب آدمی است. این واردات گاه علمی و معرفتی است که از آن فهم و تفهیم و عرفان حاصل می‌آید، گاه انواری است که بر دل وارد می‌شود، گاه لطفی از الطاف الهی و گاه آتش عشق و محبت است که حاصل آن اشتعال آتش عشق و محبت در وجود آدمی است.

در دلم تا برق عشق او بجست روتق بازار زهد من شکست شادی، غم بی‌سبب و امن نیز از این قبیل واردات است. گاهی واردات روحانی است و از ورود آن روح و شادمانی به او می‌رسد یا نغمه‌های دلپذیر می‌شنود و گاه در اثر واردات سنگینی عظیمی در چهره او نمودار می‌شود، چنان‌که بر رخسار مبارک پیامبر خدا(ص) صادر می‌شد و در صورت ظاهری آن حضرت حالت کوفتگی و خردی پدید می‌آمد. اما چون از آن حال بازآید، آرامشی عظیم و طرب و لذت بسیار یابد.»^{۵۲۷}

شاهد: «شاهد در دل حاضر و گواه حال است. شاهد، ممیز و تفکیک کننده حق و باطل و حلال و حرام است. مراد از این گواه مرجع «اسْتَفْتَ قَلْبِكَ» است. بدین معنا که از شاهد دل گواهی و فتوی طلب کن.»^{۵۲۸}

شمع: «شمع نور ایمان و توحید است که در دل آدمی برفروزد.»

مراتب نفس: «نفس آدمی دارای سه مرتبه است: نفس اماره، نفس لوآمه و نفس مطمئنه.»

نفس اماره: «نفس اماره محلّ اخلاق ذمیمه و آمر بر کفر و معصیت است: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي.» نفس اماره را جز با ریاضت قوی و گرسنگی سخت «اجع کلبک یطعک» نمی‌توان زبون و مسخر و عاجز گردانید.»^{۵۲۹}

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۶۳

نفس را زندان سرایی از ریاضت خانه ساز تا به بند آید و گرنه هستی، اندر بند او

نفس مطمئنه: «نفس مطمئنه به معنای آرمیده، تحت فرمان خدای تعالی و مطمئن است و خلاف فرمان الهی و بدی از آن صادر نمی‌شود. این نفس محلّ اخلاق حمیده است.»

مخزن گنج لطائف، معدن حسن خصال همچو جان دیباچه انواع لطف ذوالجلال

نفس لوّامه: «نفس لوّامه رویی به عالم مطمئنه و رویی به عالم اّماره دارد و همچون رعیت فرمانبردار است. اگر نفس اّماره بر وجود آدمی مسلط شده، دل در تصرف آن و نفس لوّامه تابع نفس اّماره باشد، از نفس لوّامه نیز تنها اخلاق ذمیمه در وجود آید. اما اگر نفس اّماره مغلوب شده، با ریاضت زبون گردد، نفس مطمئنه بر دل استیلا یافته، نفس لوّامه تابع آن می‌شود و از آن همه صفات پسندیده در وجود می‌آید.»^{۵۳۰} * «حق تعالی وقت خلعت ارواح فرمود در صوفی بایستند و برخی را با همدیگر تفاوت و الفت «فما تعارف منها ائتلف» و برخی را انکار و اختلاف «و ما تناکر منها اختلف» داد. آن‌گاه در این عالم آن صورت از ایشان به ظهور درآمد.»^{۵۳۱} * «دل، جایگاه معرفت و محبّت است.»^{۵۳۲}

«بیار باده که دیریست در خمار توأم اگرچه دلکشانم نه یار غار توأم»^{۵۳۳}

سیر در عالم روحانیت: «عالم روحانیت از جمله عوالمی است که سالک در طریق سلوک، در آن سیر می‌کند.»^{۵۳۴} «جز ذوق شرب می‌محبت، صوفی را از عشق تقلیدی به عشق حقیقی نمی‌رساند، چرا که هستی او را ستانده، او را به هستی حقیقی می‌رساند. صوفی تا هستی را نیست نکند، به هستی عشق حقیقی نمی‌رسد.»^{۵۳۵}

آن می‌که از آن نیست و از آن هست شوم از ساغر عشق ده که تا مست شوم

۲۶۴ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

سر در عدمی نهم، وجودی یابم پا در حرمی نهم، از آن دست شوم
شیخ(قدس سره) در تحقیق این بیت از حضرت مولانا:

ای باغبان، ای باغبان در من چرا پیچیده‌ای گر خورده‌ایم انگورتو، توبرده‌ای انبان ما^{۵۳۶}

فرمود: «مراد از باغ و بستان‌سرا، دل مؤمن است که نظرگاه الهی است و باغبان، حق تعالی است که حافظ اوست. مراد از انگور، معرفت الله و مراد از انبان، وجود صورتی و صفتی آدمی است. لذا این مناجاتی است با حق تعالی که «چند با من امتحان فرمایی؟ اگر معرفت تو حاصل کرده‌ایم، اختیار صورتی و صفتی ما را از ما سلب کرده و ستانده‌ای.»^{۵۳۷}

ای دوست از این جامی کز عشق تو نوشیدم عییم مکن ار بی خود بر خویش خروشیدم

آن باده که من خوردم، انگیخت ز من گردم هم‌در سرآن کردم هر کسوت که پوشیدم

شیخ(قدس سره) در تحقیق این بیت از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری:

«هر که در راه حقیقت از حقیقت بی‌نشان شد مقتدای عالم آمد، پیشوای انس و جان شد»^{۵۳۸}

فرمود: «طالب چندان که در طریقت و در عالم عقل باشد، دارای نشانی است. چون به عالم حقیقت یعنی عالم الوهیت رسد و انوار الوهیت بر او تجلی یابد، آثار بشری او را محو می‌گرداند. پس بی‌نشان می‌گردد و رسمی باقی نمی‌ماند. چون هستی بشری او باقی نماند، حق تعالی او را هستی می‌بخشد. چون در آن هستی موهبت الله، هست می‌گردد و مقتدای عالم و پیشوای ثقلین می‌شود.»^{۵۳۹}

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۶۵

شیخ در تحقیق این بیت از شیخ اوحدالدین کرمانی:

مردم نشسته فارغ و من در بلای دل دل دردمند شد، ز که جویم دوی دل
فرمود: «اهل ظاهر در غفلت‌اند و آن ستر است. اهل تجلی، اهل دل و در عالم مکاشفه و مشاهده و معاینه‌اند. آنهایی که در عالم سترند، فارغ و از معامله اهل تجلی غافل‌اند. بر اهل دل مکاشفه و مشاهده و معاینه، چیزهایی از اسرار الهی ظاهر می‌گردد که اگر ذره‌ای از آن بر کوه ظاهر شود، ناچیز و متلاشی می‌گردد: «لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (سوره حشر: آیه ۲۱) مصرع دوم: «دل دردمند شد، ز که جویم دوی دل» بدین معناست که اصحاب ظاهر از آن غافل‌اند و خلاق از دوی آنچه بر دل می‌رسد، از حق عاجزند، مگر آنکه دوی دل هم از حضرت او باشد.»^{۵۰}

تن مستمند ما را هم از او بود شفایی دل دردمندماراچه خوش است ازو دوی
چه خوش‌است آن‌حیاتی‌که زکوی‌دوست‌آید ز هوای روح بخشی ز نسیم جان‌فزایی
بگذر به شهر عشق که بینی هزار جان دل‌دل زنان ز هر سوی گویی که وای دل

آدمی دارای روح حیوانی و روح انسانی است. روح حیوانی در عالم تکلیف است، عبورش از این عالم تکلیف نیست و شعورش در عالم عشق نیست، اما روح انسانی از عالم امر است. لامکانی و محلّ عشق و معرفت است. دل، این لحم صنوبری نیست، بلکه در مرتبه و مقامی است که این روح انسانی که لامکانی، عالم امر و محلّ عشق و معرفت است، بر دل و مرتبه آن غبطه می‌خورد.»^{۵۱}

سر به بازار قلندر بر زخم پسر به یک ساعت ببازم هرچه هست»^{۵۲}

قلندر: «قلندر به معنای مجرّد است. چون در عالم مجرّد، از عموم مادون و ما سوی الله مجرّد گردد، او را قلندر گویند. بازار قلندر، بازاری است که در آنجا عشق می‌خرند و هستی می‌فروشند.»^{۵۴۳}

تا به بازار قلندر بود خود بفروختیم کیسه سرمایه‌ای از عشق او بردوختیم
آتش عشقت ز غیرت بر دلم تاختن آورد همچون شیر مست
«آنجا که عشق اوست، محبت غیر نمی‌گنجد و مجال نمی‌یابد. با صولت نزول آتش عشق عقل و نفس نمی‌توان مقاومت کرد و تاب آورد. چنان‌که هیچ حیوانی در حضور شیر مست تاب مقابله و پای مقاومت ندارد و چون نزول آن باشد، عقل و نفس را قرار و آرام نیست. خاصیت دیگر آتش عشق، سوزاندن هر آنچه از خار و خاشاک، به تمامت است. چنان‌که هر آنچه از خاشاک عقلی و نفسی که پیش آتش عشق آید، تمامت را بسوزاند و ناچیز گرداند. دیگر خاصیت آتش عشق، آن است که آتش دنیا و عقبی بر سوخته آتش عشق، گل و ریحان می‌نماید.»^{۵۴۴}

چون آتش عشق در درون افروزد از غیرت خود وجود غیری سوزد
عشق: «آن که در دریای پُرشور عشق افتد، ظاهر و باطنش به کلی عشق می‌گیرد. چنان‌که اگر عاشق به خویشتن بنگرد، همه عشق می‌بیند و چون به عشق بنگرد، همه معشوق می‌بیند.»^{۵۴۵}

گویی که وجود من سراسر عشق است یا اصل نهاد جان من بر عشق است
نه جان و نه تن، نه ذره‌ای خاکم ماند الا که تمام، عشق اندر عشق است

شیخ(قدس سره) در تحقیق این بیت از فخرالدین عراقی:

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۶۷

جان غمگین پیش او نتوان کشید پیش سیمرغ استخوان را چون نهاد؟

فرمود: «چندان‌که سالک به عشق نرسد، در غم است. عقل چاره‌جوست. چون به عشق رسد، که آنجا همه فرح در فرح است، غم نمی‌ماند. پس جان غمگینی که به فرح عشق نرسیده، لایق مهمانی سلطان عشق نیست.»^{۵۴۶}

مهمان چو بود سلطان، می تیره کجا باشد؟ در بزمگه شاهان ساغر ز صفا باید

* «انتهای عالم عقل، ابتدای عالم عشق است.»^{۵۴۷}

«راه عشق او که اکسیر بلاست محو در محو و فنا اندر فناست»^{۵۴۸}

«سالک در طریق سلوک جان دربازد و خونابه خورد، مشقت بر مشقت، شدت بر شدت، محنت بر محنت و بلا بر بلا کشد تا صفاتش تبدیل شود. اکسیر عشق در وجود سالک، در تبدیل صفات تصرف کند. اکسیر عشق او را به «تُخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» متخلّق نموده، عاشق را هم‌رنگ معشوق می‌گرداند:

خاک ما از بوی جانان، کسوت جانان گرفت

محو بر دوگونه است: ۱. محو صفات ذمیمه و اثبات صفات حمیده. ۲. محو صفات بشری و

اثبات صفات وحدانیت. «محو در محو» عبارت از این دو محو است. فنا نیز بر دو گونه است:

۱. فنای صوری: مشغولیت صفت به مطالعه ملک و ملکوت. ۲. فنای صفت و بشریت: چون

فنای صفت بشریت صورت گیرد، روح مطالعه معرفت الله نماید.»^{۵۴۹}

شیخ(قدّس سرّه) در تحقیق این بیت از شیخ اوحدالدین کرمانی:

چون عشق شد همراه دل، دل گشت از وی حامله فرزند معنی رانگر، کاو دم به دم می‌زاد از او
 فرمود: «مثل عشق، مثل آفتاب در دنیا است که پرورش هر چیز اعم از نباتی، معدنی، حیوانی،
 ریاحین، میوه‌ها و رنگ و بو و طعم هر یک از تأثیر آن حاصل می‌شود. همچنان که پرورش
 درون سالک و شوق و شور و ذوق نیز از تأثیر عشق است. چون عشق همراه دل گردد،
 همچنان که از اثر آفتاب، اشجار به فواکه زمین به نبات و ریاحین و معادن به جواهر حامله می-
 گردد، دل نیز از اثر عشق به انواع لطایف معانی حامله می‌شود. مراد از همراهی، یگانگی است
 با دل. چون دل حامل لطایف معانی شود؛ فرزند حکمت، معرفت، محبت، علم، اخلاص و غیر
 آن از انواع معانی، دم به دم از او در وجود آید.»^{۵۰}

دم به دم روح معانی زاید از بکر دلی کاوچومریم حامله از نفع قدس عشق شد
 سیاهی: «سیاهی از الوان انوار است که بر طالب متشعشع می‌گردد. رنگ دیگری بالای رنگ
 سیاه نیست. رنگ سیاه را «نور فقر» گویند. در فقر، فناست. چون آدمی به فنا رسد، بر گنج
 اسرار مطلع می‌گردد. دل چون به این نور منور شود، بینایی اش افزون می‌گردد.»^{۵۱}

سکوت: «آدمی تا زبان را در بند نیاورد و آن را لال نگرداند، به زلال آب حیات حکمت که در
 ظلمت بشری پوشیده شده، نمی‌رسد. چون زبان را بسته گرداند، مطیع فرمان پیر می‌شود، کاملاً
 از اعتراض به او دوری می‌گزیند و به زلال آب معرفت و حکمت می‌رسد. آب زلال جاویدان،
 نه آب حیاتی که اسکندر در طلب آن بود، که آخر آن هم فناست. این آب زلال جاودانی،
 شراب محبت حق تعالی در جام معرفت است.»^{۵۲}

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۶۹

عشق و یقین: «هر آنچه عشق است و در عالم عشق است، همه یقین است و یقین رافع ظنّ است.»^{۵۵۳}

چون جمال عشق گاه وصل بردارد حجاب جان عاشق را نماند پرده‌ای از ارتیاب

فرق بود و وجود

«زآن پیش که بوده‌ها نبوده‌ست بود تو ز ما جدا نبوده‌ست
تا بود تو بود، بود ما بود کی بود که بود ما نبوده‌ست»^{۵۵۴}

«فرق است میان بود و وجود، چرا که بودنِ ممکنات در علم الله تعالی بود، گرچه موجود نبودند. علم حق تعالی صفت او و قدیم است، پس چندان که علم او بود، بود ما نیز بود، اما وجود ما محدث است و بعد از عدم به وجود آمد. چون باز فانی گردد، هنوز در علم حق تعالی است، تا بار دیگر آن را اعاده فرماید.»^{۵۵۵}

اهل الله: «آن که اهل الله شد، بر گنج اسرار الهی مطلع شد.»^{۵۵۶}

کوی عشق: «عاشقان را در کوی عشق، عشق ورزیدن است. قبله، عشق است و عبادت، عشق ورزیدن.»^{۵۵۷}

دین ما عاشقی و قبله ما عشق بود هر که را قبله و دینی نبود، بی‌دین است
در عالم عشق، کان برون از من و ماست چیزی‌ست که آن به عقل برنیاید راست

عظمت دل اهل دل: «عظمت دل اهل دل به حدی است که هر دو کون جنب عظمت او دانه می‌نمایند.»^{۵۵۸}

محبت الله: «با وجود محبت الله، محبت هر دو کون را پیش من هیچ وقع و قدری نمانده است.»^{۵۵۹}

حج، کعبه

«ای قوم به حج رفته، کجایید کجایید معشوقه همین جاست، بیایید، بیایید»^{۵۶۰}

دو کعبه است: «کعبه گِل» و «کعبه دل». ادای رکن اسلام به «کعبه گِل» حاصل می‌شود، اما معرفت الله و طلب کعبه حق با حج «کعبه دل» حاصل می‌گردد. ای طالبان حق و معرفت الله؛ بر حج کعبه دل آید و آن را از این کعبه طلب کنید.»^{۵۶۱} * «خداطلبی به قطع مسافت صوری نیست: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ» (سوره بقره: آیه ۱۸۶) * «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.» (سوره ق: آیه ۱۶)^{۵۶۲}

شکسته دل: «أنا عند المنكسرة قلوبهم لأجلی» (حدیث قدسی) نظر حق تعالی با شکسته دلان است، لاجرم گنج اسرار خویش را در دل‌های شکسته نهاده است.»^{۵۶۳}

وحدت شهود: «مَا رَأَيْتَ شَيْئًا إِلَّا وَ رَأَيْتَ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ.»^{۵۶۴} «مَا نَظَرْتَ فِي شَيْءٍ إِلَّا وَ قَدْ رَأَيْتَ اللَّهَ فِيهِ» چون صفت احدیت حق تعالی بر طالب ظهور یابد، عدد را وجودی نمی‌ماند. چون او به چشم بصیرت نظر کند، به هر چه نظر کند ظهور حق تعالی را در آن می‌بیند.»^{۵۶۵}

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۷۱

لامکانی عشق: «راه در مکان است و عشق در لامکان. آنجا راهی نیست و هیچ‌کس نمی‌تواند در مقامی که راه نباشد، با سعی خود طی طریق کند، مگر به واسطه جذبات و توفیق الهی.»^{۵۶۶}

عشق و عقل و دل: «عقل را در عشق، راه مجال و مدخلی نیست. اگر چنین بود، کلید این در بسته به دست عقل می‌بود، اما این در به روی عقل بسته است، نه به روی دل.»^{۵۶۷}

دریای عشق الهی

هرکه صحرایی بود، ایمن بود از زلزله و آن‌که دریایی بود، کی‌غم‌خورد از جامه‌کن.^{۵۶۸}

«هر آن‌که از قید جسم‌رهایی یابد، به فضای عالم الهی می‌رسد، از زلزله بنیان و انهدام وجود ایمن می‌گردد و غم نمی‌خورد. آن‌که به دریای عشق الهی رسیده، از راه و راهزن گذشته و ایمن شده است.»^{۵۶۹}

اهل دریا: اهل دریا عریان‌اند. طالب چون از حجاب شیطانی و نفسانی و بشری بیرون آید و از همه عاری گردد، به عالم عشق الهی رسیده، در آن غرقه می‌شود.»^{۵۷۰}

ما خیمه به صحرای بقایی زده‌ایم کز زلزله حدوث ایمن شده‌ایم
در موج فنا مجرد از دلق وجود غواص‌صفت به بحر عشق آمده‌ایم

تهلیل: «باکلمه «لا اله الا الله» غبار از طریقت دور کن و طریقت را از آثار هر غباری صافی

گردان.»^{۵۷۱}

ذکر و نور

ازسیم صبح و شام هم به‌زرسیم شام و صبح سلطان چرخ را به غلامی خریده‌ایم»^{۵۷۲}

«مراد وقت سپیده صبح و شام است که به ذکر «و سَبَّحُوهُ بُكْرَةً وَّ اَصِيلاً» مشغول شوند. بدین- معنا که چون صبح و مساء روزی به ذکر مشغول شود، آن روز را ملک خود ساخته و به سبب مواظبت بر این ذکر، بام و شام چنان نوری در دل و اندرون او پدیدار می‌گردد که آفتاب سلطان چرخ که نیر اعظم است در قبال آن ناچیز و بنده می‌نماید. چرا که نور آفتاب مقتبس است از نور عرش و نور عرش از نور الهی و دل نیز نور خویش را از نور الهی اقتباس می‌کند، چنان‌که نور عرش در قبال نور دل ناچیز می‌نماید.»^{۵۷۳}

ولایت عرفانی

«شیخ(قدس سره) فرمود: «ولایت بر سه نوع است: «ولایت عام»، «ولایت خاص» و «ولایت اخصّ خاص». حدّ ولایت عام، عالم محسوسات و بسیط زمین تا آسمان دنیاست و دل عالم را بیش از این شعور و شروع نیست. حدّ ولایت خاص، عالم غیب، از عرش تا ثری و تصرف و سیر و شناخت و بینایی او در این عالم حرف است، که عالم خلق است. حدّ ولایت اخصّ خاص، بیرون از عالم حرف و خلق و شروع، در عالم امر است که حدّ و نهایت آن را کسی می‌داند که حق تعالی به او آن علم را عطا فرماید: «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ».

طایران این هوای دوست را پروازهاست تا به سرحدّ مقام و آشیان خویشتن

آن یکی تا منزلی و آن دیگری تا قدر خویش و آن یکی تا مقصد و مقصود جان خویشتن^{۵۷۴}

اصل بیست و ششم: چله‌نشینی

خلوت‌نشینی از ارکان مهم تعالیم عرفان اسلامی و طریقت صفویه است. خلوت‌نشینی دارای اقسامی است که مهم‌ترین آنها اعتکاف و چله‌نشینی است. ذیلاً فقه‌النفس احکام چله‌نشینی به اجمال بیان می‌شود.

چله‌نشینی در سیر و سلوک عرفانی، مراقبت خالصانه چهل روزه از خود است، تا سالک از این طریق باطن به آمادگی لازم جهت دریافت حکمت ناب الهی از طریق کشف و شهود قلبی دست یابد. «مَنْ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً ظَهَرَتْ يَنْابِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»:^{۵۷۵} «هر آن که چهل روز به خاطر رضای الهی خلوت گزیند، چشمه‌های حکمت بر قلب و زبانش جاری می‌شود.»

در ایام چله‌نشینی، قرائت قرآن، خواندن ادعیه و زیارات معتبر نظیر دعای مکارم‌الاخلاق، دعای توسل، دعای کمیل، دعای جوشن کبیر، دعای سماط، دعای ندبه، زیارت عاشورا و زیارت جامعه توأم با تأمل بسیار مفید است. پس از نمازها و اذکار، سلام و صلوات بر انبیاءالله، ائمه هدی و حضرت فاطمه (سلام الله علیهم اجمعین) و اولیاءالله توصیه می‌شود. ذکر باید با حضور قلب و مستمر باشد تا نتیجه بخشد.

اهمیت عدد چهل در چله‌نشینی، به خاطر اسرار و خواص این عدد است که باعث ظهور استعدادها و به کمال رسیدن ملکات می‌شود. همچنان که انسان در چهل سالگی به کمال و بلوغ عقلی خود نائل می‌شود: «إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ

نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّْ» (سوره احقاف: آیه ۱۵): «و چون (انسان به چهل سالگی برسد گوید پروردگارا مرا توفیق ده تا بر نعمت که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشتی، سپاس بگزارم.»

چله‌نشینی به عنوان عبادت در کلام‌الله مجید و روایات معتبر معصومین (علیهم‌السلام) بیان شده است. خداوند وعده‌ای به موسی (ع) داد و چهل روز او را به میقات خویش فراخواند: «فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.» (سوره اعراف: آیه ۱۴۲) ^{۵۷۶} امام محمدباقر (ع) فرمودند: «مَا أَخْلَصَ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ قَالَ مَا أَجْمَلَ عَبْدٌ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا زَهَدَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي الدُّنْيَا وَبَصَرَهُ دَاءَهَا وَدَوَّاءَهَا فَأَثَبَتِ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَانْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ.» ^{۵۷۷} «هیچ بنده‌ای ایمان خود به خدا را در چهل روز خالص نگرداند، مگر آن که پروردگار او را نسبت به دنیا کم‌توجه کرده، دردها و درمان‌ها را نشانش خواهد داد. سپس حکمت در قلب او استوار شده، زبانش را نیز به حکمت خواهد گشود.»

عرفا برای مراقبات ضروری در مدت چهل شبانه‌روز این چله‌نشینی دستورالعمل‌های خاصی توصیه کرده‌اند: «هر سال یا چند سال یک بار، خلوت گزیدن و عبادت حضرت محبوب به مدت چهل روز، اسباب منور شدن سالک و دست‌یابی او به حکمت الهی و گشوده شدن چشم درون و بصیرت می‌شود. شروط چله‌نشینی عبارتند از: دوام طهارت، خلوت‌نشینی، بیان ذکر جلی «الله»، دوام سکوت **إِلَّا عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ**، نفی خواطر، دوام روزه و تسلیم.»

ذکر و فکر و تضرع و ابتهاج و زاری در دوره چله‌نشینی بسیار رهگشاست. «وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتَلًا» (سوره مزمل: آیه ۸): «و دائم شب و روز نام خدا را یاد کن و به کلی از غیر او علاقه ببر و به او بپرداز.» * «وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً.» (سوره اعراف: آیه ۲۰۵): «خدای خود را با تضرع و پنهانی یاد کن.»

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۷۵

بسیاری از عرفا و علمای شیعه از قبیل شیخ صفی‌الدین اردبیلی، سید بحرالعلوم و مجلسی اول و دوم عبادت اربعین را دارای اهمیت شمرده، خود به آن عمل کرده‌اند. در کتاب «سیر و سلوک» منسوب به بحرالعلوم آمده است: «خاصیت اربعین، در ظهور فعلیت و بروز استعداد و قوه و حصول ملکه، امری مصرح در آیات و اخبار و مجرب اهل باطن و اسرار است.»^{۵۷۸} علامه مجلسی در مورد عبادت اربعین می‌نویسد: «در یکی از اعتراضات، عبادت اربعین را بدعت می‌دانند. این باطل است. احادیث مبنی بر فضیلت عبادت اربعین، بسیار است.»^{۵۷۹}

در بسیاری از زاویه‌ها، خانقاه‌ها و حسینیه‌ها در سراسر عالم اسلام از بوسنی در قلب اروپا تا شمال افریقا، مکانی به عنوان «چله‌خانه» ساخته‌اند تا سالکان خواهان چله‌نشینی در خلوت، به دور از هیاهو و چشم‌نامحرم‌ان در آنجا به راز و نیاز با حضرت محبوب قیام کنند و با حضرت حق جلّ جلاله تمرین انس و الفت و مجالست نمایند. در زاویه شیخ صفی‌الدین اردبیلی نیز چله‌خانه‌ای موجود است.

احکام چله‌نشینی

۱. چله‌نشینی باید با اجازه پیر و نظارت او باشد.
۲. چله‌نشینی باید فقط به قصد تقرب الی الله تعالی باشد. «أَنْتَ مَقْصِدِي وَ رِضَاكَ مَطْلَبِي وَ بِرَحْمَتِكَ اسْتِغَاثَتِي»: «مقصدم تو هستی. هدفم رضای توست و به رحمت تو پناه می‌برم.»
۳. چله ریاکار، باطل است.
۴. قبل از چله‌نشینی، حق الناس باید آدا شود و از کسانی که به آنها ظلم شده، طلب بخشش و حلالیت شود.
۵. قبل از نشستن در چله‌خانه، غسل توبه کند.

۶. در آغاز چله‌نشینی، پس از دو رکعت توبه و استغفار، حداقل هزار و یک مرتبه ذکر «اَسْتَغْفِرُاللهَ رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ» گفته شود و بسیار بگریند.
۷. مکان چله، کوچک و دارای یک ورودی باشد.
۸. مکان چله، پاک و مباح و غیرغصبی باشد.
۹. مکان چله، حتی المقدور بسیار کم‌نور باشد و هنگام ذکر و مراقبه و سکوت، تاریک باشد.
۱۰. برای خواندن قرآن و ادعیه، استفاده از نور مختصر و مفید بلامانع است.
۱۱. مکان چله، فاقد اشیا و وسایلی باشد که موجب انحراف ذهن و قلب و توجه سالک شود.
۱۲. چله‌نشین نباید از چله‌خانه خارج شود، مگر برای تجدید وضو، غسل و امور اضطراری.
۱۳. گذاشتن تابلوی کلمه مقدس «الله» به یکی از خط‌های سنتی نظیر نسخ، نستعلیق و ثلث در چله‌خانه مستحب است.
۱۴. لباس چله‌نشین باید پاک و مباح باشد.
۱۵. لباس چله‌نشین از مال حرام، اجزای مُردار، اجزای حیوان حرام گوشت، ابریشم خالص و طلا در بافت نباشد.
۱۶. لباس چله‌نشین شامل لباس بلند، شلوار، عبا، عرق‌چین و لباس مرحمتی استاد است. خانم‌ها از لباس مخصوص نماز و لباس مرحمتی استاد استفاده کنند. چله‌نشین قبل از چله در صورت امکان لباس‌های خود را در یکی از اماکن مقدس نظیر خانه خدا یا حرم معصومین (علیهم‌السلام) و یا مزار اولیاءالله متبرک کند. حداقل پوشاندن بدن برای مردان در چله، همانند وضع نمازگزار است.
۱۷. چله‌نشین همیشه با وضو باشد.
۱۸. فرد دیگری به مکان چله‌نشین وارد نشود، مگر در موارد ضروری.
۱۹. چله‌نشین از اشتغال به امور دنیوی فارغ باشد.

۲۰. چله‌نشین استفاده از وسایل تکنولوژیک را به حداقل برساند.
۲۱. گفتن اذکار فاطمیه با تسبیح تربت کربلا افضل است.
۲۲. در هنگام نماز و ذکر و دعا، داشتن انگشتری عقیق و فیروزه نیشابور مستحب است.
۲۳. روزه چله‌نشین بر اساس احکام شریعت باشد.
۲۴. چله‌نشین از خوردن انواع گوشت قرمز و سفید اجتناب کند.
۲۵. خوردن انار (سوره‌های انعام و الرحمان)، انجیر (سوره تین)، پیاز، خرما، تازه، خیار، زیتون (سوره تین)، عسل (سوره نحل)، سبزیجات، سیر، عدس، کدو (سوره صافات)، موز، میوه (۱۴ مورد در سوره‌های مومنون، یس، ص، ...) و نان، انگور (۱۱ مورد در سوره‌های بقره، انعام، رعد، نحل، کهف، ...) که در قرآن کریم آمده، توصیه می‌شود: «فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ. * فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رَمَانٌ.» (سوره الرحمن: آیات ۵۲، ۶۸): «در آن دو بهشت از هر میوه‌ای یک جفت وجود دارد. * در آن دو بهشت میوه‌های فراوان و درخت خرما و انار است.» * «وَ اصْحَابُ الِیْمِیْنِ مَا اصْحَابُ الِیْمِیْنِ فِی سِدْرٍ مَخْضُوْدٍ وَ طَلْحٍ مَنْضُوْدٍ وَ ظَلِیْمَمْدُوْدٍ وَ مَاءٍ مَسْکُوْبٍ.» (سوره واقعه: آیه ۲۷-۳۱) ^{۵۸۰} * «وَ اِذْ قُلْتُمْ یَا مُوسٰی کُنْ نَصِیْرًا عَلٰی طَعَامٍ وَّ اَحَدٍ فَادَعُ لَنَا رَبِّکَ یَخْرُجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِئُ الْاَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَ قِثَآئِهَا وَ فُوْمِهَا وَ عَدْسِهَا وَ بَصْلِهَا.» (سوره بقره: آیه ۶۱) ^{۵۸۱}
۲۶. نماز شب و تهجد بین نیمه‌شب تا اذان صبح چله‌نشین ترک نشود.
۲۷. افضل است چله‌نشین هنگام ذکر، مراقبه و توجه الی الله تعالی، به سمت قبله باشد.
۲۸. هنگام ذکر بر سجاده نماز به صورت دو زانو یا چهار زانو بنشیند و پشت خود را به جایی تکیه ندهد.
۲۹. هنگام ذکر اگر پاها خسته شد و یا بیم آسیب دیدن زانوها بود، می‌تواند ایستاده یا نشسته بر صندلی، بخشی یا همه ذکر را بگوید.

۲۷۸ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

۳۰. بیان ذکر «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین» در سجده حداقل ۴۰۰ مرتبه بعد از نماز عشا تا اذان صبح.

۳۱. بیان ذکر جلی «الله» پس از نماز عصر و عشا بین نیمه شب تا اذان صبح و بین اذان صبح تا طلوع آفتاب.

۳۲. در شبانه‌روز حداقل یک تا دو ساعت ذکر جلی «الله» پس از نماز عشا و مابین نیمه شب تا اذان نماز صبح ضروری است.

۳۳. بیان ذکر جلی «لا اله الا الله» به مدت چند دقیقه پس از هر نماز واجب، مستحب است.

۳۴. ۷۰ مرتبه استغفار پس از هر نماز و ۱۰۰ مرتبه قبل از خواب توصیه شده است.

۳۵. ذکر صلوات به مدت چند دقیقه پس از هر نماز، مستحب است.

۳۶. ذکر باید با حضور قلب باشد.

۳۷. از علائم ذکر حقیقی، غایب شدن ذاکر از زمان و مکان است.

۳۸. ذاکر در وهله اول از خود غایب شود، سپس از ذکر. آن‌گاه به وحدت ذکر و ذاکر و مذکور واصل شود.

۳۹. رکوع و سجده‌های طولانی داشته باشد.

۴۰. دوام سکوت الا عن ذکر الله رعایت شود.

۴۱. نفی خواطر کند و آن عبارت از تسخیر قلب و حکومت بر آن است، تا سخنی نگوید و عملی انجام ندهد و تصور و خاطره‌ای بر او وارد نشود، مگر به اذن و اختیار صاحب آن. البته حصول این حالت بسیار مشکل است. زمانی که سالک با استفاده از این روش در مسیر سلوک گام برمی‌دارد، سیل بنیان‌کن خواطر و اوهام و خیالات او را فرا می‌گیرد و دائماً او را به خود مشغول می‌دارد. سالک باید هر خاطری را با شمشیر ذکر هلاک کند. منظور از ذکر، اسماء الهیه است که سالک باید در وقت خطور خواطر به یکی از آن اسماء توجه مستدام و مستمر نماید

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۷۹

تا آن خواطر از خانه دلش بیرون رود. «انّ الذین اتَّقوا اذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَاِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ.» (سوره اعراف: آیه ۲۰۱): «چون اهل تقوی را از شیطان وسوسه و خیالی بد فرا رسد همان دم خدا را به یاد آورند و همان لحظه بصیرت و بینایی پیدا کنند.» بریا نفی خواطر بسیار استغفار کند و هر بار ذکر «یا فعّال» را تکرار کند. هنگام ذکر، برای نفی خواطر، به اسم «یا فعّال» یا «لا مُجُودَ الاّ اللهُ» به حسب معنی در دل مشغول شود، تا آن‌گاه که خواطر زایل شوند.

۴۲. بر ذکر «وَحَدَّةٌ وَحَدَّةٌ وَحَدَّةٌ» پس از هر نماز مراقبت قلبی داشته باشد.

۴۳. مراقبت قلبی دائمی داشته باشد. بدین معنا که ظاهر و باطن را از غیر حق حفظ کند و به تمامیت متوجه حق جَلَّ جَلَّالُهُ گردد. مراقبه حضور دل با خدا و غیبت از مَاسُویِ اللهُ است. در حال مراقبه چشم‌ها بسته باشد. در مراقبه قلبی سالک با بستن چشم جزئی بین، با دیده کل، مراقب کل می‌شود و با چشم حق، حق جَلَّ جَلَّالُهُ را می‌بیند.

۴۴. بر سر سجاده نماز بنشیند و بدون بیان کلمه‌ای، توجّه قلبی الی اللهُ تعالی داشته باشد.

۴۵. هر روز ۳۰ دقیقه با امام زمان حجّة بن الحسن العسکری (عج) خلوت کند و ذکر «یا صاحب الزّمان ادرکنی * یا صاحب الزّمان اغثنی» را ادا نماید.

۴۶. هر صبح خواندن دعای صباح مستحب است.

۴۷. هر روز خواندن زیارت عاشورا، دعای یستشیر و دعای عشرات مستحب است.

۴۸. هر روز خواندن دعای مکارم‌الاخلاق و توسل توصیه می‌شود.

۴۹. هر روز قرائت یک ثلث قرآن مستحب است.

۵۰. هر شب چهارشنبه خواندن دعای توسل و هر شب جمعه خواندن دعای کمیل و هر صبح جمعه خواندن دعای ندبه و هر عصر جمعه خواندن دعای سمات، مستحب مؤکد است.

۵۱. سالک در تمام دوره چله باید در حال خشوع باشد.

۵۲. تمرکز داشته باشد. اصل تمرکز واقعی، کیفیتی روحانی و روشی فراذهنی است که یکی از فواید آن پرورش روح و احساس آرامش پایدار در سالک است. تمرکز در آغاز با ذهن و خودِ نفسانی فرد سر و کار دارد. ابتدا با شکستن قفل ذهن، تن را از پرش ذهنی آزاد کرده، غرایز با تزکیه به حالت عادی خود بازمی‌گردند. سپس با ساختارشکنی ذهن، حواس فیزیکی تصفیه و کارآمدتر می‌شوند و بدین ترتیب حواس به هماهنگی و وحدت با همدیگر می‌رسند، این امر عامل یگانگی حس درونی می‌شود. بدین ترتیب با جهش‌های روحی در طول تمرکز، حس درون رشد کرده، با حواس فیزیکی همسو می‌شود و به خصوص بینایی، نافذ شده، کیفیت و میدان دید با گشوده شدن چشم دل تغییر می‌کند.

۵۳. تفکر کند. امام رضا(ع) می‌فرمایند: «لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ، إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ». «عبادت به افزونی نماز و روزه نیست. همانا عبادت، تفکر در باب خداوند جلّ جلاله است.»^{۵۸۲} سالک باید در نسبت خود با خدا و قدرت و جلال و جمال حضرت حق و معاد اندیشه کند، که او غنی^۱ بالذات است و ما و جهان، فقیر بالذات و سراسر وابسته و محتاج او هستیم. او با ما و ناظر بر ماست و بازگشت ما به سوی اوست.

فصل هفتم

مثلث عرفانی محی الدین، مولانا و

شیخ صفی الدین اردبیلی (قدّس سرّه)

ای عشق پیش هر کسی نام و لقب داری بسی من دوش نام دیگر کردم که درد بی‌دو^{۵۸۳}

شیخ اکبر محی‌الدین (۵۶۰-۶۳۸ ه.ق.)، حضرت مولانا (۶۰۴-۶۷۲ ه.ق.) و شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۶۵۰-۷۳۵ ه.ق.) سه عارف بی‌نظیر جهان اسلام هستند که هر سه در قرن هفتم زیستند و نقش بزرگی در تاریخ فرهنگ و تصوف و عرفان ایفا کردند. آنها عرفان و تصوف، شرق و غرب جهان اسلام را به هم اتصال دادند. گرچه دارای اشتراکات و تفاوت‌هایی هستند.

شیخ اکبر محی‌الدین ابن عربی

محی‌الدین ابن عربی اندلسی از دیرباز تا کنون مرجع فکری اهل تصوف بوده است. ابن عربی مؤسس عرفان نظری و مؤلفی پُرکار بود. مهم‌ترین تألیفات او «فصوص‌الحکم»^{۵۸۴} و «فتوحات مکیه»^{۵۸۵} است. «فصوص‌الحکم» متن درسی عرفان نظری حوزه‌های علمیه است که توسط عارفان بزرگ نظیر صدرالدین قونوی، تلمسانی، جندی، کاشانی، رکن‌الدین شیرازی، قیصری، سید حیدر آملی، پارسا، جامی، افندی و نابلسی شرح شده است. وجه بارز مکتب محی‌الدین «نظریه انسان کامل»، «اصل وحدت وجود»، «تجلی اسمایی» و «طریقت عشق» است.^{۵۸۶}

۲۸۴ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

«فصوص‌الحکم» مهم‌ترین کتاب عرفان نظری، «عطای نبوی» و «موهبت مصطفوی» است. نام کامل او ابو عبدالله محیی‌الدین محمد بن علی بن محمد بن العربی الحاتمی الاندلسی المغربی (۵۶۰-۶۳۸ هـ.ق. / ۱۱۶۵-۱۲۴۰م) و معروف به «شیخ اکبر» و «ابن عربی» است.

شیخ اکبر از بزرگ‌ترین عارفان جهان اسلام، بلکه بشریت است. محی‌الدین در ۲۷ رمضان ۵۶۰ هـ.ق / ۷ اوت ۱۱۶۵م. در شهر مُرسیه در جنوب شرقی اندلس (اسپانیا) پای به عرصه وجود نهاد. در آن زمان اندلس تحت حکمرانی مسلمانان بود. او از خاندان عربی کهنی بود که به اندلس مهاجرت کردند. سلسله نسب او به حاتم طایی می‌رسد، چنان‌که در کتاب «فتوحات مکیه» لقب «الطائی الحاتمی» را در ادامه نامش آورده است.

ابن عربی زندگانی خود قبل از ورود به طریقت را «زمان جاهلیت» خویش می‌خواند. «ابومدین» مهم‌ترین شیخ و عارف آن دوره بود که محی‌الدین دل‌بسته او بود و از روی بصیرت به او اعتقاد داشت، لیکن احتمالاً موفق به دیدار او نشده است. محی‌الدین در برخی تألیفات خود نظیر «التدبیرات الالهیه» چندین بار از ابومدین نام می‌برد و او را «شیخنا و عمادنا»، «شیخ-الشیوخ» و «ابوالنجّا» می‌خواند.^{۵۸۷} مقام و منزلت ابومدین در غرب جهان اسلام همانند جنید در شرق جهان اسلام است. محی‌الدین از وجود شیوخ عارف نامدار عصر خود فیض برد و زمانی را در خدمت آنها سپری کرد. شیخ اکبر احوال و مقامات این شیوخ را به عنوان فتوحات وصف کرده و در دو اثر خود رساله «روح‌القدس فی محاسبه‌النفس» و «الدره‌الفاخرة» اوصاف آنها و روابط خود با آنها به تصویر کشیده است. در رساله «روح‌القدس» پنجاه و چهار تن از شیوخی که با ایشان دیدار کرده را نام برده است.

ابن عربی تا سن ۳۰ سالگی (۵۹۰ هـ.ق. / ۱۱۹۴م.) در اشبیلیه به سر برد. در این ایام به شهرهای دیگر اسپانیا نیز سفر کرد. در ۵۹۰ هـ.ق. به شمال آفریقا سفر کرد. سپس چند سال در

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۸۵

مکه اقامت گزید. (۵۹۸-۶۰۰ ه.ق.) بین سال‌های ۶۰۰-۶۲۰ ه.ق. با سفر به شهرهای مختلف اسلامی نظیر قونیه، حلب، بغداد، بیت المقدس، مکه، سیواس و ملطیه با برخی عرفای بزرگ زمان نظیر شهاب‌الدین ابوحفص سهروردی مؤلف «عوارف المعارف» دیدار داشت.

محمّدالدین در سال ۶۲۰ ه.ق./۱۲۲۳م. به دمشق رفت و تا پایان عمر آنجا ماند و جز برای سفری کوتاه به حلب، آنجا را ترک نکرد. نسخه دوم کتاب شامخ «فتوحات مکیه» را دمشق نگاشت. نسخه اول را که در ۵۹۹ ه.ق./۱۲۰۳م. در مکه آغاز کرده بود، در ۶۳۶ ه.ق. به پایان رساند. کتاب ارزشمند «فصوص الحکم» را نیز در دمشق تألیف کرد. محمّدالدین در ۲۸ ربیع الثانی ۶۳۸ ه.ق./۱۶ نوامبر ۱۲۴۰م. در ۷۸ سالگی در دمشق درگذشت و در دامنه جبل قاسیون به خاک سپرده شد. آرامگاه او در دمشق زیارتگاه اهل دل است.

جایگاه محمّدالدین ابن عربی نزد علمای شیعه

عموم عارفان و اکثر حکمای بعد از محمّدالدین نظیر آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی (استاد امام خمینی)، آیت‌الله محمدرضا قمشه‌ای، آیت‌الله میرزاهاشم اشکوری، آیت‌الله میرزاسیدابوالحسن رفیعی قزوینی، آیت‌الله فاضل تونی، صدرالمتألهین، شیخ بهایی، ابن‌فهد حلی، محدث سید-جزایری و قاضی نورالله تستری، آیت‌الله میرزا مهدی آشتیانی، آیت‌الله میرزا احمد آشتیانی، امام خمینی، آیت‌الله حسن‌زاده آملی و آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی از او به نیکی و بزرگی یاد کرده‌اند.

گفتار بزرگان تشیع در باره ابن عربی

آیت‌الله سیدعلی قاضی: از میان عرفاً و واصلان کوی حقیقت، محی‌الدین ابن عربی در معرفت نفس و شهود باطنی، بی‌نظیر بود. بعد از مقام نبوت، احدی در معارف عرفانی و حقایق نفسانی در حدّ محی‌الدین ابن عربی نیست و کسی به او نمی‌رسد.^{۵۸۸}

امام خمینی در نامه به گورباچف، او را برای شناخت حقیقت، به خواندن کتب محی‌الدین دعوت کردند: «از کتب عرفاً و به خصوص محی‌الدین ابن عربی نام نمی‌برم. اگر خواستید از مباحث این بزرگ‌مرد مطلع گردید، تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این‌گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید، تا پس از چند سال با توکل به خدا از عمق لطیف باریک‌تر از موی منازل معرفت آگاه گردند، که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد.»

علامه طباطبایی صاحب تفسیر شریف «المیزان»: در اسلام هیچ‌کس نتوانسته است یک سطر مانند محی‌الدین ابن عربی بیاورد.^{۵۸۹}

شهید آیت‌الله مرتضی مطهری: محی‌الدین ابن عربی، مظهر و نماینده کامل عرفان اسلامی است که عرفان را به صورت یک علم مضبوط درآورد و پس از او هر کس آمده، تحت تأثیر شدید او بوده است.^{۵۹۰}

آیت‌الله حسن‌زاده آملی: «فصوص‌الحکم» و «فتوحات مکیه» را باید از کرامات خاص او دانست. «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ»: «این نعمت خداست که به هر که خواهد ارزانی می‌دارد.»^{۵۹۱}

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۸۷

آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی: محی‌الدین در بین معاریف اهل عرفان، بی‌همتا و در عمودین زمان خویش (از گذشته تا کنون) بی‌نظیر است. بسیاری از مبانی حکمت متعالیه، وام‌دار عرفانی است که ابن عربی پایه‌گذار نامدار آن است.^{۵۹۲}

علمای ظاهرگرای شیعه و اهل سنت، مخالف ابن عربی هستند و برخی حتی او را تکفیر کرده‌اند.

تشیع محی‌الدین

محی‌الدین شیعه است. او در کتاب‌هایش طبق عقیده شیعه سخن گفته، احادیث زیادی از اهل‌بیت (علیهم‌السلام) نقل کرده و سخنانی در باب عظمت امام علی (ع) بیان کرده که برای هیچ صحابی دیگری نگفته است. در «فتوحات مکیه» که از مهم‌ترین آثار اوست در باره امام علی (ع) گوید: علی ابن ابیطالب (ع) نزدیک‌ترین فرد به رسول خدا و سرِّ همه انبیاء و اولیاء است. (... و أقرب الناس إلیه ای الی خاتم‌الانبیاء) علی بن ابیطالب و هو سر الانبیاء أجمعین.^{۵۹۳} امام زمان (عج) را خلیفه خدا در زمین می‌نامد و آن حضرت را از نسل حضرت فاطمه زهرا (ع) و هم‌نام رسول خدا (ص) می‌خواند.

بر این اساس بزرگانی از شیعه از جمله شیخ بهایی و ابن فهد حلی و محدث سید جزایری و قاضی نورالله تستری قائل به شیعه بودن ابن عربی بوده‌اند.^{۵۹۴} این بزرگان برخی مطالب محی‌الدین در مورد صحابه مانند ابوبکر را به تقیّه تأویل کرده‌اند. همانند شیخ بهایی که گویند چون در محل سکونتش سال‌ها تحت حکومت بنی‌امیه بوده، مجبور به تقیّه بوده است. برخی نیز احتمال تحریف کتاب‌هایش را داده‌اند. چنان‌که برخی طبق شواهدی قائل شده‌اند که

«فتوحات مکیه» دارای دو نسخه بوده که در نسخه دوم بسیاری از مطالب موجود در نسخه اول حذف و مطالب دیگری به آن افزوده شده است.

شعرانی گوید: «هنگامی که در صدد تلخیص «فتوحات مکیه» برآمدم، با عباراتی مواجه شدم که به گمانم با عقاید مسلم کافّه مسلمین تعارض داشت. بنابراین پس از اندکی شک و تردید آنها را حذف کردم. روزی این مطالب را با شیخ شمس‌الدین (متوفای ۹۵۵هـ.ق.) در میان گذاشتم که نسخه‌ای از «فتوحات مکیه» را به خط خود نوشته و با نسخه مؤلف در قونیه مقابله کرده بود. پس از خواندن آن دریافتم هیچ یک از عباراتی که حذف کرده بودم، در آن نسخه موجود نیست. مسلم شد نسخه‌های «فتوحات مکیه» که در زمان او در مصر رواج داشته، شامل قسمت‌هایی بوده که به نام مؤلف جعل شده است. در مورد «فصوص‌الحکم» و دیگر آثار او نیز چنین کاری صورت گرفته بود.»^{۵۹۵}

محمی‌الدین از حضرت امام مهدی(عج) با عنوان «قطب زمان» یاد می‌کند. در کتاب «عنقاء مغرب فی ختم الاولیاء و شمس المغرب» در توصیف خصایص و شروط و کمالات «خاتم‌الولایة» به نقل امتیازاتی می‌پردازد که آنها را جز در شخص حضرت حجت(عج) امام دوازدهم شیعیان نمی‌توان یافت، وی در آخر همان کتاب به تعیین صریح «خاتم‌الاولیاء» پرداخته است: «بدون تردید امام مهدی(عج) منسوب به خاندان نبی اکرم(ص) است.»^{۵۹۶}

نظر ابن عربی درباره حضرت مهدی(عج) همانند شیعه است. چنان‌که گوید: همانا مهدی(عج) فرزند امام حسن عسکری(ع) است که در نیمه شعبان سال ۲۵۵هـ.ق. متولد شده است. او باقی خواهد بود تا آن که عیسی بن مریم(ع) به او بیوندد.»^{۵۹۷} وی همچنین قائل به عصمت حضرت مهدی(عج) است و علم آن حضرت را از طریق تنزیل الهی می‌داند.»^{۵۹۸}

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۸۹

آیت‌الله مطهری گوید: «محمی‌الدین از روی ذوق عرفانی، معتقد است زمین هیچ‌گاه نمی‌تواند خالی از ولیّ و حجّت باشد. نظر شیعه را پذیرفته و اسم ائمه اطهار (علیهم السلام) و حضرت زهرا (س) را ذکر می‌کند تا به حضرت حجت (عج) می‌رسد و مدعی می‌شود: «در سال ششصد و چند حضرت (عج) را در فلان‌جا ملاقات کردم.»^{۵۹۹}

محمی‌الدین نویسنده پُرکاری است که بیش از پانصد اثر از او بجا مانده، لیکن بدون شک «فصوص‌الحکم» و «فتوحات مکیه» مهم‌ترین کتب او هستند که هر کدام اقیانوس عمیقی از معرفت ناب است. «فصوص‌الحکم» از دیرباز متن درسی حوزه‌های علمیه بوده است. اساتید معاصر معروف تدریس «فصوص‌الحکم» در حوزه علمیه قم عبارتند از: آیت‌الله محمدعلی شاه-آبادی (استاد امام خمینی)، امام خمینی، آیت‌الله حسن‌زاده آملی، آیت‌الله العظمی جوادی آملی. اساتید معروف تدریس «فصوص‌الحکم» در حوزه علمیه تهران عبارتند از: آیت‌الله محمدرضا قمشه‌ای، آیت‌الله میرزاهاشم اشکوری، آیت‌الله میرزا سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، آیت‌الله فاضل تونی، آیت‌الله میرزا مهدی آشتیانی، آیت‌الله میرزا احمد آشتیانی.

مهم‌ترین نظریه این عربی، نظریه «انسان کامل» است که همان عقیده کلامی تشیع در باره وجود امام معصوم در هر عصر است که محمی‌الدین آن را به زبان عرفانی در چارچوب اندیشه عرفان اسلامی نظریه‌سازی کرده است. او مدتی در قونیه بود و با مادر صدرالدین قونوی ازدواج کرد. صدرالدین قونوی شاگرد و شارح آثار او بود. آرای محمی‌الدین از طریق صدرالدین قونوی وارد ایران شد و در تطبیق بیشتر عرفان و تشیع بسیار تأثیرگذار بود. صدرالدین قونوی هم‌عصر حضرت مولانا بود و به وصیت حضرت مولانا، بر پیکر مطهر او نماز گزارد.

مولانا جلال‌الدین محمد مولوی

مولانا جلال‌الدین محمد مولوی بلخی خراسانی (۶۰۴-۶۷۲ هـ.ق.) زاده خراسان بزرگ ایران است، از فرهنگ اسلامی - ایرانی تغذیه کرده، آثارش به زبان فارسی و حامل تعلیم فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی است. حضرت مولوی صاحب «مثنوی معنوی»، «کلیات شمس تبریزی»، «مجالس سبعه»، «فیه ما فیه» و «مکتوبات»، با اثر جاودانه خویش «مثنوی معنوی» که در قالب شعر - حکایت با ساختاری بی‌نظیر سروده شد^{۶۰۰} عرفان اسلامی را جهانی کرد. برخی ابیات «مثنوی معنوی» و «کلیات شمس» در اکثر نقاط جهان اسلام به خصوص ایران، افغانستان، تاجیکستان و ترکیه زبانزد خاص و عام است. حضرت مولانا یکی از قله‌های شعر و ادب فارسی پس از فردوسی، سعدی و حافظ است.

«تو مگو ما را بدان شه بار نیست با کریمان کارها دشوار نیست»^{۶۰۱}
«این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا»^{۶۰۲}
«کجایید ای شهیدان خدایی بالاجویان دشت کربلایی
کجایید ای سبک‌بالان عاشق پرنده‌تر ز مرغان هوایی»^{۶۰۳}

اساس تشیع، مبتنی بر اصل امامت یا ولایت یا انسان کامل در ادبیات عرفانی و معرفت و محبت و تبعیت از مقام و منزلت امام علی(ع) و اهل بیت پیامبر خدا(ص) است. در عمق اندیشه‌های مولانا در «مثنوی معنوی»، جنبه‌ای از معرفت، محبت و تبعیت از امام علی(ع) و آل علی(علیهم‌السلام) نهفته است که با اساس تشیع به معنا و مفهوم عام، قابل تطبیق است.

در مثنوی مولوی از سویی به پیروی از ولایت و ضرورت معرفت به امام علی(ع) و آل علی(علیهم‌السلام) تأکید شده و از دیگر سو بر اهمیت انسان کامل و ضرورت پیروی از مرشد

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۹۱

و شیخ و قطب، که معادل اصطلاح «امام» در علم کلام و «ولی» یا «اولی الامر» در قرآن کریم است، تأکید بلیغ شده است.

مقام امامت و ولایت و مرشدیت دارای مراتب متعدد است. ولی مطلق، حضرت حق جَلَّ جَلَّاهُ است. پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار از امام علی (ع) تا حضرت بقیه الله الاعظم (عج)، ولی کامل و مصداق بارز انسان کامل در عرفان هستند. لذا از آن جهت که بحث انسان کامل و ولایت، از امهات و ارکان عرفان به شمار می‌رود و انسان کامل مترادف با اصل امامت در تشیع است، پایه عرفان بر مبنای اصل تشیع حقیقی است.

در عرفان «ولایت» بر دو قسم است: «ولایت عامه» و «ولایت خاصه».

الف. «ولایت عامه» بر دو قسم است: ۱. ولایت حاصل از ایمان به خدا و رسول خدا (ص) و اولیای الهی که مفاد آیه کریمه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...» (سوره بقره: آیه ۲۵۷) است. این ولایت دارای ابتدا و انتهایی است: ابتدای آن تخلیه و تحلیه و انتهایش مقام قرب نوافل است. در این مقام، حق تعالی چشم و گوش و زبان بنده خویش می‌شود و سالک به مقام حق‌الیقین می‌رسد. ۲. ولایت مختص به ارباب قلوب و کاملان که فانی در حق و باقی به بقای سلطان وجودند و پایان آن نهایت مقام قاب قوسین است.

ب. «ولایت خاصه» که مختص حضرت محمد (ص) و اوصیای خاص حضرت از اهل-بیت (علیهم السلام) است. این ولایت از انتهای قاب قوسین آغاز می‌شود و به مقام مظهریت تجلی ذاتی و مقام اوادنی می‌رسد. صاحبان ولایت خاصه (ولایت شمسیه) به منزله بطن هفتم کلام الله مجید هستند. «ان للقرآن ظهرا و بطنا و لبطنه بطننا، الی سبعة ابطن»^{۶۰۴} اقطاب (اولیای

۲۹۲ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

شمسیه) همانند درختی عظیم و ابدال، نقبا، اوتاد و ... به منزله سایه آن هستند. در هر عصر، تنها یک قطب وجود دارد.^{۶۰۵}

حضرت مولانا در مثنوی می‌فرماید:

قوم دیگر سخت پنهان می‌روند شهره خلق‌آند ظاهر کی شوند
هم کرامت‌شان هم ایشان در حرم نام‌شان را نشنود ابدال هم
شش جهت عالم همه اکرام اوست هر طرف که بنگری اعلام اوست^{۶۰۶}

«ولایت خاصه» بر دو قسم است: «ولایت شمسیه» و «ولایت قمریه». ۱. ولایت شمسیه: مظهر ولایت شمسیه، ولایت محمدیه است که وجود جزئی و شخصی حضرت محمد مصطفی (ص) است. ۲. ولایت قمریه: ولایت اوصیای خاص حضرت محمد (ص) از اهل بیت (علیهم‌السلام).

براساس ابیات ۲۹۵۹ - ۲۹۸۰ دفتر اول مثنوی معنوی، با رویکرد قرینه مقامیه، ولایت علویه مندرج در ولایت محمدیه است و برمبنای ابیات ۳۷۶۱ - ۳۷۶۶ همان دفتر، ولایت قمریه حضرت علی (ع)، مندرج در ولایت شمسیه حضرت ختمی مرتبت (ص) است.

محمی‌الدین (شیخ اکبر) معتقد است: حضرت عیسی مسیح (ع) خاتم ولایت عامه و حضرت مهدی موعود (عج) صاحب ولایت خاصه‌اند.^{۶۰۷} محمی‌الدین در جزء سوم «فتوحات مکیه» گوید: «خداوند را خلیفه‌ای است. در آن دوران که روی زمین را ظلم و ستم فراگرفته باشد، او با قیام و خروجش، جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. او از اولاد عترت رسول الله (ص) و از فرزندان فاطمه (س) است. هم‌نام رسول خدا (ص) و جدش حسین بن علی (ع) است و در خُلُق همانند رسول الله (ص) است.^{۶۰۸}

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۹۳

عارف بزرگ، عبدالرزاق کاشانی گوید: «خاتم ولایت که مقامات را طی نموده و به نهایت کمالات رسیده، جز یک نفر نخواهد بود و او همان است که صلاح دنیا و آخرت به دست وی به نهایت کمال رسیده است. او مهدی موعود (عج) است.^{۶۰۹}

مولانا بنا بر حدیث شریف نبوی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» که هر دو مذهب شیعه و سنی آن را روایت کرده‌اند، بارها در «مثنوی معنوی»، مقام ولایت خاصه امام علی (ع) را مطرح کرده است. در پایان دفتر اول مثنوی در ابیات ۳۷۲۱ - ۳۰۰۱ به تفصیل در باره حضرت علی (ع) به عنوان مصداق «ولی خاصه سخن می‌گوید و در دفتر ششم بار دیگر مفاد حدیث نبوی را در باب امام علی (ع) طرح کرده، در مورد ولایت آن حضرت می‌فرماید:

گفت هر کاو را منم مولا و دوست ابن عم من علی مولای اوست^{۶۱۰}

بدین ترتیب مثنوی مولوی با اصل ولایت حضرت علی (ع) آغاز می‌شود و پایان می‌پذیرد. مولانا در آخرین داستان دفتر اول «مثنوی معنوی» (داستان دوازدهم) در وصف حضرت علی (ع) می‌فرماید:

۱. امیرالمؤمنین (ع) (عنوان آغازین داستان دوازدهم: خدو انداختن خصم در روی امیرالمؤمنین علی (ع))

۲. علی (ع)، سمبل اخلاص عمل (مصرع اول بیت ۳۷۲۱) از علی آموز اخلاص عمل

۳. علی (ع)، شیر حق (مصرع دوم بیت ۳۷۲۱) شیر حق را دان منزله از دغل

۴. علی (ع)، افتخار هر نبی (مصرع دوم بیت ۳۷۲۳) افتخار هر نبی و هر ولی

۵. علی (ع)، افتخار هر ولی (مصرع دوم بیت ۳۷۲۳) افتخار هر نبی و هر ولی

۲۹۴ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

۶. علی(ع)، رخی که ماه بر آن سجده آورد (بیت ۳۷۲۴) آن خدو زد بر رخی که روی ماه **
سجده آرد پیش او در سجده‌گاه
۷. علی(ع)، شیر ربانی (بیت ۳۷۳۲) در شجاعت شیر ربانیستی ** در مروت خود که داند
کیستی؟
۸. علی(ع)، عقل و دیده محض (بیت ۳۷۴۵) ای علی که جمله عقل و دیده‌ای ** شمه‌ای
واگو از آنچه دیده‌ای
۹. علی(ع)، باز عرش (بیت ۳۷۵۰) باز گو ای باز عرش خوش شکار ** تا چه دیدی این
زمان از کردگار
۱۰. علی(ع)، مُدرک غیب (بیت ۳۷۵۱) چشم تو ادراک غیب آموخته ** چشم‌های حاضران
بردوخته
۱۱. علی مرتضی(ع) (مصرع اول بیت ۳۷۵۷) راز بگشا ای علی مرتضی
۱۲. علی(ع)، حُسْنُ الْقَضَا (مصرع دوم بیت ۳۷۵۷) ای پس از سوء الْقَضَا حُسْنُ الْقَضَا
۱۳. علی(ع)، قرص ماه (ولایت قمریه) (ابیات ۳۷۵۹ - ۳۷۶۱) از تو بر من تافت پنهان چون
کنی ** بی‌زبان چون ماه پرتو می‌زنی --- لیک اگر در گفت آید قرص ماه ** شیروان را
زودتر آرد به راه --- از غلط ایمن شوند و از ذهول ** بانگ مه غالب شود بر بانگ غول
۱۴. علی(ع)، ضیاء اندر ضیاء (بیت ۳۷۶۲) ماه بی‌گفتن چو باشد رهنما ** چون بگوید، شد
ضیاء اندر ضیاء
۱۵. علی(ع)، باب مدینه علم (علی باب ولایت محمدیه) (بیت ۳۷۶۳) چون تو بابی آن مدینه
علم را ** چون شعاعی آفتاب حلم را (پیامبر(ص)) - اشاره به حدیث شریف نبوی: «أَنَا
مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأَبْهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ»^{۶۱}
۱۶. علی(ع)، باب رحمت (مصرع اول بیت ۳۷۶۵) باز باش ای باب رحمت تا ابد

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۹۵

۱۷. علی(ع)، بارگاه ما لَهْ كُفُوًا أَحَدَ (مصرع دوم بیت ۳۷۶۵) بارگاه ما لَهْ كُفُوًا أَحَدَ
۱۸. علی(ع)، به مثابه خورشید (شیخ کامل) (ابیات ۳۷۷۳ - ۳۷۷۵) گفت فرما یا امیرالمؤمنین
** تا بجنبد جان به تن در چون جنین --- چون جنین را نوبت تدبیر رو ** از ستاره سوی
خورشید آید او --- چون که وقت آید که گیرد جان جنین ** آفتابش آن زمان گردد معین -
اشاره به ولایت شمشیر امام علی(ع) به خاطر آن که از اهل بیت(علیهم‌السلام) است. ولایت
قمریه حضرت علی(ع) را با ولایت شمسیه حضرت مصطفی(ص) یکسان دانسته و اشاره می-
کند شیوخ دیگر همچون ستاره‌اند و امام علی(ع) همانند خورشید که مظهر شیخ کامل است.^{۶۱۲}
۱۹. علی(ع)، به مثابه آفتاب ولایت (ولایت شمسیه) همچون امام مهدی(عج) در مثنوی معنوی
و مقالات شمس. شمس تبریزی نیز در مثنوی مولوی به آفتاب تشبیه شده است. سالک با
تمسک به ولایت علوی، روح سلوک را درمی‌یابد. (ابیات ۳۷۷۵-۳۷۷۶) چون که وقت آید که
گیرد جان چنین ** آفتابش آن زمان گردد معین --- این چنین در جنبش آید ز آفتاب **
کافتابش جان همی بخشد شتاب - چنین (سالک مبتدی) از ستارگان (مرشدان پایین تر از
ولایت علوی) جز نقش، چیز دیگری کسب نکرده، تا زمانی که آفتاب (علی - ولایت علوی)
بر چنین (سالکی) بتابد و تربیت حقیقی او آغاز شود.
۲۰. پیوند باطنی سالکان با ولایت علوی: (بیت ۳۷۷۹) از ره پنهان که دور از حس ماست **
آفتاب چرخ را بس داده هاست - منظور از آفتاب، «ولایت علوی» است. چنین (سالکی) از
راهی پنهان با آفتاب (ولایت علوی) پیوند می‌یابد. این راه از حیطه حواس ظاهری بیرون
است.
۲۱. علی(ع)، به مثابه راه ولایت: (ابیات ۳۷۸۱ - ۳۷۸۲) آن رهی که سرخ سازد لعل را ** و
آن رهی که برق بخشد لعل را --- و آن رهی که پخته سازد میوه را ** و آن رهی که دل دهد
کالیوه را - اشاره به سوره والعادیات که در شأن امام علی(ع) نازل شده است.

۲۹۶ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

۲۲. علی(ع)، باز پرافروخته (مصرع اول بیت ۳۷۸۳) باز گو ای باز پرافروخته
۲۳. علی(ع)، دست پرورده شاه حقیقی جهان هستی (مصرع دوم بیت ۳۷۸۳) باشه و با ساعدتش آموخته
۲۴. علی(ع)، باز عنقاگیر شاه (بیت ۳۷۸۴) بازگو ای باز عنقا گیر شاه ** ای سپاه اشکن به خود، نی با سپاه
۲۵. علی(ع)، امت واحده (بیت ۳۷۸۵) امت وحدی یکی و صد هزار ** بازگو ای بنده بازت را شکار - اشاره به آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» (سوره بقره: آیه ۲۱۳) و آیه «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا» (سوره نحل: آیه ۱۲۰) همه خلایق بالقوه و بعضاً بالفعل، تحت ولایت علوی هستند. همان ولی که خاشع خداوند است.
۲۶. علی(ع)، بنده خداوند (بیت ۳۷۸۶) گفت من تیغ از پی حق می‌زنم ** بنده حقم نه مامور تنم
۲۷. علی(ع)، شیر حق (مصرع اول بیت ۳۷۸۷) شیر حقم نیستم شیر هوا
۲۸. فعل علی(ع)، گواه دین او (مصرع دوم بیت ۳۷۸۷) فعل من بردین من باشد گوا
۲۹. علی(ع)، مظهر و مصداق صادق اراده و فعل الهی (بیت ۳۷۸۹) ما رمیت اذ رمیتم در حراب ** من چو تیغم آن زننده آفتاب - مصرع اول اشاره دارد به آیه ۷۷ سوره انفال: «مَا رَمَيْتَ اِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللّٰهَ رَمٰی»
۳۰. علی(ع)، فانی فالله و باقی بالله (مصرع اول بیت ۳۷۹۰) رخت خود را من زره برداشتم
۳۱. توحید علی(ع)، توحید ذاتی صمدانی، نه توحید عددی (مصرع دوم بیت ۳۷۹۰) غیر حق را من عدم انگاشتم
۳۲. علی(ع)، سایه الهی (مصرع اول بیت ۳۷۹۱) سایه ام که خلدایم آفتاب - امام علی(ع) ولایت خویش را از ولایت الهی گرفته‌اند.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۹۷

۳۳. علی(ع)، حاجب بارگاه احدیت (مصرع دوم بیت ۳۷۹۱) حاجبم من نیستم او را حجاب
۳۴. وجود علی(ع)، سرشار از گوهرهای وصال (مصرع اول بیت ۳۷۹۲) من چو تیغم
برگهرهای وصال
۳۵. علی(ع)، حیات بخش (مصرع دوم بیت ۳۷۹۲) زنده گردانم نه کشته در قتال
۳۶. علی(ع)، صاحب ذات رفیع الدرجات و اخلاق الهی (بیت ۳۷۹۳) خون نپوشد گوهر تیغ
مرا ** باد از جا کی برد میغ مرا - اکبرآبادی شارح مثنوی گوید: «تیغ و میغ، عبارت از ذات
رفیع الدرجات حضرت علی(ع) است. باد کنایه از اخلاق نفسانی و گوهر تیغ عبارت از اخلاق
الهی است. حاصل آن که اوصاف نفسانی بر صفات کمالیه حضرت علی(ع) غالب نمی‌آید.»^{۶۱۳}
۳۷. علی(ع)، کوه حلم و صبر و داد (بیت ۳۷۹۴) که نیم کوهم ز حلم و صبر و داد ** کوه را
کی درر باید تندباد
۳۸. هستی علی(ع)، از بنیاد شاه حقیقی (بیت ۳۷۹۷) کوهم و هستی من بنیاد اوست **
شوم چون کاه بادم باد اوست
۳۹. سردار وجود علی(ع)، عشق احد (بیت ۳۷۹۸) جز به یاد او نجنبد میل من ** نیست جز
عشق احد سرخیل من
۴۰. علی(ع)، کاظم غیظ (بیت ۳۷۹۹) خشم بر شاهان شه و ما را غلام ** خشم را هم بسته‌ام
زیر لگام
۴۱. علی، غرق نور (مصرع اول بیت ۳۸۰۱) غرق نورم گرچه شد سققم خراب
۴۲. علی(ع)، گلشن الهی (مصرع دوم بیت ۳۸۰۱) روضه هستم گرچه گشتم بوتراب
۴۳. احب الله، نام علی(ع) (بیت ۳۸۰۳) تا احب الله آید نام من ** تا که ابغض لله آید کام من
۴۴. بخشش علی(ع)، مصداق اعطائه (مصرع اول بیت ۳۸۰۴) تا که اعطاء الله آید جود من

۲۹۸ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

۴۵. امساک علی(ع)، مصداق امسک لله (مصرع دوم بیت ۳۸۰۴) تا که امسک لله آید بود من (ابیات ۳۸۰۳، ۳۸۰۴) - مقتبس از حدیث «مَنْ أَعْطَىٰ لِلَّهِ وَ مَنَعَ لِلَّهِ وَ أَحَبَّ لِلَّهِ، وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ، وَ أَنْكَحَ لِلَّهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ»: «هرکس برای خدا ببخشد و برای خدا امساک کند و برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا ازدواج کند، همانا ایمانش کمال یافته است.»^{۶۱۴}

۴۶. وجود علی(ع)، سراسر از برای خدا (مصرع دوم بیت ۳۸۰۵) در جمله «لله أم، نی أم من آن کس» اراده امام علی(ع) در اراده حق، فنا و بقا یافته است.

۴۷. عمل علی(ع) برای حق، حاصل علم شهودی او از باری تعالی (بیت ۳۸۰۶) و آنچه لله می-کنم تقلید نیست ** نیست تخییل و گمان، جز دید نیست - علم امام علی(ع) علم شهودی است، نه حصولی.

۴۸. دست علی(ع)، بسته بردامان حق (بیت ۳۸۰۷) زاجتهداد و از تحری رستهام ** آستین بر دامن حق بستهام

۴۹. وجود علی(ع)، ملکوت لاهوت و شاهد مدار حق تعالی (بیت ۳۸۰۸) گر همی پرم همی بینم مطار ** ور همی گردم همی بینم مدار

۵۰. علی(ع)، صاحب ولایت قمریه و حضرت حق، ولی مطلق شمسیه (مصرع دوم بیت ۳۸۰۹) ماهم و خورشید پیشم پیشوا

۵۱. علی(ع)، دروازه علم الهی (مصرع اول بیت ۳۸۴۱) اندر آ من در گشادم مر تو را - خواهان مرتبه اعلائی وصال حق تعالی باید از باب ولایت امام علی(ع) وارد شود. اشاره به حدیث نبوی در شأن امیرالمؤمنین علی(ع): «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ وَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»: «من شهر دانشم و علی دروازه آن است. هرآنکه بخواهد بدین شهر و فرزاندگی درآید، باید از دروازه آن درآید.»^{۶۱۵}

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۲۹۹

۵۲. علی(ع)، بخشنده گنج های جاودان به پیروان وفادار ولایت علوی (بیت ۳۸۲۳) پس وفاگر را چه بخشم تو بدان ** گنج ها و ملک های جاودان
- ۵۳ علی(ع)، خواجه روح (بیت ۳۹۴۲) لیک بی غم شو شفیع تو منم // خواجه روحم نه مملوک تنم
۵۴. علی(ع)، رادمرد رادمردان (بیت ۳۹۴۳) پیش من این تن ندارد قیمتی ** بی تن خویشم فتی ابن الفتی
۵۵. علی(ع)، راهنمای امیران و ثمربخش درخت خلافت (ابیات ۳۹۴۶ - ۳۹۴۷) زان به ظاهر کوشد اندر جاه و حکم ** تا امیران رانماید راه و حکم -- تا امیری را دهد جانی دگر ** تا دهد نخل خلافت را ثمر
۵۶. علی(ع)، با خوی الهی، ترازویی در عدالت و درستی (مصرع اول بیت ۳۹۸۲) تو ترازوی احدخو بوده‌ای
۵۷. ولایت علی(ع)، میزان ولایت همه والیان نور (مصرع دوم بیت ۳۹۸۲) بل زبانه‌ی هر ترازو بوده‌ای
۵۸. نور ولایت علی(ع)، نشات گرفته از نور ولایت مطلقه حضرت حق (بیت ۳۹۸۳) تو تبار و اصل و خویشم بوده‌ای ** تو فروغ شمع کیشم بوده‌ای
۵۹. علی(ع)، گوهر دریای نور حضرت حق (بیت ۳۹۸۴) من غلام موج آن دریای نور ** که چنین گوهر برآرد و ظهور
۶۰. مولانا در دفتر ششم مثنوی معنوی، قصه شاعر و شیعه حلب، امام حسین(ع)، سالار شهیدان و اهل بیت را شاهان دین و عاشورا را روز عزای جان و برتر از قرنی معرفی می کند. (ابیات ۷۹۰ - ۷۹۲) روز عاشورا نمی‌دانی که هست؟! ** ماتم جانی که از قرنی به است! --

پیش مؤمن کی بود این غصه خوار؟ ** قدر عشق گوش، عشق گوشوار --- پیش مؤمن ماتم
آن روح پاک ** شهره‌تر باشد ز صد توفان نوح

حضرت مولانا در ادامه، روح امام حسین(ع) را روح سلطانی؛ یعنی همان روح قدسی و اعلی مرتبه ارواح توصیف می‌کند. (ابیات ۷۹۷ - ۷۹۸) روح سلطانی ز زندانی بجست ** جامه - درآیم و چون خاییم دست --- چون که ایشان خسرو دین بوده اند ** وقت شادی شد چو بشکستند بند.

به باور استاد جلال‌الدین همایی؛ اساس تشیع که معرفت امام علی و خاندان رسول خدا(ص) است، کاملاً در روح حضرت مولوی رسوخ داشت. همان‌سان که در روح بسیاری از علما و بزرگان اهل سنت و جماعت و حتی ائمه اربعه وجود داشته، اما در پرده تعصبات جاهلی و سیاست‌های شوم پوشیده شده است.^{۶۱۶} مولانا عارف و محب اهل بیت عصمت و طهارت و به ویژه امام علی و امام حسین(علیهم السلام) بود.^{۶۱۷} وجه بارز مکتب حضرت مولانا؛ «طریقت عشق»، «قدرت شگرف قصه‌گویی عرفانی»، «روان‌شناسی عرفانی» و «جنبه شاعریت» اوست.

شیخ صفی‌الدین اردبیلی

شیخ صفی‌الدین اردبیلی مدت ۲۵ سال مرید شیخ زاهد گیلانی، پیر طریقت سهروردیه بود و با بی‌بی فاطمه دختر او ازدواج کرد. شیخ زاهد او را به جانشینی خود برگزید. شیخ صفی‌الدین پس از تعلیمات عرفانی به فرمان شیخ زاهد گیلانی به اردبیل رفت و به نشر معارف عرفان اجتماعی پرداخت و «طریقت علویه صفویه» را بنیان نهاد. شیخ صفی‌الدین فرزندش سید صدرالدین را به عنوان جانشین و رهبر پس از خود انتخاب کرد. «طریقت صفویه» طی دو‌یست سال مجاهدات خاندان شیخ صفی‌الدین از سید صدرالدین تا شیخ حیدر گسترش

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۰۱

یافت و منجر به تشکیل حکومت صفویه در ایران شد. «استقلال ایران» و «حاکمیت تشیع در ایران» دو دستاورد بزرگ تمدنی و فرهنگی «طریقت صفویه» است که در اغلب کتب تاریخی تحلیلی دوره صفویه و تصوف به آنها اذعان شده است.^{۶۱۸}

جوهره تعالیم شیخ صفی‌الدین؛ «فتوت»، «ولایت» و «عشق» است که همانا گوهر مکتب امام علی(ع) و تشیع است. شیخ(قدس سره) در ادامه راه شیخ اکبر محی‌الدین و حضرت مولانا، با زبان و کرداری روان و گرم، تشیع را در قالب مکتب عرفان به جامعه معرفی کرد.

شیخ صفی‌الدین اردبیلی عارفی تمدن‌ساز است که با برون آوردن عرفان شخصی از گوشه زاویه، آن را به عرفان اجتماعی و جنبش معنوی و اجتماعی مبدل نمود که تمدن طلایی دوره صفویه حاصل آن است. تمدنی که امروز ایرانیان میراث‌دار آن هستند، لیکن به جنبه‌های معنوی آن توجه کافی نشده و با شکستن تعادل شریعت، طریقت، معنویت و سیاست، از طریق مکتب اعتدالی شیخ صفی‌الدین به دور افتاده‌اند. وجه بارز مکتب سلوکی شیخ صفی‌الدین، جمع بین «ذکر» و «فکر» و «عمل» و «مراقبه» است.^{۶۱۹} کثرت کرامات منقول از شیخ صفی‌الدین در تاریخ عرفان و تصوف بی‌نظیر است. شایسته است محققین با روش نشانه‌شناسی و تحلیل گفتمان، کرامات منقول از شیخ را در «صفوة‌الصفاء» تبیین کنند.

شیخ(قدس سره) دارای شخصیتی سه بُعدی است. او «عارف»، «عالم» و «مجاهد» است. نهضت عرفانی شیخ صفی‌الدین را باید در بستر تاریخ سیر تکاملی جنبش عرفانی - اجتماعی شیعیان ایران برای استقلال از خلافت و سلطه خارجی مورد بررسی قرار داد. شیخ به حکومت بر دل - ها معتقد بود، نه حکومت با ارباب و تهدید بر جسم‌ها. «طریقت علویه صفویه» جمع بین شریعت، طریقت، حقیقت، وحی، سنت نبوی، ولایت علوی و معارف قلبی شیخ صفی‌الدین و اخلاف صالح اوست. مقام معظم رهبری در زیارت از بقعه شیخ صفی‌الدین در یادداشتی

نوشته‌اند: «این بقعه جمع بین معنویت، سیاست و هنر است.» ایشان با تکیه بر نمادهای موجود در بقعه با روش تحلیل محتوا یک استنتاج وحدت‌نگرانه اسلامی از این بقعه شریف و نهضت عرفانی شیخ صفی‌الدین ارائه نموده‌اند.

پروفسور سیدحسین نصر استاد اسلام‌شناس دانشگاه جورج واشنگتن در مقاله‌ای در کتاب «تاریخ ایران کمبریج (جلد ۶) دوره تیموریان و صفویه»^{۶۲۰} در زمینه اتحاد تصوف با تشیع می‌نویسد: «ایران [در زمان صفویه] ناگهان شیعه نشد. تشیع از سده هفتم هجری/ سیزدهم میلادی به بعد توسط برخی از طریق صوفی‌گری در ایران رواج یافت که ظاهراً سنی بودند. یعنی به لحاظ مذهبی به یکی از مذاهب سنی وابسته بودند و اغلب شافعی بودند. لیکن این طریق سرسپرده امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) بودند و ولایت آن حضرت را پذیرفته بودند. طبق اعتقادات شیعیان [این ولایت] قدرت رهبری و ارشادی بود که پیامبر اسلام (صلوات الله علیه و آله) به ایشان تفویض کرده بودند. ... نقش و سهم تصوف در توسعه تشیع و آماده‌سازی زمینه برای برقراری مذهب شیعه در ایران در دوره صفوی از اهم مسائلی است که ارتباط مستقیم با نقش سیاسی فعال طریقت صفوی و نقش سهم مذهبی و معنوی طریقت‌های دیگر همچون کبرویه و مخصوصاً نوربخشیه دارد که بیش از سایر طریقت‌ها در صدد ارتباط بین تسنن و تشیع برآمده‌اند. شیخ محمد ابن عبدالله ملقب به نوربخش (متوفای ۸۶۹ هـ.ق.) در ری تلاش کرد از طریق تصوف، دو مذهب تسنن و تشیع را به هم نزدیک سازد. جانشینان او (پسرش قاسم فیض‌بخش و شاه بهاء‌الدین) این نهضت را در همین جهت ادامه دادند و سرانجام کاملاً به تشیع گراییدند. یکی از اعضای معروف این طریقت به نام شیخ شمس‌الدین - محمد لاهیجی نویسنده «شرح گلشن راز» [اثر منظوم شیخ محمود شبستری در شرح اصول تصوف، تألیف ۷۱۰ هـ.ق. که لاهیجی در سال ۸۷۷ هـ.ق.] در عین حال که صوفی نام‌آوری بود، کاملاً به مذهب شیعه اعتقاد داشت. روندهای مشابهی بین طریقت‌های نعمت‌اللهیه و

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۰۳

صفویه مشاهده می‌شود. ... طریقت‌های تصوف، با گرایش‌های باطنی شیعی، ایران را از یک سرزمین سنی‌مذهب به یک مملکت کاملاً شیعی مذهب تبدیل کردند.»^{۶۲۱}

سؤال و جواب‌های شیخ صفی‌الدین و سید صدرالدین در باره احادیثی از امام علی و امام جعفر صادق (علیه‌السلام) در کتاب «مناقب‌الاسرار و بهجت‌الاحرار» دلیل روشن دیگری بر تشیع شیخ صفی‌الدین و اخلاف اوست. (دکتر احمد تاشقین این کتاب را در سال ۲۰۰۳ با استفاده از نسخه خطی محفوظ در موزه مولانا در قونیه انتشار داد.) نسخه خطی نخستین ترجمه و شرح فارسی نهج‌البلاغه امام علی (علیه‌السلام) اثر الهی اردبیلی از مریدان عارف شهید سلطان شیخ حیدر - در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، سند متقن دیگری بر تشیع شیخ (قدس سره) و اخلاف بزرگوار اوست.

جنبش صفویه یک جنبش عرفانی بود که ستاد آن، زاویه شیخ صفی‌الدین در اردبیل بود. این جنبش عرفانی به مرور پس از نفوذ و گسترش در جامعه، تبدیل به یک جنبش اجتماعی شد که در راستای مبارزه جهت عدالت و احقاق حقوق ضعفا به جهاد پرداخت. جهاد عرفانی - اجتماعی جنبش صفویه منجر به تثبیت تشیع و احیای ایران به عنوان یک کشور مستقل شد و بدین ترتیب اسباب تجدید حیات دوره طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی فراهم گردید. حرکتی که از عهده هیچ یک از دیگر نحله‌های فکری مسلمان و ایرانی برنیامد.

«بدون تردید دوره صفوی یکی از دوره‌های مهم تاریخی کشور ما، هم به لحاظ تامین کننده استقلال و هویت ملی - دینی و هم تأثیر شگرف آن در فرهنگ مذهبی جاری ایران است. ایران پیش از صفوی، سرزمینی از هم گسیخته و پراکنده بود که هر گوشه از آن در اختیار دولت و طایفه‌ای بود. روزگاری هم که سلطه واحدی بر همه آن اعمال می‌شد، فرمان و سلطه از آن شام، بغداد و یا ترکان ماوراءالنهر و مغولان بود. با آغاز فعالیت صفویان، شاه اسماعیل

به همراه سپاه نیرومند قزلباش، ایران را یکپارچه و متحد کرد و فرزندان او کوشیدند فرهنگ بالنسبه منسجمی در این کشور فراهم آورده، با حمایت از علما، ادبا، هنرمندان، صنعتگران، پیشه‌وران و کشاورزان کشوری یک‌دست به وجود آورند. کوشش آنها تا حد زیادی نتیجه‌بخش بود و نه تنها ایران را طی دویست و سی سال متحد نگاه داشت، بلکه پس از آن تا به امروز همان اتحاد بر جای مانده، جز بخش‌هایی از خاک آن که از دست رفته است. این امر نشانگر آن است که کار صفویان در استقلال بخشیدن به ایران، کاری کارستان بوده، کاری که ما هنوز از میراث آن بهره‌مندیم. یکی از مهم‌ترین اقدامات این دولت، رواج مذهب حقه امامیه در این کشور بود که سال‌ها در برخی نقاط ایران حضور داشت و مجبور بود در پرده تقیه روزگار را سپری کند. به برکت وجود این دولت، تشیع در سراسر ایران انتشار یافت و شیعیان پس از قرن‌ها توانستند با آزادی کامل به انجام اعمال و شعائر مورد قبول خود بپردازند. گرچه در برخی موارد افراط‌هایی صورت گرفت، اما در مجموع، فرهنگ غنی شیعه با حمایت علما، فقها، فلاسفه و عرفای شیعه روز به روز بارورتر شد، تا امروز که توانسته بر غنای خود افزوده، در صحنه سیاسی جامعه ایران حضور قاطع خود را برای هدایت مردم حفظ کند.^{۶۲۲}

جمع‌بندی فصل هفتم

شیخ اکبر محی‌الدین گرچه طریقت سلوکی عرفانی مستقل تأسیس نکرد، اما در عرفان اسلامی، حکمت متعالیه و اندیشه‌های عرفانی و فلسفی ایرانیان پس از قرن نهم بسیار متنفذ بود. «طریقت مولویه» پس از حضرت مولانا تأسیس شد و تا امروز همچنان فعال است. اندیشه عرفانی حضرت مولوی در شرق و غرب جهان شناخته شده است.^{۶۲۳} اندیشه مولانا امروز در غرب نماینده اسلام رحمانی است. مثنوی معنوی مولانا، قرآن به زبان فارسی است و ساختار آن متأثر از ساختار قرآن کریم است.^{۶۲۴}

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۰۵

«طریقت صفویه» در زمان حیات شیخ صفی‌الدین تأسیس شد و از جیحون تا مرزهای مصر و از هرمز تا باب‌الابواب مرید شیخ شدند. این طریقت توسط اخلاف شیخ تا امروز ادامه یافته است. بقعه محی‌الدین در دمشق، حضرت مولانا در قونیه و شیخ صفی‌الدین در اردبیل است. وجه اشتراک این سه عارف شامخ، محبت و معرفت به اهل‌بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)، ولایت اولیاءالله، جمع بین شریعت، طریقت و حقیقت و معنویت دیدن طریقت عشق و گوهر دین است. این سه عارف بزرگ قرن هشتم، نقش مهمی در حیات فرهنگی ایران ایفا کردند و راهشان همچنان زنده و پویاست.

فصل هشتم

مثث اندیشه‌ای خواجه نصیرالدین طوسی،

علامه حلی و شیخ صفی‌الدین اردبیلی

دستگه و پیشه تو را، دانش و اندیشه تو را
شیر تو را بیشه تو را، آهوی تاتار مرا
نیست کند هست کند، بی دل و بی دست کند
باده دهد مست کند، ساقی خمار مرا
ای دل قلاش مکن فتنه و پرخاش مکن
شهره مکن فاش مکن بر سر بازار مرا^{۶۲۵}

خواجه نصیرالدین طوسی

مثلث اندیشه‌ای خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ هـ.ق.)، علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ هـ.ق.) و شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۶۵۰-۷۳۵ هـ.ق.) طی قرون هفتم و هشتم در چارچوب فلسفه سیاسی تشیع، جهت بسط تشیع اثنی‌عشری در ایران و تأثیر بر رفتار و اندیشه حاکمان وقت مغول از هلاکوخان تا ابوسعید ایلخانی، به اقدامات سیاسی - اجتماعی - علمی بزرگی منجر شد. این سه خورشید تابناک عالم اندیشه، عارفانی عالم و اندیشمند بودند.

خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ هـ.ق.) عارف و حکیم شیعه قرن هفتم و نویسنده کتب متعدد در عرفان، اخلاق، منطق، فلسفه، کلام، ریاضیات و نجوم بود. «اوصاف‌الاشراف»^{۶۲۶} «اخلاق ناصری»^{۶۲۷} «اساس‌الاعتقاد»^{۶۲۸} «شرح‌الاشارات»^{۶۲۹} «تجربیدالاعتقاد»^{۶۲۹} «زیج ایلخانی» «تذکره فی علم الهیئت» در علم نجوم از آثار مهم و مشهور او هستند. او همچنین رصدخانه

۳۱۰ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

مراغه و در جنب آن کتابخانه مراغه را با بیش از ۴۰۰ هزار جلد کتاب بنا نهاد. کتاب «اوصاف-الاشراف» بهترین متن موجز عرفانی است. خواجه نصیرالدین را احیاگر فلسفه و مبتکر روش فلسفی در کلام شیعه می‌دانند. علامه حلی، ابن میثم بحرانی صاحب تفسیر نهج البلاغه و قطب‌الدین شیرازی از شاگردان او هستند.

خواجه نصیرالدین طوسی پس از حمله دوم مغولان به فرماندهی هلاکوخان و تسلیم شدن قلاع اسماعیلیان، به عنوان یک شخصیت علمی و سیاسی معتبر به دربار هلاکوخان راه یافت. در شرایطی که مقاومت در برابر نیروی مهاجم مغول، نه توسط مردم و نه از جانب حکومت عباس و اسماعیلی ممکن نبود، او تلاش کرد از میراث اسلامی که در معرض نابودی به دست مغولان وحشی بود، محافظت کند. در نهایت به سبب اقدامات او پس از مدتی مغولان به اسلام گرویدند.

خواجه نصیرالدین طوسی در حمله هلاکوخان به بغداد و برانداختن خلافت جور عباسی در سال ۶۵۵ هـ.ق. همراه او بود. برچیدن خلافت عباسی یکی از دستاوردهای مهم همکاری خواجه نصیرالدین و هلاکوخان بود که زمینه را برای بسط تشیع اثنی عشری در ایران فراهم نمود. برخی محققان معتقدند همکاری خواجه نصیرالدین با هلاکوخان، عاملی برای کاهش غارت و کشتار مردم بوده^{۶۳۰} و بسیاری از عالمان با حمایت او از مرگ نجات یافتند.^{۶۳۱} مستعصم آخرین خلیفه عباسی که به دستور هلاکوخان نمدپیچ و هلاک شد، در دوران حکومت خود علاوه بر لهو و لعب، به خونریزی مسلمانان پرداخت. عده‌ای از شیعیان بغداد به دست ابوبکر پسر مستعصم به خاک و خون کشیده شدند و اموالشان به غارت رفت.^{۶۳۲}

خواجه نصیرالدین را باید عصاره فرهنگ اسلامی- ایرانی دانست که برای احیای سنت‌های ایرانی- اسلامی بسیار کوشید. او پس از خاتمه فتوحات مغولان، به گردآوری علما و

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۱۱

اندیشمندان و معتبران پرداخت و از آنها پشتیبانی کرد و آنها را در مشاغل دیوانی، روحانی و علمی به کار گماشت.^{۶۳۳}

اصیل‌الدین حسن دومین فرزند خواجه نصیرالدین نیز اهل دانش و فضیلت بود و در زمان حیات خود غالباً به امور سیاسی اشتغال داشت و مشاور حکومت مغولان و مروّج تشیع بود. خواجه نصیرالدین در حرم کاظمین، پایین پای دو امام به خاک سپرده شد و بنا به وصیتش بر روی سنگ مزارش این آیه از سوره کهف حک شده است: «وَكَلْبُهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ.» (سوره کهف: آیه ۱۸)^{۶۳۴}

سید علی بن موسی بن جعفر بن طاووس مشهور به سید ابن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ ه.ق.) از عالمان شیعه در قرن هفتم هجری و صاحب «لُهوف» (مقتل امام حسین(ع))، «فلاح السائل» و «اقبال الاعمال»، نقیب شیعیان در زمان حکومت مغولان بر بغداد بود. به سبب تقوا، مراقبه فراوان و حالات عرفانی، برخی او را «جمال‌العارفین» می‌خواندند. سید ابن طاووس بیش از هر موضوع، به مسائل عرفانی و دعا و زیارت‌گرایش داشت و مجموعه آثاری با عنوان «تتمات مصباح‌المتهجد» به رشته تحریر درآورد که تکمیل «مصباح‌المتهجد» اثر شیخ طوسی در موضوع دعاست. علامه حلی و شیخ یوسف سدیدالدین (پدر علامه حلی) از شاگردان سید ابن طاووس بودند.

سید ابن طاووس در سال ۶۵۲ ه.ق. همزمان با لشکرکشی هلاکوخان مغول مجدداً به بغداد رفت. بغداد در سال ۶۵۶ ه.ق. با قتل عام بزرگی به دست مغولان فتح شد. سید ابن طاووس از هلاکوخان امان‌نامه‌ای داشت که ظاهراً آن را به درخواست نصیرالدین طوسی دریافت کرده بود. او با امان‌نامه هلاکوخان حدود هزار نفر از اهالی عراق را با خود به حله برد. بنا به گزارشی، هلاکوخان پس از تصرف بغداد، علمای مسلمان را در بغداد جمع کرد و از آنها

۳۱۲ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

پرسید: «پادشاه عادل بهتر است یا پادشاه مسلمان جائز؟» سید ابن طاووس پادشاه عادل را بهتر از مسلمان جائز دانست. برخی این پاسخ را از عوامل توجه هلاکوخان به شیعه و علمای شیعه دانسته‌اند.^{۶۳۵} هولاکوخان سید بن طاووس را به مقام نقابت علویان بغداد گماشت. او پس از مشورت با طوسی آن منصب را پذیرفت که در دفاع از حقوق شیعیان در دوره حکومت مغولان مؤثر بود.^{۶۳۶}

پس از وفات خواجه نصیرالدین، علامه حلّی شاگرد برجسته خواجه نصیرالدین طوسی، طریق فکری و سیاسی او را ادامه داد. حسن بن یوسف بن مطهر حلّی (۶۴۸-۷۲۶ ه.ق.) معروف به علامه حلّی، فقیه و متکلم شیعه در قرن هشتم هجری بود. او بیش از ۱۲۰ کتاب در رشته‌های مختلف علوم اسلامی همچون اصول، فقه، تفسیر، منطق، کلام و رجال نگاشت که برخی از آنها در حوزه‌های علمیه شیعه جزو منابع تدریس و تحقیق است. علامه حلّی در گسترش فقه شیعه نقشی مهم داشت و مبانی کلامی و اعتقادی شیعه را با تکیه بر مبانی عقلی تبیین کرد. کتاب‌های «باب حادی عشر»^{۶۳۷} و «کشف‌المراد»^{۶۳۸} که شرح «تجرید‌الاعتقاد» خواجه نصیرالدین طوسی است، جزو منابع اصلی اعتقادات تشیع اثنی‌عشری است. «نهج‌الحق و کشف‌الصدق»، «خلاصه‌الاقوال»، «الجواهر‌النضید»، «تذکره‌الفقهاء»^{۶۳۹} «قواعد‌الاحکام» و «مختلف‌الشیعه»^{۶۴۰} معروف‌ترین آثار او هستند.

علامه حلّی

علامه حلّی نخستین عالم با لقب «آیت‌الله» بود. قطب‌الدین رازی، فخرالمحققین و محمد بن علی جرجانی از معروف‌ترین شاگردان او بودند. پس از وفات محقق حلّی مرجع بزرگ شیعیان در سال ۶۷۶ ه.ق.، علامه حلّی عهده‌دار زعامت و مرجعیت شیعیان شد و در حدود سال‌های

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی ۳۱۳

۷۰۵ هـ.ق. به دعوت سلطان الجایتو ایلخانی، برای تبلیغ تشیع اثنی‌عشری عازم ایران شد. علامه حلّی الجایتو را به مذهب شیعه دعوت نمود و پس از مناظراتی با علمای بزرگ مذاهب چهارگانه اهل سنت،^{۶۴۱} سلطان مذهب شیعه را برگزید، نام خود را از اولجایتو به سلطان محمد خدابنده تغییر داد و از مذهب تشیع در ایران حمایت کرد. «اولجایتو علامه حلّی را ملازم خاص خود نمود و علامه حلّی کتاب‌های «نهج‌الحق و کشف‌الصدق» و «منهاج‌الکرامه» را به او تقدیم کرد.»^{۶۴۲} علامه حلّی پس از مرگ سلطان محمد خدابنده در سال ۷۱۶ هـ.ق. به شهر حلّه بازگشت و تا آخر عمر آنجا اقامت گزید.

مناظره معروف علامه حلّی با علمای تسنن در حضور سلطان محمد خدابنده

سید محمدباقر خوانساری به نقل از ملا محمدتقی مجلسی در شرح «من لا یحضره الفقیه» / «روضه المتقین» می‌نویسد: «روزی سلطان محمد خدابنده طبق حکم علمای اهل سنت همسرش را سه طلاقه کرد، لکن خیلی زود پشیمان شد. نظر علمای اهل سنت را نیز جهت حل آن مشکل نپسندید و راه حل دیگری خواست. پاسخی نداشتند. یکی از وزرا گفت: «عالمی در شهر حلّه چنین حکمی را باطل می‌داند.» با وجود مخالفت عالمان اهل سنت و باطل شمردن مذهب علامه و بی‌خرد و کم‌عقل خواندن او، سلطان علامه را فراخواند.

علامه حلّی وارد شد، با صدای بلند «السلام‌علیکم» گفت و کنار سلطان نشست. علمای سنی حاضر در مجلس گفتند: «چرا بر سلطان سجده نکردی؟» علامه گفت: «رسول‌الله (ص) از هر سلطانی برتر بود و کسی بر او سجده نکرد. فقط به او سلام می‌دادند. خدای تعالی هم فرموده است: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً» (سوره نور: آیه ۶۱)^{۶۴۳} همچنین ما و شما معتقدیم سجده برای غیر خدا حرام است.» گفتند: «چرا جسارت

کردی و کنار سلطان نشستی؟» فرمود: «چون جای دیگری برای نشستن نبود. از طرفی سلطان و غیر سلطان با هم مساوی‌اند. لذا جسارتی به محضر سلطان نکردم.» سپس طی گفتگو با آنها اثبات کرد هیچ یک از رؤسای مذاهب اربعه، همزمان با رسول خدا(ص) و در شمار صحابه آن حضرت نبوده‌اند.

علامه حلی گفت: «ما شیعیان از امیرالمؤمنین علی(ع) یعنی برادر، پسر عم و وصی رسول-خدا(ص) پیروی می‌کنیم.» سلطان چون متوجه حقانیت مذهب علامه شد، گفت: «نظر شما درباره این طلاق چیست؟» علامه گفت: «چون طی سه مجلس جاری نشده، فاقد شرایط صحت و باطل است.» سلطان به دست علامه حلی به مذهب شیعه مشرف شد و به خطبا و حاکمان شهرها و سرزمین‌های تحت سلطه پیام فرستاد به نام ائمه دوازده‌گانه(علیهم‌السلام) خطبه بخوانند و سکه ضرب کنند و نام مبارکشان را بر دیوار مساجد و مشاهد مشرفه حضرات ائمه(علیهم‌السلام) بنگارند.^{۶۴۴}

شیخ صفی‌الدین اردبیلی

شیخ صفی‌الدین اردبیلی در دوران سه سلطان مغول؛ غازان‌خان، محمد خداپنده و سلطان ابوسعید ایلخانی می‌زیست و بر آنها تأثیر بسیار داشت. شیخ از نفوذ معنوی خود جهت تعدیل خوی وحشی مغولان و دعوت آنها به عدالت بهره جست. او با اسلحه قلم و فرهنگ و دین به مبارزه آرام با رفتار وحشیانه مغولان پرداخت و با برقراری ارتباط با ایلخانان مغول (به عنوان یک عارف و رهبر معنوی)، مغولان را مرید خویش گردانید. شیخ سبب شد مغولان که سال‌ها مخرب فرهنگ و تمدن و عمران و آبادانی بودند، به سازندگان بناها و شهرها تبدیل شوند. اصلاحات مغولان و ساختن آثار و ابنیه از دوره غازان‌خان آغاز شد و در دوره سلطان محمد

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۱۵

اولجایتو و ابوسعید بهادرخان ادامه یافت. این سه ایلخان مغول و جمعی از بزرگان جامعه از جمله خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، مرید و پیرو شیخ صفی‌الدین بودند.

شیخ با پیروی از مبانی اعتقادی تشیع، ضمن بیان حدیث آخرت، حدیث دنیا نیز می‌گفت و قدرت معنوی خویش را بر قدرتمندان جاری و نافذ می‌ساخت. ایلخانان مغول توجه ویژه‌ای به شیخ داشتند. آنها دست اطاعت به او دادند و با تأثیرپذیری از شیخ به مذهب تشیع گرایش یافتند. برخی طوایف مغول به خاطر فعالیت‌های شیخ، مذهب تشیع را پذیرفتند. از جمله خاندان آل جلایر که در حوزه فرهنگ و هنر از مقام والایی برخوردار بودند و بناهای بسیاری در تبریز و بغداد ساختند.

فعالیت‌های دینی شیخ صفی‌الدین، موجب رشد تشیع و در نهایت زمینه‌ساز حکومت شیعی صفویه گردید. مسئله مهمی که نقطه عطفی در تاریخ تشیع محسوب می‌شود، دیدار سلطان محمد اولجایتو (خدابنده) با شیخ صفی‌الدین اردبیلی و علاءالدوله سمنانی در تبریز در سال ۷۰۹ هـ.ق. بود. سالی که سلطان خدابنده برگزیدن تشیع، یاران و اطرافیان خود را مخیر نمود که تشیع اختیار کنند، یا به سلامت از مشاغل و مقام خود مستعفی شوند. شیخ صفی‌الدین و علاءالدوله سمنانی با حمایت از سلطان خدابنده، حمایت او از تشیع را تقویت کردند.^{۶۴۵}

ابن‌بزاز در کتاب «صفوةالصفاء» حکایات متعددی در باب ملاقات سلاطین، وزرا، حکمرانان و بزرگان زمان با شیخ صفی‌الدین نقل کرده که حاکی از سیاست و مراتب حرمت شیخ نزد حکمرانان مغول است: «سلطان ابوسعید(ایلخانی) به حضور شیخ(قدّس سرّه) رسید. شیخ از عدل و احسان سخن آغاز کرد. سلطان ابوسعید گفت: «شیخ، از حقیقت سخن بگوئید.» بکن شیخ جز لفظ حسنه در عدل و احسان، سخن دیگری نگفت.»^{۶۴۶}

در باب هشتم «صفوةالصفاء» در ذکر سیرت رضیه شیخ صفی‌الدین» ضمن بحث در مورد شخصیت معنوی شیخ در مورد رفتار او با امراء و سلاطین آمده است: «با سلاطین و پادشاهان و امرا و ابنای دنیا باوقار و باتمکن بودی. با پادشاه چنان سخن می‌گفت که با کودکی سخن گویند.»^{۶۴۷}

علو مقام معنوی و عظمت تقریباً بلامنازع روحانی و عرفانی شیخ (قدّس سرّه) حتی در زمان حیات او به وجه اکمل در نامه مبسوط خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر اعظم ایلخانی به محضر شیخ نمودار است. این سند مبین جلال و عظمت معنوی شیخ صفی‌الدین و نشانه روحیه و تدبیر و خضوع آن وزیر بزرگ است: «تحتیاتی چون هوای بهشت عنبر سرشت، و دعواتی چون نسیم گلزار مشک بار می‌رسانم و چون زبان از حکایت شکایت فراق و قصه غصه اشتیاق قاصر است در آن شروع نمی‌کنم. از باری عزّ شأنه اسباب مواصلت و مصاحبت آن طوطی شکرستان براعت و بلبل بوستان فصاحت، سالک مسالک تحقیق، مالک ممالک توفیق، بانی مبانی ایوان جلال، مستحکم اساس فضل و کمال، کاشف اسرار قرآن، خلاصه نوع انسان، قطب فلک ولایت، مهر سپهر هدایت، شجره ثمره مروّت، ثمره شجره فتوّت، حارس ملک یقین. در این وقت به جهت خانقاه مخدومی که مطرح انوار هدایت و مظهر اسرار ولایت است، اندک وجهی بر ولایت مذکور حواله رفته تا در لیلۃ المیلاد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) سماطی سازند و اعیان جمهور و صدور اردبیل حاضر گردانند و سماعی صوفیانه بفرمایند و عندالفراغ این درویش دل ریش را به دعای خیر یاد کنند.»^{۶۴۸}

سیاست شیخ با امیر علی پادشاه دایی سلطان ابوسعید ایلخانی بود نیز عبرت‌آموز است. داستان مفصل آن را ابن‌بزاز در باب سوم، فصل سوم صفوةالصفاء بیان کرده است. شیخ همگان را

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۱۷

فرزند و بابا و برادر می‌خواند. اما این تواضع و فروتنی را نسبت به درویشان و اهل صلاح می‌نمود و با سلاطین و پادشاهان و امرا و ابنای دنیا، باوقار و باتمکن بود.

شیخ صفی‌الدین سید موسوی و شیعه اثنی‌عشری بود، اما با رویکرد تقریب مذاهبی با مذاهب مختلف اسلامی برخورد می‌کرد. او با جمع بین شریعت، طریقت و حقیقت، با فقها و متکلمین در کنار صوفیان، روابط حسنه و گفتمان حسنه داشت. شیخ اهل گفتگوی ادیان بود و در برخورد اندیشه‌ها، رویکرد سازنده و ایجابی داشت و هرچند گاهی علمای ظاهری علیه او توطئه می‌کردند، او با روش اقناعی آنها را نرم می‌کرد^{۶۹} و از تکفیر و تفسیق اندیشمندان با عقاید متعارض اجتناب می‌ورزید. شیخ اهل کرامات بود و تعدد کراماتی که از او ثبت شده، برای هیچ قدیسی در تاریخ ضبط نشده، لکن همواره در نهایت تواضع و فروتنی با مردم معاشرت می‌نمود و گرچه مرتباً خلوت‌نشینی داشت، اما حضورش در جامعه، سازنده و پُرفیض بود. روش و منش شیخ، جمع بین روش شیخ بکناش و حضرت مولانا بود.

سرانجام دویست سال مجاهدت‌های خاندان مجاهد صفوی از زمان شیخ صفی‌الدین اردبیلی و اخلافش سید صدرالدین، خواجه علی سیاه‌پوش، شیخ ابراهیم، شهید شیخ جنید و شهید شیخ حیدر،^{۶۵} به برقراری حکومت شیعه اثنی‌عشری در ایران در سال ۹۰۷ هـ.ق. / ۸۸۰ هـ.ش. به دست توانای شاه اسماعیل صفوی انجامید. ایران از سویی به عنوان یک واحد جغرافیای سیاسی پس از نهمصد سال اشغال عربها و مغولها مجدداً استقلال یافت و از دیگر سو تشیع اثنی‌عشری از وضع تقیّه‌رهایی یافت و مذهب رسمی کشوری قدرتمند در آسیای غربی و جهان اسلام گردید.

خواجه علی سیاه‌پوش (۷۷۰-۸۳۰ هـ.ق.) نواده و خلیفه شیخ پس از سید صدرالدین (۷۰۴-۷۹۴ هـ.ق.) به سبب عزاداری برای ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و شهادت امام حسین (ع)، همواره

۳۱۸ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

لباس سیاه می‌پوشید و با این روش مردم را به محبت اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و دوری از غاصبان و دشمنان اهل‌بیت فرامی‌خواند. خواجه علی به طور علنی به پیروان خویش، از ظهور و غلبه نزدیک مذهب دوازده امامی و لزوم فداکاری در این طریق خبر می‌داد.^{۶۵۱}

ذکر «الله، محمد، علی» پر تکرارترین اذکار در کتیبه‌های بقعه شیخ صفی‌الدین است. مجموعه تعالیم شیخ (قدّس سرّه) در «صفوة‌الصفاء»، «قارامجموعه / مجموعه کبیر» و «تذکره شیخ صفی‌الدین اردبیلی» گرد آمده است. شیخ صفی‌الدین هم‌دوره سعدی شیرازی بوده و زمان رحلت حضرت مولانا ۲۲ سال داشته است. بدین معنا دوره کمال شیخ، پس از رحلت ابن عربی و حضرت مولانا بوده است. شیخ هم‌دوره علامه حلی و سید بن طاووس و ابن فهد حلی بوده و اقدامات او در راستا و هم‌جهت با فعالیت آنها بوده که خواستار جنبش علمی و معنوی تشیع در ایران بودند. شیخ صفی‌الدین، حضرت مولانا جلال‌الدین محمد مولوی بلخی را بسیار دوست داشت و احترام شایانی برای او قائل بود.

فرجام سخن

بر اهل معنی شد سخن اجمال‌ها تفصیل‌ها بر اهل صورت شد سخن تفصیل‌ها اجمال‌ها ۶۰۲

مبانی مکتب عرفان اجتماعی و طریقت صفویه براساس گفتار و کردار شیخ صفی‌الدین (قدس سره) و اخلاف صالح او قوام یافته که مبتنی است بر کلام الله مجید، سنت محمدی، عترت فاطمی و ولایت علوی. «طریقت صفویه» وارث صالح مکتب بغداد و خراسان است که با تکمیل تعالیم آنها، موفق شده عرفان اجتماعی را به منصفه ظهور برساند و از دل عرفان اجتماعی، فرهنگ و تمدنی اسلامی- ایرانی بسازد.

سلطان‌العارفین سید صفی‌الدین اردبیلی، عارفی تمدن‌ساز و عالمی مجاهد بود که نقشی شگرف در ساختن فرهنگ و تمدن ایران و تشیع ایفا کرد. شیخ صفی‌الدین پرچم‌دار عرفان اجتماعی بود و هرگز در مقابل قدرت حکومت‌ها سر خم نکرد و همواره یاور مردم عادی و مظلومان بود.

۳۲۰ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

شیخ صفی‌الدین گوهر قرآن که «ذکر»، «فکر»، «عمل»، «عشق» و «مراقبه» است را با کردار و گفتار خویش به جامعه انسانی ارزانی داشت و بار دیگر حقیقت اسلام را با زبانی نو احیا نمود. شیخ از سلسله احیاگران شامخ جهان اسلام است. محی‌الدین، حضرت مولانا و شیخ صفی‌الدین سه قله بزرگ تاریخ فرهنگ عرفانی جهان اسلام‌اند که در قرن هفتم پی در پی در آسمان فرهنگ بشریت ظهور کردند و هر سه نقش ویژه‌ای در تعالی فرهنگ انسان ساز اسلام ایفا نمودند که آثارش همچنان زنده و پویاست.

شیخ صفی‌الدین واپسین عارف تمدن‌ساز است. شیخ از نفوذ معنوی خود نزد حکومت‌ها و اهل سیاست و تجارت برای بهبود وضعیت مردم و جامعه بهره برد. زاویه شیخ، خلوت‌گاه اهل سلوک، محل اطعام فقرا و پناهگاه ضعفا و مظلومان بود. طریق شیخ صفی‌الدین امروز زنده است و علویان ترکیه و برخی نیز در ایران و اروپا از سرسپردگان «طریقت علویه صفویه» هستند. به یمن تأثیرات شگرف تمدنی نهضت شیخ صفی‌الدین، در عصر حاضر صفویه‌شناسی وارد مباحث تحقیقات دانشگاهی در ایران و اروپا شده است. برگزاری همایش بین‌المللی شیخ صفی‌الدین اردبیلی در کتابخانه ملی ایران در سال ۱۳۹۲ نقطه‌عطفی در تحقیقات آکادمیک شناخت علمی طریقت صفویه بود.^{۶۵۳} امروز بقعه باشکوه و ملکوتی شیخ صفی‌الدین اردبیلی در اردبیل، پناهگاه جویندگان حق و حقیقت و آرامش است.

شیخ صفی‌الدین اردبیلی به طرز سازمان یافته‌ای ذکر، خلوت و مراقبه قلبی را در دستگاه عرفان عملی خود برجسته کرد و شریعت را مبنای عرفان قرار داد. قرآن کریم نقش محوری برجسته‌ای در تعالیم نظری، عملی عرفان و طریقت شیخ صفی‌الدین دارد. شیخ نفس‌شناسی عرفانی و روان‌شناسی عرفانی را با طرح آرای خود توسعه بخشید. برخی عرفا نظیر پیروان مکتب بغداد معتقد بودند با ریاضت شدید می‌توان به نکات ظریف عرفانی دست یافت، اما شیخ صفی-

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۲۱

الدین بر مراقبت قلبی مستمر تأکید داشت و معتقد بود از طریق مراقبه قلبی بهتر می‌توان به حقیقت واصل شد. شیخ بر مراقبه رفتاری و قلبی توأم تأکید داشت.

شیخ صفی‌الدین از جهت نظری و عملی، طریق متعادلی جهت تعامل سازنده بین طریقت با دستگاه علما و نهادهای سیاسی بنیان نهاد. این تعامل سازنده به تشکیل حکومت صفویه و تثبیت تشیع در ایران و استقلال و یکپارچگی ایران انجامید. شیخ از پرچم‌داران نظریه تقریب مذاهب اسلامی است و خود و جانشینانش گام‌های مؤثری در تقویت و تقویم و تعمیق آن برداشتند. متأسفانه حکومت عثمانی در رقابت با حکومت صفویه، در تخریب ابن‌بُعد سازنده شیخ صفی‌الدین و جنبش صفویه موفق شدند دروغ سنی‌کشی صفویان را در تاریخ ایران و ترکیه ثبت کنند. در حالی که شیخ و اخلافش همواره پیگیر تقریب مذاهب بودند و در حکومت صفویان نیز صاحب‌منصبان متعدد سنی‌مذهب در قشون و نهادهای سیاسی - حکومتی حضور مؤثر داشتند.

طریقت عرفانی شیخ صفی‌الدین اردبیلی (طریقت صفویه) جمع شریعت، طریقت و حقیقت جهت وصول به حضرت حق جل‌جلاله است. شیخ در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (سوره عنکبوت: آیه ۶۹): «آنان که در راه ما به جان و مال جهد کردند.» فرمود: «مراد از سُبُل، شریعت و طریقت و حقیقت است که حق تعالی می‌فرماید: چون جهد در رضای ما نموده باشد، هر سه راه را به او بنماییم. راه شریعت را به صورت می‌توان قطع کرد و آن راه حج، غزا، طلب ظاهری و باطنی و سفر مباح در طلب کسب حلال است. راه طریقت را به صفت می‌توان قطع کرد: وقتی نفس را به شریعت بند کنند، بند صفت گشاده شده، طریقت را به صفت قطع می‌شود. راه حقیقت را به دل می‌توان قطع کرد و آن راهی است از دل به حضرت حق. وقتی علایق و عوایق نفس قطع شود، آن راه بر دل گشوده می‌گردد.»^{۶۵۴}

۳۲۲ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

به اعتقاد شیخ صفی‌الدین بهترین طریق سلوک، «طریقت عشق» است که همانا طریق ابراهیم نبی(ع) است. منابع تعالیم «طریقت عرفانی صفویه»، تعالیم کلام‌الله‌مجید، سنت معصومین(علیهم‌السلام)، تجربه معنوی و سیره اولیاءالله است. سلوک معنوی بدون تقید به دستورات شریعت امکان‌پذیر نیست. سالک و عارف می‌بایست تا پایان عمر به دستورات شرع مبین اسلام عامل باشند. معرفت، بندگی خداوند، محبت، توکل، جهاد اکبر، ترویج و تعظیم شعائر و تعالیم چهارده معصوم(علیهم‌السلام)، انتظار حضرت حجت(عج)، حُسن خُلق، فُتُوّت، تعاون اجتماعی، رشادت، کمک به مظلومین و فقرا و خدمت به خلق از شعائر اصلی «طریقت علویه صفویه» است.

اجتماعی کردن تصوف از دیگر اقدامات مهم شیخ صفی‌الدین است. حُسن اخلاق، سخاوت، گذشت و فتوت از ارکان عرفان اجتماعی شیخ است. شیخ(قُدّس سرّه) با انعکاس عرفان از کنج زاویه‌ها بر حیات جامعه و ادغام ذکر و فکر، عمل و حیات معنوی فردی و اجتماعی را در هم آمیخت و آنها را در صحنه زندگی اجتماعی بروز عینی داد.

ارتقاء جایگاه و کارکرد خانقاه یکی دیگر از آثار مهم «طریقت صفویه» است. خانقاه شیخ صفی‌الدین به مرور محل تجمع معنویت، هنر و سیاست گردید. بقعه شیخ صفی‌الدین در اردبیل از جهت معماری زیباترین خانقاه جهان است که تجسم کامل فلسفه هنر اسلامی است و کتیبه‌های آن حاوی آیات قرآنی، احادیث نبوی و شعائر اهل‌بیت به ویژه امام علی(ع) است. حیاط بقعه، مزار شهدای جنگ چالدران است که به عشق امام حسین(ع) در دفاع از تبریز پایتخت حکومت شیعه صفویه در مقابل تهاجم عثمانی، شربت شهادت نوشیدند و کربلای عراق را به کربلای ایران اتصال دادند.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۲۳

بقعه شیخ صفی‌الدین، سمبل تجمیع عرفان، هنر و سیاست است. از جنبه هویتی نیز بقعه شیخ صفی‌الدین نماد معنویت و مقاومت تشیع و خاستگاه استقلال جغرافیای سیاسی جهان تشیع اثنی‌عشری است. مقبره شیخ صفی‌الدین، پدر معنوی ایران امروز و شاه اسماعیل صفوی معمار ایران شیعی، در بقعه باشکوه شیخ صفی‌الدین، همواره زیارتگاه محبان اهل‌بیت (علیهم‌السلام) از سراسر جهان بوده است. خانقاه و بقعه شیخ صفی‌الدین به عنوان میراث جهانی در یونسکو ثبت شده است.

ایران نو از زاویه شیخ صفی‌الدین اردبیلی پای به عرصه حیات نهاد. پس از دو‌یست سال مجاهدت‌های اخلاف شیخ، در دوره حکومت صفویه، ایران تجزیه شده پس از ساسانی و تحت حکومت اجانب به مدت نُهصد نُهصد سال، مجدداً متحد و یکپارچه شد و اقتدار و عظمت گذشته فرهنگی - تمدنی خود را بازیافت و طریقی نو در ایجاد تمدن و فرهنگ سترگ اسلامی - ایرانی بنیان نهاد.

در جلسه ۸۲۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی ایران به ریاست دکتر روحانی رئیس‌جمهور وقت، روز چهارم مرداد به مناسبت بزرگداشت شیخ صفی‌الدین و سالروز استقرار سلسله صفویه در ایران و نقش این سلسله در گسترش مذهب تشیع و تشکیل ایران یک‌پارچه، به نام «روز بزرگداشت شیخ صفی‌الدین اردبیلی» تعیین شد و ثبت آن در تقویم رسمی ایران به تصویب رسید.

در این عصر، گفتار و کردار حضرت شیخ صفی‌الدین اردبیلی الهام‌بخش تشنگان حقیقت و فتوت است. تعالیم عرفانی شیخ مجموعه والایی از درس خداپرستی عاشقانه، عفو، رواداری، انسان‌دوستی، شادی، امید، مهربانی، شجاعت، مروت، احسان، صفا، سخا، فتوت و اعانت از

۳۲۴ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

فقیران و مظلومان است. عشق و شیدایی نسبت به باری تعالی، میراث قلندران «طریقت علویه صفویه» است.

در جهان امروز که آمیخته با فتنه است، عارف طریق حق باید تمثیلی از فرمان مولی‌الموحدین امام علی (ع) باشد که فرمودند: «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرٌ فَيُرَكَّبَ وَلَا ضَرْعٌ فَيُحَلَبُ»:^{۶۵۵} «نه ارباب قدرت از او سواری بگیرند، نه شیرش را بدوشند.»

در فتنه چنان باش که بارت نهند و ز دست و زبانت استعانت نبرند و «قُولاً بِالْحَقِّ وَ كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»:^{۶۵۶} «سخن حق بگوید و یاور ستم دیدگان و دشمن ستمگران باشد.» عارف راستین باید دل به حق بسپرد و سرسپرده حق باشد، نه جیره خوار ارباب قدرت و در این دنیای دون، عشق و درد هجران حق او را زار و نالان سازد.

تا که عشقت مطربی آغاز کرد گاه چنگم گاه تارم روز و شب می‌زنی تو زخمه و بر می‌رود تا به گردون زیر و زارم روز و شب^{۶۵۷}

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ مُصْطَفَى وَ آلِهِ وَ عِتْرَتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ.»

فهرست منابع

قرآن کریم.

ابن بزاز، صفوةالصفاء، مصحح، غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زریاب، ۱۳۷۶.
اتینگهاوزن، اشپولر، پطروشفسکی، لمبتن و مورگان، ایلخانان، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۸۴.

اسکندر منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، محقق ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.
اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹.
اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول: از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، تهران، امیرکبیر، چاپ دهم، ۱۳۹۲.

امام علی(ع)، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ نوزدهم، ۱۳۷۹.
امینی هروی، صدرالدین ابراهیم، فتوحات شاهلی، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر، ۱۳۸۳.

انصاری، خواجه عبدالله، صد میدان، تهران، اساطیر، ۱۳۸۸.
طارمی، صفی الدین محمد، انیس العارفین: شرح فارسی منازل السائرین، تصحیح و تحقیق، علی اوجیبی، تهران، روزنه، ۱۳۷۷.

بحرالعلوم، سیدمهدی، سیر و سلوک، شرح: حسینی تهرانی، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۶۰.
بویل، جی. آ. تاریخ ایران کمبریج، جلد پنجم، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، چاپ دهم، ۱۳۹۰.
التستری، امام ابی محمد سهل بن عبدالله، تفسیر التستری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۷.
جعفریان، رسول، صفویه از ظهور تا زوال، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۸.
جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۲، قم، اسراء، ۱۳۷۳.

جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشای، تصحیح محمد قزوینی، تهران، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۵.

۳۲۶ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

- حسینی استرآبادی، سید حسن بن مرتضی، تاریخ سلطانی: از شیخ صفی تا شاه صفی، به کوشش اشراقی، حسن، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۶.
- زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجوی در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۳۶.
- زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- زرین کوب، عبدالحسین، روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط پهلوی، تهران، انتشارات سخن، چاپ چهاردهم ۱۳۹۲.
- السلمی، الامام ابی عبدالرحمن محمد بن الحسین، تفسیر السلمی، حقایق التفسیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۱۶.
- سعدی، مصلح الدین، کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، تهران، هرمس، ۱۳۸۵.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۶۹.
- صفوی، سید سلمان، ساختار معنایی مثنوی معنوی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۸.
- صفوی، سید سلمان، اهل بیت از دیدگاه مولوی، قم، انتشارات سلمان - آزاده، ۱۳۸۹.
- صفوی، سید سلمان، عرفان ثقلین؛ مبانی نظری و عملی عرفان و طریقت صفویه، قم، انتشارات سلمان - آزاده، ۱۳۹۶.
- صفوی، سید سلمان (به کوشش)، شیخ صفی‌الدین اردبیلی در آینه عرفان، هنر و سیاست، لندن، آکادمی مطالعات ایرانی لندن، ۱۳۹۳.
- صفوی، سید سلمان، اهمیت شیخ صفی‌الدین اردبیلی در تاریخ فرهنگ و تمدن تشیع و ایران، تهران، انتشارات سلمان - آزاده، ۱۳۹۹.
- صفوی، سید سلمان، دانشنامه معاصر قرآن کریم (سرپرست علمی و سرویراستار)، قم، انتشارات سلمان - آزاده، ۱۳۹۶.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷هـ.ق.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۲۷

علوی، مهوش‌السادات، اندیشه‌های عرفانی و سیر احوالات شیخ صفی‌الدین اردبیلی، لندن، آکادمی مطالعات ایرانی لندن، ۱۳۹۵.

علوی، مهوش‌السادات، زاهدنامه، لندن، آکادمی مطالعات ایرانی لندن، ۱۳۹۵.

علوی، مهوش‌السادات، سلطان‌العارفین شیخ صفی‌الدین اردبیلی، لندن، آکادمی مطالعات ایرانی لندن، ۱۳۹۵.

قزوینی، عبداللطیف، لب‌التواریخ، تصحیح: میرهاشم محدث، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶.

القشیری، عبدالکریم، لطایف‌الاشارات، بیروت، دارالکتب‌العلمیه، ۲۰۰۰.

کاتب شیرازی / نشاطی شیرازی محمد، تذکره شیخ صفی‌الدین اردبیلی، ترجمه داود بهلولی، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۸.

کاشفی سبزواری، حسین واعظ، فتوت‌نامه سلطانی، چاپ محمدجعفر محجوب، تهران ۱۳۵۰.

کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی، جلد ۲، دارالکتب‌الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.

مجلسی، محمدباقر، بحار‌الانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث، ۱۴۰۴هـ.ق.

مجلسی، محمدتقی. رساله تشویق‌السالکین، انتشارات نور فاطمه، ۱۳۷۵.

مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴.

مولانا، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس تبریزی، تهران، نشر زهره، ۱۳۷۸.

هجویری، علی بن عثمان، کشف‌المحجوب، تصحیح محمود عابدی، تهران، سروش، ۱۳۸۳.

همایون کاتوزیان، محمدعلی، سعدی، شاعر عشق و زندگی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۳.

منابع انگلیسی

A Literary History of Persia vol ۴, Modern Times, (1500-1924), Browne, Edward, Cambridge, Cambridge university press, 1969.

The Cambridge History of Iran, vol 5, edited by Boyle, J.A. Cambridge, Cambridge university press, 1968.

The Cambridge History of Iran, vol 6, edited by Jackson, Peter, Cambridge, Cambridge university press, 1986.

The Practice of Sufism and Safavid Order, Safavi, Seyed Salman, London, London Academy of Iranian studies press. 2018.

Philosophy of Islamic Art and Architecture: Sheikh Safi al-Din Ardabili's Khanqah and Shrine Ensemble & Gawharshad Mosque in Mashhad, Safavi, Hasti, London, London Academy of Iranian Studies Press, 2018.

منابع دیجیتال

<https://www.altafsir.com>

<https://hadith.inoor.ir/fa>

<https://www.hadithlib.com>

<https://iranianstudies.org/fa/>

پی‌نوشت‌ها

۱. مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس تبریزی، غزل ۶۴۷.
۲. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۲۶.
۳. ابدال زاهدی (متوفای ۱۱۰۰ هـ.ق.) مؤلف کتاب «سلسله‌النسب صفویه»، نسب شیخ صفی‌الدین را تا امام موسی‌الکاظم (ع) برشمرد: «حضرت شیخ (قدّس الله سرّه) شیخ صفی‌الدین ابوالفتح اسحاق ابن امین‌الدین جبرئیل بن قطب‌الدین بن صالح بن محمدالحافظ بن عوض ابن فیروزشاه زرین کلاه بن محمد بن شرف‌شاه بن محمد بن حسن بن سیدمحمد بن ابراهیم بن سیدجعفر ابن سیدمحمد ابن سیداسماعیل ابن سید محمد ابن سیدقاسم ابن سیدابوالقاسم حمزة ابن موسی‌الکاظم ابن جعفرالصادق ابن محمدالباقر ابن امام زین‌العابدین ابن حسین ابن علی ابن ابیطالب (ع)». زاهدی، سلسله‌النسب صفویه، ص ۱۰-۱۱. همچنین نگاه کنید: سیدسلیمان صفوی، اهمیت تعالیم شیخ صفی‌الدین اردبیلی.
۴. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۲۶، ۷۰ * علوی، مهوش‌السادات، اندیشه‌های عرفانی و سیر احوالات شیخ صفی‌الدین اردبیلی، ص ۵. * صفوی، سیدسلیمان، اهمیت شیخ صفی‌الدین اردبیلی، صص ۱۱۷-۱۲۱.
۵. ابن‌بزاز، صفوه‌الصفاء، صص ۴۶-۴۷.
۶. http://nbsh.basu.ac.ir/article_1140_e51efcaaadda9e1cf846a4314ece8633.pdf
۷. نشاطی شیرازی، تذکره شیخ صفی‌الدین اردبیلی (تصحیح نسخه خطی، قرن دهم.ق)، تصحیح: داود بهلولی، ص ۱۲.
۸. برای مطالعه بیشتر وضع دین در این دوره ملاحظه کنید: تاریخ ایران کمبریج، جلد ۵، بخش ۷. برای شعرا و نویسندگان این دوره نگاه کنید همین کتاب بخش ۸.
۹. See: Philosophy of Islamic Art and Architecture: Sheikh Safi al-Din Ardabili's Khanqah and Shrine Ensemble & Gawharshad Mosque in Mashhad, Safavi, Hasti, London, London Academy of Iranian Studies Press, 2018.
۱۰. بسیاری از عارفان و اکثر حکمای بعد از محی‌الدین، از او به نیکی و بزرگی یاد کرده‌اند مانند آیت الله محمدرضای قمشه‌ای، آیت الله میرزا هاشم اشکوری، آیت الله میرزا سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، آیت الله فاضل تونی، آیت الله میرزا احمد آشتیانی، آیت الله میرزا مهدی آشتیانی، صدرالمتالهین، شیخ

بهای، ابن فهد حلی، محدث سید جزایری، قاضی نورالله شوشتری، آیت الله محمد علی شاه آبادی (استاد امام خمینی)، امام خمینی، آیت الله حسن زاده آملی. آیت الله العظمی جوادی آملی.

۱۱. فصوص الحکم مهم‌ترین کتاب عرفان نظری و «عطای نبوی و موهبت مصطفوی» است. توحید و تجلی اسمایی الهی و مظاهر و شیونات تجلی اسمای نکوی الهی از منظر عرفانی موضوع اصلی فصوص است. یا بطور خلاصه: «فی الوجود و انه هو الحق». و وجود من حیث هو هو یعنی وجود مطلق خالی از هر قید و شرطی. و تبیین کثرات عالم بر اساس تنزلات وجود بر حسب تعینات که آن را «شئون هویت ذاتیه» گویند. کتاب فصوص الحکم تاثیرگذارترین کتاب عرفانی در اندیشه‌های عرفانی و فلسفی پس از محی‌الدین است. مهمترین تاثیر فصوص بر اندیشه های صدرالمتألهین است که در نهایت منجر به تاسیس مکتب حکمت متعالیه او شد. فصوص و اندیشه های شیخ اکبر بر تفسیر قرآن و شعر فارسی نیز تاثیر ماندگاری گذاشته است. بیش از ۱۱۰ شرح بر فصوص به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی نوشته شده است. بهترین شروح فصوص عبارتند از فکوک صدرالدین قونوی (متوفای ۶۷۲ ق)، شرح عقیف الدین تلمسانی (متوفای ۶۹۰ ق)، شرح مویدالدین جندی (متوفای ۶۹۰ ق)، شرح عبدالرزاق کاشانی (متوفای ۷۳۰ ق)، شرح بابا رکن الدین شیرازی (متوفای ۷۴۴ ق) (فارسی)، شرح داود قیصری (متوفای ۷۵۱ ق)، شرح محمد پارسا (متوفای ۸۲۲ ق) (فارسی)، شرح صائن الدین بن ترکه اصفهانی (متوفای ۸۳۰ ق)، شرح تاج الدین حسین خوارزمی، شرح عبدالرحمن جامی (متوفای ۸۹۸ ق)، شرح عبدالله افندی (متوفای ۱۰۵۴ ق) (ترکی)، شرح عبد الغنی النابلسی (متوفای ۱۱۴۳ ق)، و شرح علامه حسن زاده آملی با نام «ممد الهمم فی شرح فصوص الحکم» که در سال ۱۳۷۸ توسط وزارت ارشاد به چاپ رسیده است. علمای متاخر شیعه بر آن تعلیقات و حواشی بسیار دارند، مثل حواشی آیت الله میرزا محمدرضای قمشه ای، حواشی آیت الله میرزا هاشم اشکوری، حواشی آیت الله میرزا سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، حواشی آیت الله میرزا احمد آشتیانی، حواشی آیت الله میرزا مهدی آشتیانی. و تعلیقات امام خمینی.

۱۲. تصوف نجم الدین رازی، جمع تصوف عاشقانه و عابدانه است که در مرصادالعباد انعکاس یافته است.

۱۳. مهم‌ترین کتاب نجم رازی «مرصاد العباد»، یکی از کتب مهم تصوف اعتدالی به زبان فارسی است و از آثار برجسته ادبیات مشور فارسی است. مولوی، شیخ صفی‌الدین و حافظ به نحوی از آن متأثرند.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۳۱

۱۴. فلاحُ السَّائِلِ وَ نَجَاحُ الْمَسْأَلِ فِي عَمَلِ الْيَوْمِ وَ اللَّيْلِ، یکی از مهم‌ترین کتب ادعیه شیعه است. این کتاب از نماز، ادعیه و اعمال مربوط به شبانه‌روز سخن می‌گوید
۱۵. «تجربید الاعتقاد» کتابی است در علم کلام به زبان عربی از خواجه نصیرالدین طوسی در تبیین و اثبات استدلالی عقاید شیعه، با رویکرد فلسفی.
۱۶. عارف، فقیه، محدث، مفسر و فیلسوف قرن هفتم هجری، فرزند ناتنی، مرید و شارح «فصوص‌الحکم» ابن عربی. او با مولانا و خواجه نصیرالدین طوسی هم در ارتباط بود. بر پیکر مطهر مولانا نماز گزارد. از آثار او می‌توان به «مفتاح‌الغیب»، «الفکوک فی اسرار مستندات حکم الفصوص»، «النفحات الالهیه»، «شرح حدیث الاربیین»، «اعجاز البیان فی تاویل ام‌القرآن»، «تبصرة‌المبتدی و تذکرة‌المنتهی»، «مرآة‌العارفین»، «الرسالة‌الهادیة»، «الرسالة‌المفصحة»، «الرسالة‌فی حق‌المهدی»، «رساله در مبدأ و معاد»، «شعب‌الایمان»، «رساله در باب عرش»، «رساله در مراتب کشف»، «شرح اسماء‌الحسنی»، «رساله‌السیر و السلوک»، «مقدمه مشارق‌الدراری»، «الشجرة‌النعمانیة و النصوص فی تحقیق‌الطور و الخصوص» و «تفسیر سوره فاتحه» اشاره کرد. فخرالدین عراقی، قطب‌الدین شیرازی، مویدالدین جندی، شمس‌الدین ایکی، عقیف‌الدین تلسمانی و سعدالدین فرغانی از شاگردان و پیروان صاحب‌نام صدرالدین قونوی هستند.
۱۷. کتاب «الفکوک» کتابی درباره مبانی عرفان نظری بر اساس مکتب محی‌الدین است. ترتیب ابواب و فصول این کتاب بر اساس «فصوص‌الحکم» ابن عربی است
۱۸. اوحدالدین کرمانی یکی از عارفان و شاعران رباعی‌سرای ایرانی است که تعدادی از رباعیات او در شمار زیباترین رباعیات فارسی است. این رباعیات را مریدان شیخ نوشته‌اند. در حال حاضر چند مجموعه مستقل از رباعیات او که توسط مریدان شیخ فراهم آمده موجود است. سنت شفاهی در نقل اشعار صوفیان، سبب شده تعدادی از این رباعیات، با رباعیات دیگر شاعران از جمله خیام، مولوی، باباافضل کاشی، عطار و دیگران در هم آمیزد و اصطلاحاً جزو رباعیات سرگردان قرار گیرد. او با ابن عربی، قونوی مولانا و مجدالدین بغدادی همنشینی داشته است. در نظر او عالم جلوه‌گاه جمال حق است و در دایره وجود تنها موجود حقیقی اوست و اوست که مرکز این دایره است و همه موجودات عالم سرگردان در دائره عشق معشوق ازلی‌اند. او سرمایه عشق الهی را تنها حیرت و سرگردانی می‌داند که حاصل آن فنا ی از خود و فنای در حق است. بن: اوحدالدین کرمانی، حامد، دیوان رباعیات، به کوشش احمد ابومحبوب، ج ۱، ص ۱۰۰ و ۱۲۱.

۱۹. «لمعات» مهم‌ترین اثر منشور عراقی است که در زمان مصاحبت با صدرالدین قونوی و تحت تأثیر آثار ابن عربی نوشته شده‌است. این کتاب یک دیباچه، یک مقدمه و ۲۸ لمعه دارد و موضوع اصلی آن عشق است که عراقی به پیروی از سوانح احمد غزالی و با توجه به آرای ابن عربی، ابعاد مختلف آن را تبیین کرده‌است. عراقی در دیباچه کتاب تصریح می‌کند که «لمعات» را بر سنت «سوانح» شیخ احمد غزالی نگاشته‌است. وقتی لمعات به اتمام رسید و شیخ (عراقی) آن را به صدرالدین قونوی عرضه کرد، صدرالدین آن را بوسید و بر دیده نهاد و فرمود: «فخرالدین سرّ سخن مردان آشکار کردی و لمعات به حقیقت لبّ فصوص است.» (رساله لمعات و رساله اصطلاحات ص ۱۴-۱۵)

۲۰. کمال‌الدین کاشانی (متوفای ۷۳۶ق)، علاوه بر علوم باطنی و عرفانی در علوم ظاهری و عقلی مانند شریعات (فقه و حدیث و تفسیر و علوم مرتبط)، اصول فقه، کلام، معقولات (منطق و علوم طبیعی) و علوم الهی (فلسفه) نیز حاذق بود. او شارح مشهور مکتب عرفانی ابن عربی و «فصوص‌الحکم» است. برای تبیین «وحدت وجود»، به برخی احادیث امام علی و امام جعفر صادق (علیهم‌السلام) استناد کرده‌است. «مع کلّ شیء لا بمقارنه و غیر کلّ شیء لا بمزایله» (نهج البلاغه، خطبه ۱، نسخه شهیدی، ص ۲) ۲۱. کتاب «قواعد الاحکام» از بهترین و دقیق‌ترین متون فقهی است که پس از کتاب «شرایع الاسلام» محقق حلی (م ۶۷۶ ق) در فقه مذهب شیعه تألیف شده‌است.

۲۲. خواجوی کرمانی شاعر اشعار عرفانی است. مضامین عرفانی در غزلیات وی صریحاً بیان می‌شود او در این اشعار که بر شاعران بعدی خود مانند حافظ تأثیرگذار بوده و مبارزه با زهد و ریا و بی‌اعتباری دنیا را نیز بیان کرده‌است. طنز و هزل و انتقادات اجتماعی از شرایط ادیان در آن روزگار در اشعار خواجو متداول است. او در قصیده، مثنوی، و غزل طبعی توانا داشته، به طوری که گرایش حافظ به شیوه سخن‌پردازی خواجو و شباهت شیوه سخنش با او مشهور است. خواجو از بزرگان صوفیه قرن هشتم و اهل تصوف و عرفان (وحدت وجودی) است..

۲۳. سلمان ساوجی در درجه اول قصیده‌سراست و می‌توان او را از آخرین قصیده‌سرایان معروف ایران پیش از تاسیس حکومت صفویان دانست.

۲۴. See: Browne, Edward, A Literary History of Persia vol IV, Modern Times, (1500-1924), Cambridge, 1924.

۲۵. دیوان اشعار، مثنوی عشاق‌نامه، کتاب اخلاق‌الاشراف، ریش‌نامه، صد پند، لطایف و ظرایف، رساله دلگشا و منظومه معروف موش و گربه از آثار مشهور عبید زاکانی هستند.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۳۳

۲۶. یار شاطر، احسان، شعر فارسی در دوره تیموریان و صفویان، در کتاب تاریخ ایران: دوره صفویان، ترجمه یعقوب آژند، ص ۵۵۴.
۲۷. بن: همایون کاتوزیان، محمدعلی، سعدی، شاعر عشق و زندگی. * صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم.
۲۸. عراقی، دیوان اشعار، غزل ۱.
۲۹. مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس تبریزی، غزل ۹۴.
۳۰. عطار نیشابوری، مظهر العجائب، ص ۶۷.
۳۱. جامی، عبدالرحمان، نفحات الانس، ص ۴۲۳.
۳۲. ابن کربلایی، حافظ حسین، روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۲، ص ۳۲۶.
۳۳. فروزانفر، بدیع الزمان، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فرید الدین عطار نیشابوری، ص ۹۰.
۳۴. برای زندگی و اندیشه عطار نگاه کنید: فروزانفر، بدیع الزمان، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فرید الدین عطار نیشابوری. * ریتر، هلموت، دریای جان، مترجم عباس زریاب خویی. * زرین کوب، صدای بال سیمرغ.
۳۵. بن: صفوی، سید سلمان، ساختار معنایی مثنوی معنوی، ص ۲۲.
۳۶. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۲۰.
۳۷. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۱۱.
۳۸. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۲۰۵.
۳۹. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۲۲۰.
۴۰. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۷۰۳.
۴۱. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۷۲۳.
۴۲. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۷۶۳.
۴۳. لوئیس، فرانکلین، مولوی: دیروز و امروز، شرق و غرب.
۴۴. و لباس تقوا نیکوترین جامه است.
۴۵. علوی، مهوش‌السادات، سلطان‌العارفین شیخ صفی‌الدین اردبیلی (گزیده صفوة‌الصفاء)، صص ۶۱-۶۱.
۴۶. بن: همایون کاتوزیان، محمدعلی، سعدی، شاعر عشق و زندگی. * صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم. * سعدی، کلیات سعدی. کمالی سروستانی، کوروش، سعدی شناسی.

۳۳۴ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

۴۷. زرین کوب، عبدالحسین، روزگاران، صص ۵۴۷-۵۴۸.
۴۸. اینجا مقصود از تار؛ انواع سازهای زهی شامل تار، دوتار، سه تار و تنبور است. تنبور ساز طریقتی است.
۴۹. ابن بزاز، صفوةالصفاء، ص ۴۵۰.
۵۰. مولوی جلال‌الدین محمد، کلیات شمس تبریزی، غزل ۳۳۹.
۵۱. مولوی جلال‌الدین محمد، کلیات شمس تبریزی، غزل ۱۰۵۷.
۵۲. سعدی شیرازی، کلیات سعدی، ص ۴۴۷.
۵۳. شبستری، شیخ محمود، گلشن راز.
۵۴. زرین کوب، عبدالحسین، روزگاران، ص ۵۵۰.
۵۵. بن: علوی، مهوش‌السادات، زاهدنامه.
۵۶. ابن بزاز، صفوهالصفاء، ص ۹۵۹.
۵۷. ابن بزاز، صفوهالصفاء، صص ۴۷۶-۴۷۷.
۵۸. برای شناخت تاریخ ایلیخانان ملاحظه کنید: تاریخ ایران کمبریج، ج ۵، بخش ۴، ص ۲۸۹-۳۹۶.
۵۹. زرین کوب، عبدالحسین، روزگاران، ص ۹۳۰.
۶۰. بن: اتینگهاوزن و اشپولر، ایلیخانان، صص ۸-۱۳.
۶۱. اتینگهاوزن و اشپولر، ایلیخانان، صص ۱۶-۱۷.
۶۲. تاریخ ایران کمبریج، جلد ۵، ص ۵۱۳.
۶۳. اقبال، تاریخ مغول، ص ۲۳۶.
۶۴. اتینگهاوزن و اشپولر، ایلیخانان، صص ۷۰-۷۱.
۶۵. اتینگهاوزن و اشپولر، ایلیخانان، ص ۲۰.
۶۶. اتینگهاوزن و اشپولر، ایلیخانان، ص ۲۲.
۶۷. زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۶۳.
۶۸. سرافراز، عباس، مقاله: «نقش شیخ صفی‌الدین اردبیلی در تعدیل خوی وحشی مغولان»، در کتاب: «شیخ صفی‌الدین اردبیلی در آینه عرفان، هنر و سیاست» به کوشش سید سلمان صفوی، ص ۶۱۹.
۶۹. جوینی، عطا ملک، تاریخ جهانگشای، تصحیح محمد قزوینی.
۷۰. قزوینی، عبداللطیف، لب التواریخ، تصحیح: میر هاشم محدث.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۳۵

۷۱. مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، اهتمام عبدالحسین نوایی.
۷۲. اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول. * اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول: از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری.
۷۳. زرین کوب، عبدالحسین، روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط پهلوی.
۷۴. The Cambridge History of Iran, vol 5. Edited by "Boyle, J. A, 1968.
۷۵. مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس تبریزی، غزل ۲.
۷۶. نزدیک آمد و بر او نازل گردید. با او به قدر دو کمان یا نزدیک‌تر از آن شد.
۷۷. پاک و منزّه است خدایی که سیر داد.
۷۸. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۱۸۱، ۱۲۰۳.
۷۹. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۱۲۰۳.
۸۰. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۱۸۲.
۸۱. بن: صفوی، سید سلمان، عرفان ثقلین، مقدمه پروفسور سید حسین نصر.
۸۲. شما مسلمانان از آنان بیم و اندیشه نکنید و از من بترسید، اگر اهل ایمان هستید .
۸۳. ابن بزاز، صفوه الصفاء، صص ۴۶۰.
۸۴. کلینی، الکافی : ۳/۶۸/۲ . مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۶، صص ۴۰۶.
۸۵. محمد الکاتب (نشاط شیرازی)، تذکره شیخ صفی‌الدین اردبیلی، صص ۵۲۶-۵۲۷.
۸۶. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۷۴۲.
۸۷. صفوی، سید سلمان، عرفان ثقلین، صص ۲۶.
۸۸. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۲۶، ۷۰.
۸۹. زرین کوب عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران.
۹۰. ابن بزاز، صفوة الصفاء، مصحح مجد طباطبایی، غلامرضا، صص ۷۰-۷۱.
۹۱. <http://bit.ly/1krB2X0>
- (نک: یوسفی، تحلیلی بر سیادت صفویان در دوره پیش صفوی براساس سند نویافته باستان شناسی در مجموعه خانقاهی و آرامگاهی شیخ صفی‌الدین اردبیلی، سایت آکادمی مطالعات ایرانی لندن: (<http://iranianstudies.org/fa>)
۹۲. صفوی، سیدسلمان، شیخ صفی‌الدین اردبیلی در آئینه عرفان، هنر و سیاست، صص ۷۰-۷۵.

۳۳۶ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

۹۳. در نیکی و پارسایی همدستی کنید نه در گناه و ستمکاری، و از خدا پروا کنید.
۹۴. کلینی، کافی، طبع اسلامی، ج ۲، ش ۵۸۱..
۹۵. امام علی، نهج البلاغه، نامه ۴۷.
۹۶. حکیم دانشمندی الهی است که دلش منور به نور خدا شده و در طریق معرفت قلبی خداوند صرف عمر کرده و دیگر نیازی به بحث و تنقیب در این راه ندارد و به لقاء الله واصل شده است، مانند پیمبران و اولیاء از مشایخ طریقت مانند ابویزید بسطامی، سهل بن عبدالله تستری، جنید بغدادی، محی الدین، مولانا و شیخ صفی‌الدین اردبیلی.
۹۷. انسان قوی، دلیر، خردمند، روشن روان، راد مرد، مانند: رستم، گرد آفرید و آرش. آنها مدافع حقوق مردم و میهن و در مقابله با ستمگران و متجاوزین هستند. فردوسی: جوان بود و از گوهر پهلوان - خردمند و بیدار و روشن روان. یکی پهلوان بود دهقان نژاد - دلیر و بزرگ و خردمند و راد.
۹۸. جوانمرد نیکوخوی، در بخش فتوت توضیح داده ایم. علی (ع) سرسلسله فتیان است. لا فتی الا علی.
۹۹. در اصطلاح رئیس جوانمردان را اخی نامند.
۱۰۰. ابن بزاز، صفوة الصفا، صص ۳۱۸-۳۴۳.
۱۰۱. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۳۲۴.
۱۰۲. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۹۰۷.
۱۰۳. و در راه خدا چنان که حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید.
۱۰۴. انصاری، خواجه عبدالله، صد میدان، میدان هشتم: جهاد.
۱۰۵. Tolerance: the ability or willingness to tolerate the existence of opinions or behaviour that one dislikes or disagrees with. An example of tolerance is Muslims, Christians, Jews, Zoroastrian and Athiests being friends.
۱۰۶. بن: مقاله: میهمان نوازی و مدارای مذهبی مردم ایران در دوره شاه عباس کبیر، منوچهر پاسا دوست، مجله بخارا، شماره ۶۴، سال ۱۳۸۶.
۱۰۷. رساله سه اصل و دیوان اشعار ملاصدرا به فارسی و مابقی آثارش به عربی است. مهم‌ترین کتاب فلسفی او «اسفار اربعه» است که حاوی گفتگوهای فلسفی با فلاسفه پیشین است.
۱۰۸. بابا طاهر، دویستی ۱۶۲.
۱۰۹. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی، معنوی، دفتر اول، ابیات ۶۰۲-۶۱۶.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۳۷

۱۱۰. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۲۲۱.

۱۱۱. سعدی، بوستان، باب دوم در احسان.

۱۱۲. امام خمینی، سر الصلاة، ص ۲۵.

۱۱۳. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر اول، ۲۱۵.

۱۱۴. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۱۸۸.

۱۱۵. Human beings are members of a whole

In creation of one essence and soul

If one member is afflicted with pain

Other members uneasy will remain

If you have no sympathy for human pain

The name of human you cannot retain

۱۱۶. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۴۲۶.

۱۱۷. طبرسی، مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، ج ۳، ص ۱.

۱۱۸. کلینی، کافی، طبع اسلامی، ج ۲، ش ۵۸۱.

۱۱۹. کلینی، کافی، ص ۳۹۶، ش ۴ و ش ۵.

۱۲۰. Structured dialogue.

۱۲۱. بن: صفوی، سیدسلیمان، مقاله وحدت ادیان در «دانشنامه معاصر قرآن کریم»، سر ویراستار: سید

سلیمان صفوی، ص ۱۱۵۷.

۱۲۲. بن: صفوی، سید سلیمان، هشت رساله، رساله وحدت وجود.

۱۲۳. discussion.

۱۲۴. deliberation.

۱۲۵. همانا ما پیمبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا

مردم به راستی و عدالت گرایند.

۱۲۶. جورج بوش، رییس جمهور آمریکا در تاریخ ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱، در کنگره، خطاب به جهانیان

گفت: شما یا با ما هستید یا با تروریست‌ها.

Either you are with us, or you are with the Terrorists

۱۲۷. اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۵۵.

۱۲۸. بن: جورجانی، تعریفات.

۱۲۹. انصاری، خواجه عبدالله، صد میدان، میدان چهارم. همچنین نگاه کنید: منازل السائرین انصاری، باب فتوت. و انیس العارفين طارمی، ص ۲۶۰-۲۶۵.
۱۳۰. مثلاً بن: ابن بزاز، صفوه الصفا، ص ۳۳۰. لقب اخي بارها در صفوه الصفا تکرار شده است. مثل اخي شهاب شیرازی، اخي علی (ص ۳۳۰) اخي میرمیر، ص ۳۳۳، اخي شادی خباز اردبیلی، ص ۳۳۶.
۱۳۱. دهخدا، واژه اخي.
۱۳۲. امینی، الغدير، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۶۲-۱۸۰.
۱۳۳. دیانت، علی اکبر، مقاله اخي، در دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۱۰۵۹.
- <https://lib.eshia.ir/12293/4/1059>
۱۳۴. راجع به فتوت نامه ها نگاه کنید: مقاله فتوت نامه در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۷۲۵۷. چهارده رساله در باب فتوت و اصناف، چاپ مهران افشاری و مهدی مدایینی. * محمد ریاض، فتوت نامه: تاریخ، آیین، آداب و رسوم، چاپ عبدالکریم جریزه‌دار. * نجم‌الدین زرکوب تبریزی، «فتوت نامه»، در رسائل جوانمردان، چاپ مرتضی صراف. * فتوت نامه‌ها و رسائل خاکساریه، سی رساله، چاپ مهران افشاری، تهران ۱۳۸۲ش؛ کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی، «تحفه الاخوان فی خصائص الفتیان»، در رسائل جوانمردان، چاپ مرتضی صراف. * حسین واعظ کاشفی سبزواری، فتوت نامه سلطانی، چاپ محمدجعفر محجوب.
۱۳۵. مرتضی صراف متن فارسی «تحفه الاخوان فی خصائص الفتیان» را در رسائل جوانمردان چاپ کرده و محمد دامادی، هم متن فارسی و هم متن عربی این فتوت نامه را در یک مجلد به چاپ رسانده است.
۱۳۶. کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی، «تحفه الاخوان فی خصائص الفتیان»، ج ۱، ص ۱۰-۱۱، در رسائل جوانمردان.
۱۳۷. کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی، «تحفه الاخوان فی خصائص الفتیان»، ج ۱، ص ۱۲-۱۳، در رسائل جوانمردان.
۱۳۸. بن: مقاله فتوت نامه در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۷۲۵۷.
۱۳۹. او عارف، شاعر، نویسنده و شارح قرآن، صحیفه سجادیه و مثنوی مولانا در قرن نهم است. اکثر آثار او به زبان فارسی است.
۱۴۰. حسین واعظ کاشفی سبزواری، فتوت نامه سلطانی، ج ۱، ص ۴.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۳۹

۱۴۱. حسین واعظ کاشفی سبزواری، فتوت‌نامه سلطانی، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۶.
۱۴۲. آمدی، ابوالفتح، غررالحکم، حدیث ۲۱۴۵.
۱۴۳. آمدی، ابوالفتح، غررالحکم، حدیث ۶۴۴۰. مصباح الشریعة؛ الباب السابع و الثلاثون فی السخاء.
۱۴۴. حوزه نت: جود و سخاوت از منظر قرآن.
۱۴۵. انصاری، خواجه عبدالله، صد میدان، میدان هفدهم: معاملات. ایثار رکن سوم معاملات است.
۱۴۶. امام جعفر صادق(ع)، مصباح الشریعة، الباب الخامس و السبعون فی العفو.
۱۴۷. حویزی، علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۱۰.
۱۴۸. انصاری، صد میدان، میدان دوم: مروت.
۱۴۹. بن: واعظ کاشفی، ملا حسین، فتوت نامه.
۱۵۰. فیض کاشانی، ملا محسن، الصافی: ج ۱، ص ۱۳۰. همچنین در تفاسیر مجمع البیان، قرطبی، کبیر فخررازی و صافی، آمده که این آیه در شأن حضرت علی (ع) نازل شده است.
۱۵۱. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۹۵۱
۱۵۲. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۹۲۹.
۱۵۳. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۹۳۴.
۱۵۴. ابن بزاز، صفوة الصفا، صص ۹۳۶ - ۹۳۷.
۱۵۵. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۹۴۸.
۱۵۶. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۹۴۸.
۱۵۷. انصاری، خواجه عبدالله، صد میدان، میدان هشتاد و یکم: اعتصام.
۱۵۸. Social interactions.
۱۵۹. Social relations.
۱۶۰. امام علی(ع)، نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی. صص ۳۶۲-۴۴۴.
۱۶۱. مسکین را معمولاً بر کسی اطلاق می کنند که وضع او از فقیر بدتر باشد. (از اقرب الموارد). اهل شرع به کسی مسکین گویند که هیچ ندارد و فقیر کسی را نامند که آن قدر مال نداشته باشد که زکات بر آن واجب شود. (غیاث). در شرع با لفظ فقیر مرادف است. فقیر کسی را گویند که از مال دنیا کمتر چیزی داشته باشد، اما مسکین کسی است که از مایحتاج زندگانی و مابه الحیاة هیچ نداشته نباشد.
۱۶۲. امام علی نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی. صص ۳۶۲-۴۴۴.

۱۶۳. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۹۳۸.
۱۶۴. ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! * به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد. * پس در میان بندگانم درآی. * و در بهشتم وارد شو.
۱۶۵. به پیمان خویش با خدا وفا کنید.
۱۶۶. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۹۴۲.
۱۶۷. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۹۶۱.
۱۶۸. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۹۲۴.
۱۶۹. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۹۲۶.
۱۷۰. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۹۲۹—۹۳۷.
۱۷۱. حسینی استرآبادی، سید حسن بن مرتضی، تاریخ سلطانی: از شیخ صفی تا شاه صفی، به کوشش اشراقی، حسن، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۶.
۱۷۲. اسکندر منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، محقق ایرج افشار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۲. تاریخ عالم آرای عباسی، کتابی تاریخی به فارسی درباره رویدادهای سلسله صفوی از آغاز تا مرگ شاه عباس اول (متوفی ۱۰۳۸ق)، تألیف اسکندربیک منشی، منشی شاه عباس است.
۱۷۳. قزوینی، عبداللطیف، لب التواریخ، تصحیح: میر هاشم محدث، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶. لب التواریخ، تألیف یحیی بن عبداللطیف قزوینی (۹۴۸ق)، خلاصه ای است از تاریخ عمومی تا سال ۹۴۸ق که به زبان فارسی و در نیمه اول قرن دهم هجری نوشته شده است.
۱۷۴. امینی هروی، صدرالدین ابراهیم، فتوحات شاهی، تصحیح محمد رضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر، ۱۳۸۳.
۱۷۵. مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس تبریزی، غزل ۱.

۱۷۶. intertextuality.

۱۷۷. هر گاه با شنیدن عبارتی به یاد داستان رویدادی تاریخی و مذهبی یا آیه و حدیثی بیفتیم، بدون آنکه آن موضوع مستقیماً تعریف شده باشد، آن عبارت دارای آرایه تلمیح است. مثل تلمیح‌های قرآنی مثنوی معنوی مولوی، کلیات سعدی و دیوان حافظ. بن: دانشنامه معاصر قرآن کریم.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۴۱

^{۱۷۸}. هر گاه شاعر یا نویسنده‌ای، بخشی از متن دیگری را در میان اثر خود جای دهد، آن متن را تضمین نموده است. مثل تضمین های قرآنی مثنوی معنوی مولوی، کلیات سعدی و دیوان حافظ. بن: دانشنامه معاصر قرآن کریم.

^{۱۷۹}. مثل آوردن بخشی از عین آیه قرآنی در شعر. «کل شیء هالک الا وجهه - سُنَّت بنمود و برخوردار شد.» دیوان اشعار عطار نیشابوری.

^{۱۸۰}. بن: مقاله عطار نیشابوری و قرآن در دانشنامه معاصر قرآن کریم، صص ۹۳۴-۹۳۵.

۱۸۱. زمان تولد و وفات میبیدی نامعلوم است. «کشف الاسرار و عدة الابرار»، تألیف رشیدالدین ابوالفضل میبیدی بر اساس تفسیر خواجه عبدالله انصاری است. این کتاب بهترین نمونه تفسیر عرفانی به زبان فارسی است. در بین ترجمه‌ها و تفسیرهای معتبر قرآن به زبان فارسی، «کشف الاسرار» ارزشی والا و مقامی خاص دارد. این کتاب را میبیدی در اوایل سال ۵۲۰، آغاز کرده و سرمشق او در این کار، تفسیر معروف خواجه عبدالله انصاری بوده است که اکنون به تمامی در دسترس نیست و احتمال دارد در اثر حوادث روزگار از بین رفته باشد. «کشف الاسرار» از بزرگ‌ترین و حجیم‌ترین کتب تفسیری است که بر طریقه عرفانی و مشرب صوفیانه نوشته شده است. این تفسیر در ده جلد بزرگ در بهترین سبک و زیباترین عبارات ادبی مستحکم نوشته شده است. این تفسیر از جمله تفاسیری است که ضمن برخوردارگی از حلاوت زبان فارسی، دربردارنده نکات جالب عرفانی، تفسیری، تاریخی و ادبی است. (بن: معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، ج ۲، صص ۴۰۰-۴۰۲)

۱۸۲. جامعیت در تفسیر، نقل اقوال مفسران و احادیث اهل تسنن و تشیع، عدم جانبداری متعصبانه مذهبی، رعایت ادب اختلاف مذاهب، پرهیز از توهین و لعن از ویژگی‌های تفاسیر تقریب‌گراست.

۱۸۳. The Study Quran, Nasr, Seyyed Hossein, Harper One, 2015.

۱۸۴. نک: صفوی، سید صدرالدین، تفسیر تستری، سایت آکادمی مطالعات ایرانی لندن.

۱۸۵. نک: معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، جلد ۲، صص ۳۹۶-۳۹۹.

۱۸۶. نک: باقریان موحد، سید رضا، تفسیر کشف الاسرار، دانشنامه معاصر قرآن کریم (سرویراستار سلمان صفوی)، صص ۴۹۷-۴۹۸.

۱۸۷. نک: بابایی، علی، شیوه ترجمه فارسی «عرایس البیان فی حقایق القرآن» شیخ روزبهان بقلی، در سایت آکادمی مطالعات ایرانی لندن.

۱۸۸. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، جلد ۲، صص ۴۱۴.

۱۸۹. مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۳.

۱۹۰. Ferdinand de Saussure was a Swiss linguist, semiotician and philosopher.

۱۹۱. —Charles Sanders Peirce was an American philosopher, logician.

۱۹۲. اومبرتو اکو (Umberto Eco) (۱۹۳۲-۲۰۱۶) نشانه‌شناس، فیلسوف، منتقد ادبی و رمان‌نویس ایتالیایی است. مهمترین کتب نشانه‌شناسی او عبارتند: نظریه نشانه‌شناسی (۱۹۷۶)، نشانه‌شناسی و فلسفه زبان (۱۹۸۴). A Theory of Semiotics. Semiotics and the Philosophy of Language.

۱۹۳. پس (ای بشر دیده باز کن و) آثار رحمت (نامت‌های) الهی را مشاهده کن که چگونه زمین را پس از مرگ (و دستبرد خزان باز به نفس باد بهار) زنده می‌گرداند.

۱۹۴. سهل بن عبدالله تستری پیشگام تفسیر عرفانی قرآن است. تستری از ائمه صوفیه و اکابر متکلمین قرن سوم هجری قمری است.

۱۹۵. تستری، تفسیر التستری، ص ۱۲۲

۱۹۶. تفسیر حقائق التفسیر، یکی از کهن‌ترین تفاسیر عرفانی قرآن به زبان عربی، تالیف ابوعبدالرحمن سلمی (۴۱۲-۳۳۰) صوفی و مفسر سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری است. این تفسیر از مهمترین تفاسیر اهل تاویل به‌شمار می‌رود. سلمی در این تفسیر، از اقوال تفسیری ابن عطا و روایات منقول از امام صادق (علیه‌السلام) اقوال مشایخ بزرگ صوفیه بهره گرفته است.

۱۹۷. سلمی، حقایق التفسیر، ج ۲، ص ۱۲۸.

۱۹۸. پس آثار رحمت نامت‌های الهی را مشاهده کن که چگونه زمین را پس از مرگ زنده می‌گرداند.

۱۹۹. با آیات رحمت باز آرام و سکونت می‌یابند و دل‌هایشان به ذکر خدا مشغول می‌گردد.

۲۰۰. حدیث نبوی در صحیح مسلم: رحمت آنها را می‌پوشاند.

۲۰۱. حدیث قدسی در مفاتیح الشرایع ملا محسن فیض کاشانی: ای بنده من؛ دل تو بوستان من و بهشت من بوستان توست.

۲۰۲. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۴۵۴.

۲۰۳. «قال لبید: همَّ بمعضیة، ثم ذکر مقامه بین یدی الله تعالی یوم الحساب، فانتھی عنها. ولقد بلغنی أن شاباً فی خلافة عمر رضی الله عنه کان له جمال ومنظر، وکان عمر رضی الله عنه یعجبه الشاب ویتفرس

مكتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۴۳

فيه الخير، فاجتاز الفتى بامرأة فأعجب بها، فلما أراد أن يهيم بالفاحشة نزلت عليه العصمة، فخر لوجهه مغشياً، فحملته المرأة إلى منزله، وكان له أب شيخ كبير، إذا أمسى جلس على الباب ينتظره، فلما رآه الشيخ غشى عليه، فلما أفاق سأله عن حاله، فقصّ عليه، ثم صاح صيحة فخر ميتاً، فلما دفن وقف وقرأ عمر على قبره: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ» فناداه من القبر: إن الله أعطانيهما وزادني معهما ثالثة.».

۲۰۴. «يقال: لِمَنْ خَافَ قُرْبَ رَبِّهِ مِنْهُ وَإِطْلَاعَهُ عَلَيْهِ. ويقال: لِمَنْ خَافَ وَقُوفَهُ غَدًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ - جنتان، ولفظه التثنية هنا على العادة في قولهم: خليلي ونحوه. وقيل: بل جنتان على الحقيقة، مُعَجَّلَةٌ فِي الدُّنْيَا مِنْ حِلَاوَةِ الطَّاعَةِ وَرُوحِ الْوَقْتِ، وَمُؤَجَّلَةٌ فِي الْآخِرَةِ وَهِيَ جَنَّةُ الثَّوَابِ. ثم هم مختلفون في جنات الدنيا على مقادير أحوالهم كما يختلفون في الآخرة على حسب درجاتهم.»

۲۰۵. «جنتان» إحداهما جنة النفس، والثانية جنة القلب لأن الخوف من صفات النفس ومنازلها عند تنويرها بنور القلب «ذواتا أفنان» لتفنن شعبهما من القوى والصفات المورقة للأعمال والأخلاق المثمرة للعلوم والأحوال، فإن الأفنان هي المغصنات التي تشعبت عن فروع الشجر عليها الأوراق والثمار.

۲۰۶. و هر کدام که از مقام قهر و کبریایی خدایش بترسد، برای او دو باغ در بهشت خواهد بود.

۲۰۷. ابن بزاز، صفوةالصفاء، ص ۴۴۹.

۲۰۸. ابن بزاز، صفوةالصفاء، صص ۴۳۷-۴۳۸.

۲۰۹. (ای رسول) آیا ندیدی که چگونه خدا کلمه پاکیزه را به درخت پاک و زیبایى مثل زده که اصل ساقه آن برقرار باشد و شاخه آن به آسمان (رفعت و سعادت) بر شود؟

۲۱۰. قال: حکى عن ابن عباس رضى الله عنهما «أن النبي صلى الله عليه وسلم خرج على أصحابه وهم يذكرون الشجرة الطيبة فقال: «ذلك المؤمن أصله في الأرض وفرعه في السماء» يعنى عمله مرفوع إلى السماء مقبول. فهذا مثل ضربه الله للمؤمن والكافر فقال: «كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ» يعنى كلمة الإخلاص «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ» يعنى النخلة «أصلها ثابتٌ وفرعها في السماء» يعنى أغصانها مرفوعة إلى السماء، فكذلك أصل عمل المؤمن كلمة التوحيد، وهو أصل ثابت، وفرعه وهو عمله مرفوع إلى السماء مقبول. إلا أن فيه خللاً وإحداثاً، ولكن لا يزول أصل عمله، وهو كلمة التوحيد، كما أن الرياح تزعزع أغصان النخلة، ولا يزول أصلها. التستري. تفسير التستري، صص ۸۶-۸۷.

۲۱۱. خداوند کلمه طيبه توحيد را به درخت زیبایى مثال زده، که اصل ساقه آن برقرار است و شاخه آن به آسمان رفعت و سعادت بالا می‌رود.

۲۱۲. و شاخه آن به آسمان رفعت و سعادت بالا می‌رود.

۲۱۳. کلمه نیکوی توحید و روح پاک آسمانی به سوی خدا بالا می‌رود و عمل نیک خالص آن را بالا می‌برد.
۲۱۴. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۴۴۸.
۲۱۵. تستری، تفسیر التستری، ص ۱۳۷.
۲۱۶. ما آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن می‌گردانیم.
۲۱۷. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۴۴۹.
۲۱۸. مصنفات علاءالدوله سمنانی، ص ۹۶.
۲۱۹. مولوی جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، ابیات ۵۲۱-۵۲۴.
۲۲۰. حدیث «من عرف نفسه» در کتب اربعه شیعه و صحاح سته اهل سنت نقل نشده است؛ اما در منابعی همچون «مصباح الشریعه» منسوب به امام جعفر صادق (ع) (مصباح الشریعه، ۱۴۰۰ق، ص ۱۳)، «عوالی اللئالی العزیزیه» اثر ابن ابی جمهور احسانئ (ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۰۲). از پیامبر اسلام (ص) و در منابعی چون غرر الحکم و درر الکلم» اثر ابوالفتح آمدی (تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ۱۴۱۰ق، ص ۵۸۸). از امام علی (ع) نقل شده است.
۲۲۱. تستری، تفسیر التستری، صص ۱۱۱-۱۱۲.
۲۲۲. خدا نور آسمان‌ها و زمین است، داستان نورش به مشکاتی ماند که در آن روشن چراغی باشد.
۲۲۳. بدون آن که آتشی آن را برافروزد، خود به خود جهانی را روشنی می‌بخشد.
۲۲۴. پرتو آن نور حقیقت بر روی نور معرفت قرار گرفته است.
۲۲۵. خدا هر که را خواهد به نور خود هدایت می‌کند.
۲۲۶. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۴۴۹-۴۵۰.
۲۲۷. قشیری، تفسیر لطایف الاشارات، ذیل آیه ۳۵ نور «أی هادی أهل السموات والأرض، ومنه نورهما والذی منه الشیء یسمى باسمه الشیء». ومنه نور السموات والأرض خَلَقًا؛ فنظامُ السموات والأرض وإحكامها وترتيبها بوصف إتقانها حاصلٌ بالله تعالی. ويقال نور السموات والأرض أى منورها وخلق ما فیها من الضیاء والزینة، وموجدٌ ما أودعها من الأدلة اللاتحة. ويقال نورُ الله السماء بنجومها فقال: «وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ» (فصلت: ۱۲) فكَذَلِكَ زَيْنَ الْقُلُوبِ بِأَنْوَارٍ هِيَ نُورُ الْعَقْلِ وَنُورُ الْفَهْمِ وَنُورُ الْعِلْمِ وَنُورُ الْيَقِينِ وَنُورُ الْمَعْرِفَةِ وَنُورُ التَّوْحِيدِ، فلكلِّ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْأَنْوَارِ مَطْرَحٌ شِعَاعٍ بِقَدْرِهِ فِي الزِّيَادَةِ

والنقصان. قوله جلّ ذكره: «مَثَلُ نُورِهِ كَمَشْكَاةٍ فِيهَا مَصْبَاحٌ الْمَصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» { قوله: «مَثَلُ نُورِهِ كَمَشْكَاةٍ...» أراد بهذا قلب المؤمن وهو معرفته، فشبه صدره بالمشكاة، وشبه قلبه في صدره بالقنديل في المشكاة، وشبه القنديل - الذى هو قلبه - بالكوكب الدرّي، وشبه إمداده بالمعرفة بالزيت الصافي الذى يمدّ السراج فى الاشتعال. ثم وصف الزيت بأنه على كمال إدراك زيتونه من غير نقصان أصابه، أو خلل مسّه، ثم وصف ذلك الزيت - فى صفوته - بأنه بحيث يكاد يضيء من غير أن تمسه نار. ويقال إن ضرب المثل لمعرفة المؤمن بالزيت أراد به شريعة المصطفى (ص) ودينه الحنيفي، فما كان يهودياً - وهم الذين قبلتهم إلى جانب المغرب، ولا نصرانياً - وهم الذين قبلتهم فى ناحية المشرق.

وقوله: «نورٌ على نورٍ»: نور اكتسبوه بجهدهم بنظرهم واستدلالهم، ونور وجدوه بفضل الله فهو بيان أضافه إلى برهانهم، أو عيان أضافه إلى بيانهم، فهو نور على نور. ويقال أراد به قلب محمد (ص) ونور معرفته موقد من شجرة هي إبراهيم (ع)، فهو صلى الله عليه وسلم على دين إبراهيم. قوله: «لَا شَرْقِيَّةٍ» بحيث تصيبه الشمس بالعشى دون الغداة، ولا غربية بحيث تصيبه الشمس بالغداة دون العشى، بل تصيبه الشمس طول النهار ليمتّ نضج زيتونه، ويكمل صفاء زيتته. والإشارة فيه أنه لا ينفرد خوف قلوبهم عن الرجاء فيقرب من اليأس، ولا ينفرد رجاؤهم عن الخوف فيقرب من الأمن، بل هما يعتدلان؛ فلا يغلب أحدهما الآخر؛ تقابل هيبتهم أنسهم، وقبضهم بسطهم، وصحوهم محوهم، وبقاؤهم فناءهم، وقيامهم بآداب الشريعة تحقّقهم بجوامع الحقيقة.

ويقال «لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ»: أى أن همّهم لا تسكن شرقياً ولا غربياً، ولا علوياً ولا سفلياً، ولا جنياً ولا إنسياً، ولا عرشاً ولا كرسيّاً، سطعت عن الأكوان، ولم تجد سبيلاً إلى الحقيقة، لأن الحقّ منزّه عن اللحوق والدرك، فبقيت عن الحقّ منفصلة، وبالحق غير متصلة؛ وهذه صفة الغرباء.. " وإن الإسلام بدأ غربياً وسيعود غربياً كما بدأ» ويقال نور القلب: ثم موجبه هو دوام الانزعاج فلا يذره يعرج فى أقطار الكسل، فيصل سيره بسراه فى استعمال فكره، والحق يمدّه: بنور التوفيق حتى لا يصدّه عن عوارض الاجتهاد شىء من حُبّ رياسته، أو ميل لسوءه، أو هوادة. فإذا أسفر صبح غفلته، واستمكن النظر من موضعه حصل العلم لا محالة. ثم لا يزال يزداد يقيناً على يقين مما يراه فى معاملته من القبض والبسط، والمكافأة والمجازاة فى زيادة الكشف عند زيادة الجهد، وحصول الوجد عند أداء الورد. ثم بعده نور المعاملة، ثم

نور المنازل، ثم متوع نهار المواصلة. وشموس التوحيد مشرقة، وليس في سماء أسرارهم سحابٌ ولا في هوائها ضبابٌ، قال تعالى: «نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» ويقال نور المطالبة يحصل في القلب فيحمل صاحبه على المحاسبة، فإذا نُظِرَ في ديوانه، وما أسلفه من عيانه يحصل له نور المعايين، فيعود على نفسه باللائمة، ويتجرعُ كأساتِ نَدَمِهِ فيرتقى عن هذا باستدامة قَصْدِهِ، والتَّنَقُّي عما كان عليه في أوقات فترته. فإذا استقام في ذلك كوشِفَ بنور المراقبة؛ فيعلم أنه - سبحانه - مُطَّلَعٌ عليه. وبعد هذا نور المحاضرة وهي لوائحُ تبدو في السرائر. ثم بعد ذلك نور المكاشفة وذلك بتجلى الصفات. ثم بعده نور المشاهدة فيصير ليلاً نهاراً، ونجومه أقماراً، وأقماره دوراً، وبدوره شمساً. ثم بعد هذا أنوار التوحيد، وعند ذلك يتحقق التجريد بخصائص التفريد، ثم ما لا تناوله عبارة ولا تدركه إشارة، فالعبارات - عند ذلك - خُرُسٌ، والشواهد طُمُسٌ، وشهود الغير عند ذلك محال. عند ذلك: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ» (التكوير: ١- ٤) و«إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ» (الانشقاق: ١) وانفطرت... فهذه كلها أقسام الكون. وما من العدم لهم صار إلى العدم. القائم عنهم غيرهم، والكائن عنهم سواهم. وجلت الأحدثية وعزت الصمدية، وتقدست الديمومية، وتنزهت الإلهية.»

٢٢٨. قال عيسى(ع): من يذكركم الله رؤيته ويرغبكم في الآخرة عمله وقد قال الله تعالى: «فَبَشِّرْ عِبَادَ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» فضيلة لمحمد(ص) على غيره أن الأحسن ما يأتي به وأن الكل حسناً ولما وقعت له صحبة التمكين ومقارنة الاستقرار قبل خلق الكون ظهرت عليه الأنوار في الأحوال كان معه أحسن الخطاب وله سبق في جميع المقامات ألا تراه (ص) يقول: «نحن الآخرون السابقون يوم القيامة» سلمى، حقايق التفسير، ص ١٩٥.

٢٢٩. آن بندگانی که سخنان را بشنوند و به نیکوترین آنها عمل کنند.

٢٣٠. گوش های شنوا آن را درمی یابد و می فهمد.

٢٣١. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٤٥٠.

٢٣٢. قوله تعالى: «لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» أي: بيناً لهم أنه ليس بالإيمان والمجاهدات يتقرب إلى الله به بطلب سبيل المجاهدة. وقوله: «لَنَهْدِيَنَّهُمْ» أنه من الله كله لا من العبد لأن المجاهدة هو الذي أجرى عليهم قبله سئل السيارى المجاهدة من العبد إلى الله أو من الله إلى العبد؟ قال: ما من شيء إلا والله موجوده قال الله: «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (الصفات: ٩٦) أي أوجدكم وأوجد أعمالكم بلا شريك ولا عون فالخلق قائمون بالحق. قال ابن عطاء رحمة الله عليه: سر مجرد مسائله مع الحق بإسقاط الكل عنه. قال محمد بن

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۴۷

- خفیف: کلّ محتمل لثقل العبودية في اختلاف ما وضع الله من فرض وفضل فهو داخل في أحوال المجاهدة. وقال أيضاً: اللبيب من العقلاء من يعمل في تصفية قلبه من كل همه وانفراده بإصلاح ما هو أولى به في الحال بدوام المجاهدة واستعمال الرياضة وشدة الحراسة ومفارقة ما كانت النفوس عليها عاكفة لتحقيق المجاهدة. قال ابن عطاء رحمة الله عليه: المجاهدة على قدر الطاقة والعناية على قدر الكفاية. سلمی، حقایق التفسیر، ص ۱۲۱-۱۲۲.
۲۳۳. و آنان که در راه ما جهد و کوشش کردند.
۲۳۴. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۴۶۰.
۲۳۵. از میان اصناف بندگان، تنها مردمان عالم و دانا مطیع و خدا ترسند .
۲۳۶. ابن بزاز، صفوة الصفا، صص ۴۵۲-۴۵۳.
۲۳۷. و هر گاه کسی از خانه خویش برای هجرت به سوی خدا و رسول بیرون آید و در سفر مرگ او فرارسد، اجر و ثواب او بر خداوند است.
۲۳۸. ابن بزاز، صفوة الصفا، ۴۵۳-۴۵۴.
۲۳۹. شیخ حر غاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۶۱.
۲۴۰. سعدی، شیخ مصلح‌الدین، بوستان، باب هفتم در عالم تربیت، بخش ۱.
۲۴۱. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر اول، ابیات ۱۳۷۳-۱۳۸۹.
۲۴۲. آیا آن کس که خدا برای اسلام به او شرح صدر عطا فرمود.
۲۴۳. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۴۵۵.
۲۴۴. آیا آن کس را که خدا برای اسلام شرح صدر (و فکر روشن) عطا فرمود که وی به نور الهی روشن است (چنین کس با مردم کافر بی نور تاریک دل یکسان است)؟
۲۴۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۹۴. زمخشری، کشاف: «وقرأ رسول الله صلى الله عليه وسلم هذه الآية فقيل يا رسول الله، كيف انشراح الصدر؟ قال " إذا دخل النور القلب انشراح وانفسح " ، فقيل يا رسول الله، فما علامة ذلك؟ قال " الإنابة إلى دار الخلود، والتجافي عن دار الغرور، والتأهب للموت قبل نزول الموت "».
۲۴۶. پس چون شب بر او نمودار شد؛ ستاره درخشانی دید، گفت: این پروردگار من است .
۲۴۷. و این چنین به ابراهیم ملکوت و باطن آسمان‌ها و زمین را ارائه دادیم تا یکتایی پروردگارش را دریابد و به مقام اهل یقین برسد.

۲۴۸. گفت: من چیزهای غروب کردنی و ناپدید شدنی را دوست ندارم.
۲۴۹. پس چون ماه تابان را دید؛
۲۵۰. وقتی آن هم ناپدید گردید گفت: اگر خدای من مرا هدایت نکند همانا من از گمراهانم .
۲۵۱. پس چون خورشید درخشان را دید گفت: این است خدای من، این بزرگ‌تر است .
۲۵۲. من با ایمان خالص روی به سوی خدای آوردم.
۲۵۳. بن: دانشنامه معاصر قرآن کریم، سر ویراستار: سید سلمان صفوی، صص ۳۶۸-۳۶۹.
۲۵۴. پس چون شب بر او نمودار شد ستاره درخشانی دید، گفت: این پروردگار من است. چون آن ستاره غروب کرد گفت: من چیزهای غروب کردنی و ناپدید شدنی را دوست ندارم (به خدایی نخواهم گرفت).
۲۵۵. و اگر از این کافران مشرک سؤال کنی که آن کیست که از آسمان باران نازل سازد تا زمین را به آن پس از (فصل خزان و) مرگ (گیاهان، باز به نسیم جانبخش بهار) زنده گرداند؟ به یقین جواب دهند که آن خداست .
۲۵۶. علامه طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۸۵.
۲۵۷. و هر کجا باشید او با شماست.
۲۵۸. او هر روز به شأن و کاری (در تکمیل و افاضه به خلق) پردازد.
۲۵۹. هر که در آسمانها و زمین است همه از او (حوائج خود را) می‌طلبند.
۲۶۰. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۲، صص ۸۴-۸۸.
۲۶۱. آنها که به خدا ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام‌بخش دل‌هاست .
۲۶۲. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۴۵۶.
۲۶۳. ابن عربی، تفسیر ابن عربی، ذیل آیه ۲۸ الرعد.
۲۶۴. ای رسول ما؛ آیا می‌نگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده است؟
۲۶۵. حدیث نبوی در صحیح مسلم، الرقم ۲۶۵۴ (حدیث‌القلوب): بین دو انشگت از انگشتان خداوند بخشنده. علل الشرائع ج ۲ ص ۵۸۸ ط دار المرتضی.
۲۶۶. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۴۵۷.
۲۶۷. صدوق، علل الشرائع ج ۲ ص ۵۸۸.

۲۶۸. مجلسی، عین الحیات، ص ۳۶۷.
۲۶۹. مسلم، صحیح، جلد ۴ ص ۲۰۴۵.
۲۷۰. احمد بن حنبل، مسند، جلد ۲ ص ۱۶۸.
۲۷۱. و عمارت‌های محکم بنا می‌کنید به امید آنکه در آن عمارات عمر ابد کنید؟
۲۷۲. پس از خدا بترسید و راه طاعت من پیش گیرید.
۲۷۳. (ای رسول ما) آیا می‌نگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده و خدا او را دانسته (و پس از اتمام حجت) گمراه ساخته و مهر (قهر) بر گوش و دل او نهاده و بر چشم وی پرده ظلمت کشیده؟ پس او را بعد از خدا دیگر که هدایت خواهد کرد؟ آیا متذکر این معنی نمی‌شوید؟
۲۷۴. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۹۹.
۲۷۵. (ای رسول ما) آیا می‌نگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده و خدا او را دانسته (و پس از اتمام حجت) گمراه ساخته و مهر (قهر) بر گوش و دل او نهاده و بر چشم وی پرده ظلمت کشیده؟ پس او را بعد از خدا دیگر که هدایت خواهد کرد؟ آیا متذکر این معنی نمی‌شوید؟
۲۷۶. و بعضی دیگر از آنها به گناهان خود اعتراف کردند که عمل صالح و فعل ناپسند، هر دو را به جای آوردند.
۲۷۷. به شما شیر پاک می‌نوشانیم که در طبع همه نوشندگان گواراست .
۲۷۸. و به او شرّ و خیر او را الهام کرد .
۲۷۹. عمل صالح و فعل ناپسند؛ هر دو را به جای آوردند.
۲۸۰. آگاه باشید که دین خالص برای خداست.
۲۸۱. ابن بزاز، صفوةالصفاء، ص ۴۵۷.
۲۸۲. ای رسول ما؛ آیا می‌نگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده است؟
۲۸۳. ابن بزاز، صفوةالصفاء، ص ۴۵۸.
۲۸۴. مجلسی، بحارالأنوار، جلد ۳۶، ص ۱۶۲.
۲۸۵. چشم (محمد ص از حقایق آن عالم) آنچه را باید بنگرد بی هیچ کم و بیش مشاهده کرد .
۲۸۶. آنجا از بزرگتر آیات حیرت‌انگیز پروردگارش را به حقیقت دید .
۲۸۷. و همانا کار خلق عالم به سوی خدا منتهی می‌شود .
۲۸۸. ابن بزاز، صفوةالصفاء، ص ۴۵۹.

۳۵۰ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

۲۸۹. شما مسلمانان از آنان بیم و اندیشه نکنید و از من بترسید، اگر اهل ایمان هستید .
۲۹۰. ابن بزاز، صفوةالصفاء، ص ۴۶۰.
۲۹۱. کلینی، الکافی : ۳/۶۸۲ . مجلسی، بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۴۰۶.
۲۹۲. باز هم برخی از آنها به نفس خود ظلم کردند و بعضی راه عدل پیمودند و برخی به دستور حق، در هر عمل خیر سبقت گرفتند .
۲۹۳. ابن بزاز، صفوةالصفاء، ص ۴۶۰-۴۶۱.
۲۹۴. تستری، تفسیر التستری، ص ۱۲۹.
۲۹۵. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۲۳، ص ۲۱۴. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۶۳.
۲۹۶. باز هم بدان که هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست.
۲۹۷. حدیث نبوی در صحیح مسلم و صحیح بخاری: من مأمور شده‌ام تا با این مردم جهاد کنم تا شهادت دهند جز الله تعالی معبودی نیست و محمد (ص) فرتاده خداوند است. نماز بر پای دارند و زکات پرداخت کنند. وقتی چنین کنند؛ خون و اموال خود را حفظ کرده‌اند. مگر این که برای گرفتن آنها اسلام حقی مقرر کرده باشد؛ که حساب آنها با حق تعالی است.
۲۹۸. ابن بزاز. صفوةالصفاء، ص ۴۶۱.
۲۹۹. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۹۰، ص ۲۸۲.
۳۰۰. باز هم بدان که هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست و تو بر گناه خود [منظور از گناه آن حضرت نافرمانی خدا نیست].
۳۰۱. شیخ صدوق، التوحید، ص ۲۷.
۳۰۲. تستری، تفسیر التستری، ص ۱۴۶.
۳۰۳. مؤمنان حقیقی کسانی هستند که چون ذکری از خدا شود، دل‌هایشان ترسان و لرزان شود.
۳۰۴. و چون آیات خدا را بر آنها تلاوت کنند، بر مقام ایمانشان بیفزاید.
۳۰۵. و در هر کار به خدای خود توکل می‌کنند.
۳۰۶. حدیث نبوی در صحیح بخاری: نمازگزار به خدای خود پناه می‌برد.
۳۰۷. آنان که نماز را به پا می‌دارند.
۳۰۸. و از هر چه روزی آنها کرده‌ایم انفاق می‌کنند .
۳۰۹. آنها به راستی و حقیقت اهل ایمانند.

۳۱۰. نزد خدا مراتب بلند و آمرزش دارند.
۳۱۱. و روزی نیکو دارند.
۳۱۲. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۴۶۴-۴۶۵.
۳۱۳. تستری، تفسیر التستری، ص ۷۲.
۳۱۴. سلمی، حقایق التفسیر، ص ۲۸۴.
۳۱۵. و دائم به پرستش خدای خود مشغول باش تا یقین (ساعت مرگ و هنگام لقای ما) بر تو فرا
آید. همانا بندگان من؛
۳۱۷. هرگز تو را بر بندگان برگزیده من تسلط و غلبه نخواهد بود.
۳۱۸. و دائم به پرستش خدای خود مشغول باش تا یقین (ساعت مرگ و هنگام لقای ما) بر تو فرا
آید. حدیث نبوی در صحیح بخاری: آیا بنده سپاس‌گزار حق تعالی نباشم؟
۳۲۰. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۴۶۵-۴۶۶.
۳۲۱. مجلسی، بحار الأنوار، جلد ۶۷، ص ۲۴۵. مصباح الشریعه، ص ۳۶.
۳۲۲. و دایم به پرستش خدای خود مشغول باش تا یقین (ساعت مرگ و هنگام لقای ما) بر تو فرارسد.
۳۲۳. آیا نوبت آن نرسید که دل‌های گرویدگان به یاد خدا خاشع گردد و به آنچه از حق نازل شد،
توجه کنند.
۳۲۴. با آیات رحمت باز آرام و سکون می‌یابند و دل‌هایشان به ذکر خدا مشغول می‌گردد.
۳۲۵. و به آنچه از حق نازل شد بذل توجه می‌کنند.
۳۲۶. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۴۶۷.
۳۲۷. تستری، تفسیر التستری، ص ۱۶۲.
۳۲۸. البته حسنات و نیکوکاری‌ها، سیئات و بدکاری‌ها را نابود می‌سازد.
۳۲۹. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۴۶۸.
۳۳۰. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۸۴. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۶۲-۱۶۳.
۳۳۱. این (نماز یا این سخن که حسنات شما سیئات را محو می‌کند) یادآوری است برای اهل ذکر و
پندی بر مردم آگاه است.
۳۳۲. پس هر کس به لقای رحمت پروردگارش امیدوار است؛ باید نیکوکار شود.

۳۵۲ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

۳۳۳. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۴۳۴-۴۶۷. علوی، مهوش‌السادات، اندیشه‌های عرفانی و سیر احوالات شیخ صفی‌الدین اردبیلی، صص ۵۵-۶۹.
۳۳۴. تستری، ص ۹۸.
۳۳۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم: ۷۹۴۶.
۳۳۶. معراج واقعه حقیقی عروج رسول اکرم(ص) از مسجد الاقصی به آسمان‌ها است. بر اساس منابع معتبر اسلامی پیامبر(ص) در شبی، از مکه به مسجد الاقصی انتقال یافت و از آنجا به آسمان عروج کرد. او در شب معراج، با برخی از ملائکه دیدار و گفتگو نمود و اهل بهشت و اهل جهنم را مشاهده کرد. بر طبق احادیث، پیامبر در شب معراج، با برخی از پیامبران نیز دیدار کرد و گفتگویی هم میان او و خدا، صورت گرفت که به حدیث معراج شهرت یافته است. واقعه معراج در احادیث شیعه و اهل سنت، به صورت متواتر آمده است؛ البته درباره جزئیات آن مانند زمان، مکان، تعداد، چگونگی و جسمانی یا روحانی بودن آن، اختلاف نظر وجود دارد. قرآن نیز در دو سوره اسراء و نجم به داستان معراج پرداخته است.
۳۳۷. اکثر مفسران بر این باورند که رسول خدا با بدن خود، از مکه به بیت المقدس انتقال یافته و از آنجا نیز با جسم و روحش به آسمان‌ها عروج نموده است.
۳۳۸. ای رسولان، از غذاهای پاکیزه (حلال) تناول کنید و به نیکوکاری و اعمال صالح پردازید.
۳۳۹. و زمین پاک است که گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می آید، و زمینی که ناپاک است، جز گیاهی اندک و بی سود از آن بیرون نمی آید.
۳۴۰. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۴۶۹-۴۷۸.
۳۴۱. صد میدان کتابی به زبان فارسی در عرفان عملی و سیر و سلوک از خواجه عبدالله انصاری است. او این کتاب را در سال ۴۴۸ ه. ق. نوشت.
۳۴۲. بن: محمد طاهری خسروشاهی، مناسبات عرفانی مشایخ آذربایجان با عارفان خراسان، دوفصلنامه زبان و ادب فارسی، بهار و تابستان ۹۵، شماره مسلسل ۲۳۳.
۳۴۳. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۴۸..
۳۴۴. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۵۴۳-۵۴۴.
۳۴۵. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۴۸.
۳۴۶. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۶۴.

۳۴۷. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۵۵.

۳۴۸. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۴۹.

۳۴۹. Semantics، در زبان‌شناسی، معناشناسی زیرشاخه‌ای است که به مطالعه معنا می‌پردازد. معناشناسی، معنا را در سطوح کلمات، عبارات، جملات یا واحدهای بزرگتر گفتمان مورد توجه قرار می‌دهد. دو موضوع اساسی در حوزه معناشناسی عبارتند از معناشناسی ترکیبی (که مربوط به چگونگی ترکیب و تعامل اجزای کوچکتر مانند کلمات برای تشکیل معنای عبارات بزرگتر مانند جملات است) و معناشناسی واژگانی (ماهیت معنای کلمه). شاخه‌ای از زبان‌شناسی و منطق که به معنا مربوط می‌شود. تعدادی از شاخه‌ها و زیرشاخه‌های معناشناسی وجود دارد، از جمله معناشناسی صوری که جنبه‌های منطقی معنا را مطالعه می‌کند، مانند ارجاع، دلالت و صورت منطقی. و معناشناسی واژگانی که به مطالعه معانی واژه‌ها و روابط واژه‌ها و معناشناسی مفهومی می‌پردازد. که ساختار شناختی معنا را مطالعه می‌کند.

۳۵۰. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۴۸.

۳۵۱. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۳۵.

۳۵۲. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۳۵.

۳۵۳. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۳۵.

۳۵۴. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۳۷.

۳۵۵. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۵۳۸-۵۳۹.

۳۵۶. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۴۰.

۳۵۷. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۶۶.

۳۵۸. کاشانی، اصطلاحات صوفیه، ص ۹.

۳۵۹. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۴۰.

۳۶۰. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۵۳۴-۵۶۷.

۳۶۱. و دائماً صبح و شام به تسبیح و تنزیه ذات پاکش پردازید.

۳۶۲. سخنی از ابوسعید خراز در تاریخ بغداد خطیب بغدادی، تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر / سخنی از جنید بغدادی در تفسیر قرطبی / سخنی از معصوم(ع) در کشف الغممه اربلی: نیکی‌های ابرار در حکم گناهان مقربین است.

۳۶۳. حدیث نبوی و حدیثی از امیرالمؤمنین علی(ع) در تفسیر نورالثقلین، عوالی اللثالی، المناقب: آن کس که خود را بشناسد، خدای را شناخته است.
۳۶۴. آیا من پروردگار شما نیستم؟
۳۶۵. حدیث نبوی در عوارف المعارف، مرصادالعباد و احیاءالعلوم: به اخلاق الهی متخلق شوید.
۳۶۶. محققا پس از مرگ باز گشت به سوی پروردگارت خواهد بود.
۳۶۷. حدیثی از امام علی(ع) در عیون الحکم و المواعظ: اگر پرده برداشته شود؛ بر یقین من افزوده نمی‌شود.
۳۶۸. از علمای نیشابور خراسان متوفی در ۲۸۹ هـ.ق.
۳۶۹. در هیچ چیز نگاه کردم؛ مگر آن که حق تعالی را در آن مشاهده نمودم.
۳۷۰. حدیث قدسی در بدایةالهدایه غزالی: من در دل‌های شکسته‌ای هستم که به خاطر من شکسته‌اند.
۳۷۱. حدیث نبوی در نهج‌الفصاحه: همانا اشعه رخسار او هر چشمی را که به او نظر کند، می‌سوزاند.
۳۷۲. ای موسی؛ منم خدای یکتا پروردگار جهانیان .
۳۷۳. علوی، مهوش‌السادات، اندیشه‌های عرفانی و سیر احوالات شیخ صفی‌الدین اردبیلی، صص ۱۳۲-۱۵۸.
۱۵۸. ابن‌بزاز، صفوةالصفاء، صص ۵۳۴-۵۶۷.
۳۷۴. آیا من پروردگار شما نیستم؟
۳۷۵. «لا اله الا الله» جاروی زنگار و کفر است.
۳۷۶. خطاب مرشد به سالک در پایان طریق الی الله: نفس خود را رها کن و بیا.
۳۷۷. حدیث نبوی در بحارالانوار: منزله باد مقام تو. ما تو را آن گونه که باید پرستش نکردیم و آن چنان که باید، نشناختیم.
۳۷۸. حدیث نبوی: تو پاکی و پاک تر از آن هستی که ما تو و حقیقت شناخت تو را بشناسیم.
۳۷۹. و چون بندگان من از دوری و نزدیکی من از تو پرسند، بدانند که من به آنها نزدیک هستم.
۳۸۰. و ما از رگ گردن او به او نزدیک‌تر هستیم.
۳۸۱. این تقدیر حق را بدانید تا هرگز بر آنچه از دست شما برود، دلتنگ نشوید و به آنچه به شما می‌دهد مغرور و دلشاد نگردید.
۳۸۲. ابن‌بزاز، صفوةالصفاء، مقدمه مصحح، ص ۶.
۳۸۳. مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس، غزل ۱۰۹۴.

۳۸۴. ای مؤمنان چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟
۳۸۵. نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.
۳۸۶. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۷۵.
۳۸۷. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، باب ۸، فصل ۲، ص ۸۸۷.
۳۸۸. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۸۸۲ - ۸۸۳.
۳۸۹. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۸۸۳ - ۸۸۴.
۳۹۰. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۸۸۷.
۳۹۱. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، باب ۳، فصل ۳.
۳۹۲. بن: شرایط استغفار حقیقی از منظر امام علی(ع)، سیدسلیمان صفوی.
۳۹۳. بن: ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، باب ۸، فصل ۴.
۳۹۴. امام علی(ع)، حکمت ۴۰۹ نهج‌البلاغه فیض الإسلام.
۳۹۵. همانا آن شیطان و بستگانش شما را می‌بینند از جایی که شما آنها را نمی‌بینید.
۳۹۶. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۵۷۹ - ۵۸۰.
۳۹۷. ان‌النبي بعث سرية فلما رجعوا قال مرحبا بقوم قضاوا الجهاد الاصغر و بقى عليهم الجهاد الاكبر قيل يا رسول الله و ماالجهاد الاكبر؟ قال جهاد النفس» (کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، ج ۵، ص ۱۲).
۳۹۸. مدی، عبدالواحد، غررالحکم، ص ۴۷۶.
۳۹۹. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، باب ۸، فصل ۴.
۴۰۰. و او را در دانش و نیروی جسمی فزونی داده است.
۴۰۱. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، باب ۸، فصل ۴.
۴۰۲. متقی هندی، کنز‌العمال، حدیث ۲۴۰۰۷.
۴۰۳. متقی هندی، کنز‌العمال، حدیث ۲۴۰۱۲.
۴۰۴. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۱۵.
۴۰۵. آنها که به خدا ایمان آورده و دلهاشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام‌بخش دلهاست.
۴۰۶. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۴۵۶.

۳۵۶ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

۴۰۷. پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر (یعنی علما و دانشمندان هر امت) سؤال کنید .
۴۰۸. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۴۴۱ - ۴۴۲.
۴۰۹. آنها که در هر حالت، ایستاده و نشسته و خفته خدا را یاد کنند و دائم در خلقت آسمان و زمین بیندیشند.
۴۱۰. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۴۴۶-۴۴۷
۴۱۱. پس (ای بشر دیده باز کن و) آثار رحمت (نامتتهای) الهی را مشاهده کن که چگونه زمین را پس از مرگ (و دستبرد خزان باز به نفس باد بهار) زنده می‌گرداند!
۴۱۲. (با آیات رحمت) باز آرام و سکونت یابند و دل‌هایشان به ذکر خدا مشغول گردد .
۴۱۳. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۴۵۴-۴۵۵
۴۱۴. بگو که آیا می‌خواهید شما را بر زیان‌کارترین مردم آگاه سازیم؟ * (زیان‌کارترین مردم) آنها هستند که (عمر و) سعی‌شان در راه دنیای فانی تباه گردید و به خیال باطل می‌پنداشتند که نیکوکاری می‌کنند.
۴۱۵. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۵۷۷-۵۷۹.
۴۱۶. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۹۴۹.
۴۱۷. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۵۲۹ .
۴۱۸. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۹۶۰.
۴۱۹. حدیث قدسی در الکافی: هر آن کس که ذکر مرا گوید، در مجلس ذکر هم نشین من است. الکافی ج ۲ ص ۴۹۶، نرم افزاز جامع احادیث نور.
۴۲۰. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، باب ۸، فصل ۷.
۴۲۱. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۸۸۹
۴۲۲. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، باب هشتم، فصل نهم.
۴۲۳. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، ۹۱۱.
۴۲۴. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۸۹۸
۴۲۵. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۹۱۲.
۴۲۶. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، ۹۴۱.
۴۲۷. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، مقدمه مصحح، صص ۶ - ۸

۴۲۸. ابن بزاز، صفوة الصفا، باب هشتم، فصل دهم.
۴۲۹. ابن بزاز، صفوة الصفا، باب هشتم، فصل نهم.
۴۳۰. ابن بزاز، صفوة الصفا، باب سوم، فصل سوم، ص ۸۸۹.
۴۳۱. ابن بزاز، صفوة الصفا، باب ۸، فصل ۱۰، صص ۹۰۸-۹۱۲.
۴۳۲. ابن بزاز، صفوة الصفا، باب ۸، فصل ۱۱، صص ۹۱۳-۹۱۴.
۴۳۳. بن: کاشانی، شرح منازل السائرین، صص ۹۴-۹۸.
۴۳۴. ابن بزاز، صفوة الصفا، باب ۸، فصل ۱۲، صص ۹۱۶-۹۱۸.
۴۳۵. ابن بزاز، صفوة الصفا، باب ۸، فصل ۱۳، ص ۹۱۹.
۴۳۶. نراقی، جامع السعادات، ج ۱، صص ۱۲۳-۱۲۴.
۴۳۷. ابن بزاز، صفوة الصفا، باب ۸، فصل ۱۴، صص ۹۲۰-۹۲۱.
۴۳۸. استقامت به سه درجه تقسیم می شود: نوع ابتدایی، استقامت بر جد و جهد روی افعال و نیات است. نوع دوم استقامت احوالی است. نوع سوم استقامت ترکی است. بن: منزل ۲۶، منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری.
۴۳۹. در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می آیند [و می گویند] هان بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید.
۴۴۰. در زندگی دنیا و در آخرت دوستان تان ما هستیم و هر چه دل‌های تان بخواهد در [بهشت] برای شماست و هر چه خواستار باشید در آنجا خواهید داشت.
۴۴۱. و کیست خوش‌گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید من [در برابر خدا] از تسلیم‌شدگانم.
۴۴۲. و نیکی با بدی یکسان نیست [بدی را] آنچه خود بهتر است دفع کن آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یک‌دل می‌گردد.
۴۴۳. و این [خصلت] را جز کسانی که شکیباً بوده اند نمی‌یابند و آن را جز صاحب بهره ای بزرگ نخواهد یافت.
۴۴۴. محققاً کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد.
۴۴۵. ایشان اهل بهشت‌اند که به پاداش آنچه انجام می‌دادند جاودانه در آن می‌مانند.

۳۵۸ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

۴۴۶. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۹۲۲-۹۲۳.
۴۴۷. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۹۲۷-۹۲۸.
۴۴۸. ناصرخسرو قبادیانی.
۴۴۹. خاقانی.
۴۵۰. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر دوم.
۴۵۱. ظهیر فاریابی.
۴۵۲. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، باب ۸، فصل ۲۳، صص ۹۵۰-۹۵۱.
۴۵۳. مجلسی، بحارالانوار، جلد ۶۸، ص ۳۵۴.
۴۵۴. مجلسی، بحارالانوار، جلد ۶۸، ص ۳۵۵.
۴۵۵. مجلسی، بحارالانوار، جلد ۶۸، ص ۳۵۳.
۴۵۶. مجلسی، بحارالانوار، جلد ۶۸، ص ۳۵۵.
۴۵۷. مجلسی، بحارالانوار، جلد ۶۸، ص ۳۵۴.
۴۵۸. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۹۳۶.
۴۵۹. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۹۴۱.
۴۶۰. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۹۵۱.
۴۶۱. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۹۵۴.
۴۶۲. رساله قشیریه یا الرسالة القشیریه مجموعه نامه‌ها و پیام‌هایی است به زبان عربی که عارف مشهور زین‌الاسلام ابوالقاسم عبد‌الکریم بن هوازن قشیری (قرن پنجم) آن را به صوفیان و شاگردان خود فرستاده است. این کتاب پنجاه و پنج باب دارد که شامل اعتقادات صوفیه در اصول، ذکر مشایخ آن‌ها و مراحل سیر و سلوک و احوال و مقامات و اوصاف و ویژگی‌های متصوفه است. رساله قشیریه پس از قرن پنجم تاکنون از متون معتبر ادبیات عرفانی است. اولین ترجمه فارسی رساله قشیریه توسط شاگرد قشیری، ابوعلی حسن بن احمد عثمانی انجام گرفته است.
۴۶۳. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۹۵۶-۹۶۰.
۴۶۴. هواتف، جمع هاتف است. هاتف. [ت] [ع ص] آوازدهنده. خواننده. (از اقرب الموارد) (غیث اللغات). آوازکننده. (متهی الارب) (آندراج) (ناظم الاطباء). آوازدهنده ای که خود او را نبینی. (لغت نامه دهخدا).

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۵۹

۴۶۵. خاقانی، دیوان اشعار، نسخه سجادی، ص ۱۰۰.
۴۶۶. خاقانی، دیوان اشعار، نسخه عبدالرسولی، ص ۳۱۵.
۴۶۷. خاقانی، دیوان اشعار، نسخه عبدالرسولی، ص ۳۷۰.
۴۶۸. ابن بزاز، صفوة الصفا، صص ۹۶۴-۹۶۸.
۴۶۹. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۵۹۲-۵۹۷.
۴۷۰. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۵۹۲-۵۹۷.
۴۷۱. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۵۷۱.
۴۷۲. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۵۷۲.
۴۷۳. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۵۷۳.
۴۷۴. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۵۷۴.
۴۷۵. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۵۷۵.
۴۷۶. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۵۸۱.
۴۷۷. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۵۸۲.
۴۷۸. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۵۸۵.
۴۷۹. (ای رسول ما) آیا می‌نگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده است؟
۴۸۰. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۵۸۹-۵۹۰.
۴۸۱. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۵۹۰.
۴۸۲. اللمع فی التصوف از مهمترین منابع عرفانی قرن چهارم هجری در زمره نخستین تألیفات عرفانی است که در آن اقوال و احوال و منازل سیر و سلوک و دیگر موضوعات صوفیانه به‌طور منسجم و تدوین شده‌است. آثار بعدی تصوف مانند رساله قشیریه و کشف المحجوب متأثر از آن است. زبان کتاب عربی است. این کتاب به چهارده بخش اصلی تحت عنوان کتاب تقسیم شده‌است. کتاب الاحوال و المقامات راجع به اصطلاحات صوفیه است.
۴۸۳. رساله قشیریه یا الرسالة القشیریه مجموعه نامه‌ها و پیام‌هایی است به زبان عربی که ابوالقاسم عبد‌الکریم بن هوازن قشیری آنرا به صوفیان و شاگردان خود می‌فرستاده. شروع تهیه آن در سال ۴۳۷ هجری و پایان آن به سال ۴۳۸ بوده است. کتاب شامل دو فصل و پنجاه و چهار باب است. فصل اول به بیان عقاید صوفیان و فصل دوم خلاصه‌ای از فصل اول است. پس از این دو فصل، بابی در شرح

احوال مشایخ صوفیه و باب دیگر شرح اصطلاحات و تعبیرات آنان است. ابواب دیگر ذکر حالات و مقامات و آداب و اخلاق مشایخ را بیان می‌کند.

۴۸۴. علی ابن عثمان جَلَّابِی هُجویری غزنوی (ولادت: اواخر سده چهارم؛ جَلَّاب در غزنه - وفات: حدود سال ۴۷۰ هجری قمری؛ لاهور) از بزرگان صوفیه است. کتاب معروف وی «کشف‌المحجوب» از قدیم‌ترین و مهم‌ترین مراجع درباره تصوف به زبان فارسی است که عطار از آن در تذکرة‌الاولیا فراوان بهره جسته. نثر این کتاب از نمونه‌های شاخص نثر دوره اول زبان فارسی است. بخشی از این کتاب به تعریف اصطلاحات پرداخته است.

۴۸۵. صد میدان کتابی به زبان فارسی در عرفان عملی و سیر و سلوک از خواجه عبدالله انصاری (ملقب به پیر) است. وی این کتاب را در سال ۴۴۸ ه. ق. نوشت. برخی معتقدند خواجه عبدالله نخستین فردی است که مقامات عرفانی را در کتابی (صد میدان) به صورت منظم طبقه‌بندی شده کرده است. او برای هر یک از این مقامات تعریف مختصری و مراحل شرح می‌دهد.

۴۸۶. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۰۵.

۴۸۷. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۰۴.

۴۸۸. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۰۵.

۴۸۹. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۰۶.

۴۹۰. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۰۶.

۴۹۱. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۰۸.

۴۹۲. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۵۰۹، ۵۱۱.

۴۹۳. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۰۹.

۴۹۴. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۱۰.

۴۹۵. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۱۳.

۴۹۶. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۱۳.

۴۹۷. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۱۴.

۴۹۸. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۱۴.

۴۹۹. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۱۵.

۵۰۰. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۵۱۵.

٥٠١. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥١٥.
٥٠٢. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥١٥.
٥٠٣. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥١٥.
٥٠٤. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥١٥.
٥٠٥. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥١٥.
٥٠٦. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥١٦.
٥٠٧. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥١٧.
٥٠٨. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥١٧.
٥٠٩. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥١٩.
٥١٠. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٢٠.
٥١١. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٢١.
٥١٢. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٢١.
٥١٣. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٢٢.
٥١٤. ابن بزاز، صفوة الصفا، صص ٥٢٣-٥٢٤.
٥١٥. ابن بزاز، صفوة الصفا، صص ٥٢٤-٥٢٥.
٥١٦. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٢٥.
٥١٧. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٢٦.
٥١٨. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٢٧.
٥١٩. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٢٧.
٥٢٠. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٢٧.
٥٢١. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٢٧.
٥٢٢. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٢٨.
٥٢٣. ابن بزاز، صفوة الصفا، صص ٥٢٨ - ٥٢٩.
٥٢٤. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٢٨.
٥٢٥. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٢٨.
٥٢٦. ابن بزاز، صفوة الصفا، صص ٥٢٨ - ٥٢٩.

٣٦٢ | مكتب عرفان اجتماعى شيخ صفى الدين اردبىلى

٥٢٧. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٢٩.
٥٢٨. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٣٠.
٥٢٩. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٣٠.
٥٣٠. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٣١.
٥٣١. ابن بزاز، صفوة الصفا، صص ٥٣١-٥٣٢.
٥٣٢. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٣٢.
٥٣٣. مولوى، جلال الدين محمد، كليات شمس تبريزى، غزل ١٧٢٦.
٥٣٤. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٣٨.
٥٣٥. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٣٩.
٥٣٦. مولوى، جلال الدين محمد، كليات شمس تبريزى، غزل ١٤.
٥٣٧. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٤٠.
٥٣٨. عطار نيشابورى، فريد الدين، غزليات، غزل ٢٥٧.
٥٣٩. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٤١.
٥٤٠. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٤٢.
٥٤١. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٤٣.
٥٤٢. عطار نيشابورى، فريد الدين، غزليات، غزل ٥٢.
٥٤٣. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٤٥.
٥٤٤. ابن بزاز، صفوة الصفا، صص ٥٤٦-٥٤٥.
٥٤٥. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٤٦.
٥٤٦. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٤٧.
٥٤٧. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٤٨.
٥٤٨. عطار نيشابورى، فريد الدين، غزليات، غزل ٣٤.
٥٤٩. ابن بزاز، صفوة الصفا، صص ٥٤٨-٥٤٩.
٥٥٠. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٤٩.
٥٥١. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٥٠.
٥٥٢. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٥٤.

٥٥٣. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٥٥.
٥٥٤. عطار نيشابورى، فريد الدين، غزليات، غزل ٥٥.
٥٥٥. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٥٦.
٥٥٦. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٥٨.
٥٥٧. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٥٩.
٥٥٨. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٦٠.
٥٥٩. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٦٠.
٥٦٠. مولوى، جلال الدين محمد، كليات شمس تبريزى، غزل ٦٤٨.
٥٦١. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٦٢.
٥٦٢. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٦٢.
٥٦٣. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٦٣.
٥٦٤. مجلسى، بحار الأنوار ٧٠ / ٢٢.
٥٦٥. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٦٤.
٥٦٦. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٦٤.
٥٦٧. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٦٤.
٥٦٨. مولوى، جلال الدين محمد، كليات شمس تبريزى، غزل ١٩٥٩.
٥٦٩. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٦٥.
٥٧٠. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٦٦.
٥٧١. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٦٦.
٥٧٢. خاقانى.
٥٧٣. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٦٧.
٥٧٤. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ٥٩١.
٥٧٥. مجلسى، بحار الانوار، جلد ٥٣، ص ٣٢٦.
٥٧٦. تا آن كه زمان وعده به چهل شب تكميل شد.
٥٧٧. كلينى، محمد بن يعقوب. اصول كافي، جلد ٢.
٥٧٨. بحر العلوم، رساله سير و سلوك، ص ٣٣.

۵۷۹. مجلسی، محمدتقی. رساله تشویق السالکین.
۵۸۰. و اصحاب یمین و اهل سعادت؛ نمی‌دانی چه اصحاب یمینی. * آنها در سایه درختان سدر بی‌خار قرار دارند و درخت موزی که میوه‌اش از پایین تا بالا روی هم چیده شده و سایه کشیده و گسترده در کنار آبشارها.
۵۸۱. و آن زمان که گفتید: ای موسی ما بر یک نوع طعام نتوانیم ساخت از پروردگارت بخواه تا برای ما از آنچه از زمین می‌روید چون سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز برویاند.
۵۸۲. کلینی، اصول کافی، ص ۵۵ * مجلسی، بحارالانوار، ص ۱۹۴.
۵۸۳. مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس تبریزی، غزل ۵.
۵۸۴. محتوای کتاب فصوص الحکم: «در وجود و آن که، آن، همان حق (تعالی) است»، «در اسماء و صفات خداوند»، «در اعیان ثابتة و اشاره به بعضی از مظاهر اسمائی»، «در بیان عالم های کلی و حضرات پنج گانه الهی»، «در مراتب کشف و شهود و انواع آن به طور اجمالی»، «در این که جهان، همان صورت حقیقه انسانی است»، «در توضیح خلافت حقیقه محمدیه، و این که آن حقیقت، قطب اقطاب است»، «در بیان روح اعظم و مراتب و اسامی آن در عالم انسانی»، «در بازگشت روح اعظم و مظاهر آن، به سوی خداوند» و «در نبوت، رسالت و ولایت».
۵۸۵. فتوحات مکیه مجموعه‌ای از مکاشفات و فتوحاتی است که در شهر مکه، در حین طواف کعبه به محی‌الدین، دست داده است. کتاب فتوحات مکیه، مشتمل بر ۵۶۰ باب است که در شصت فصل منقسم شده است. فتوحات مکیه، دانشنامه ای عرفانی راجع به عالم غیب، الهیات، کیهان‌شناسی، روان‌شناسی عرفانی است. و مباحث آن مشتمل است بر: معانی درونی شعائر اسلامی، منازل سالکین در سیرالی‌الله و فی‌الله، طبیعت سلسله‌مراتبی کیهانی، اهمیت رسالات مختلف انبیاء و علمی که نود و نه اسم نکوی الهی متضمن آنهاست.
۵۸۶. بن: جهانگیری، محسن، محی‌الدین ابن عربی. * صفوی، سید سلمان، مبانی کلیدی فهم فصوص الحکم، مجله ترانسندنت فیلسوفی، لندن، ۲۰۲۱.
۵۸۷. ابن عربی، محمد، «التدبیرات الالهیه»، ص ۱۲۶.
۵۸۸. هاشمیان، هادی، دریای عرفان، شرح حال سید علی قاضی، ص ۳۲.
۵۸۹. حسینی طهرانی، محمد حسین، مهر تابان، یادنامه علامه طباطبایی، ص ۲۶۳.
۵۹۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۵، ص ۱۵۰.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۶۵

۵۹۱. بدیعی، احیاگر عرفان: پژوهشی در زندگی و مذهب ابن عربی، ص ۲۱۵.
۵۹۲. جوادی آملی، عبدالله، آوای توحید، ص ۷۸.
۵۹۳. ابن عربی محی‌الدین، الفتوحات المکیه، جلد ۱، ص ۱۲۰.
۵۹۴. دایرة المعارف تشیع- ص ۳۴۷ جلد ۱، ذیل واژه ابن عربی.
۵۹۵. شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، ص ۵۶۴، انتشارات حکمت چاپ اول به نقل از شعرانی عبد الوهاب الیواقیت والجواهر، ص ۲-۱۳. همچنین درسگفتارهای آیت الله حسن زاده آملی، بخش شرح مقدمه قیصری.
۵۹۶. هدایة الامم (مقدمه)، ص ۲۵، تفسیر فاتحة الكتاب، مقدمه استاد سید جلال الدین آشتیانی.
۵۹۷. ابن عربی، محی‌الدین، هدایة الامم (مقدمه)، ص ۲۴.
۵۹۸. ابن عربی، محی‌الدین، فتوحات مکیه، ج ۶، صص ۵۰-۶۶.
۵۹۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۴، ص ۹۴۴.
۶۰۰. بن: صفوی، سید سلمان، ساختار معنایی مثنوی معنوی. * علوی، مهوش‌السادات، رمز گشایی مثنوی معنوی (ساختار دفتر دوم مثنوی) تهران، انتشارات میراث مکتوب.
۶۰۱. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۲۲۱.
۶۰۲. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۲۱۵.
۶۰۳. مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس تبریزی، غزل ۲۷۰۷.
۶۰۴. علامه طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، جلد ۳، ص ۷۲.
۶۰۵. رجوع شود به: مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر سوم، قصه دقوقی: ابیات ۱۹۲۴ - ۲۳۰۵ * شرح ملاحادی سبزواری بر بیت ۲۰۰۳ دفتر سوم مثنوی معنوی.
۶۰۶. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر سوم، ابیات ۳۱۰۴ - ۳۱۰۶.
۶۰۷. رسائل قیصری، مقدمه، صص ۱۵۶ - ۱۶۰.
۶۰۸. ابن عربی، محی‌الدین، فتوحات مکیه، چاپ دارالکتب العربیه، معروف به چاپ کشمیری، صص ۳۲۷ - ۳۲۹.
۶۰۹. شرح و تعلیقات رسائل قیصری، صص ۱۶۴ - ۱۶۵.
۶۱۰. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۴۵۳۸.
۶۱۱. فروزانفر، احادیث مثنوی، بیت ۱۳۶۱.

۳۶۶ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

۶۱۲. آنقروی، شرح کبیر، جلد ۳، ص ۱۳۶۳.
۶۱۳. ولی الله اکبرآبادی، شرح مثنوی، دفتر اول، ص ۵۰۷.
۶۱۴. فروزانفر، احادیث مثنوی، ص ۳۷.
۶۱۵. فروزانفر، احادیث مثنوی، ص ۳۷.
۶۱۶. همایی، جلال‌الدین، مولوی چه می‌گوید؟، ص ۵۶.
۶۱۷. بن: صفوی، سید سلمان، اهل بیت از دیدگاه مولوی.
۶۱۸. بن: جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست. جعفریان، رسول، صفویه از ظهور تا زوال.
۶۱۹. بن: صفوی، سیدسلمان، عرفان ثقلین.
۶۲۰. Nasr, S. H. Spiritual Movements, philosophy and theology in the Safavid period, in "THE CAMBRIDGE HISTORY OF IRAN", VOL. 6, p.656-548.
۶۲۱. نصر، سید حسین، فعالیت‌های فکری، فلسفی و کلام در دوره صفویه. در کتاب تاریخ ایران، دوره صفویانه، ترجمه یعقوب آژند، ص ۳۳۵-۳۳۷.
۶۲۲. جعفریان، رسول، صفویه از ظهور تا زوال .
۶۲۳. لوییس، فرانکلین، مولانا: دیروز تا امروز، شرق تا غرب.
۶۲۴. بن: صفوی، سلمان، ساختار معنایی مثنوی معنوی.
۶۲۵. مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس تبریزی، غزل ۳۹.
۶۲۶. اوصاف‌الاشراف کتابی است مختصر از خواجه نصیرالدین طوسی در زمینه عرفان عملی است. اوصاف‌الاشراف مراحل سیر و سلوک را از ابتدای راه تا پایان آن در شش بخش به طور خلاصه بیان کرده است. این کتاب شریف را چهل سال پیش خواندم و شدیداً تحت تاثیر آن واقع شدم. از نظر فقیر بعد از کتاب «الاصول العشره» نجم‌الدین کبری، بهترین کتاب مختصر در عرفان عملی است. کتاب مختصر اوصاف‌الاشراف به زبان فارسی در شش به نگارش درآمده که هر یک از آنها، به جز بخش آخر، از شش فصل تشکیل شده است: بخش اول: آغاز حرکت؛ فصل‌ها: ایمان، ثبات، نیت، صدق، انابه، اخلاص. * بخش دوم: موانع حرکت؛ فصل‌ها: توبه، زهد، فقر، ریاضت، محاسبه، تقوی. * بخش سوم: ویژگی‌های سالکان؛ فصل‌ها: خلوت، تفکر، خوف، رجا، صبر و شکر * بخش چهارم: مقدمات

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۶۷

وصول، فصل‌ها: ارادت، شوق، محبت، معرفت، یقین، سکون. * بخش پنجم: ویژگی‌های اهل وصول:
فصل‌ها: توکل، رضا، تسلیم، توحید، اتحاد، وحدت؛ * بخش ششم: فناء.

۶۲۷. کتاب اخلاق ناصری به فارسی، درباره اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، سیاسی و اخلاق خانوادگی است. خواجه نصیرالدین طوسی، در بخش‌های مهمی از این اثرش از کتاب تهذیب الاخلاق ابوعلی مسکویه بهره برده و به همین سبب، اخلاق ناصری، ترجمه‌ای از کتاب مسکویه به همراه اضافات دانسته شده است. اخلاق ناصری، پس از مقدمه کوتاهی در تعریف حکمت و حکمت عملی، در قالب سه مقاله نگاشته شده است؛ مقاله اول، ترجمه و خلاصه‌ای از کتاب تهذیب الاخلاق مسکویه است و به تعریف نفس و قوای نفسانی می‌پردازد. بیان فضایل و رذایل هر یک از قوای انسانی و همچنین بیان مراتب سعادت، حفظ سلامت نفس و معالجه امراض آن، مطالب دیگر این مقاله است. خواجه نصیر طوسی، در این بخش تنها به ترجمه اکتفا نکرده و در مواردی، توضیحات مختصر، حکایت‌ها و شواهدی به متن اصلی افزوده است. مقاله دوم، درباره سبب احتیاج به منزل و ارکان آن، تدبیر اموال، تدبیر اولاد و نیز تدبیر امور خادمان است. بخش تدبیر اولاد در این مقاله، ترجمه آزاد از کتاب تهذیب الاخلاق دانسته شده است. مقاله سوم، درباره سیاست مُدُن نوشته شده که شامل هشت فصل است؛ از جمله بیان احتیاج به تمدن، فضیلت محبت، اقسام اجتماعات (مدینه فاضله، غیرفاضله، جاهله و...)، آداب پادشاهان، فضیلت صداقت، چگونگی معاشرت با مردم و همچنین وصایای افلاطون. دو بخش از این مقاله، یعنی فضیلت محبت و فضیلت صداقت، عمدتاً ترجمه مقاله پنجم تهذیب الاخلاق مسکویه است. (بن: احمدپور، کتابشناخت اخلاق اسلامی، صص ۱۴۷-۱۴۸).

۶۲۸. أساس الاقتباس در موضوع منطق و به زبان فارسی است. برخی این کتاب را پس از بخش منطق کتاب شفای بوعلی سینا، مهم‌ترین کتابی دانسته‌اند که در این موضوع نگاشته شده است. (مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین، ص ۴۲۰).

۶۲۹. تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی از زمان تألیف تاکنون از کتاب‌هایی است که در حوزه‌های علمیه شیعه در حوزه کلام تدریس می‌شود. خواجه نصیر در این کتاب کلام را با فلسفه آمیخته و مسائل کلامی را به‌روش فلسفی حل کرده است.

۶۳۰. اتینگهاوزن، ایلخانان، ص ۷۶.

۶۳۱. مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین، ص ۲۷.

۶۳۲. تنکابنی، محمد، قصص العلماء، ص ۳۸.

۶۳۳. اتینگهاوزن، ایلخانان، ص ۶۷.
۶۳۴. و سگشان (به حالت پاسبانی) دو دست خویش بر درگاه غار گشوده بود.
۶۳۵. اتینگهاوزن، ایلخانان، ص ۷۸-۷۷. بارانی، «گرایش ایرانیان به تشیع در عصر ایلخانیان»، ص ۸۸.
۶۳۶. اتینگهاوزن، ایلخانان، ص ۷۷.
۶۳۷. ألبابُ الحُدای عَشْر، باب یازدهم از منهاج الصَّالِح فی مختصر المصباح و از کتاب‌های کلامی و آموزشی در حوزه‌های علمیه شیعی، اثر علامه حلّی و در اثبات اصول عقاید شیعه است. بیش از ۲۰ شرح بر این کتاب نوشته شده که شرح فاضل مقداد (متوفی ۸۲۶ق) به نام النافع یوم الحشر در میان آنها اهمیت بیشتری دارد. کتاب باب حدای عشر و شرح فاضل مقداد بر آن، چندین بار به فارسی ترجمه شده است.
۶۳۸. کشفُ المراد فی شرح تجرید الاعتقاد از کتاب‌های کلامی شیعه، اثر علامه حلّی به زبان عربی است. این کتاب را نخستین و بهترین شرح بر کتاب تجرید الاعتقاد، نوشته خواجه نصیرالدین طوسی می‌دانند. کشف‌المراد از مباحث فلسفی، همچون وجود و ماهیت آغاز می‌شود و سپس دوره‌ای از اصول عقاید مذهب امامیه را از توحید تا معاد بیان می‌کند. این کتاب جزو متون درسی حوزه‌های علمیه است و شرح‌ها و حاشیه‌های بسیاری بر آن نوشته شده است.
۶۳۹. تذکرة الفقهاء از کتاب‌های فقه استدلالی شیعه امامیه، تألیف علامه حلّی است. علامه حلّی در این کتاب، فتاوا و ادله فقهی در ابواب و موضوعات مختلف را ذکر کرده و به آرای فقهای اهل سنت نیز اشاره کرده و میان فتواهای مختلف داوری کرده است.
۶۴۰. مختلف الشیعة فی احکام الشریعة کتابی فقهی و به زبان عربی اثر علامه حلّی است. این کتاب، یک دوره کامل فقه مقارنه‌ای و استدلالی از طهارت تا دیات را در بر دارد. مختلف الشیعه، دائرةالمعارف فتاوی مختلف در فقه شیعه می‌باشد و علاوه بر مباحث رجالی و اصولی به اساسی‌ترین مبانی و نظریات فقهی مورد نیاز یک فقیه اشاره شده است. کتاب مختلف الشیعة از معروف‌ترین و معتبرترین آثار فقهی قداماء و از مشهورترین آثار فقهی علامه حلّی است.
۶۴۱. مدرس، ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۶۹-۱۷۱.
۶۴۲. اتینگهاوزن، ایلخانان، ص ۷۹.
۶۴۳. پس چون داخل خانه‌ها شدید به یکدیگر سلام کنید، سلام و درودی که نزد خداوند خوش است.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۶۹

۶۴۴. خوانساری، سید محمد باقر، روضات الجنات، جلد: ۲، صفحه: ۲۷۹.
۶۴۵. بن: مقاله دکتر عباس سرافرازی استاد تاریخ دانشگاه مشهد تحت عنوان «نقش شیخ صفی‌الدین در تعدیل خوی وحشی مغولان» در کتاب شیخ صفی‌الدین اردبیلی در آیین عرفان، هنر و سیاست (به کوشش سید سلمان صفوی)، صص ۶۱۹-۶۳۴.
۶۴۶. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، باب هشتم، فصل نهم.
۶۴۷. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۹۱۱.
۶۴۸. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، مقدمه مصحح، صص ۶-۸.
۶۴۹. بن، ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، صص ۸۸۳-۸۸۴.
۶۵۰. بن: مقاله دکتر یحیی عسگری نمین «خانندان، اولاد، احفاد و سیاست شیخ صفی‌الدین تازهور شاه اسماعیل» در کتاب شیخ صفی‌الدین اردبیلی در آیین عرفان، هنر و سیاست، (به کوشش: صفوی، سید سلمان).
۶۵۱. جهان‌گشای خاقان «تاریخ شاه اسماعیل»، جلد ۱، ص ۳۳.
۶۵۲. مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس تبریزی، غزل ۲.
۶۵۳. بن: صفوی، سید سلمان، شیخ صفی‌الدین اردبیلی در آیین عرفان، هنر و سیاست.
۶۵۴. ابن‌بزاز، صفوة‌الصفاء، ص ۴۶۰.
۶۵۵. امام علی(ع)، نهج البلاغه، حکمت ۱. هنگام فتنه چون شتر دو ساله باش که نه پشتی دارد تا سوارش شوند و نه شیری که بدوشند. (چنان زندگی کن که در تو طمع نبندند). هنگام فتنه و آشوب چون شتر دو ساله باش که نه بار کشد، نه شیر دهد. در فتنه چنان باش که بارت نهند - و ز دست و زیانت استعانت نبرند * زین آتش تند در حذر باش و به هوش - تا مدعیان رند جانانت نخرند (منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه (الخوئی)، ج ۲۱، ص ۸) در زمان فتنه یعنی در زمان خلفای جور مانند بچه شتر دو ساله باش که قوتی ندارد که سوار آن شوند یا دوشیده شود. یعنی با نفس و مال، ارباب جور و ستم را تقویت و یاری مکن. (شرح نهج البلاغه (لاهیجی) ص ۲۹۲)
۶۵۶. امام علی(ع)، نهج البلاغه نامه ۴۷.
۶۵۷. مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس، غزل تبریزی ۳۰۲.

نمايه

ابن سينا ۱۱۱

ابن عربی ۲۰، ۳۵، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۲، ۲۸۴، ۲۸۵،
۳۱۹، ۲۸۹، ۲۸۸، ۲۸۷، ۲۸۶

ابواب ۷۳

ابوسعید ۳۱، ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۹۸، ۳۱۰، ۳۱۵

ابوسعید ابوالخیر ۳۱

احوال ۲۵، ۳۱، ۳۴، ۶۶، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۸۰، ۱۸۸، ۲۰۹، ۲۳۴، ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۸۵،
اخلاص ۴۷، ۷۴، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۷۴، ۱۸۴، ۲۰۲، ۲۱۴، ۲۳۷، ۲۶۹،
۲۹۴

اخلاق ۱۲، ۷۷، ۸۰، ۸۴، ۹۲، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۴۹، ۱۵۴، ۲۱۷، ۲۳۹، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۹۸، ۳۱۰، ۳۲۳،
ارادت ۱۳، ۴۹، ۲۴۸

اصول ۷، ۱۱، ۱۷، ۳۴، ۵۶، ۸۴، ۹۵، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۱۶، ۲۲۳، ۲۳۸،
۳۲۹، ۳۱۳، ۳۰۳

اعتكاف ۱۰۱، ۱۴۳، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۶، ۲۴۵، ۲۷۴

العروه لاهل الخلوه والجلوه ۲۱

انابت، ۷۲

انسان ۱۰، ۲۲، ۵۴، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۶۸، ۷۰، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰،
۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۷۲، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۸، ۲۳۱،

۳۲۱، ۳۱۷، ۲۹۲، ۲۹۱، ۲۹۰، ۲۸۴، ۲۷۴، ۲۳۹، ۲۳۲

انسان كامل ۲۲، ۲۸۴، ۲۹۰

انفاق ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۱۴۹، ۲۴۰

اوحدالدين کرمانی ۲۱، ۳۲، ۳۳، ۱۵۹، ۲۶۸

۳۷۲ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

اوصاف الاشراف ۳۱۰

ایثار ۷۶، ۷۸، ۲۳۱

ایران ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰،

، ۴۹، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۵۷، ۷۴، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۱۱۴، ۱۶۰، ۲۱۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۲،

، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۲۸،

۳۳۱

ایلخانی ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۹۸، ۲۱۸، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷،

بایزید بسطامی ۱۱۶، ۱۵۹،

بحرالعلوم ۱۶۴، ۲۷۶، ۳۲۷،

بقا ۱۷۸، ۲۵۵، ۲۹۹،

بوستان ۲۱، ۳۰، ۲۱۹، ۳۱۷،

پیرس ۱۱۹، ۱۲۰،

تجربید الاعتقاد ۲۱، ۳۱۰، ۳۱۳،

تستری ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱،

۲۸۸، ۲۸۶، ۱۵۳

تسلیم ۷۰، ۱۵۱، ۲۰۷، ۲۲۸، ۲۷۵،

تصوف ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۲۰، ۴۹، ۵۴، ۵۵، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۱، ۹۶، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۳۲، ۱۶۰،

۲۱۲، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۸۴، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۲۳، ۳۲۸،

تلوین ۱۸۲

تواضع ۵۰، ۷۲، ۷۵، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۳۱۸،

، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۴، ۲۴۳، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۴، ۲۰۳، ۲۰۲، ۱۵۲، ۱۴۳، ۷۹، ۷۵، ۶۲، ۴۵، ۴۴، ۴۵، ۴۴، ۳۲، ۳۱، ۱۶، ۱۳، ۱۰

۲۷۷، ۲۷۶

توکل ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۸۷، ۳۲۳،

تهجد ۱۰۱، ۲۰۳،

جنید ۱۰، ۱۳، ۱۶، ۳۱، ۳۲، ۴۴، ۴۵، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۱۰۰، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۴۵، ۱۴۹، ۲۸۵، ۳۱۸،

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۷۳

جو، ۱۷۲

جوهر النضید، ۲۱

جهاد اکبر، ۹۵، ۱۳۴، ۱۳۵، ۲۰۴، ۲۱۷، ۳۲۳

چلشنینی، ۲۷۵

حافظ، ۲۱، ۲۲، ۳۰، ۵۷، ۵۸، ۱۰۹، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۹۵، ۲۱۷، ۲۶۵، ۲۹۱

حافظ شیرازی، ۲۱، ۳۰، ۵۷، ۵۸

حجاب، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۹۱،

۱۹۳، ۱۹۴، ۲۴۹، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۷۲، ۲۹۸

حدیث، ۳۸، ۴۶، ۱۲۳، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۸۹، ۲۷۱، ۳۱۶

حسن بصری، ۱۰۰، ۱۲۸، ۱۴۶

حضرت، ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۰،

۵۱، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۸۰، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۶،

۱۱۸، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۳،

۱۶۴، ۱۶۶، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۸،

۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱،

۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۱۹،

۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۳۱

حقایق، ۱۶۵، ۲۳۶، ۲۸۷، ۳۲۸

حقیقت، ۱۳، ۴۴، ۵۸، ۶۲، ۶۴، ۶۶، ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۷۷، ۸۲، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۱۳، ۱۲۵، ۱۳۲،

۱۴۷، ۱۶۵، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۳۶، ۲۸۷، ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۲۱،

۳۲۲، ۳۲۴

خدابنده، ۳۵، ۳۷، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶

خلوت، ۱۵، ۱۶۱، ۱۸۰، ۱۸۵، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۷۴،

۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۰، ۳۲۱

خواجوی کرمانی، ۲۱

۳۷۴ | مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

خواجه عبدالله انصاری، ۷۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۵۹، ۲۵۴،
خواجه علی سیاهپوش، ۱۰، ۴۹، ۹۲، ۹۴، ۹۸، ۳۱۸،
خواجه نصیرالدین طوسی، ۲۱، ۳۳، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۳،
ذکر، ۱۷، ۲۵، ۲۸، ۳۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۹۳، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۴،
، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۹۲، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱،
۲۱۶، ۲۳۵، ۲۵۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۹۰، ۳۰۲، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۳،
رساله دلگشا، ۲۱، ۲۲،
رضا، ۱۶، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۳۵، ۱۹۶، ۲۱۸، ۲۲۸، ۲۸۱،
زایویه، ۱۲، ۱۶، ۳۸، ۵۵، ۹۳، ۹۴، ۹۸، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۷۶، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۲۱، ۳۲۴،
زاهد، ۱۵، ۲۱، ۱۰۳، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۴۳، ۲۴۶، ۳۰۱،
زهد، ۵۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۰، ۲۱۵، ۲۲۲، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۶۰، ۲۶۳،
سالک، ۳۲، ۶۱، ۸۲، ۹۹، ۱۰۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۹،
، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷،
، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۰۷،
، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۶۸، ۲۷۴،
۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۱، ۳۱۷، ۳۲۳،
سرخا، ۵۹، ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۸۰، ۱۰۳، ۱۴۹، ۲۰۹، ۲۳۹، ۳۲۴،
سعدی، ۲۱، ۳۰، ۳۲، ۶۱، ۶۲، ۱۰۹، ۱۳۴، ۲۹۱، ۳۱۹، ۳۲۸، ۳۲۹،
سلمان ساوجی، ۲۱، ۳۰،
سلمی، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۳،
سلوک، ۳۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۳۲، ۱۶۸، ۲۰۶، ۲۱۷، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۹، ۳۲۱،
۳۲۳،
سماع، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۳۰، ۱۵۱، ۱۷۰، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۵۵،
سمنانی، ۳۱۶،
سنایی، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۳۳، ۱۰۹، ۱۵۹، ۱۶۴،

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۷۵

سوسور، ۱۱۹، ۱۲۰

سهروردی، ۱۶، ۳۱، ۴۴، ۴۵، ۱۵۷، ۲۸۶

سید ابن طاووس، ۲۰، ۳۱۲

سیر و سلوک، ۳۴، ۱۳۲، ۱۵۴، ۱۶۰، ۲۰۶، ۲۱۴، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۷۴، ۲۷۶، ۳۲۷

شاه اسماعیل، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۴۸، ۵۱، ۷۴، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۴، ۱۰۵، ۲۱۷، ۳۰۴،

۳۲۴، ۳۱۸

شکر، ۱۰۲

شیخ زاهد، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۲۱، ۳۰، ۳۳، ۲۴۵، ۳۰۱

شیخ زاهد گیلانی، ۲۱، ۳۳، ۳۰۱

شیخ شهاب‌الدین سهروردی، ۲۰

شیخ محمود شبستری، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۳۲، ۵۹، ۳۰۳

شیخ مصلح‌الدین سعدی، ۲۱، ۳۰، ۳۳، ۵۷، ۱۳۴

صبر، ۳۱، ۵۵، ۷۶، ۷۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۷۵، ۲۲۷، ۲۳۹، ۲۹۸

صد میدان، ۷۲، ۱۵۹، ۲۵۴، ۳۲۷

صدرالدین قونوی، ۲۱، ۲۲، ۳۴، ۲۸۴، ۲۹۰

صدق، ۲۹، ۷۵، ۱۰۹، ۱۵۱، ۲۵۳

صفا، ۷۶، ۸۰، ۱۰۱، ۱۶۴، ۱۸۷، ۲۰۹، ۲۱۸، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۸، ۲۶۸، ۳۲۴، ۳۲۸

صوفی، ۲۱، ۳۲، ۱۳۰، ۱۷۱، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۶۴، ۳۰۳

صوفیان، ۲۴، ۳۳، ۸۱، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۶۰، ۳۱۸

طریقت، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۴، ۳۳، ۳۸، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۵۵، ۷۳، ۷۵، ۸۱، ۹۳، ۹۴،

۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۳۲، ۱۴۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹،

۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۷۴، ۲۸۴، ۲۸۵، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۵،

۳۲۸، ۳۲۵، ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۱۸، ۳۰۶

طنز، ۲۱، ۲۲

عبدالرزاق کاشانی، ۲۱، ۲۲، ۷۴، ۱۱۷، ۲۵۴

٣٧٦ | مكتب عرفان اجتماعى شيخ صفي الدين اردبيلي

عبيد زاكاني، ٢١، ٣٠

عرفان، ٤٦، ٥٦، ٩٤، ٩٩، ١١٢، ١١٣، ١١٨، ٢٧٥، ٢٧٦، ٣٢١

عرفان، ٣، ٤، ٧، ١٠، ١٣، ١٦، ٢٤، ٢٥، ٢٧، ٥٤، ٥٥، ٥٦، ٥٧، ٥٨، ٦٥، ٦٨، ٧١، ٧٢، ٨٣،

٨٥، ٨٤، ٩٢، ٩٣، ٩٩، ١٠٠، ١٠٣، ١١٦، ١١٧، ١١٨، ١١٩، ١٤٩، ١٥٩، ١٦٠، ٢٠٢، ٢١٦،

٢٣٨، ٢٥٤، ٢٦٣، ٢٧٤، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٣٠١، ٣٠٢، ٣٠٥، ٣١٠،

٣٢٠، ٣٢١، ٣٢٣، ٣٢٤، ٣٢٨

عرفان عملي، ١١٩، ٢١٦، ٢٥٤، ٣٢١

عرفان نظري، ٢٨٤، ٢٨٥

عشق، ١٠، ٢٠، ٢٢، ٢٣، ٢٧، ٢٨، ٣٤، ٤٧، ٥٤، ٦٠، ٨٤، ٩٢، ٩٩، ١٠٠، ١٣٣، ١٣٤، ١٥٠، ١٦٠،

١٦١، ١٦٢، ١٦٩، ١٧٠، ١٧١، ١٧٣، ١٧٤، ١٧٥، ١٧٦، ١٧٨، ١٧٩، ١٨٠، ١٨١، ١٨٤، ١٨٧،

١٩١، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢١٤، ٢١٥، ٢٤٤، ٢٤٨، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦،

٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧٢، ٢٨٤، ٢٩٨، ٣٠١، ٣٠٢، ٣٠٦، ٣٢١، ٣٢٣، ٣٢٥، ٣٢٩

عطار نيشابوري، ٢٠، ٢٢، ٢٤، ٢٥، ٢٦، ٣١، ٣٢، ٣٣، ٣٥، ٥٧، ١٠٠، ١٠٩، ١٥٩، ١٦٣، ١٦٤،

١٦٦، ١٦٨، ١٦٩، ١٧٢، ١٧٣، ١٧٤، ١٧٦، ١٧٧، ١٧٨، ١٧٩، ١٨٠، ١٨١، ١٨٢، ١٨٣، ٢٦٥

عفو، ٦٣، ٧٦، ٧٩، ٨٥، ٢٢٣، ٢٤٣، ٣٢٤

عقلانيت ابزاري، ٨٥

عقلانيت عرفاني، ٨٥

علاءالدوله سمناني، ٢١، ٣٣، ٣٧، ٧٦، ١٢٥، ٣١٦

علامه حلي، ٧، ١٣، ١٧، ٢١، ٣١، ٣٣، ٣٠٨، ٣١٠، ٣١١، ٣١٢، ٣١٣، ٣١٤، ٣١٥، ٣١٩

علي (ع)، ٢٤، ٤٦، ٥٠، ٥٥، ٦٣، ٧١، ٧٣، ٧٤، ٨٠، ٨٥، ١٠٠، ١١٦، ٢٠٣، ٢٠٤، ٢١٧، ٢٣٩، ٢٨٨،

٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٧، ٢٩٨، ٣٠٢، ٣١٥، ٣٢٣، ٣٢٥، ٣٢٧

عوارف المعارف، ٢٠، ١٥٧

غازانخان، ٣٥، ٣٦، ٣٨، ٤٠، ٣١٥

فتوت، ١٠، ١٣، ٣١، ٥٥، ٧٢، ٧٣، ٧٤، ٧٥، ٧٦، ٨٠، ٩٩، ١٠١، ٣٠٢، ٣٢٣، ٣٢٤

فتوحات مكيه، ١١٧، ١١٨، ١٦٥، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠

مكتب عرفان اجتماعى شيخ صفي الدين اردبيلي | ٣٧٧

فتيان، ٧٣، ٧٦،

فخرالدين عراقى، ٢١، ٢٢، ٢٣، ٣١، ٣٣، ١٥٩، ١٨٧، ١٨٨، ٢٦٧،

فصوص الحكم، ٢٠، ١٦٥، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٧، ٢٨٩، ٢٩٠،

فقر، ٧٥، ١٥٤، ١٧٤، ١٨٢، ٢١٥، ٢٢٣، ٢٤٥، ٢٦٩،

فقه، ١١١، ١٤٧، ٣١٣،

فكوك، ٢١،

فلاح السائل، ٢٠، ٣١٢،

فلسفه، ٦٨، ٦٩، ١١٤، ١٣٧، ٣١٠، ٣٢٣،

فنا، ٤٧، ١٥٤، ١٦٢، ١٧٨، ١٨١، ١٩١، ١٩٣، ٢٢١، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٢، ٢٩٩،

قرآن كريم، ١٣، ٥٤، ٥٩، ٦٢، ٦٣، ٦٧، ٧٠، ٧٨، ٩٧، ١٠٩، ١١٠، ١١٢، ١١٣، ١١٤، ١١٥، ١١٦،

١١٧، ١١٨، ١١٩، ١٢٣، ١٣٦، ١٣٧، ١٤٨، ١٤٩، ١٥٠، ٢٠٠، ٢٠٨، ٢٢٨، ٢٣٣، ٢٤٧، ٢٥٢،

٢٧٨، ٢٩٢، ٣٠٥، ٣٢١، ٣٢٧،

قشيري، ٣٤، ١١١، ١١٢، ١١٣، ١١٤، ١١٨، ١٢٠، ١٢١، ١٢٢، ١٢٤، ١٣٠، ١٣١، ١٤٥، ١٥٣،

قناعت، ٧٣، ٢١٢، ٢٣١،

قواعد الاحكام، ٢١، ٣١٣،

قونوى، ٢٩٠،

كاشفى، ٧٥، ٧٦، ٣٢٩،

كرمانى، ١٠٩، ١٨٣، ١٨٤، ٢٦٦،

كلام، ٦٢، ٦٥، ٨١، ١١٨، ١٣٧، ٢٠٣، ٢٢٣، ٢٣٩، ٢٤٧، ٣١٠، ٣١٣، ٣٢٠،

كلخوران، ١٢، ١٤،

كلينى، ٣٢٩،

كميل، ٢٤، ٢٠٨، ٢٧٤، ٢٨٠،

گلستان، ٢١، ٢٣، ٣٠،

گلشن راز، ٢١، ٢٥، ٥٩، ٣٠٣،

لقاء الله، ١٥٣، ٢٣٩،

٣٧٨ | مكتب عرفان اجتماعى شيخ صفى الدين اردبيلى

لمعات، ٢١

لوامع، ٢٥٩، ٢٦٠

مثنوى، ٢٥، ٢٦، ٢٧، ٦٠، ١٠٩، ١٢٥، ١٦٤، ٢٩١، ٣٠٥، ٣٢٨

مثنوى معنوى، ٢٥، ٢٦، ٢٧، ٦٠، ١٠٩، ١٢٥، ١٦٤، ٢٩١، ٣٠٥، ٣٢٨

محاسبه، ٣٠

محاضره، ٢٥٦، ٢٥٨، ٢٥٩

محمد غزالى، ٣٢، ٣٤

محمى الدين، ١٧، ٢٠، ٣٤، ١١٦، ١٦٥، ٢٨٢، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٣٠٢،

٣٠٥، ٣٠٦، ٣٢١

مدار، ٥٦، ٥٧، ٥٨، ٦٠، ٦١، ٦٢، ٦٣، ٦٥، ٦٦، ٩٩، ٢٣٧

مراقبه، ٩٩، ١٠٠، ١٠١، ١٣٢، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢١٦، ٢٤٥، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٨٠، ٣٠٢، ٣١٢، ٣٢١

مرصادالعباد، ١٥٧

معاملات ٢٠٥، ٢١٢، ٢٤١

معروف كرخى، ١٦، ٤٤

معناشناسى ٦٣، ١٣٣، ١٣٦، ١٤٩، ١٥٠، ١٦٢

منازل السائرين ٣٢٧

منطق الطير ٢٠، ٢٥

منظومه موش و گربه ٢١

مولانا، ٧، ١٥، ١٧، ٢٠، ٢٢، ٢٣، ٢٥، ٢٦، ٢٧، ٢٨، ٢٩، ٣٠، ٣١، ٣٢، ٣٣، ٥٧، ٥٩، ٩٦، ١٠٩،

١١٨، ١٢٥، ١٣٤، ١٣٥، ١٥٩، ١٦٣، ١٦٤، ٢٠١، ٢١٢، ٢٢٢، ٢٢٧، ٢٤٣، ٢٦٥، ٢٨٢، ٢٨٤،

٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٣، ٢٩٤، ٣٠٠، ٣٠١، ٣٠٢، ٣٠٤، ٣٠٥، ٣٠٦، ٣١٨، ٣١٩، ٣٢١، ٣٢٩

نجم الدين رازى ٢٠

نشانه، ٨٢، ١١٩، ١٢٠، ١٣٣، ١٣٦، ١٤١، ١٤٨، ١٤٩، ١٥٠، ١٥٢، ١٥٣، ١٦٦، ١٧٠، ٢١٩، ٢٣٨،

٢٤٠، ٣١٧

نشانه شناسى ٩٩، ١١٩، ١٢٠، ١٣٦، ١٦٥، ٣٠٢

مكتب عرفان اجتماعى شيخ صفي الدين اردبيلي | ٣٧٩

نصيرالدين طوسى ٣١٢، ٣١٣

ورع ١٠١، ١٣٥، ٢١٨، ٢٦٠

هولاكو خان ٣٥، ٣١٣

يقظه ١٥٤

آثار مولف

فارسی:

- درسهایی از سقراط حکیم، موسسه اخوان الصفا، تهران ۱۳۶۸.
- مقایسه آراء ارسطو و صدرالمتالهین پیرامون واجب الوجود، اخوان الصفا، تهران، ۱۳۶۸.
- عرفان عملی مسلمین، موسسه اخوان الصفا، تهران، ۱۳۶۸.
- جغرافیای سیاسی جهان، موسسه اخوان الصفا، تهران، ۱۳۶۸.
- استکبار، آمریکا و جنبش های آزادیبخش جهان، موسسه اخوان الصفا، تهران، ۱۳۶۸.
- ضرورت طرح مسائل سیاسی، موسسه اخوان الصفا، تهران، ۱۳۶۸.
- عرفان و فلسفه، انتشارات سوره، تهران، ۱۳۷۶.
- ساختار معنایی مثنوی معنوی، (ترجمه مهوش السادات علوی) مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۸.
- اخلاق و انسان کامل از منظر مولوی، انتشارات سلمان آزاده، قم، ۱۳۸۸.
- اهل بیت (ع) از دیدگاه مولوی، انتشارات سلمان آزاده، قم، ۱۳۸۸.
- راه نو، تفسیر نوین مثنوی، آکادمی مطالعات ایرانی لندن، لندن، ۲۰۱۰.
- خاورمیانه و قفقاز سیاسی ۲۰۱۰، مرکز بین المللی مطالعات صلح، انتشارات سلمان آزاده، قم، ۱۳۹۰. (با همکاری دیگران)
- نقد استراتژی آمریکا در افغانستان، مرکز بین المللی مطالعات صلح، انتشارات سلمان آزاده، قم، ۱۳۹۰. (با همکاری دیگران)
- دیپلماسی یک بستر و چند رویا: خلیج فارس ۲۰۱۰، مرکز بین المللی مطالعات صلح، انتشارات سلمان آزاده، قم، ۱۳۹۰. (با همکاری دیگران)
- تمنای عشق، تحلیل عرفانی زیارت عاشورا، انتشارات سلمان آزاده، قم، ۱۳۹۰.
- دانشنامه فرهنگ مکتوب عرفان و تصوف، لندن، ۲۰۱۱. (سروراستار)

- خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز ۲۰۱۱، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، انتشارات سلمان آزاده، قم، ۱۳۹۱. (با همکاری دیگران)
- دیپلماسی یک بستر و چند رویا: خاور میانه ۱۳۸۹، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، انتشارات سلمان آزاده، قم، ۱۳۹۱. (با همکاری دیگران)
- مقدمه‌ای بر نقد فلسفه مدرن غرب، آکادمی مطالعات ایرانی لندن، ۱۳۹۱ و انتشارات سلمان آزاده، قم، ۱۳۹۵.
- عرفان ثقلین، مبانی نظری و عملی عرفان و طریقت صفویه، لندن، ۱۳۹۲ و انتشارات سلمان آزاده، قم، ۱۳۹۵.
- شیخ صفی‌الدین اردبیلی در آینه عرفان، هنر و سیاست، انتشارات آکادمی مطالعات ایرانی لندن، لندن، ۱۳۹۳. (اهتمام)
- دیپلماسی و امنیت ملی در خاورمیانه بزرگ (۱۳۹۰-۱۳۹۲)، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، لندن، ۲۰۱۴. (با همکاری دیگران)
- پدیدارشناسی فاطمه (س) در قرآن، روایات و هنر، انتشارات سلمان آزاده، قم، ۱۳۹۴.
- دیپلماسی و امنیت ملی در آسیای غربی، انتشارات سلمان آزاده، قم، ۱۳۹۶.
- گفتمان انقلابی در جهان اسلام، انتشارات سلمان آزاده، قم، ۱۳۹۶.
- دانشنامه معاصر قرآن کریم، انتشارات سلمان آزاده، قم، ۱۳۹۶. (سرپرستار)
- فقه‌الله‌اکبر (هرمنیوتیک معنوی خدا در قرآن و شعر فارسی)، انتشارات سلمان آزاده، قم، ۱۳۹۷. (صفوی، علوی)
- ارکان فلسفه هنر اسلامی، انتشارات سلمان آزاده، تهران، ۱۳۹۷.
- دعاهای قرآنی، انتشارات سلمان آزاده، قم، ۱۳۹۷.
- تفسیر ساختاری سوره حمد، انتشارات سلمان آزاده، قم، ۱۳۹۷.
- صراط مستقیم، انتشارات سلمان آزاده، تهران، ۱۳۹۷.
- بعثت و نهضت انبیا، انتشارات سلمان آزاده، تهران، ۱۳۹۷.
- توحید الهی، انتشارات سلمان آزاده، تهران، ۱۳۹۷.

مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی | ۳۸۳

- نماز در قرآن، انتشارات سلمان آزاده، تهران، ۱۳۹۷.
- مهر تابان، انتشارات سلمان آزاده، تهران، ۱۳۹۷.
- موسیقی و عرفان، انتشارات آکادمی مطالعات ایرانی لندن، لندن، ۲۰۱۸.
- زندگی پس از مرگ، انتشارات سلمان آزاده، تهران، ۱۳۹۸.
- تاملی در فلسفه سیاسی، انتشارات سلمان آزاده، تهران، ۱۳۹۸.
- تاملات فلسفی، انتشارات سلمان آزاده، تهران، ۱۳۹۸.
- دیپلماسی و امنیت ملی آسیای غربی در سال ۱۳۹۸، انتشارات سلمان آزاده، تهران، ۱۳۹۹. (با همکاری دیگران)
- اهمیت تعالیم حکیم سید حسین نصر، انتشارات سلمان آزاده، تهران، ۱۳۹۹.
- ذکر تکرار عهد الست، انتشارات آکادمی مطالعات ایرانی لندن، لندن، ۱۳۹۹ (۲۰۲۰).
- تفسیر ساختاری سوره بقره، انتشارات سلمان آزاده، تهران، ۱۳۹۹.
- موسی در قرآن، انتشارات سلمان آزاده، تهران، ۱۳۹۹.
- تفسیر نوین تقوا و ایمان، انتشارات سلمان آزاده، تهران، ۱۳۹۹.
- اهمیت شیخ صفی‌الدین اردبیلی در تاریخ فرهنگ و تمدن تشیع و ایران، انتشارات سلمان آزاده، تهران، ۱۳۹۹.
- حکمت شیخ اشراق سهروردی، انتشارات سلمان آزاده، تهران، ۱۴۰۰.
- هشت رساله صفویه، انتشارات سلمان آزاده، تهران، ۱۴۰۰.
- مکتب عرفان اجتماعی شیخ صفی‌الدین اردبیلی، انتشارات سلمان آزاده، تهران، ۱۴۰۰.
- دیپلماسی و امنیت ملی آسیای غربی در سال ۱۳۹۹، (با همکاری دیگران)، انتشارات سلمان آزاده، تهران، ۱۴۰۰.

انگلیسی:

1. Spiritual Guidance, London, 1998.
2. Perception according to Mulla Sadra, London, 2002.
3. A Comparative Study on Islamic and Western Philosophy, London, 2002.
4. The Roots of Islamic Revolution in Iran, London, 2002.
5. Dialogue Among Civilisations, London, 2003.
6. Mulla Sadra and Comparative Philosophy on Causation, London, 2003.
7. The Structure of Rumi's Mathnawi, London, 2006
8. Rumi's Spiritual Shi'ism, Philadelphia, 2008.
9. Sufism (*Irfan*), Philadelphia, 2009.
10. Soul From the Perspective of Mulla Sadra's Philosophy, London, 2011.
11. Afghanistan Needs Tractors, Not Tanks, London, 2011.
12. Mulla Sadra, Life and Philosophy, London, 2018.
13. Rumi's Principles, London, 2018.
14. Music and 'Irfan(Sufism), London, 2018.
15. Practice Sufism and Safavid Order. London, 2018.
16. Allah in Quran, London, 2018.

Copyright © 2022 by London Academy of Iranian Studies Press.
All rights reserved

This book or any portion thereof may not be reproduced or used
in any manner whatsoever without the express written permission of
the publisher except in the case of brief quotations in articles and
reviews.

For information: philosophy@iranianstudies.org
www.iranianstudies.org
First edition: 2022

Published by London Academy of Iranian Studies Press

Written by: Seyed Salman Safavi
The School of Social Sufism of Sheikh Safi al-Din Ardabili
Cover and Design by Seyed Mohammad Ali Alavi
Includes bibliographical references and index.
ISBN 978-1-909538-42-9



London Academy of Iranian Studies

The School of Social Sufism of Sheikh Safi al-Din Ardabili

Seyed Salman Safavi



London Academy of Iranian Studies
2022